



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعيات و قانون
پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

الإختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب صوم الی
آخر آن (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج
احادیث و آثار، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل)
(رساله ماستری)

محصل: نور الرحمن "اواب"

استاد رهنما: دکتور محمد یونس "ابراهیمی"

سال: 1402 هـ. ش - 1445 هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

**الإختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب صوم الی آخر
آن (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و
آثار، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل)
(رساله ماستری)**

محصل: نور الرحمن "اواب"

استاد رهنما: دکتور محمد یونس "ابراهیمی"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصالحين
الجميعين



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم نورالرحمن ولد سیف الرحمن: ID نمبر SH-MSF-S1400-811 محصل دور نهم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: الاختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب صوم الی آخر آن ترجمه، شرح کلمات، و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل به روز دانش تاریخ ۱۳/۲/۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) نود و سه (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالملک ثاقب	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنا و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر بورډ ماستری

اهداء

تحقیق خویش را در قدم نخست برای والدین گرامی ام که واقعاً در قسمت پرورش، تعلیم و تحصیل بنده لحظه ی تغافل ننموده اند.

برای تمام اساتید عالیقدرم، که در حقیقت هر یک شان حیثیت پدر معنوی و آب حیات روحی بنده در زندگی بوده اند.

برای تمام دعوتگران و بیدارگران که لحظه به لحظه در فکر رشد روحی و معنوی جوانان این سرزمین بشکل حقیقی و واقعی هستند و عملاً در این قسمت سعی و تلاش دارند.

به تماماً شهداء اسلام که جانهای عزیز شان را فدا و قربانی اعلاى کلمة الله نمودند.

و در اخير به تمام مسلمانانی که در راه جهاد و حق مبارزه می کنند، اهداء می نمایم.

سپاسگزاری

در اول شکر و سپاس پروردگاری را که برایم توفیق عنایت فرمود تا این رساله خود را به پایان برسانم.

در قدم دوم از وزارت محترم تحصیلات عالی ابراز تشکر و امتنان می نمایم، که از یک طرف زمینه تحصیل را مساعد ساخته است و از طرف هم بزرگترین حامی برای مراکز تحصیلی می باشند.

در قدم سوم سپاس و تشکری خویش را خدمت تمام کسانی که مرا در این راه یاری نمودند، تقدیم میکنم و از پوهنتون سلام و مسئولین شان، مخصوصاً از پوهنچی شریعیات، دیپارتمنت فقه و قانون، اظهار سپاس می نمایم که در مدت تحصیل ام، برایم هر نوع کمک نمودند.

در قدم چهارم از تمام اساتید معظم و گرانقدرم به ویژه از استاد گرامی ام، دکتور محمد یونس " ابراهیمی " که رهنمایی بنده را به عهده گرفتند و وقت گرانبهای خویش را در این راستا صرف کردند، اظهار امتنان نموده که ما را رهین منت خود ساختند، فجزاه الله خیراً!

خلاصه بحث

تحقیق حاضر، روی الاختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب صوم الی آخر آن (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل) می باشد، درین تحقیق کوشیده ام تا از کتاب صوم الی آخر آن، از کتاب الاختیار لتعلیل المختار را مورد بحث و بررسی قرار داده ام و در آن ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، قواعد فقهی و بیان مسائل، را تذکر نموده ام، تا با این تحقیق تماماً مسایل و موضوعات این موارد واضح و آشکار گردیده و یک خدمت بزرگ برای مسلمانان گردد.

اهمیت و ضرورت تحقیق: این تحقیق از ضرورت مبرم جامعه ما است، زیرا با معرفی و آگاهی از مسایل صوم و اعتکاف ما را از آگاهی بیشتر در قسمت دین مان بخصوص در بخش روزه و اعتکاف کمک می کند. اهمیت این موضوع و آگاهی جامعه روی این موضوع، سبب اختیار این موضوع می باشد. قبل از تحقیق من، کتاب و رساله های به زبان عربی روی این موضوع نوشته شده بود، ولی یک کتاب جامع به زبان فارسی وجود نداشت، از طرف دیگر نیاز مبرم دیده می شد تا روی این موضوع تحقیق صورت گیرد، لازم دیدم تا روی این عنوان به زبان فارسی تحقیق نمایم. این تحقیق با روش تحلیلی توصیفی صورت گرفته است.

این تحقیق با مقدمه و تمهید آغاز گردیده و در تمهید: مؤلف، مذهب آن و کتاب الاختیار لتعلیل المختار همراه شروحانش بحث گردیده، متعاقباً روی ترجمه، شرح کلمات و اصطلاحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسایل، کتاب «الاختیار لتعلیل المختار» از کتاب صوم الی آخر آن آغاز نموده ام. در این تحقیق سعی کرده ام تا از کتاب صوم الی آخر آن نخست ترجمه نموده، سپس کلمات و اصطلاحات فقهی در لغت و اصطلاح معرفی گردیده، متعاقباً احادیث و آثاری که در این بخش بکار رفته، تخریج گردیده، سپس قواعد و ضوابط فقهی آن واضح و تخریج گردیده و در اخیر مسائل این بحث توثیق شده است.

کلید واژه ها: ترجمه، شرح کلمات، تخریج احادیث و آثار، قواعد و ضوابط، بیان مسائل.

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

تمهید

مطلب اول: معرفی مؤلف کتاب (الإختیار لتعلیل المختار)..... ۶

مطلب دوم: معرفی مذهب مؤلف..... ۹

مطلب سوم: معرفی کتاب الإختیار لتعلیل المختار و شروحات آن..... ۱۷

متن کتاب الإختیار لتعلیل المختار: (راجع به تعریف، مشروعیت، شرایط و انواع صوم)..... ۲۱

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی..... ۲۴

ب: تخریج احادیث و آثار..... ۳۰

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی..... ۳۶

د: بیان مسائل..... ۳۷

متن کتاب الإختیار لتعلیل المختار: (راجع به نیت صوم)..... ۴۲

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی..... ۴۷

ب: تخریج احادیث و آثار..... ۵۳

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی..... ۵۷

د: بیان مسائل..... ۶۰

متن کتاب الإختیار لتعلیل المختار: (راجع به نیت، وقت صوم و هلال شعبان و رمضان)..... ۶۷

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی..... ۷۲

ب: تخریج احادیث و آثار..... ۷۶

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی..... ۷۸

- د: بیان مسائل..... ۷۹.....
- متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار: (راجع به رویت هلال و عدم رویت آن)..... ۸۳.....
- الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی..... ۸۹.....
- ب: تخریح احادیث و آثار..... ۹۳.....
- ج: تخریح قواعد و ضوابط فقهی..... ۹۵.....
- د: بیان مسائل..... ۹۶.....
- متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار: (راجع به نواقض و عدم نواقض صوم)..... ۱۰۲.....
- الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی..... ۱۱۱.....
- ب: تخریح احادیث و آثار..... ۱۱۵.....
- ج: تخریح قواعد و ضوابط فقهی..... ۱۲۳.....
- د: بیان مسائل..... ۱۲۴.....
- متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار: (راجع به جواز افطار برای اعدار و قضائی آن)..... ۱۲۸.....
- الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی..... ۱۳۴.....
- ب: تخریح احادیث و آثار..... ۱۳۷.....
- ج: تخریح قواعد و ضوابط فقهی..... ۱۳۹.....
- د: بیان مسائل..... ۱۴۰.....
- متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار: (راجع به اعتکاف و احکام آن)..... ۱۴۶.....
- الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی..... ۱۵۳.....
- ب: تخریح احادیث و آثار..... ۱۵۵.....
- ج: تخریح قواعد و ضوابط فقهی..... ۱۵۹.....

۱۶۰	د: بیان مسائل
۱۶۹	نتیجه گیری
۱۷۰	پیشنهادات
۱۷۱	فهرست آیات قرآن کریم
۱۷۲	فهرست احادیث نبوی
۱۷۴	فهرست اعلام
۱۷۸	فهرست منابع

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ لَنَا دِينًا قَوِيمًا، وَهَدَانًا إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ تَعَلُّمًا وَتَعْلِيمًا، حَمْدٌ مِنْ عَمَلِهِ رَحْمَةً وَإِفْضَالَهُ، وَعَمْرَتَهُ أُعْطِيَتْهُ وَتَوَالَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً أَسْتَزِيدُ بِهَا وَفُورَ نِعَمِهِ، وَأَسْتَرْفِدُ بِهَا وَفُورَ كَرَمِهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، الَّذِي جَمَعَ بِمَبْعَثِهِ شَمْلَ الْحَقِّ بَعْدَ تَفَرُّقِهِ، وَاقْتَمَعَ بِرِسَالَتِهِ حِزْبَ الْبَاطِلِ بَعْدَ تَطَوُّقِهِ، - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِمُ الَّذِينَ سَلَكُوا سَنَنَ سُنَّتِهِ وَصَوَابِهِ.

اما بعد: تحقیق حاضر، روی الاختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب الصوم الی آخر آن (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل) می باشد، درین تحقیق می کوشم تا از کتاب الصوم الی آخر آن، از کتاب الاختیار لتعلیل المختار را مورد بحث و بررسی قرار داده و در آن ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل، را تذکر دهم، تا با این تحقیق تماماً مسایل و موضوعات این موارد واضح و آشکار گردیده و یک خدمت بزرگ برای مسلمانان گردد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

تحقیق روی این موضوع الاختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب الصوم الی آخر آن (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی، بیان مسائل) از ضرورت مبرم جامعه ما است، زیرا با معرفی و آگاهی از مسایل صوم و اعتکاف ما را از آگاهی بیشتر در قسمت دین مان بخصوص در بخش صوم و اعتکاف کمک می کند.

از طرف دیگر این تحقیق ما را به قول راجح مذهب احناف رهنمای کرده، که ما باید همه وقت در هر بخش از دین خود، قول راجح را عملی سازیم، و با عملی سازی آن، راه سهل و آسان و موافق عصر را بدست می آوریم.

همچنان با بررسی مسایل صوم، اعتکاف و غیره از موضوعات فقهی از نگاه امامان ثلاثه احناف امام ابوحنیفه، امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله و معرفی قول راجح آنها در کتاب «الاختیار لتعلیل المختار» ما را به سعادت و نیکبختی دارین می کشانند.

همچنان تحقیقات روی این گونه موضوعات، اهمیت و جایگاه فقه را بیشتر برانده تر می سازد.

همچنان این کار باعث آشکار شدن دلایل مسائل فقهی شده و قواعد فقه را بیشتر واضح تر می گرداند.

اسباب اختیار موضوع

۱. اهمیت این موضوع سبب اختیار این موضوع گردید، زیرا آگاهی از مسایل صوم، اعتکاف و امثالهم ما را به مسایل و موضوعات عبادتی مان بیشتر آگاه ساخته و این موضوعات را بهتر و خوبتر مراعات می نماییم.
۲. تحقیقات موجود پیرامون این موضوع به زبان دری بسیار کم و خلاصه بود، که نمی توانست تمام جوانب این مسئله را در بر می گرفت، بنابراین، ایجاب می کرد تا تحقیقات بیشتر صورت گیرد.
۳. همچنان کتاب الاختیار لتعلیل المختار و شروحات آن، به زبان عربی بود، که دسترسی و مطالعه آن برای عامه مردم مشکل بود.
۴. فهم درست و صحیح از صوم و اعتکاف سبب دیگر برای اختیار این موضوع گردید.

سوالات تحقیق

سوال اصلی: شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل کتاب «الإختیار لتعلیل المختار» از کتاب الصوم الی آخر آن چگونه است؟

سوالات فرعی:

- ۱) کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن دارای کدام کلمات و مصطلحات فقهی است؟
- ۲) احادیثی که در کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن تذکر رفته، دارای کدام درجه است؟
- ۳) کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن دارای کدام قواعد و ضوابط فقهی است؟
- ۴) کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن دارای کدام مسائل است؟

اهداف تحقیق

۱. نخستین هدف که در نوشتن این تحقیق در نظر گرفته شده است، آگاهی دادن از مسایل فقهی است، تا مردم از آن آگاهی کامل و درست حاصل نموده و عبادت شان را درین عرصه بشکل صحیح انجام دهند.
۲. آگاهی دادن از نقش و جایگاه فقه اسلامی است، مخصوصاً کتاب الإختیار لتعلیل المختار، که در این قبیل مسایل و موضوعات صوم و اعتکاف را تذکر و واضح کرده است.
۳. بیان نمودن اختلافات فقهاء اسلامی و دلیل شان در بحث صوم و اعتکاف، که اختلافات باعث روشن شدن حقیقت موضوع می گردد.
۴. ادای مسئولیت، زیرا وقتی که یک محصل از درجه ماستری فارغ می گردد، لازم است با فراغتش یک رساله تقدیم نماید و من این عنوان را به این هدف انتخاب نمودم.
۵. خدمت در پخش و نشر یک موضوع دینی که کمتر در زبان دری به آن توجه شده است.
۶. انجام دادن یک صدقه جاریه.

پیشینه تحقیق

شرح و بررسی کتاب الإختیار لتعلیل المختار قبلاً هم صورت گرفته، که تعداد از آنها قرار ذیل اند:

۱. الفقه الحنفی للمتقدمین شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار: از شیخ خالد الخرسه.
۲. شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار: از شیخ محمود دهلا.
۳. شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار: از عبدالرؤف حبال.
۴. شرح الإختیار لتعلیل المختار فی الفقه الحنفی: از احمد الماضی.
۵. شرح الإختیار لتعلیل المختار: از شیخ علاء عبدالحمید.
۶. الإختیار لتعلیل المختار و معه خلاصة التعریف و الإخبار بتخریج احادیث الإختیار: از محمد انس العز.

این همه کتابهای که تذکر رفتند بحث شان تنها روی شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار بوده و در آن ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل، بصورت کامل صورت نگرفته اند.

همچنان این کتابها و شروحات به زبان عربی بودند و به زبان دری که یکی از زبان های ملی افغانستان است، روی ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریح احادیث، قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل، کتاب الإختیار لتعلیل المختار بحث صورت نگرفته بود، بنابراین، این عنوان را به حیث رساله ماستری خود انتخاب نمودم تا ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، بیان مسائل، تخریح احادیث و قواعد فقهی کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن را به زبان دری بیان نمایم.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از جمله تحقیق کتابخانه ی محسوب می گردد، که تفصیل آن قرار ذیل است:
الف: ذکر آیات در رابطه به صوم، اعتکاف و غیره، همراه نام سوره و شماره آیات، با ترجمه آیات از ترجمه تفسیر نور که مؤلف آن: دکتور مصطفی خرم دل است اخذ نموده ام، زیرا که یک ترجمه مفهومی و روان بود.

ب: بیان کردن صورت مسئله و ذکر اقوال فقهاء اسلامی از کتاب های شان، پیرامون آن در صورت که مسئله اختلافی باشد، همراه دلیل شان و نقل قول راجح در اخیر مسئله که اختلافی است.

ج: تخریح احادیث که در رابطه به صوم و اعتکاف در کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن بکار رفته اند، از کتاب های حدیث، با ذکر نام نویسنده کتاب، خود کتاب، محل چاپ، نام ناشر، طبع و سال طبع، همراه جلد و صفحه آن.

د: از منابع معتبر قدیم استفاده نموده ام و کمتر به منابع معاصر مراجعه نمودم مگر اینکه در منابع قدیم، پیدا نکردم.

هـ: از منابع احناف استفاده نموده ام، مگر در موارد که از مذاهب دیگر ضرورت برده می شد.
و: به کتب تخریح احادیث مراجعه نموده، صحت و سقم احادیث را تخریح نموده و حکم آن را واضح ساخته ام و در پهلوی آن وجه استدلال حدیث را جهت ضرورت نیز ذکر کرده ام.
ز: قواعد دستوری نگارش مانند: (کامه)، شارحه (: نداییه (!)، سوالیه (?)، قوس ها () و نقطه (.) را مراعات نموده ام.

ح: قواعد فقهی را از کتاب های قواعد ذکر نموده ام.

پلان تفصیلی بحث

این رساله شامل یک مقدمه، تمهید، بحث روی کتاب « الإختیار لتعلیل المختار » از کتاب الصوم الی آخر آن که شامل شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل می گردد و در اخیر این تحقیق با نتیجه گیری و فهارس ختم گردیده است.

تمهید: کلیات تحقیق بحث شده، که شامل مطالب ذیل است:

مطلب اول: معرفی مؤلف.

مطلب دوم: معرفی مذهب مؤلف.

مطلب سوم: معرفی کتاب الإختیار لتعلیل المختار و شروح آن.

سپس بحث روی کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن صورت گرفته است، که در آن روی موضوعات ذیل تحقیق شده است:

الف: شرح کلمات و مصطلحات فقهی کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن.

ب: تخریج احادیث کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن.

ج: قواعد فقهی کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن.

د: بیان مسایل کتاب الإختیار لتعلیل المختار از کتاب الصوم الی آخر آن.

متعاقباً این رساله با نتیجه گیری و توضیحات حاصل شده از خلال بحث، پیشنهادات، همراه فهارس آیات، احادیث، اعلام و منابع پایان یافته است.

تمهید

درین تمهید روی سه مطلب بحث می گردد:

مطلب اول: معرفی مؤلف کتاب (الإختیار لتعلیل المختار).

مطلب دوم: معرفی مذهب مؤلف.

مطلب سوم: معرفی کتاب الإختیار لتعلیل المختار و شروحات آن.

مطلب اول: معرفی مؤلف کتاب (الإختیار لتعلیل المختار).

مؤلف کتاب الإختیار لتعلیل المختار: عبد الله بن محمود بن مودود موصلی، بلدحی، مجدالدین أبو الفضل، یکی از بزرگان فقهاء حنفی می باشد، طوری که در کتاب «الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة» آمده است: عبدالله بن محمود بن مودود بن محمود موصلی، ابوالفضل، امام، ملقب به مجد الدین است.^(۱)

ابن مودود موصلی رحمه الله در شهر موصل عراق، در سال ۵۹۹ هجری قمری تولد شده است، طوری که ابن قطلوبغا^(۲) رحمه الله می نویسد: ابن مودود موصلی رحمه الله در روز جمعه، ماه شوال، سال ۵۹۹ هجری قمری در شهر موصل متولد شد.^(۳)

ابن مودود موصلی رحمه الله در سال ۶۸۳ هجری وفات نموده است، طوری که در کتاب «الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة» آمده است: ابن مودود موصلی رحمه الله در بغداد صبح روز شنبه، نزد هم محرم، سال ۶۸۳ هجری وفات نمود.^(۴)

۱- عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشی، أبو محمد، محیی الدین الحنفی (المتوفی: ۷۷۵هـ)، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، الناشر: میر محمد کتب خانه - کراتشی، ج ۱ ص ۲۹۱.

۲- ابن قطلوبغا (۸۰۲ - ۸۷۹ هـ = ۱۳۹۹ - ۱۴۷۴ م): قاسم بن قطلوبغا، زین الدین، أبو العدل سودونی، جمالی، تاریخ دان، باحث و فقیه حنفی بود، تولد و وفاتش در قاهره شده است، دارای تالیفات است، از جمله: تاج التراجم، غریب القرآن، تقویم اللسان، نزهة الرائض فی أدلة الفرائض و غیره. محمد بن عبد الرحمن، شمس الدین السخاوی، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر منشورات دار مکتبة الحیة، بیروت، ج ۶ ص ۱۸۴ - ۱۹۰.

۳- قاسم بن قطلوبغا، أبو الفداء زین الدین أبو العدل السودونی (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشیخونی، الجمالی الحنفی) (المتوفی: ۸۷۹هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲م، ج ۱ ص ۱۰.

۴- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۲۹۱.

از تاریخ تولد تا تاریخ وفاتش معلوم می گردد، که نامبرده در وقت وفاتش ۸۴ سال عمر داشته است و بعد از اینکه وفات نمود، در کنار قبر امام ابوحنیفه رحمه الله دفن گردید. (۱)

پرورش و نشأت ابن مودود موصلی رحمه الله در موصل شده است، دروس ابتدای را از نزد پدرش و شیخ ابن طبرزد (۲) رحمه الله آموخت. (۳)

ابن مودود موصلی رحمه الله از شیوخ و بزرگان زیاد دروس را فرا گرفته و نزد شان زانوی شاگردی را گذاشته، تعداد این شیوخ را امام ذهبی (۴) رحمه الله چنین ذکر نموده است، که عبارت از: ابن طبرزد و ابوالفرج محمد بن عبدالرحمن ابن ابی العز واسطی (۵).

۱- محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی شمس الدین أبو عبد الله (المتوفی: ۷۴۸هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامی، بیروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۳ م، ج ۱۵ ص ۴۹۶.

۲- ابن طبرزد (۵۱۶ - ۶۰۷ هـ = ۱۱۲۳ - ۱۲۱۰ م): عمر بن محمد بن معمر بن یحیی ابن أحمد بن حسان، أبو حفص، ابن طبرزد، دارقزی، بغدادی، فقیه، مؤدب و علامه در زمانش بود، تولد و وفاتش در دارالقرع عراق شده است، دارای تالیفات است، از جمله: مسند الإمام عمر بن عبد العزیز، المجالس و غیره. أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، لسان المیزان، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، ج ۴ ص ۳۲۹.

۳- ولید الأعظمی، تاریخ الأعظمیة، الناشر: دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۹ م، ص ۵۱۱.

۴- ذَهَبِي، (۶۷۳ - ۷۴۸ هـ = ۱۲۷۴ - ۱۳۴۸ م)، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی، شمس الدین، أبو عبد الله: حافظ، مؤرخ، علامه، محقق، ترکمنی الاصل، از أهل میافارقین بود، تولد و وفاتش در دمشق صورت گرفته است، تالیفات زیاد از خود بجا گذاشته است از جمله: سیر اعلام النلاء، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام و غیره. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبد الرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر الملقب بصلاح الدین (المتوفی: ۷۶۴هـ)، فوات الوفیات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۷۴، ج ۲ ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي الْعَزَّ، شَيْخُ أَبُو الْفَرَجِ وَاسِطِي، مُقَرَّرٌ، تَاجِرٌ (متوفی: ۶۱۸ هـ): یکی از فقهاء اصول، حدیث و تفسیر در زمانش بود، تولد و وفات او در بغداد شده است، به عمر ۱۰۰ سالگی وفات کرد، در بغداد، حلب، اربل، موصل و دمشق تدریس نموده است. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱۳ ص ۵۵۸.

ابن روزبه^(۱)، عمر بن محمد بکری سهروردی^(۲)، مؤید طوسی^(۳)، زینب شعریه^(۴)، ابی عمرو ابن الحاجب^(۵) و محیی الدین ابن العربی رحمهم الله^(۶)،^(۷)

^۱ - ابن روزبه: علی بن ابی بکر بن روزبه قلانسی ابو الحسن بغدادی، یکی از محدثین و فقهاء مشهور بغداد در زمانش بود، تولد و وفات او در بغداد شده است، در ربیع الآخر سال ۶۳۳ هجری وفات نموده است. محمد بن أحمد بن علی، تقی الدین، أبو الطیب المکی الحسنى الفاسی (المتوفی : ۸۳۲هـ)، ذیل التقیید فی رواة السنن والأسانید، المحقق : کمال یوسف الحوت، الناشر : دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م، ج ۲ ص ۲۳۰.

^۲ - سهروردی (۵۳۹ - ۶۳۲ هـ = ۱۱۴۵ - ۱۲۳۴ م): عمر بن محمد بن عبد الله ابن عمویة، أبو حفص شهاب الدین، قرشی، تیمی، بکری سهروردی، فقیه، واعظ، محدث، مفسر و عالم شافعی بود، تولدش در سهرورد و وفاتش در بغداد صورت گرفته، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: عوارف المعارف، نغمة البیان فی تفسیر القرآن، جذب القلوب إلى مواصلة المحبوب و غیره. أحمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، أبو العباس شمس الدین، وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، المحقق : إحسان عباس، الناشر : دار صادر - بیروت، الطبعة : ۱، ۱۹۹۴م، ج ۱ ص ۳۸۰.

^۳ - مؤید طوسی: مؤید بن محمد بن علی بن حسن بن محمد بن ابی صالح طوسی، ابو الحسن، شیخ، امام، مقرئ، معمر، مسند خراسان بود، در سال ۵۲۴ هـ متولد گردید و در سال ۶۱۷ هجری وفات نموده است، نزد او بزرگان و شیوخ زیاد از جمله ابن مودود موصلی درس خوانده اند. ۵۹. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین أبو عبد الله الذهبی (المتوفی : ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بیروت، الناشر : مؤسسة الرسالة، الطبعة : الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، ج ۲ ص ۴۲ ص ۱۱۰.

^۴ - زینب شعریه: زینب ام المؤید بنت ابی القاسم عبدالرحمن بن حسن بن أحمد بن سهل بن أحمد بن عبّوس، جرجانی الاصل، نیشاپوری، شعری، صوفی [متوفی: ۶۱۵ هـ]، یکی از شیوخ و فضلاء بغداد در زمانش به شمار می رفت، در ۵۲۴ هجری در نیشاپور تولد شده و در همانجا وفات نموده است. تاریخ الإسلام ووقایات المشاهیر والأعلام، ج ۱۳ ص ۴۳۵.

^۵ - ابن الحاجب (۵۷۰ - ۶۴۶ هـ = ۱۱۷۴ - ۱۲۴۹ م): عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس، أبو عمرو جمال الدین ابن الحاجب، کردی الاصل، محدث، نحوی، صرفی و یکی از فقهاء مالکی بود، در اسنا مصر تولد یافته، پرورشش در قاهره و دمشق شده و در اسکندریه وفات کرده است، دارای تالیفات کثیره بود، از جمله: الکافیة فی النحو، الشافیة فی الصرف، جامع الامهات، المقصد الجلیل و غیره. ابن الجزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، الناشر: دار الفکر، بیروت، ج ۱ ص ۵۰۸.

^۶ - محیی الدین بن العربی (۵۶۰ - ۶۳۸ هـ = ۱۱۶۵ - ۱۲۴۰ م): محمد بن علی بن محمد ابن العربی، أبو بکر حاتمی، طائی، أندلسی، معروف به محیی الدین بن العربی، ملقب به شیخ اکبر، فیلسوف و از امامان علم کلام بود، در مرسیه اندلس تولد شده و در دمشق وفات نموده است، وی مشهور به قدوة قائلین به وحدة الوجود به شمار می رود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: الفتوحات المکیة فی التصوف و علم النفس، محاضرة الابرار و مسامرة الاخیار فی الادب، دیوان شعر و غیره. محمد بن شاکر الکتبی، فوات الوقیات، المحقق : إحسان عباس، الناشر : دار صادر - بیروت، ۱۹۷۴م، ج ۲ ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

^۷ - تاریخ الإسلام ووقایات المشاهیر والأعلام، ج ۱۵ ص ۴۹۶.

ابن مودود موصلی رحمه الله دارای شاگردان مشهور بود، از جمله: ابوالعلاء محمود الفرضی^(۱) و

ابومحمد عبدالمؤمن دمیاطی^(۲).^(۳)

تالیفات ابن مودود موصلی رحمه الله عبارت اند: از شرح الجامع الكبير للشیبانی، المختار فی الفتوی، الاختیار لتعلیل المختار و المشتمل علی مسائل المختصر.^(۴)

مطلب دوم: معرفی مذهب مؤلف.

ابن مودود موصلی رحمه الله در مذهب احناف بود، برای وضاحت هر چه بیشتر این رساله لازم دیده شد تا زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله که مؤسس و تهاداب گزار مذهب احناف است، معرفی گردد، سپس روش و اصول استنباط مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله بیان می شود، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

فرع اول: زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله

نام شان نعمان، کنیت ابوحنیفه، نام پدر شان ثابت، نام جدشان مرزبان و متعلق به خانواده محترمی است، که در میان خویشاوندان و جامعه از جایگاه و اهمیت خاص برخوردار بود.^(۵)

^۱ - محمود الفرضی: محمود بن ابی بکر بن ابی العلاء بن علی بن ابی العلاء، إمام، محدث، فرضی، شمس الدین، أبو العلاء بخاری، کلابادی، حنفی، صوفی. [متوفی: ۷۰۰ هـ]، در منطقہ کلاباذ متولد گردیده و در دمشق وفات نمود. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱۵ ص ۹۶۱.

^۲ - دمیاطی (۶۱۳ - ۷۰۵ هـ = ۱۲۱۷ - ۱۳۰۶ م): عبد المومن بن خلف دمیاطی، أبو محمد، شرف الدین: حافظ حدیث و از بزرگان شافعی بود، در دمیاط تولد شده و در قاهره وفات کرده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: کشف المغطی، فی تبیین الصلاة الوسطی، المتجر الرابع فی ثواب العمل الصالح، قبائل الخزر و غیره. إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی أبو الفداء (المتوفی: ۷۷۴ هـ)، البداية والنهاية، الناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۱۴ ص ۴۰.

^۳ - الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۲۹۱. عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، الناشر: مكتبة المثنی - بیروت دار إحياء التراث العربی بیروت، ج ۶ ص ۱۴۷.

^۴ - همان اثر

^۵ - همان اثر

بر اساس صحیح ترین قول، امام ابوحنیفه رحمه الله در سال ۸۰ هجری همزمان با خلافت عبدالملک بن مروان در شهر کوفه عراق چشم به جهان گشود، جدش مرزبان، در دوران خلافت عمر فاروق رضی الله عنه به اسلام گروید و بعد از آن به کوفه منتقل شد و در این شهر مسکن گزین شد.^(۱)

تحصیلات امام ابوحنیفه رحمه الله ابتدا در علم کلام بود و بعداً به علم فقه روی آورد و نزد حماد بن ابی سلیمان^(۲) رحمه الله، شاگردی نمود و حدود ۱۸ سال در مصاحبت با استاد بود.^(۳)

مشهورترین استاد امام ابوحنیفه رحمه الله، حماد بن ابی سلیمان اشعری رحمه الله، فقیه کوفی، متوفی در سال ۱۲۰ هجری می باشد. که امام ابوحنیفه رحمه الله درباره اش چنین می گوید: در معدن علم و فقه قرار گرفتم، با اهل آن همنشینی کردم و فقیهی از فقهای آن را برگزیدم.^(۴)

همچنان از جمله استادان وی ابراهیم نخعی^(۵) و امام شعبی^(۶) رحمهما الله اند.^(۷)

۱- أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، خطیب بغدادی، أبو بکر (المتوفی: ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، بیروت، ناشر: دار الغرب الإسلامی، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۲م، ج ۲۶ ص ۳۱۳.

۲- حماد بن ابی سلیمان، مسلم کوفی، علامه، امام، فقیه عراقی، ابومسلم کوفی، اصلش از اصفهان است، و با انس ابن مالک رضی الله عنه ملاقات نموده است، در سال ۱۲۰ هجری وفات نمود. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین أبو عبد الله الذهبی (المتوفی: ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بیروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵هـ / ۱۹۸۵م، ج ۵ ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۳- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲ ص ۵۴۷.

۴- تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۵.

۵- ابراهیم نخعی: (۴۶ - ۹۶ هـ = ۶۶۶ - ۸۱۵ م)، ابراهیم بن یزید بن قیس بن الأسود، أبو عمران نخعی، یکی از فقهاء و بزرگان تابعین بود، از اهل کوفه بود و به تقوا و صلاح شهرت داشت در زمان حاکمیت حجاج ثقفی وفات نمود. أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، تهذیب التهذیب، الناشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴م، ج ۴ ص ۲۱۹.

۶- شعبی: (متوفی ۱۰۱ - ۱۱۰)، عامر بن شراحیل، شعب همدان، ابو عمرو، یکی از علامه های اهل کوفه و از محدثین مشور زمانش بود و در وسط خلافت عمر رضی الله عنه متولد گردید. مغلطای بن قلیج بن عبد الله البکجری المصری الحکری الحنفی، أبو عبد الله، علاء الدین (المتوفی: ۷۶۲هـ)، إكمال تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن محمد - أبو محمد أسامة بن إبراهیم، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م، ج ۷ ص ۱۲۸ - ۱۲۹.

۷- پژوهشی درباره ی امامان اهل سنت، ص ۶۷ - ۶۸.

همچنان مدرسه امام ابوحنیفه رحمه الله یکی از مدارس بزرگ در فقه و حدیث به شمار می رفت، که از آن فقهاء، علماء و ثقات زیادی فارغ شده اند، در ذیل بعض از شاگردان مشهور و ممتاز امام صاحب را ذکر می کنیم:

۱- زفر ابن هذیل ابن قیس عنبری، فقیه، مجتهد و محدث بود، در سال ۱۱۰ هجری تولد شده است و از نزدیکترین شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله به شمار می رود، در سال ۱۵۸ هجری قمری وفات نموده است. (۱).

۲- ابویوسف یعقوب ابن ابراهیم انصاری، یکی از نابغه ها و فقیه و محدث عراق بود، در سال ۱۸۱ هجری قمری وفات نموده است. (۲).

۳- محمد ابن حسن ابن فرقد شیبانی بناء به قول راجح در سال ۱۳۲ هجری قمری تولد شده است، اکثر مورخین به این باور اند که امام محمد در سال ۱۸۹ هجری قمری به عمر ۵۸ سالگی وفات نموده است. (۳)

امام ابوحنیفه رحمه الله به اثر شکنجه جسمی و روحی در زندان ابو جعفر منصور، در سال ۱۵۰ هجری قمری به سن هفتاد سالگی درگذشت. ابتدا خبر وفات امام رحمه الله را در حد خواص محدود نگه داشتند، به مردم شهر اطلاع داده نشد، تمام مراسم در خفا انجام می گرفت، ترتیبی داده شده بود که تشیع کننده گان فقط چهارتا پنج نفر باشند، اما زمانیکه جنازه از طاقهای دروازه خراسان شهر بغداد گذشت، بسیار زود خبر وفات امام رحمه الله در تمام شهر پخش شد. (۴)

۱- الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۴۸۹. عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، أبو محمد الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ۳۲۷هـ)، الجرح والتعديل، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدكن - الهند، الطبعة: الأولى، ۱۲۷۱ هـ - ۱۹۵۲ م، ج ۸ ص ۴۴۹.

۲- مشاهير علماء الامصار، ص ۲۰۲.

۳- تاريخ بغداد، ج ۲ ص ۵۶۱. يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم أبو عمر النمري القرطبي (المتوفى: ۴۶۳هـ)، الانتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية بحلب، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، ص ۳۳۷).

۴- سير أعلام النبلاء، ج ۶ ص ۳۹۸.

حسین بن عماره قاضی بغداد او را غسل داد در حالی که ابورجاء بن واقد هروی^(۱) بر او آب می ریخت، وقتی خواستند برای غسل دادن لباسهای امام را بیرون کنند، همه‌ی حضار با دیدن آثار تازیانه‌ها و شکنجه‌ها به روی جسم مبارک ایشان به گریه افتادند.^(۲)

جمعیت پنجاه هزار نفری برایشان نماز جنازه خواندند، از کثرت مردم به تکرار شش مرتبه بر وی نماز جنازه خوانده شده، تا بیست روز بر سر قبر او از هر طرف می آمدند و نماز جنازه می خواندند.^(۳)

امام ابوحنیفه رحمه الله را در مقام خیزران شهر کوفه دفن کردند، که این منطقه را امروز به نام اعظمیه یاد می کنند.^(۴)

آثاری را که به امام ابوحنیفه (رحمه الله) نسبت می دهند زیاد بوده و برخی آنها عبارت اند از: فقه اکبر، العالم والمتعلم، مسند الامام ابوحنیفه، کتاب الاثار، کتاب الوصیة، کتاب الرأی، اختلاف الصحابه، الجامع، سیر الاوسط، فقه ابسط و الرد علی القدریة می باشند.^(۵)

فرع دوم: روش و اصول استنباط مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله

نخست روش مذهب احناف در مسایل فقهی را بیان نموده، سپس اصول استنباط آنها را تذکر می دهیم، که تفصیل شان قرار ذیل است:

^۱ - ابورجاء هروی (وفات: ۱۶۱ - ۱۷۰ هـ): عبد الله بن واقد بن حارث بن عبد الله بن أرقم بن زیاد حنفی، أبو رجاء هروی، خراسانی، از کبار اتباع تابعین و از اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله بود. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۴ ص ۴۲۷ - ۴۲۸.

^۲ - تاریخ بغداد، ج ۱۵ ص ۵۷۳.

^۳ - تاریخ بغداد، ج ۱۵ ص ۵۷۳.

^۴ - همان، ج ۱۳ ص ۳۲۵.

^۵ - الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۴۶۴.

الف: روش مذهب احناف در مسایل فقهی

اگر به تجزیه و تحلیل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله پردازیم، می بینیم که در گذشته و آینده روشی را به شرح زیر مورد توجه قرار داده است:

اول: آسان گرفتن در عبادات و معاملات: مثلاً در بخش عبادت امام ابوحنیفه رحمه الله معتقد است که هرگاه جسم یا لباس نجس شود، شستن آن با هر مایع پاکي از قبیل گلاب و سرکه، که بتواند نجاست را بر طرف نماید جایز است و آب را تنها مایع پاک کننده نمی داند.^(۱)

همچنان در زکات هم جایز می داند که به جای جنس، بهای آن پرداخته شود، طوری که امام

کاسانی^(۲) رحمه الله می گوید: (وَإِنْ أَدَّى الْقِيَمَةَ أَدَّى قِيَمَةَ الْوَسْطِ فَإِنَّ أَدَى قِيَمَةَ الرَّدَى لَمْ يَجْزُ إِلَّا بِقَدْرِ قِيَمَتِهِ وَعَلَيْهِ التَّكْمِيلُ).^(۳) ترجمه: و اگر قیمت مال زکات را ادا کرد، قیمت مال وسط را ادا نماید، پس اگر قیمت مال ضعیف و ردی را پرداخت کرد، جایز نیست، مگر به اندازه قیمتش و بر بالای زکات دهنده لازم است تا قیمت مال وسط را تکمیل نماید.

و در معاملات جایز می داند که ثمر درخت را قبل از رسیدن خریداری کند، طوری که این را ابو الفضل موصلی رحمه الله نقل می کند: (وَيَجُوزُ بَيْعُ الثَّمَرَةِ قَبْلَ صَلَاحِهَا).^(۴) ترجمه: فروختن میوه قبل از رسیدن آن، جایز است.

^۱ - زین الدین بن ابراهیم بن محمد، ابن نجیم المصری، (المتوفی: ۹۷۰هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامی، الناشر: دار الكتاب الإسلامی، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، ج ۱۱ ص ۲۳۵.

^۲ - کاسانی، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، علاء الدین، ملك العلماء، (المتوفی: ۵۸۷هـ)، یکی از فقهاء و فضلاء احناف بشمار میرود، تألیفات زیاد دارد از جمله: بدائع الصنائع، السلطان المبین فی أصول الدین و غیره می باشد. أبو الفداء زین الدین أبو العدل قاسم بن فطویرغا السودونی (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشیخونی) الجمالی الحنفی (المتوفی: ۸۷۹هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م، ج ۱ ص ۳۲۹.

^۳ - علاء الدین، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، الحنفی، الكاسانی، (المتوفی: ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ج ۲ ص ۴۱.

^۴ - عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البلدي، مجد الدين أبو الفضل الحنفی (المتوفی: ۶۸۳هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها)، ۱۳۵۶ هـ - ۱۹۳۷ م، ج ۲ ص ۶.

دوم: جانبداری از فقرا و ضعفا: از همین جهت برای کمک به مستمندان، امام ابوحنیفه رحمه الله زکات را بر وسایل زینتی و ظروف از قبیل طلا و نقره واجب می داند. طوری که امام مرغینانی^(۱) رحمه الله می گوید: (وَفِي تَبْرِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَحَلِيهِمَا وَأَوَانِيهِمَا الزَّكَاةُ).^(۲) ترجمه: و در پارچه طلا و نقره، وسایل زینتی و ظروف شان، زکات است.

سوم: تصحیح تصرفات انسان به قدر امکان: امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید، تا کسی را که شرایط تصرف صحیح را داشته باشد، وی را در کارهای خود مختار نماید، مثلاً می گوید: کودک عاقل و اهل تمیزی که هر چند به سن رشد نرسیده باشد، اگر اسلام بیاورد، مانند اسلام آوردن یک انسان کبیر قابل اعتبار است.^(۳)

همچنین تجارت وصی را با مال یتیم در صورت که مصلحت یتیم ایجاب نماید، جایز می داند.^(۴)

چهارم: رعایت حرمت انسان: امام ابوحنیفه رحمه الله این اختیار را به ولی زن بالغ و رشید نمی دهد، که به میل خودش او را به عقد ازدواج مرد دلخواه خویش درآورد و اگر مردی دختر بالغش را به عقد کسی درآورد، ولی دختر راضی نبود، چنین ازدواج صحیح نیست، طوری که ابن نجیم

۱- مرغینانی: (۵۳۰ - ۵۹۳ هـ = ۱۱۳۵ - ۱۱۹۷ م)، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل، فرغانی، مرغینانی، أبو الحسن، برهان الدین، یکی از بزرگان فقهای احناف به شمار می رود، از قریه مرغینان فرغانه می باشد، یک شخص حافظ، مفسر، محدث و فقیه به شمار می رفت، دارای تالیفات کثیره است از جمله: *بداية المبتدی فی الفقه، الهدایة فی شرح البدایة، منتقى الفروع، الفرائض، التجنیس والمزید فی الفتاوی، مناسك الحج و مختارات النوازل. الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة*، ص ۱۴۱. *الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة*، ج ۱ ص ۳۸۳.

۲- علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی المرغینانی، أبو الحسن برهان الدین (المتوفی: ۵۹۳ هـ)، *متن بدایة المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفة*، الناشر: ومطبعة محمد علی صبح - القاهرة، ص ۳۵.

۲- أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسین القدوری (المتوفی: ۴۲۸ هـ)، *مختصر القدوری فی الفقه الحنفی*، المحقق: کامل محمد محمد عویضة، الناشر: دار الکتب العلمیةمکتبة ومطبعة محمد علی صبح - القاهرة، ص ۳۵.

۲- محمد بن أحمد بن أبی أحمد، أبو بکر علاء الدین السمرقندی (المتوفی: نحو ۵۴۰ هـ)، *تحفة الفقهاء*، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م، ج ۲ ص ۳۴.

۴- تحفة الفقهاء، ج ۳ ص ۲۱۸.

مصری^(۱) رحمه الله در کتابش البحر الرائق این موضوع را نقل کرده است: (وَلَا تُجْبَرُ بِكُرِّ بَالِغَةً عَلَى النِّكَاحِ، أَيْ لَا يَنْقُذُ عَقْدُ الْوَلِيِّ عَلَيْهَا بِغَيْرِ رِضَاهَا).^(۲) ترجمه: دختر بالغه را بر نکاح اجبار کرده نشود، یعنی عقد ولی بر نکاح دختر بالغه بدون رضایت او، نافذ نمی‌گردد.

پنجم: اختیارات دولت نماینده امام: امام ابوحنیفه رحمه الله از حق امام یعنی، حاکم شرعی می‌داند که به مقتضای مصلحت، در غنایم که مسلمانان از سرزمین‌های فتح شده به دست می‌آورند دخل و تصرف نماید. و این حق را برای امام قایل است، که به هر وسیله‌ای که ممکن باشد، مجاهدین را به جنگ تشویق نماید. مثلاً برای پیروزی مسلمانان به کسی که در جنگ، کار معینی انجام دهد، سهم معینی را از بیت المال اختصاص دهد.^(۳)

امام ابوحنیفه تنها به استفاده از آراء اهل رأی قانع نشده، بلکه در جوار آن با آراء فقهای مختلفی چون عطاء بن ابی رباح، عکرمة^(۴) غلام آزاد شده ابن عباس، نافع غلام آزاد شده ابن عمر، زید بن علی و امام جعفر صادق^(۵) هم آشنا شده است. مضافاً اینکه در زمان ابوحنیفه افرادی بودند که حدیث را حفظ می‌کردند و تنها به ظواهر آن توجه نموده و از معانی آن سر در نمی‌آوردند، اما ابوحنیفه رحمه الله با داشتن زیرکی و استعداد در استنباط احکام، به غواصی در اعماق دریای

۱- ابن نُجَيْمِ مِصْرِي: (۹۷۰ هـ = ۱۵۶۳ م)، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، مشهور به ابن نجیم: فقیه حنفی، از علماء و فقهای مصر، دارای تالیفات زیاد است از جمله: الأشباه والنظائر، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، الرسائل الزینیه، الفتاوی الزینیه و غیره می‌باشد. الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیه، ص ۲۸۹.

۲- البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۳ ص ۱۱۸.

۳- درر الحکام شرح غرر الأحکام، ج ۱ ص ۲۸۵.

۴- عکرمة بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام، قرشی، مخزومی، أبو عبد الله مدنی [الوفاة: ۱۰۱ - ۱۱۰ هـ]، یکی از مفسرین، و محدثین در زمانش بود، و از شاگردان برجسته ابن عباس بشمار می‌رود. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳ ص ۱۰۶.

۵- جعفر صادق: (۸۰ - ۱۴۸ هـ = ۶۹۹ - ۷۶۵ م)، جعفر بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین سبط، هاشمی، قرشی، أبو عبد الله، ملقب به صادق، ششمین امام شیعه اثنا عشری (امامیه) می‌باشد، یکی از بزرگان تابعین و فقیه زمانش بود، تولد و وفاتش در مدینه منوره صورت گرفته است. وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، ج ۱ ص ۱۰۵.

معانی احادیث می پرداخت، بدون آنکه معارضه ای با نصّ داشته باشد، با برداشت صحیح از حدیث به مردم استفاده می رسانید.^(۱)

فقه حنفی بیش از سایر مکاتب فقهی دیگر، برای عقل و ادراک آدمی ارزش قایل است، طوری که امام محمد به نقل از جاحظ^(۲) در کتابش «الاصل» آورده است: بسا انسان، پنجاه سال در فقه و تفسیر اشتغال نموده و با فقهاء نشست و از آنها آموخته و تمرین کرده باز می بینیم درخور قضاء، فتواء و صدور حکم نمی باشد، ولی در مدت یک سال که فقه حنفی یا مانند آن را می خواند و به اصول فقه آشنا می شود، لایق مقام قضاء و حکومت یک شهرستان می گردد، چند روزی آموختن فقه حنفی مطابق چندین سال تعلم فقه دیگران است.^(۳)

ب: اصول استنباط احناف در مسایل فقهی

اصول استنباط فقهاء حنفی به ترتیب ذیل است:

اول کتاب الله: مذهب احناف قرآن کریم را اصیل ترین و برترین اصول و منبع در استنباط مسایل فقهی می دانند.^(۴)

۱- تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۳۶.

۲- جاحظ: (۱۶۳ - ۲۵۵ هـ = ۷۸۰ - ۸۶۹ م)، عمرو بن بحر بن محبوب، کنانی، لیثی، أبو عثمان، مشهور به جاحظ، یکی از بزرگان ائمه ادب و رئیس فرقه جاحظیه از فرقه های معتزلی می باشد، تولد و وفات او در بصره بوده و دارای تالیفات است از جمله: الحيوان، البيان والتبيين، سحر البيان، التاج، البخلاء وغيره می باشد. تقی الدین محمد بن هجرس بن رافع السلامی (المتوفی: ۷۷۴هـ)، الوفيات، المحقق: صالح مهدی عباس، بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۲هـ، ج ۱ ص ۴۸۸.

۳- محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی أبو عبد الله (المتوفی: ۱۸۹ هـ)، الاصل، تحقیق ودراسة: محمد بونوکالان، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲ م، ص ۲۸.

۴- محمد بن أبی سهل، شمس الدین أبو بکر السرخسی، اصول السرخسی، الناشر: دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م، ج ۱ ص ۲۷۹.

دوم: سنت نبوی: دومین اصل و منبع نزد احناف، در استنباط مسایل فقهی، سنت نبوی می باشد و منظور از سنت قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم است.^(۱)

سوم: اجماع: سومین اصل در استنباط مسایل فقهی، نزد احناف اجماع است، منظور از اجماع اتفاق امت محمد صلی الله علیه وسلم بر یک مسئله فقهی است، طوری که در کتاب « کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی» آمده است: (هو عبارة عن اتفاق أمة محمد عليه السلام على أمر من الأمور الدينية).^(۲) ترجمه: اجماع عبارت از اتفاق امت محمد صلی الله علیه وسلم بر یک امر از اموری دینی است.

چهارم: قیاس: چهارمین اصل در استنباط مسایل و احکام فقهی نزد احناف قیاس است و آن عبارت از ثابت کردن حکم یک چیز بر چیزی دیگری بوسیله علت مشترکه. این قیاس از اصول سه گانه (قرآن، سنت و اجماع) استنباط می گردد.^(۳)

پنجم: استحسان: استحسان عبارت است از عمل نکردن به قیاس و عدول از حکم آن به حکم دیگر، بسبب وجود نص (اثر)، یا اجماع یا قیاس خفی که قوی تر است. همچنین گاه وجود ضرورت (مانند لزوم رفع عسر و حرج از مکلفان) و ناسازگاری کاربرد قیاس موجب عدول از قیاس شده و به استحسان مراجعه می شود.^(۴)

ششم: قول صحابی: اقوال صحابی از مهمترین منبع و اصول استنباط نزد احناف است، از همین جهت در کتاب « کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی» آمده است: (یصار إلى قول الصحابی أولاً ثم إلى القیاس؛ لأن المصیر إليهما من حکم المعارضة بین السنن إلا أن قول الصحابی شبهة السماع فيقدم على القیاس).^(۵)

^۱ - عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاری (المتوفى : ۷۳۰هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی،

الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م، ج ۲ ص ۵۲۰.

^۲ - همان مرجع، ج ۳ ص ۳۷۲.

^۳ - ملاحيون بن ابوسعید المعروف بشيخ احمد، نور الانوار، المكتبة الحفانية، محله جنگی پشاور، ص ۵.

^۴ - كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج ۴ ص ۳.

^۵ - كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج ۳ ص ۱۲۲.

ترجمه: در صورتی که حکم به کتاب، سنت و اجماع یافت نشود، اولاً به قول صحابی مراجعه شده، سپس به قیاس رجوع می شود، زیرا مراجعه به این دو (قول صحابی و قیاس) از حکم معارضه بین دو سنت است، مگر اینکه در قول صحابی شبهه سماع از پیامبر وجود دارد، بنابراین بر قیاس مقدم کرده می شود.

هفتم: عرف: عرف چه عام باشد و چه خاص، در صورتی که مخالف نصوص شرعی نباشد نزد احناف معتبر است و برای استخراج احکام به آن استناد می کنند، براین اساس، نزد احناف فقیه و مفتی باید از عرف و عادات رایج بین مردم آگاه بوده و هنگام صدور حکم از ناسازگاری بودن آن با نصوص شرعی مطمئن باشند.^(۱)

خلاصه اصول استنباط فقهی نزد احناف کتاب الله، سنت نبوی، اجماع، قیاس، استحسان، قول صحابی و عرف می باشد، که مختصراً ذکر گردیدند.

مطلب سوم: معرفی کتاب الإختیار لتعلیل المختار و شروحات آن

نخست کتاب الإختیار لتعلیل المختار را معرفی نموده، سپس شروحات آن را بیان می دارم:

الف: معرفی کتاب الإختیار لتعلیل المختار

کتاب الإختیار لتعلیل المختار شرح بر کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » می باشد، کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » را نیز ابن مودود موصلی رحمه الله نوشته است، طوری که ابن مودود موصلی رحمه الله در مقدمه الإختیار لتعلیل المختار می گوید: (فَقَدْ رَغِبَ إِلَيَّ مَنْ وَجَبَ جَوَابُهُ عَلَيَّ أَنْ أَجْمَعَ لَهُ مُخْتَصِرًا فِي الْفَقْهِ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِ الْأَعْظَمِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَأَرْضَاهُ - مُقْتَصِرًا فِيهِ عَلَى مَذْهَبِهِ، مُعْتَمِدًا فِيهِ عَلَى فِتْوَاهُ، فَجَمَعْتُ لَهُ هَذَا الْمُخْتَصِرَ كَمَا طَلَبَهُ وَتَوَخَّاهُ، وَسَمَّيْتُهُ: الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى لِأَنَّهُ اخْتَارَهُ أَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ وَأَرْضَاهُ).^(۲)

ترجمه: از من خواستار گردید، کسی که جوابش بر من واجب بود(شاگردانم)، از اینکه مختصری در فقه بنابر مذهب امام اعظم ابوحنیفه نعمان - رضی الله عنه و ارضاه - جمع و ترتیب نمایم، که

^۱ - محمد امین بن عابدین، مجموعه رسائل ابن عابدین، المكتبة الرشيدية، محله جنگی پشاور، ۱۴۱۸هـ، ج ۲ ص ۱۱۴ -

^۲ - الإختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۵.

در آن بر مذهبش بسنده و اقتصار شده است و درین کتاب بر فتوای امام اعظم رحمه الله اعتماد شده باشد، بنابراین، برای آن شخص این مختصر را جمع کردم، همان طوری که از من مطالبه و قصد بدست آوردن حقیقت آن را نمود. و این کتاب را به « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » مسمی نمودم، زیرا آن را اکثرًا فقهاء (فقهای همان زمان) اختیار نمودند و از آن اعلان رضایت کردند.

راجع به وجه تسمیه کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » می گوید: (وَسَمَّيْتُهُ بِـ " الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى " اخْتَرْتُ فِيهِ قَوْلَ الْإِمَامِ أَبِي حَنِيفَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، إِذْ كَانَ هُوَ الْأَوَّلَ وَالْأَوْلَى). (۱) ترجمه: این کتاب را به « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » مسمی کردم، زیرا در آن قول امام ابوحنیفه - رضی الله عنه - را اختیار کرده ام، بخاطری که قول او اول و اولی است.

سپس علت تألیف کتاب الاختیار لتعلیل المختار را چنین شرح می کند: (فَلَمَّا تَدَاوَلْتُهُ أُيْدِي الْعُلَمَاءِ، وَاسْتَعَلَ بِهِ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ طَلَبُوا مِنِّي أَنْ أُشْرَحَهُ شَرْحًا أُشِيرُ فِيهِ إِلَى عِلَلِ مَسَائِلِهِ وَمَعَانِيهَا، وَأَبِينُ صُورَهَا وَأَنْبَهُ عَلَى مَبَانِيهَا، وَأَذْكَرُ فُرُوعًا يُحْتَاجُ إِلَيْهَا وَيَعْتَمِدُ فِي النِّقْلِ عَلَيْهَا، وَأَنْقُلُ فِيهِ مَا بَيْنَ أَصْحَابِنَا مِنَ الْخِلَافِ... فَاسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى، وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْهِ، وَشَرَعْتُ فِيهِ، مُسْتَعِينًا بِهِ وَمَتَوَكِّلًا عَلَيْهِ، وَسَمَّيْتُهُ: الْإِخْتِيَارَ لِتَعْلِيلِ الْمُخْتَارِ). (۲)

ترجمه: زمانی که کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » در دسترسی علماء قرار گرفت و با آن بعضی از فقهاء مشغول گردیدند، از من خواستار شدند تا براین کتاب شرحی را بنویسم که در آن به علل و اسباب مسائل و معانی آنها اشاره نمایم، به همین شکل صورت های مسائل را توضیح داده و از اساسات و مبانی آنها آگاهی دهم، همچنان جزئیات و فروع که نیاز برده می شوند ذکر نموده و در نقل بر آنها اعتماد نمایم و در آن کتاب آنچه که مابین اصحاب ما (مذهب ما) از مسائل خلاف است نقل نمایم، پس از الله متعال استخاره نمودم و امر خود را بسوی او مفوض نموده و به نوشتن این کتاب شروع کردم، با استعانت به الله و توکل بر الله. و این کتاب را به « الْإِخْتِيَارَ لِتَعْلِيلِ الْمُخْتَارِ » مسمی و نام گذاری کردم.

۱- همان مرجع، ج ۱ ص ۵.

۲- همان، ج ۱ ص ۵.

بنابراین مشخص گردید که این کتاب « الْإِخْتِيَارَ لِتَعْلِيلِ الْمُخْتَارِ » بر کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » شرح گردیده تا مسائل و موضوعات آن را شرح، توضیح و تبیین نموده و در ضمن هر مسئله را همراه فروعات و جزئیاتش ذکر کرده تا برای خواننده، فهم مسائل کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفَتْوَى » بیشتر و بهتر روشن و واضح گردد.

ب: شروحات کتاب «الإختیار لتعلیل المختار».

بر کتاب « الإختیار لتعلیل المختار » شروحات زیاد بر تمام این کتاب، یا بر یک جزء آن نوشته شده است، تعداد این شروحات قرار ذیل اند:

۱- الفقه الحنفی للمتقدمین شرح کتاب الإختیار للموصلی - العبادات: این شرح که بخش عبادات کتاب « الإختیار لتعلیل المختار » را شرح کرده است، توسط حسان الهندی^(۱) حفظه الله نوشته شده، این شرح مسائل و موضوعات عبادت را بهتر توضیح داده و برای استفادۀ کننده گان از طلبۀ علم آسان ساخته است.

۲- شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار (مدخل لدراسة الفقه الحنفی): که عبدالرؤف حبال^(۲) آن را نوشته و در جامع الازهر تدریس می گردد.

۳- شرح الإختیار لتعلیل المختار فی الفقه الحنفی: این شرح بوسیله احمد الماضی رحمه الله صورت گرفته است.

۴- شرح الإختیار لتعلیل المختار: از شیخ علاء عبدالحمید^(۳).

^۱ - حسان الهندی: یکی از فقهاء و علماء معاصر سوری می باشد، در سال ۱۳۸۶ هـ - ۱۹۶۶م در دمشق متولد گردیده و فعلاً حیات می باشد، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: آثار الصلاة، آثار الصیام، الفقه الحنفی للمتقدمین شرح کتاب الإختیار للموصلی - العبادات، وجوب معرفة الانسان وظيفته في الحياة و غيره. <https://alhindy.net>

^۲ - عبدالرؤف حبال: استاد جامعۀ الازهر شریف، حافظ، مقرئ و یکی از فقهاء معاصر بحساب می آید، دارای تالیفات است، از جمله: شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار (مدخل لدراسة الفقه الحنفی)، الحج و فضله و غيره. <https://a3.a3erf.com>

^۳ - علاء عبدالحمید: در رشته شرعیة و قانون در جامعۀ الازهر شریف تحصیل نموده است، علم را زیر دستی عدۀ از علماء مصر و شام حاصل کرده است، تخصصش در مذهب حنفی و اصول آن داشته به همراه اینکه عالم به حدیث و اصول دین است، دارای تالیفات است،

۵- الاختیار لتعلیل المختار و معه خلاصة التعریف و الاخبار بتخریج احادیث الاختیار: از محمد انس العز(۱).

خلاصه شروحات بر کتاب الاختیار لتعلیل المختار از قدیم صورت نگرفته، بلکه فقهاء معاصر بالای این کتاب شروحات نموده اند، که تعداد این شروحات را بشکل خلاصه تذکر دادم.

متن کتاب المختار:

کتاب الصوم صوم رمضان فريضة على كل مسلم عاقل بالغ أداء وقضاء، وصوم النذر والكفارات واجب، وما سواه نقل، وصوم العيدين وأيام التشريق حرام.

متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار: (راجع به تعریف، مشروعیت، شرایط و انواع صوم).

[کتاب الصوم]

الصوم في اللغة: مطلق الإمساك، يُقال: صامت الشمس: إذا وقفت في كبد السماء وأمسكت عن السير ساعة الزوال. وقال النابغة: خيل صيام وخيل غير صائمة. أي ممسكات عن العلف وغير ممسكات. وفي الشرع: عبارة عن إمساك مخصوص، وهو الإمساك عن المفطرات الثلاث بصفة مخصوصة، وهو قصد التقرب من شخص مخصوص وهو المسلم، بصفة مخصوصة وهي الطهارة عن الحيض والنفاس في زمان مخصوص، وهو بياض النهار من طلوع الفجر الثاني إلى غروب الشمس، وهو فريضة محكمة يكفر جاحدها ويفسق تاركها. ثبتت فرضيته بالكتاب وهو قوله تعالى: ﴿مَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵] وقوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ [البقرة: ۱۸۳]. وبالسنة وهو ما مر من الحديث في كتاب الصلاة، وقوله - عليه الصلاة والسلام -: «صوموا شهركم» وعليه إجماع

از جمله: كيف وصل بنا هذا الدين (در سال ۲۰۱۹م تالیف کرده)، رحلة إلى معرفة الله، شرح الاختيار لتعليل المختار وغيره.

<https://www.aseeralkotb.com>

۱- محمد انس العز: یکی از فقهاء و علماء معاصر می باشد، در دمشق سال ۱۹۸۶م متولد گردیده است، تخصص خود را در فقه اسلامی بدست آورده، مدرس در معهد الفتح الاسلامی و معهد الاحسان می باشد، کتاب الاختیار لتعلیل المختار را شرح و احادیث او را تخریج

نموده است. <https://al-ghofran.com>

الْأُمَّةَ، وَسَبَبُ وَجُوبِهِ الشَّهْرُ لِإِضَافَتِهِ إِلَيْهِ يُقَالُ: صَوْمٌ رَمَضَانَ، وَلِتَكَرُّرِهِ بِتَكَرُّارِ الشَّهْرِ، وَكُلُّ يَوْمٍ سَبَبٌ وَجُوبِ صَوْمِهِ.

قَالَ: (صَوْمٌ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ عَاقِلٍ بَالِغٍ آدَاءً وَقَضَاءً) أَمَّا الْقَرَضِيُّ فَلَمَّا ذَكَرْنَا. وَأَمَّا الْإِسْلَامُ فَلِإِنَّ الْكَافِرَ لَيْسَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ. وَالْعَقْلُ وَالْبُلُوغُ لِأَنَّ الصَّبِيَّ وَالْمَجْنُونَ غَيْرُ مَخَاطِبِينَ. وَأَمَّا " آدَاءٌ " فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ} [البقرة: ۱۸۵]. وَأَمَّا " قَضَاءٌ " فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: {فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} [البقرة: ۱۸۵] أَيْ فَلْيَصُمْ عِدَّةً مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ.

قَالَ: (وَصَوْمُ النَّذْرِ وَالْكَفَّارَاتِ وَاجِبٌ) أَمَّا النَّذْرُ فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ} [الحج: ۲۹] وَقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «فِ بِنَذْرِكَ» وَأَمَّا الْكَفَّارَاتُ فَلَمَّا يَأْتِي فِيهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

قَالَ: (وَمَا سِوَاهُ نَقْلٌ) لِأَنَّ النَّقْلَ فِي اللَّعْنَةِ مُطْلَقُ الزِّيَادَةِ ; وَفِي الشَّرْحِ: الزِّيَادَةُ عَلَى الْقَرَائِضِ وَالْوَاجِبَاتِ. قَالَ: (وَصَوْمُ الْعِيدَيْنِ وَأَيَّامِ التَّشْرِيقِ حَرَامٌ) لِرِوَايَةِ عُبَيْدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ صَوْمِ يَوْمِ النَّحْرِ وَأَيَّامِ التَّشْرِيقِ» وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - فِي أَيَّامِ مِنْى: «إِنَّهَا أَيَّامٌ أَكَلٍ وَشَرْبٍ وَيَعَالٍ» وَيَوْمَ الْفِطْرِ مَأْمُورٌ بِإِفْطَارِهِ، وَفِي صَوْمِهِ مَخَالَفَةُ الْأَمْرِ وَمَخَالَفَةُ الْإِسْمِ، وَعَلَى ذَلِكَ الْجَمَاعُ.

ترجمه متن کتاب «الاختیار لتعلیل المختار»:

این کتاب در مورد روزه است.

صوم در لغت: مطلق خود داری کردن را گفته می شود: (صَامَتِ الشَّمْسُ): وقتی که آفتاب در میان آسمان توقف نماید و از حرکت در ساعت زوال بند گردد. نابغه^(۱) (رضی الله عنه) می گوید: (خَيْلٌ صِيَامٌ وَخَيْلٌ غَيْرُ صَائِمَةٍ)، یعنی اسب که از خوردن علف بند شده و اسب که از خوردن علف بند نشده است.

^۱ - نابغه: حبان بن قیس بن عبد الله بن عمرو بن عدس بن ربیعہ بن جعدہ بن کعب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعہ، أبو لیلی، یکی از مشهورترین شعرای زمان جاهلیت بود، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و اسلام آورد، وی در عمر ۱۰۸ سالگی در زمان خلافت عمر رضی الله عنه در اصفهان وفات نمود، شعر و ادبیات وی در کتاب های اشعار عرب زیاد است. یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمزی أبو عمر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، الناشر: دار الفکر، بیروت، الطبعة الولی، ۱۴۰۷هـ، ج ۱ ص ۴۷۸ - ۴۸۱. محمد بن سلام الجمحی، طبقات فحول الشعراء، تحقیق: محمود محمد شاکر، الناشر: دار المندی - جدة، ج ۱ ص ۱۲۳.

و در شرع: عبارت از امساک مخصوص و آن امساک و خودداری از مفطرات سه گانه (خوردن، نوشیدن و جماع کردن) است، با صفت مخصوص و آن عبارت از قصد تقرب (به الله متعال)، از شخص مخصوص و آن عبارت از شخص مسلمان، با صفت مخصوص که طهارت و پاکی از حیض و نفاس است، در زمان مخصوص که آن روشنایی روز می باشد از طلوع فجر ثانی (صبح صادق) تا غروب آفتاب. فرضیت روزه ثابت شده است، که منکر از آن کافر گردیده و تارک آن فاسق می گردد. پس فرضیت روزه در کتاب الله متعال ثابت گردیده و آن عبارت از این قول الله متعال می باشد: **{فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ}**.^(۱) ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد.

همچنان الله متعال می فرماید: **{كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ}**.^(۲) یعنی: بر شما روزه واجب شده است.

همچنان روزه در سنت ثابت بوده و آن عبارت از حدیث که در کتاب صلاة گذشت، همچنان این قول پیامبر علیه الصلاة والسلام: ماه تان را روزه بگیرید.

همچنان بر فرضیت روزه اجماع امت است. سبب وجوب روزه، ماه رمضان است، از جهت اضافت روزه بسوی ماه، گفته می شود: ماه رمضان. و از جهت تکرار روزه با تکرار ماه رمضان. هر روز سبب وجوب روزه است.

می گوید: (روزه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغ بشکل ادا و قضا فرض است) راجع به فرضیت آن قبلاً دلایل ذکر کردیم.

اما اسلام، بخاطری شرط است، که کافر اهل عبادت نیست. عقل و بلوغ هم شرط است، زیرا کودک و دیوانه مخاطب به گرفتن روزه نیستند.

^۱ - {البقرة، آیه ۱۸۵}.

^۲ - {البقرة، آیه ۱۸۳}.

اینکه بشکل ادا فرض است، از جهت این قول الله متعال: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ} (۱) ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد.

و اینکه قضا آوردنش فرض است، از جهت این قول الله متعال: {فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} (۲) یعنی: و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می دارند.

می گوید: (روزه نذر و کفارات واجب است)، اما وجوب نذر از جهت این قول الله متعال: {وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ} (۳) یعنی: و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده اند) وفا کنند.

همچنان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: به نذرت وفا کن! و اما وجوب کفارات، دلایلیش در بعدی - ان شاء الله تعالی - می آید.

می گوید: (بغیر از اینها، گرفتن دیگر روزها نفل است)، زیرا نفل در لغت: مطلق زیادت است و در شرع: زیادت بر فرایض و واجبات می باشد.

می گوید: (روزه هردو عید و ایام تشریق حرام است)، از جهت روایت عقبه بن عامر - رضی الله عنه - که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه گرفتن روز قربان و ایام تشریق منع نموده است. همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزهای منا فرموده اند: این روزها، روزهای خوردن، نوشیدن و همبستری است. و روز عید فطر به افطار دستور داده شده است و در روزه گرفتن آن مخالفت امر و اسم آن می شود و بر افطار کردن آن اجماع صورت گرفته است.

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (صوم، أداء، قضاء، نذر، نفل، کفارات، تشریق).

۱- صوم:

۱- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

۲- {البقرة، آیه ۱۸۴}.

۳- {الحج، آیه ۲۹}.

صوم مصدر است از باب «صَامَ، يَصُومُ، صَوْمًا و صِيَامًا» به معنای مطلق امساک و خود داری کردن از خوردن، نوشیدن، نکاح کردن، حرکت نمودن، سخن گفتن و غیره بند کردن^(۱)، طوری که لغت دان مشهور فیومی^(۲) رحمه الله می نویسد: صوم در لغت عبارت از مطلق خود داری کردن است، سپس در شرع به امساک مخصوص استعمال گردید، ابو عبیده^(۳) رحمه الله می گوید: هر خود داری کننده از طعام، یا کلام و یا حرکت کردن همان صایم است.^(۴)

صوم در اصطلاح: زیلعی^(۵) رحمه الله صوم را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (هُوَ تَرْكُ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالْجَمَاعِ مِنَ الصُّبْحِ إِلَى الْغُرُوبِ بِنِيَّةٍ مِنْ أَهْلِهِ).^(۶) یعنی: صوم عبارت از ترک خوردن، نوشیدن و همبستر شدن از صبح تا غروب با نیت از اهل آن (منظور از اهل آن، اینکه

۱- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ۳۹۵هـ)، معجم مقاييس اللغة، الناشر: دار الفكر، بيروت، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، ج ۳ ص ۳۲۳.

۲- أحمد بن محمد بن علي فيومي، حموي، أبو العباس (متوفى: نحو ۷۷۰هـ - ۱۳۶۸م)، یکی از لغت دانهای مشهور و صاحب کتاب المصباح المنير است، در مصر تولد و نشأت کرد و به حماة (سوریه) رحلت کرد. عبد الرحمن جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، صيدا - لبنان، ج ۱ ص ۳۸۹.

۳- ابو عبیده: معمر بن منثی، أبو عبیده تیمی، بصری، مولى بنی عبیدالله بن معمر تیمی تیم بن مره بن کعب، عالم نحو و لغت بود و در تمام علوم معلومات داشت، در زمان هارون رشید در بغداد آمد و بعضی کتب را به او آموخت، دارای تالیفات است، از جمله: مثالب العرب، مثالب أهل البصرة و غیره، در سال ۲۰۸ هجری به عمر ۸۹ سالگی وفات نمود. محمد بن یعقوب الفيروزآبادی، البلغة فى تراجم أئمة النحو واللغة، تحقيق: محمد المصرى، دار النشر / جمعية إحياء التراث الإسلامى - الكويت، الطبعة: الأولى - ۱۴۰۷هـ، ج ۱ ص ۷۵ - ۷۶.

۴- أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ۷۷۰هـ)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ج ۱ ص ۳۵۲، ماده (صَامَ).

۵- زیلعی: (۷۴۳ هـ = ۱۳۴۳ م) عثمان بن علی بن محجن، فخر الدين، زیلعی: فقیه حنفی، اصلش از زیلع صومال است، سپس به قاهره آمد و در آنجا مشغول درس و فتوا بود تا آن که در آنجا وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: تبیین الحقائق فى شرح كنز الدقائق دارای شش جلد در فقه، تركة الكلام على أحاديث الأحكام، شرح الجامع الكبير در فقه و غیره. أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن فطلوبغا السودانى (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشبخونى) الجمالى الحنفى (المتوفى: ۸۷۹هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲م، ج ۱ ص ۱۸۸. الجواهر المضیة فى طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۳۴۵.

۶- عثمان بن علی بن محجن البارعى، فخر الدين الزيلعى الحنفى (المتوفى: ۷۴۳هـ)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳هـ، ج ۱ ص ۳۱۲.

شخص مسلمان بوده و از حیض و نفاس پاک باشد، احتراز از حیض، نفاس و کافر می کند، زیرا آنها اهل صوم نیستند).

۲- اداء:

اداء در لغت: مصدر است از باب «أَدَى، يُؤدِّي، اَدَاءٌ و تَأْدِيَةٌ» به معنای رسانیدن و بجای آوردن را گفته می شود، طوری که ابن فارس^(۱) رحمه الله می نویسد: (وهو إيصال الشيء إلى الشيء... أدى فلان يؤدى ما عليه أداءً وتأدية).^(۲)

یعنی: اداء عبارت از رسانیدن چیزی به چیزی است، فلان اداء کرد، یعنی بجا آورد چیزی را که بر بالایش اداء و تأدیه آن لازم بود.

اداء در اصطلاح: حصکفی^(۳) رحمه الله اداء را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (الأداء فعل الواجب في وقته).^(۴)

یعنی: اداء عبارت از انجام دادن فعل واجب در وقتش می باشد.

^۱ - ابن فارس (۳۲۹ - ۳۹۵ هـ = ۹۴۱ - ۱۰۰۴ م): أحمد بن فارس بن زكرياء قزوینی، رازی، أبو الحسين: از امامان لغت و ادب بود، اصلش از قزوین، مدتی در همدان اقامت گزید، سپس به ری انتقال کرد و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: معجم مقاییس اللغة، المجلد فی اللغة، الصحابی فی علم العربية، جامع التأویل وغيره. تاریخ الإسلام ووقایع المشاهیر والأعلام، ج ۸ ص ۷۴۶. بغية الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، ج ۱ ص ۳۵۲ - ۳۵۳.

^۲ - أحمد بن فارس بن زكريا أبي الحسين، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: اتحاد الكتاب العرب، بيروت، الطبعة: ۱۴۲۳ هـ = ۲۰۰۲ م، ج ۱ ص ۹۱.

^۳ - حصکفی (۱۰۸۸ - ۱۰۲۵ هـ = ۱۶۱۶ - ۱۶۷۷ م): محمد بن علی بن محمد حصنی، معروف به علاء الدین حصکفی، یکی از مفتی های مشهور احناف در دمشق بود، تولد و وفات او در دمشق شده است، عالم و فاضل که دارای همت عالی بود، از جمله تالیفاتش: الدر المختار فی شرح تنویر الابصار فی فقه الحنفیة، إفاضة النوار علی أصول المنار فی الفقه، الدر المنققی شرح ملتی الابحر فی الفقه، شرح قطر الندی فی النحو و غیره. عبد الحی بن عبد الکبیر الکتانی الحنفی، فهرس الفهارس والأنبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت، الطبعة: ۱۹۸۲ م، ج ۱ ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

^۴ - محمد بن علی بن محمد الحصنی المعروف بعلاء الدین الحصکفی الحنفی (المتوفی: ۱۰۸۸ هـ)، الدر المختار شرح تنویر الأبصار، المحقق: عبد المنعم خلیل إبراهيم، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م، ج ۱ ص ۴۸۵.

۳- قضاء:

قضاء مصدر است از باب « قَضَى، يَقْضِي، قُضِيَ، قُضَاءٌ » به معنای حکم نمودن، ادا کردن و بجا آوردن می باشد، طوری که ابن منظور افریقی^(۱) رحمه الله می نویسد: (القضاء الحكم... وهو بمعنى الأداء والإنهاء).^(۲)

یعنی: قضاء به معنای حکم نمودن و هم به معنای اداء کردن و پایان یافتن است.

قضاء در اصطلاح: ابن عابدین رحمه الله قضاء را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (وَالْقَضَاءُ فِعْلُ الْوَاجِبِ بَعْدَ وَقْتِهِ).^(۳)

یعنی: قضاء عبارت از انجام دادن واجب بعد از وقتش می باشد.

۴- نذر:

^۱- ابن منظور افریقی: (۶۳۰ - ۷۱۱ هـ = ۱۲۳۲ - ۱۳۱۱ م)، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور، أنصاری، روبعی، افریقی، از نسل روبیع بن ثابت الأنصاری رضی الله عنه است، یکی از علماء و دانشمندان نحو، صرف و لغت بود، در مصر متولد و وفات نموده، در زمانش منشی دیوان قضاء در قاهره بود و در طرابلس بحیث قاضی ایفای وظیفه نموده است از جمله تألیفاتش: لسان العرب و مختار الأغانی می باشد. عبد الرحمن جلال الدین السیوطی (الوفاة ۹۱۱ هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، لبنان، الطبعة: الأولى، ج ۱ ص ۲۴۸.

^۲- محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة الأولى، ج ۱۵ ص ۱۸۶.

^۳- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۶۵.

نذر مصدر است از باب « نَذَرَ، يَنْذِرُ، نَذْرًا » و جمع آن نذور می باشد، به معنای نحب (سختی، همت و مرگ) است، طوری که مرتضی زبیدی^(۱) رحمه الله می نویسد: (النَّذْرُ: النَّحْبُ، وَهُوَ مَا يَنْذِرُهُ الْإِنْسَانُ فَيَجْعَلُهُ عَلَى نَفْسِهِ نَحْبًا وَاجِبًا).^(۲)

یعنی: نذر به معنای نحب است و آن عبارت از چیزی که انسان آن را نذر می کند، پس آن را بر نفسش یک چیزی واجب می گرداند.

همچنان نذر به معنای واجب میاید، طوری که ابن منظور افریقی رحمه الله می نویسد: (نذرت أنذر وأنذر نذرا إذا أوجبت على نفسك شيئا تبرعا من عبادة أو صدقة أو غير ذلك).^(۳)

یعنی: بر خود نذر کردم، وقتی که بر نفست، بشکل تبرعی، چیزی را از قبیل عبادت، یا صدقه و یا غیره را واجب نمایی!.

نذر در اصطلاح: فقهای اسلامی نذر را در اصطلاح چنین تعریف نموده اند: (إِلْزَامٌ مُكَلَّفٍ مُخْتَارٍ نَفْسَهُ لِلَّهِ تَعَالَى بِالْقَوْلِ شَيْئًا غَيْرَ لَازِمٍ عَلَيْهِ بِأَصْلِ الشَّرْعِ).^(۴)

ترجمه: نذر عبارت از لازم گرفتن شخص مکلف (عاقل و بالغ) و مختار چیزی را بر نفسش بوسیله قول، که از اصل شرع بر بالایش لازم نمی باشد.

۱- مُرْتَضَى زَبِيدِي: (۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ هـ = ۱۷۳۲ - ۱۷۹۰ م)، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، حسینی، زبیدی، أبو الفيض، ملقب به مرتضی زبیدی، یکی از علمای لغت، حدیث، رجال و انساب است، اصلش از واسط عراق، تولدش در بلجرام هند، پرورش درزبید یمن و توسط مرض طاعون در مصر وفات نمود، دارای تالیفات زیاد می باشد، از جمله: تاج العروس فی شرح القاموس، إتحاف السادة المتقين فی شرح إحياء العلوم للغزالي، أسانيد الكتب الستة وغيره. فهرس الفهارس والأبواب ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، ج ۱ ص ۳۹۸ - ۴۱۳.

۲- محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفيض، الملقب بمرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، الناشر: دار الهدایة، بیروت، ج ۱۴ ص ۱۹۷.

۳- لسان العرب، ج ۵ ص ۲۰۱.

۴- الإختیار لتعلیل المختار، ج ۴ ص ۷۶ - ۷۷. أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: ۱۲۴۱هـ)، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، الناشر: دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۷هـ، ج ۲ ص ۲۴۹. محمد الخطيب الشربيني الشافعي، معنى المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، ج ۴ ص ۳۵۴. منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتي الحنبلي (المتوفى: ۱۰۵۱هـ)، كَشَّافُ التَّقَاةِ عَنْ مَثْنِ الإِقْتِنَاعِ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۶ ص ۲۷۳.

۵- نفل:

نفل مصدر است از باب « نَفَلَ، يَنْفُلُ، نَفْلًا » به معنای زیادت کردن و چیزی که انجامش بر انسان واجب نمی باشد، طوری که ابن منظور افریقی رحمه الله می نویسد: (والنفل، بالسكون وقد يحرك: الزيادة... والنفل والنافلة: ما يفعله الإنسان مما لا يجب عليه).^(۱)

یعنی: نفل با سکون حرف «ف» و گاهی با حرکت آن، به معنای زیادت است، نفل و نافله چیزی که انسان آن را انجام می دهد که بر بالایش واجب نبوده است.

نفل در اصطلاح: برهان حلبی^(۲) رحمه الله نفل را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (الْعِبَادَةُ الَّتِي لَيْسَتْ بِفَرَضٍ وَلَا وَاجِبٍ، فَهِيَ الْعِبَادَةُ الزَّائِدَةُ عَلَى مَا هُوَ لِزِمٍّ، فَتَنَعُمُ السُّنَنِ الْمُؤَكَّدَةِ وَالْمُسْتَحَبَّةِ وَالنَّطَوُّعَاتِ غَيْرِ الْمُؤَقَّتَةِ).^(۳)

ترجمه: نفل عبارت از عبادتی که فرض و واجب نیست، پس این عبادت بر عبادت های که لازم اند زاید می باشد، پس این عبادت سنت های مؤکد، مستحب و نفل های غیر مؤقت را در بر می گیرد.

۶- کفارات:

کفارات جمع کفاره است و کفاره از کفر گرفته شده، در لغت: به معنای ستر و پوشاندن است، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (والكفارة: ما كفر به من صدقة أو صوم أو نحو ذلك

^۱- لسان العرب، ج ۱۱ ص ۶۷۱ - ۶۷۲.

^۲- برهان حلبی (متوفای ۹۵۶ هـ): ابراهیم بن محمد بن ابراهیم حلبی حنفی، یکی از فقهای مشهور احناف در حلب بود، تولدش در حلب شده، اما پرورش و تعلیماتش در مصر صورت گرفته است، نامبرده امام، خطیب، مبلغ و مدرس در مسجد جامع سلطان محمد فاتح در دارالقراء بود، در قسطنطنیه وفات کرده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: ملتقى الأبحر، تحفة الأخيار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، غنية المتملى فى شرح منية المصلى، تلخيص الفتاوى التاتار خانية، تلخيص القاموس المحيط وغيره. الطبقات السنية فى تراجم الحنفية، ج ۱ ص ۶۸ - ۶۹.

^۳- ابراهیم بن محمد بن ابراهیم حلبی، الحنفی (المتوفى: ۹۵۶ هـ)، غنية المتملى فى شرح منية المصلى، الناشر: دارالسعادة، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۹۸۹م، ص ۳۸۳.

قال بعضهم: كأنه غطى عليه بالكفارة. وتكفير اليمين: فعل ما يجب بالحنث فيها... وسميت الكفارات كفارات لأنها تكفر الذنوب أي تسترها مثل كفارة الأيمان وكفارة الظهار والقتل الخطأ^(١).

ترجمه: كفاره چیزی که بوسیله آن صدقه، یا روزه و یا امثال آن اعطا می گردد، بعضی اهل لغت گفته اند: گویا بوسیله كفاره پوشانده می شود و كفاره دادن قسم فعلی است که بوسیله حانث شدن واجب می گردد و كفارات را به كفارات مسمی شده است، زیرا كفارات گناه ها را ستر کرده و می پوشاند، مثل كفاره قسم ها، كفاره ظهار و كفاره قتل.

كفارات در اصطلاح: تعريف اصطلاحی كفارات از معنای لغوی آن بیرون نیست، طوری که ابن نجیم رحمه الله می نویسد: (الْكَفَّارَةُ مَا كَفَّرَ بِهِ مِنْ صَدَقَةٍ وَصَوْمٍ وَنَحْوِهِمَا. وَفِي الْمُحِيطِ أَنَّهَا مُنْبِئَةٌ عَنِ السِّتْرِ لَعْنَةٍ؛ لِأَنَّهَا مَأْخُودَةٌ مِنَ الْكُفْرِ وَهُوَ التَّغْطِيَةُ وَالسِّتْرُ)^(٢).

ترجمه: كفاره آنچه که بوسیله آن اعطا می گردد، از قبیل صدقه، روزه و امثال آنها، در کتاب «المحیط» آمده است: كفاره لغتاً از ستر و پوشش آگاهی می دهد، زیرا از كفر گرفته شده و به معنای پوشانیدن و ستر کردن آمده است.

٧- روزهای تشریق

روزهای تشریق سه روز بعد از روز اول عید قربان می باشد، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (وَأَيَّامُ التَّشْرِيقِ ثَلَاثَةٌ وَهِيَ بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ قِيلَ سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّ لُحُومَ الْأَضَاحِيِّ تُشْرَقُ فِيهَا أَيْ تُفَدَّدُ فِي الشَّرْقَةِ وَهِيَ الشَّمْسُ)^(٣).

ترجمه: روزهای تشریق سه روز است و این سه روز بعد از روز نحر می باشد، گفته شده است: این سه روز به ایام تشریق نام گذاری شده است، زیرا گوشت های قربانی در این سه روز تشریق می شود، یعنی پاره های گوشت در آفتاب گذاشته می شود (تا خشك شود).

تعريف اصطلاحی آن از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد، یعنی روزهای تشریق همان سه روز

^١- لسان العرب، ج ٥ ص ١٤٨.

^٢- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ٤ ص ١٠٨.

^٣- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ١ ص ٣١٠.

بعد از روز نحر می باشد که در آن گوشت های قربانی در آفتاب گذاشته می شود تا خشک گردد.^(۱)

ب: تخریج احادیث و آثار:

در اینجا احادیثی که در کتاب الإختیار لتعلیل المختار بکار رفته اند، تخریج می گردند، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

تخریج حدیث: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ...».

حدیث: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ...» در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ، وَالْحَجُّ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ».^(۲)

ترجمه: از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: اسلام بر روی پنج پایه بنیان گذاری شده است: اول: شهادت بر این که جز الله خدایی نیست و محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - فرستاده اوست، دوم: ادای نماز، سوم: پرداخت زکات، چهارم: حج بیت (الله)، و پنجم: روزه رمضان.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث روزه بنای پنجم اسلام خوانده شده است.

تخریج حدیث: «وَصُومُوا شَهْرَكُمْ».

^۱ - محمد بن عبد الواحد السیواسی کمال الدین، فتح القدیر، الناشر دار الفکر، بیروت، ج ۳ ص ۴۸.

^۲ - محمد بن إسماعیل بن إیراهیم بن المغیره الجعفی البخاری أبو عبد الله، صحیح البخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ، کتاب الإیمان، باب دعاؤکم ایمانکم، شماره حدیث ۸. مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری أبو الحسین، صحیح مسلم، الناشر: دار الجیل، بیروت، کتاب الإیمان، باب قول النبی - صلی الله علیه وسلم - «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ»، شماره حدیث ۱۲۲.

این حدیث: «وَصُومُوا شَهْرَكُمْ» جزئی از حدیثی است که به روایت صدی بن عجلان الباهلی رضی الله عنه در سنن الترمذی آمده است: عن أبي أمّامة صدّي بن عجلان الباهلی رضی الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطبُ في حجة الوداع فقال: «اتقوا الله، وصلوا خمسكم، وصوموا شهركم، وأدوا زكاة أموالكم، وأطيعوا أمراءكم، تدخلوا جنة ربكم».^(۱) ترجمه: از ابو امامه صدی بن عجلان الباهلی رضی الله عنه روایت است که گفت: خطبه پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع را شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزه خود را روزه بگیرید، زکات مال های خویش را بدهید و از امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می شوید.

زیلعی رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: ابو عیسی (ترمذی^(۲)) رحمه الله می گوید: این حدیث حسن صحیح است. به همین شکل این حدیث را ابن حبان^(۳) رحمه الله در صحیح خود و حاکم^(۴) در کتابش «المستدرک» در بخش کتاب الایمان و غیره روایت نموده و گفته است: این حدیث بر شرط

^۱ - محمد بن عیسی ابو عیسی الترمذی السلمی، سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربی- بیروت، ابواب الصلاة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، باب ما ذکر فی فضل الصلاة، شماره حدیث ۶۱۶.

^۲ - ترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹ هـ = ۸۲۴ - ۸۹۲ م): محمد بن عیسی بن سوره بن موسی سلمی بوغی ترمذی، ابو عیسی، یکی از امامان علماء حدیث و حفاظ آن بود، از اهل ترمذ بود و تلمذی امام بخاری را کرده است، در ترمذ وفات کرد، وی دارای دارای تالیفات است، از جمله: الجامع الكبير سنن الترمذی، الشمائل النبویة، التاريخ، العلل و غیره. عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی ابی سعد (المتوفی سنة ۵۶۲ هـ)، الانساب، الطبع والنشر والتوزيع دار الجنان، بیروت - اللبنا، الطبعة الاولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ص ۹۵.

^۳ - أبو حاتم بُسْتی (متوفای ۳۵۴ هـ = ۹۶۵ م)، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد تمیمی، أبو حاتم بستی، که برایش ابن حبان هم می گوید، یکی از مشهورترین مؤرخ، علامه، جغرافیه دان و محدث در زمانش بود، تولدش در بُست خراسان صورت گرفته است، سپس برای تحصیل به مناطق خراسان، شام، مصر، عراق و جزیره رحلت نمود و بعد از تحصیل دوباره به بُست برگشت و در همانجا به عمر ۸۰ سالگی وفات نمود، دارای تالیفات زیاد است، از جمله: صحیح ابن حبان، روضة العقلاء فی الأدب، الأنواع والتقسیم وغیره. میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۳۹. لسان المیزان، ج ۵ ص ۱۱۲.

^۴ - حاکم نیشاپوری (۳۲۱ - ۴۰۵ هـ = ۹۳۳ - ۱۰۱۴ م): محمد بن عبد الله بن حمدويه بن نعيم ضبي، طهمانی، نیشاپوری، أبو عبد الله، مشهور به حاکم و به ابن البیع نیز معروف است، از بزرگان حفاظ حدیث و مصنفین آن می باشد، تولد و وفات او در نیشاپور شده، دارای تالیفات کثیره است از جمله: تاریخ نیشاپور، المستدرک علی الصحیحین، الاکلیل، المدخل، مبادئ

مسلم صحیح است و برایش کدام علت (ضعف) شناخته نشده است.^(۱)

امام سیوطی^(۲) رحمه الله نیز این حدیث را صحیح خوانده است.^(۳)

خلاصه: حدیث: « وَصُومُوا شَهْرَكُمْ » حدیث صحیح می باشد، که بشکل مختصر تذکر رفت.

تخریج حدیث: «فِ بِنْدَرِكٍ».

حدیث: «فِ بِنْدَرِكٍ» با این لفظ روایت نشده، ولی با لفظ مشابه آن بشکل متفق علیه چنین روایت شده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً - وَفِي رِوَايَةٍ: يَوْمًا - فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: «فَأَوْفِ بِنَدْرِكَ».^(۴)

ترجمه: عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتیم: من در جاهلیت نذر کرده بودم که یک شب - و در روایتی: یک روز - در مسجد الحرام اعتکاف کنم، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: به نذرت وفا کن.

اللغة، نقد الشعر، درة التنزيل وغرة التأويل، غلط كتاب العين و غيره. عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي أبو الفضل جلال الدين (المتوفى ٩١١هـ) طبقات الحفاظ، دار النشر: مجمع الملك فهد، السعودية، الطبعة: الأولى، ج ١ ص ٨٢ - ٨٣.

١- عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي جمال الدين أبو محمد (المتوفى: ٧٦٢هـ)، نصب الراية لأحاديث الهداية، المحقق: محمد عوامة، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م، ج ٢ ص ٣٢٧.

٢- سيوطي، (٨٤٩ - ٩١١ هـ = ١٤٤٥ - ١٥٠٥ م)، عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد ابن سابق الدين الخضيرى السيوطي، جلال الدين: إمام، حافظ، مؤرخ، أديب و از فقهاء مذهب شافعي بود، تولد، پرورش و وفات سيوطي در قاهره شده است، تالیفات سيوطي به ٦٠٠ كتاب می رسد، از جمله تالیفات اش: الكتاب الكبير، الرسالة الصغيرة، الدر المنثور، تفسير جلالين، الإتيان في علوم القرآن، وغيره بود. محمد بن محمد، نجم الدين الغزوي (المتوفى: ١٠٦١هـ)، الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، المحقق: خليل المنصور، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، ج ١ ص ٢٢٧ - ٢٣٢.

٣- عبدالرحمن بن أبي بكر بن محمد بن سابق الدين السيوطي جلال الدين، الجامع الصغير من حديث البشير النذير، الناشر: دار الطباعة للنشر و التوزيع، بيروت، ج ١ ص ١٠.

٤- صحيح البخاري، كتاب الاعتكاف، باب الاعتكاف ليلاً، شماره حدیث ٢٠٣٢ صحیح مسلم، كتاب الأيمان، باب نذر الكافر وما يفعل فيه إذا أسلم، شماره حدیث ٤٣٨.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث وجوب وفا به نذر دانسته می شود.

تخریج حدیث: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ صَوْمِ يَوْمِ النَّحْرِ وَأَيَّامِ التَّشْرِيقِ».

حدیث: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ صَوْمِ يَوْمِ النَّحْرِ وَأَيَّامِ التَّشْرِيقِ» با این لفظ نیامده است، ولی با لفظ مشابه آن چنین آمده است: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ الثَّلَاثَةِ، بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ»^(۱)

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم از روزه گرفتن در ایام سه روزه تشریق، بعد از روز نحر منع نمود.

در مورد این حدیث امام هیثمی^(۲) رحمه الله می گوید: (هو ضعيفٌ من طريقه كلها).^(۳) یعنی: این حدیث با تمام طرق آن ضعیف^(۴) است.

۱ - أحمد بن محمد بن سلامة بن عبدالمالك بن سلمة أبو جعفر الطحاوی، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۳۹۹، كتاب الحج، باب المتمتع الذي لا يجد هدى ولا يصوم في العشر، شماره حدیث ۳۸۰۵.

۲ - هَيْثَمِيُّ (۷۳۵ - ۸۰۷ هـ = ۱۳۳۵ - ۱۴۰۵ م) علی بن ابی بکر بن سلیمان، هیثمی، أبو الحسن، نور الدین، مصری، قاهری، یکی از حفاظ و عالم جرح و تعدیل حدیث و شافعی مذهب بود، کتاب های زیادی در عرصه تخریج نوشته کرده است، از جمله: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ترتیب الثقات لابن حبان، تقریب البغیة فی ترتیب احادیث الحلبة، موارد الظمان إلی زوائد ابن حبان وغيره. عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین الشافعی السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر والقاهرة، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابی الحلبي وشركاه - مصر، الطبعة: الأولى ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۶۷ م، ج ۱ ص ۳۶۲.

۳ - علی بن ابی بکر نور الدین الهیثمی (۷۳۵-۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۱ ص ۴۳۴ شماره حدیث ۳۴۹.

۴ - حدیث ضعیف: هر حدیثی که شروط صحیح و حسن را نداشته باشد، ضعیف گویند. و این نوع حدیث پنجاه قسم است، علما روایت احادیث ضعیف را بر خلاف احادیث موضوع جایز دانسته اند، البته با وجود دو شرط زیر:

۱ - حدیث نباید مربوط به عقاید باشد مانند اسماء و صفات الهی.

۲ - نباید در بیان احکام شرعی و آنچه که متعلق به حلال و حرام است، باشد. یعنی جایز است که احادیث ضعیف در مواعظ، پند، نصایح، قصص، ترغیب و ترهیب روایت شوند. محمود الطحان، تیسیر مصطلح الحدیث، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، جامعة الكويت، ص ۳۴.

در کتاب «روضة المحدثین» آمده است: (قال البوصیری: رواه کلهم من طریق یزید الرقاشی و هو ضعیف) (۱)

ترجمه: بوصیری (۲) رحمه الله می گوید: تمام راویان این حدیث را از طریق یزید رقاشی (۳) روایت نموده اند و آن ضعیف است.

خلاصه این حدیث با تمام طرُقش ضعیف می باشد.

تخریج حدیث: «إِنَّهَا أَيَّامٌ أَكَلٍ وَشَرْبٍ وَبَعَالٍ».

۱- أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، روضة المحدثین، برنامج منظومة التحقیقات الحدیثیة - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندریة، ج ۱۲ ص ۸۷.

۲- بوصیری (۷۶۲ - ۸۴۰ هـ = ۱۳۶۰-۱۴۳۶ م): أحمد بن أبی بكر (عبد الرحمن) ابن إسماعیل بن سلیم بن قایماز بن عثمان بوصیری کنانی شافعی، أبو العباس، شهاب الدین: یکی از حفاظ حدیث و مصری بود، در ابوصیر تولد یافت، پرورش و وفاتش در قاهره شده است، از جمله تألیفاتش: فوائد المنقذی لزوائد البیهقی، زوائد ابن ماجه علی باقی الكتب الخمسة، مع الكلام علی أسانیدها، تحفة الحبيب للحبيب بالزوائد فی الترغیب والترهیب و غیره. محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، تذكرة الحفاظ، تحقیق: زکریا عمیرات، الناشر: دارالکتب العلمیة بیروت-لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ- ۱۹۹۸ م، ج ۵ ص ۶۸ - ۶۹.

۳- یزید بن أبان رقاشی بصری، أبو عمرو، یک شخص زاهد و عابد بود، از أنس بن مالک، غنیم بن قیس و حسن رضی الله عنهم روایت نموده است، از او نیز حماد بن سلمه، معتمر بن سلیمان و تعداد دیگری روایت نموده، امام نسائی وی را متروک خوانده، ابن عدی وی را ضعیف دانسته، تولد و وفاتش در بصره شده است. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی شمس الدین أبو عبد الله (المتوفی: ۷۴۸ هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۲ هـ - ۱۹۶۳ م، ج ۴ ص ۴۱۸ - ۴۱۹.

این حدیث را: «إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ وَيَعَالٍ» امام طبرانی^(۱) رحمه الله چنین روایت نموده است: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرْسِلَ أَيَّامَ مِنِّي صَائِحًا يَصِيحُ: «أَنْ لَا تَصُومُوا هَذِهِ الْأَيَّامَ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ وَيَعَالٍ». (۲)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم صایح (آنکه با آواز بلند فریاد زند) را ارسال کرد تا فریاد زند: این ایام را روزه نگیرید، زیرا این ایام، ایام خوردن، نوشیدن و جماع است.

امام هیثمی رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْكَبِيرِ. وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ فِي الْأَوْسَطِ وَالْكَبِيرِ أَيْضًا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بُدَيْلَ بْنَ وَرْقَاءَ. وَإِسْنَادُ الْأَوَّلِ حَسَنٌ). (۳)

ترجمه: این حدیث را طبرانی در الکبیر (المعجم الکبیر) روایت نموده است و در روایت دیگری طبرانی که در الأوسط (المعجم الاوسط) و الکبیر همچنان آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم بدیل بن ورقاء رضی الله عنه را (برای صدا کردن) فرستاد. اما اسناد حدیث اول (حدیث ابن عباس رضی الله عنهما) حسن است.

۱- طبرانی: أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير، لخمى، طبرانى، يکى از مفسرين، محدثين و فقيه زمانش بود، در سال ۲۶۰ هجرى قمرى در طبريه شام متولد گرديد، سپس به اصفهان آمد و در آنجا گزید تا این که در سال ۳۶۰ هجرى به عمر ۱۰۰ سالگی وفات یافت، دارای تالیفات کثیره بود، از جمله: المعجم الکبیر، المعجم الاوسط، المعجم الصغیر، تفسیر القرآن العظیم و غیره. أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبى بكر ابن خلکان البرمكى الإربلى (المتوفى: ۶۸۱هـ)، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: ۰، ۱۹۰۰م، ج ۲ ص ۴۰۷.

۲- سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانى، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م، باب رواية عكرمة عن ابن عباس، شماره حدیث ۱۱۵۸۷.

۳- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۳.

همچنان ابن الملقن^(۱) رحمه الله پیرامون این حدیث «إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَشُرْبِ وَبَعَالٍ» می گوید: (هَذَا الْحَدِيثُ صَحَّ).^(۲)

یعنی: این حدیث صحیح است.

خلاصه: حدیث «إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَشُرْبِ وَبَعَالٍ» حدیث صحیح می باشد که بشکل مختصر تخریج گردید.

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

با تحقیق و بررسی قواعد و ضوابط^(۳) فقهی که در ابتدای کتاب الصوم از کتاب الإختیار لتعلیل المختار تذکر رفته اند، دو قاعده فقهی را استخراج کردم، که قرار ذیل اند:

^۱ - ابن الملقن: (۷۲۳ - ۸۰۴ هـ = ۱۳۲۳ - ۱۴۰۱ م)، عمر بن علی بن أحمد، أنصاری، شافعی، سراج الدین، أبو حفص ابن النحوی، معروف به ابن الملقن، یکی از بزرگان و اکابر علمای حدیث، فقه و تاریخ بود، اصلش از وادی واش که یک قریه از قریه های اندلس بود، ولی تولد و وفات او در قاهره شده است، تألیفات او به سه صد کتاب می رسد از جمله: التوضیح لشرح الجامع الصحیح، إكمال تهذیب الكمال فی أسماء الرجال تراجم، التذکرة فی علوم الحدیث، الإعلام بفوائد عمدة الأحکام وغیره. عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱ هـ)، ذیل طبقات الحفاظ، المحقق: الشیخ زکریا عمیرات، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، ص ۱۹۷. محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبی بکر بن عثمان بن محمد السخاوی شمس الدین أبو الخیر (المتوفی: ۹۰۲ هـ)، الضوء اللامع، الناشر: منشورات دار مکتبة الحیة - بیروت، ج ۶ ص ۱۰۰.

^۲ - ابن الملقن، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الکبیر، ج ۵ ص ۶۸۴.

^۳ - فرق بین قاعده و ضابطه: در کتاب «غمز عیون البصائر فی شرح الأشباه والنظائر» راجع به فرق بین قاعده و ضابطه چنین آمده است: (وَالْفَرْقُ بَيْنَ الضَّائِبِ وَالْقَاعِدَةِ أَنَّ الْقَاعِدَةَ تَجْمَعُ فُرُوعًا مِنْ أَبْوَابٍ شَتَّى، وَالضَّائِبُ يَجْمَعُهَا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ، هَذَا هُوَ الْأَصْلُ). أحمد بن محمد مکی، أبو العباس، شهاب الدین الحسینی الحموی الحنفی (المتوفی: ۱۰۹۸ هـ)، غمز عیون البصائر فی شرح الأشباه والنظائر، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، ج ۲ ص ۵.

یعنی: تفاوت ضابطه و قاعده فقهی آن است: که قاعده فروع در ابواب گوناگون را جمع می کند، ولی ضابط شامل فروع یک باب فقهی می گردد.

باید گفت: این تمایز بین قاعده و ضابط در مرحله مفاهیم است، ولی گاهی در مقام و استعمال نیز به جای یکدیگر به کار می روند.

قاعده اول: (الأصل في إضافة الشيء إلى الشيء أن يكون سببا له).

فقهای اسلامی می گویند: سبب وجوب روزه، ماه رمضان است، از جهت اضافه شدن روزه بسوی ماه رمضان، زیرا قاعده فقهی است: (الأصل في إضافة الشيء إلى الشيء أن يكون سببا له).^(۱)

ترجمه: اصل و قاعده در اضافه شدن يك شیء بسوی شیء دیگر آن است، که آن شیء سبب برای آن شیء دیگر باشد.

نظر به این قاعده: ماه رمضان، سبب برای گرفتن روزه است، زیرا اضافه شدن روزه به سوی ماه رمضان شده، پس ماه رمضان سبب برای روزه است.

قاعده دوم: (التَّكْرَارُ سَبَبٌ مُّوجِبٌ لِتَكَرَّرِ الْوُجُوبِ كُلِّ حِينٍ يَتَكَرَّرُ).

همچنان فقهای اسلامی می گویند: سبب هر بار وجوب روزه ماه رمضان، از جهت تکرار روزه با تکرار ماه رمضان است، نظر به این قاعده فقهی: (التَّكْرَارُ سَبَبٌ مُّوجِبٌ لِتَكَرَّرِ الْوُجُوبِ كُلِّ حِينٍ يَتَكَرَّرُ).^(۲)

ترجمه: تکرار سبب واجب کننده برای تکرار وجوب است، در هر وقت که سبب واجب کننده تکرار می گردد.

پس از این قاعده دانسته شد، هر زمانی که سبب وجوب تکرار گردید، واجب نیز تکرار می گردد، در اینجا هم از این که ماه رمضان هر سال یکبار تکرار می گردد، وجوب گرفتن آن نیز تکرار می گردد.

د: بیان مسائل

^۱ - علی بن محمد البزدوی الحنفی، أصول البزدوی، الناشر: مطبعة جاوید بريس - کراتشی، ج ۱ ص ۱۴۶.

^۲ - منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی السمعانی التیمی الحنفی (المتوفی: ۴۸۹هـ)، قواطع الأدلة فی الأصول، المحقق محمد حسن محمد حسن اسماعیل الشافعی، الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت، لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۹م، ج ۲ ص ۲۹۲.

در اینجا مسائلی که از ابتدای کتاب الصوم الاختیار لتعلیل المختار به دست می آید، تذکر می روند، که قرار ذیل اند:

مسئله اول: روزه فریضه ثابت بوده، که منکر آن کافر گردیده و تارک آن فاسق است.

فرضیت روزه در کتاب الله متعال، سنت نبوی و اجماع امت ثابت گردیده است، در مورد فرضیت روزه الله متعال می فرماید: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ} (۱) ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد.

وجه استدلال از آیه: از این آیه دانسته شد هر شخص که مقیم است و ماه رمضان را دریابد، پس باید روزه بگیرد.

همچنان الله متعال می فرماید: {كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ} (۲) یعنی: بر شما روزه فرض شده است.

به همین شکل روزه در سنت نبوی ثابت بوده طوری که در حدیث شریف آمده است: «وَصُومُوا شَهْرَكُمْ» (۳)

یعنی: و ماه روزه خود را روزه بگیرید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور به گرفتن روزه ماه رمضان داده است و این دلالت بر فرضیت آن می کند.

همچنان بر فرضیت روزه اجماع امت است. (۴)

نظر به این دلایل ابن مودود موصلی رحمه الله می گوید: (وَهُوَ فَرِيضَةٌ مَحْكَمَةٌ يَكْفُرُ جَاحِدُهَا وَيَفْسُقُ تَارِكُهَا) (۵)

۱- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

۲- {البقرة، آیه ۱۸۳}.

۳- سنن الترمذی، ابواب الصلاة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم، باب ما ذکر فی فضل الصلاة، شماره حدیث ۶۱۶.

۴- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۵.

۵- همان، ج ۱ ص ۱۲۵.

یعنی: روزه (يك) فریضه ثابت شده است، که منکر آن کافر گردیده و تارک آن فاسق می گردد.

مسئله دوم: روزه بر شخص مسلمان، عاقل و بالغ بشکل ادا و قضا فرض است.

یکی از مسائلی که درین بحث بوجود می آید، این است که روزه بر هر شخص فرض نیست، بلکه بر شخصی فرض است که مسلمان، عاقل و بالغ باشد، از همین جهت بر کافر، دیوانه و کودک روزه فرض نیست، زیرا کافر اهل عبادت نیست و کودک و دیوانه مخاطب به گرفتن روزه نیستند.

می گوید: (روزه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغ بشکل ادا و قضا فرض است) راجع به فرضیت آن قبلاً دلایل ذکر کردیم.

اما اسلام، بخاطری شرط است، که کافر اهل عبادت و نیت نیست، طوری که ابن عابدین رحمه الله می نویسد: (الْإِسْلَامَ لِإِعْتَاءِ النِّيَّةِ عَنْهُ إِذْ لَا تَصِحُّ بِدُونِهِ).^(۱)

یعنی: اسلام بخاطری این شرط است که نیت را در روزه غنی نماید و روزه بدون نیت صحیح نیست.

بر کودک روزه فرض نیست، ولی اگر روزه بگیرد، خالی از اجر نمی باشد، طوری که عبد الرحمن بن محمد شیخی زاده (داماد)^(۲) رحمه الله می نویسد: (وَأَمَّا الْبُلُوغُ فَلَيْسَ مِنْ شَرْطِ الصَّحَّةِ لِصِحَّتِهِ مِنَ الصَّبِيِّ الْعَاقِلِ وَبِهَذَا يُتَابَعُ عَلَيْهِ).^(۳)

ترجمه: اما بلوغ از جمله شرط صحت روزه نیست، از جهت صحت روزه کودک عاقل و با این روزه گرفتنش برایش ثواب مرتب می گردد.

^۱ - رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۳۷۲.

^۲ - عبد الرحمن بن محمد شیخی زاده (داماد) (۱۰۷۸ هـ - ۱۶۶۷ م): عبد الرحمن بن محمد بن سلیمان مشهور به شیخی زاده، داماد آفندی شناخته می شود، فقیه حنفی، مفسر و از اهل کلیبولی ترکیه می باشد، دارای تالیفات است، از جمله: مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، نظم الفرائد، حاشیته علی أنوار التنزیل للبیضاوی و غیره. إسماعیل باشا البغدادی، الحنفی، هدیه العارفین فی أسماء المؤلفین و آثار المصنفین، الناشر: دار إحياء التراث العربی بیروت - لبنان، ج ۱ ص ۵۴۹.

^۳ - داماد آفندی، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱ ص ۲۳۱.

اینکه بشکل ادا فرض است، از جهت این قول الله متعال: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ} (۱) ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد.

و اینکه قضا آوردنش فرض است، از جهت این قول الله متعال: {وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} (۲) یعنی: و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می تواند از رخصت استفاده کند و روزه ندارد) و چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بدارد).

مسئله سوم: بجا آوری روزه نذر و کفارات واجب است.

بجا آوری روزه نذر و کفارات واجب است، زیرا الله متعال می فرماید: {وَلْيُؤْتُوا نُذُورَهُمْ} (۳) یعنی: و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده اند) وفا کنند.

وجه استدلال از آیه: از این آیه دانسته شد که مسلمان وقتی که نذر می کند باید به نذرش وفا نماید، از همین جهت قرطبی (۴) رحمه الله پیرامون این آیه می نویسد: (يَذُلُّ عَلَىٰ وَجُوبِ إِخْرَاجِ النَّذْرِ إِنْ كَانَ دَمًا أَوْ هَدِيًّا أَوْ غَيْرَهُ) (۵).

یعنی: این آیه بر وجوب اخراج نذر دلالت می کند، اگر دم باشد، یا هدیه و یا هم غیر از آنها.

۱- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

۲- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

۳- {الحج، آیه ۲۹}.

۴- قرطبی: (۶۷۱ هـ = ۱۲۷۳ م)، محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرُّح، أنصاری، خزرجی، أندلسی، أبو عبد الله، قرطبی، یکی از بزرگان مفسرین در زمانش بود، تولدش در قرطبه شده است، سپس به شرق سیوط که قریه از قریه های مصر است، مسکن گزید و در همانجا وفات یافت، دارای تالیفات زیاد است از جمله: الجامع لأحكام القرآن که در حدود ۲۰ جزء است، التقريب لكتاب التمهيد، قمع الحرص بالزهد والقناعة وغيره است. عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱هـ)، طبقات الحفاظ، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳، ۶۳۴. طبقات المفسرين - الأندروى، ج ۱ ص ۲۴۶ - ۲۴۷. طبقات المفسرين - السيوطي، ج ۱ ص ۷۹ - ۸۰.

۵- محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی شمس الدين القرطبي أبو عبد الله (المتوفى: ۶۷۱هـ)، الجامع لأحكام القرآن، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴م، ج ۱۲ ص ۴۵.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «فَأَوْفِ بِذِكْرِكَ»^(۱). یعنی: به نذرت وفا کن.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث وجوب وفا به نذر دانسته می شود.

و اما وجوب کفارات، دلایلیش در بعدی - إن شاء الله تعالی - میاید.

مسئله چهارم: روزه گرفتن در روزهای هردو عید و ایام تشریق حرام است.

روزه گرفتن در روزهای هردو عید و ایام تشریق حرام است، زیرا در حدیث شریف آمده است،

که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنْ لَّا تَصُومُوا هَذِهِ الْأَيَّامَ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ وَيَعَالٍ»^(۲).

ترجمه: این ایام را روزه نگیرید، زیرا این ایام، ایام خوردن، نوشیدن و جماع است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که این ایام، ایام خوردن، نوشیدن و جماع است،

بنائاً روزه گرفتن حرام می باشد، از همین جهت عبد الرحمن بن محمد شیخی زاده (داماد) رحمه

الله بعد از ذکر این حدیث می نویسد: (وَصَوْمُ الْعِيدَيْنِ وَأَيَّامِ التَّشْرِيقِ حَرَامٌ لِرُؤُودِ النَّهْيِ عَنِ الصِّيَامِ

فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ).^(۳)

ترجمه: روزه هردو عید و ایام تشریق حرام است، از جهت وارد گردیدن نهی از روزه گرفتن در

این روزها.

همچنان در روزهای عید فطر، نحر و ایام تشریق به افطار دستور داده شده و در روزه گرفتن آنها

مخالفت امر و اسم آنها می شوند و بر افطار کردن آن اجماع صورت گرفته است.^(۴)

^۱ - صحیح البخاری، کتاب الاعتكاف، باب الاعتكاف ليلا، شماره حدیث ۲۰۳۲ صحیح مسلم، کتاب الأيمان، باب نذر الكافر وما يفعل فيه اذا أسلم، شماره حدیث ۴۳۸.

^۲ - المعجم الكبير، باب رواية عكرمة عن ابن عباس، شماره حدیث ۱۱۵۸۷.

^۳ - مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱ ص ۲۳۲.

^۴ - الختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۶.

متن المختار:

وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَالنَّذْرَ الْمُعَيَّنَ يَجُوزُ بِنِيَّةٍ مِنَ اللَّيْلِ وَإِلَى نِصْفِ النَّهَارِ، وَيَمُتَّلَقُ النِّيَّةُ، وَبِنِيَّةِ النَّقْلِ.

متن الاختيار لتعليل المختار: (راجع به نيت صوم).

قَالَ: (وَصَوْمُ رَمَضَانَ وَالنَّذْرَ الْمُعَيَّنَ يَجُوزُ بِنِيَّةٍ مِنَ اللَّيْلِ وَإِلَى نِصْفِ النَّهَارِ وَيَمُتَّلَقُ النِّيَّةُ وَبِنِيَّةِ النَّقْلِ).

اعْلَمْ أَنَّ النِّيَّةَ شَرْطٌ فِي الصَّوْمِ، وَهُوَ أَنْ يَعْلَمَ بِقَلْبِهِ أَنَّهُ يَصُومُ، وَلَا يَخْلُو مُسْلِمٌ عَنْ هَذَا فِي لَيْلَى شَهْرِ رَمَضَانَ، وَلَيْسَتْ النِّيَّةُ بِاللِّسَانِ شَرْطًا، وَلَا خِلَافَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا، وَهُوَ غُرُوبُ الشَّمْسِ. وَاخْتَلَفُوا فِي آخِرِهِ عَلَى مَا نُبَيِّنُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَقَالَ زَقْرُ: النِّيَّةُ فِي صَوْمِ رَمَضَانَ لَيْسَتْ بِشَرْطٍ لِلصَّحِيحِ الْمُقِيمِ؛ لِأَنَّ الزَّمَانَ مُتَعَيَّنٌ لِعَدَمِ الْقَرَضِ فِي حَقِّهِ حَتَّى لَا يَجُوزَ غَيْرُهُ، فَمَتَى حَصَلَ فِيهِ إِمْسَاكٌ وَقَعَ عَنْ قَرَضٍ

رَمَضانَ لِصَوْمِ مُرَاحِمَةٍ غَيْرِهِ، فَصَارَ كإِعْطاءِ النَّصَابِ جَمِيعِهِ لِلْفَقِيرِ بَعْدَ الْحَوْلِ. وَلَنا أَنَّهُ عِبادَةٌ فَلَا يَجوزُ إِلا بِالنِّيَّةِ كَسائِرِ العِباداتِ، وَقولِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» وَلِما مَرَّ فِي الصَّلَاةِ، وَلِأَنَّ الإِمْسَاكَ قَدْ يَكُونُ لِلْعَادَةِ أَوْ لِعَدَمِ الْإِسْتِهاةِ أَوْ لِلْمَرَضِ أَوْ لِلرِّياضَةِ وَيَكُونُ لِلْعِبادَةِ فَلِما يَنْعِينُ لَها إِلا بِالنِّيَّةِ كإِقْيامِ إِلى الصَّلَاةِ، وَأداءِ الحُمْسِ إِلى الْفَقِيرِ، بِخِلافِ تَعْيِينِ النِّيَّةِ فَإِنَّهُ لا يُشْتَرَطُ؛ لِأَنَّ الصَّوْمَ الْمَشْرُوعَ فِيهِ لا يَنْتَوَعُ.

وقولُهُ: الزَّمانُ مُنْعِينٌ لِصَوْمِ الْفَرَضِ. فلَنا: نَعَمْ، لَكِنْ إِذا حَصَلَ الصَّوْمُ قَلِمَ فَلَنُومُ: إِنَّهُ حَصَلَ ; غايَةُ الأَمْرِ أَنَّهُ حَصَلَ الإِمْسَاكَ وَقَدْ خَرَجَ جَوابُهُ. وَأَمَّا هِبةُ النَّصَابِ فلَنا: وَجَدَ مِنْهُ مَعْنَى النِّيَّةِ، وَهُوَ الْقُرْبَةُ لِحُصُولِ الثَّوابِ بِهِ، وَلِهذا لا يَجوزُ الرُّجُوعُ فِي المَوْهُوبِ لِلْفَقِيرِ لِحُصُولِ الثَّوابِ بِهِ، أَمَّا هُنَا حَصَلَ مُطْلَقُ الإِمْسَاكَ وَلا ثَوابَ فِيهِ، وَلِهذا لا يَكُونُ صَوْمًا خَارِجَ رَمَضانَ.

وَرَوَى الْفُذُورِيُّ عَنِ الْكُرْخِيِّ أَنَّهُ أَنْكَرَ هَذَا الْقَوْلَ عَنِ زُفَرٍ وَقَالَ: إِمَّا مَدَّهَبُهُ أَنَّهُ يَكْفِيهِ نِيَّةٌ وَاحِدَةٌ كَقَوْلِ مالِكٍ، وَوَجْهُهُ أَنَّ صَوْمَ الشَّهْرِ عِبادَةٌ وَاحِدَةٌ؛ لِأَنَّ السَّبَبَ وَاحِدٌ وَهُوَ شَهْرٌ جُزْءٌ مِنَ الشَّهْرِ فَصَارَ كَرَكَعاتِ الصَّلَاةِ. وَجَوابُهُ أَنَّ النِّيَّةَ شَرَطٌ لِكُلِّ يَوْمٍ؛ لِأَنَّ صَوْمَ كُلِّ يَوْمٍ عِبادَةٌ عَلى حِدَةٍ، أَلَا تَرى أَنَّهُ لو فَسَدَ صَوْمُ يَوْمٍ لا يَمْنَعُ صِحَّةَ الباقِي، وَكَذا عَدَمُ الأَهْلِيَّةِ فِي بَعْضِهِ لا يَمْنَعُ تَقَرُّرَ الأَهْلِيَّةِ فِي الباقِي فَتَجِبُ النِّيَّةُ لِكُلِّ عِبادَةٍ، وَلِأَنَّهُ يَخْرُجُ عَنِ صَوْمِ اليَوْمِ بِمَجِيءِ اللَّيْلَةِ. قالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «إِذا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهنا وَأَدْبَرَ النَّهارُ مِنْ هَهنا وَغابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» وَإِذا خَرَجَ يَحْتَاجُ إِلى الدُّخُولِ فِي اليَوْمِ الثَّانِي، فَيَحْتَاجُ إِلى النِّيَّةِ كأوَّلِ الشَّهْرِ.

وأَمَّا جَوازُ الصَّوْمِ بِالنِّيَّةِ إِلى نِصْفِ النَّهارِ لِما رَوَى ابنُ عَبَّاسٍ «أَنَّ النَّاسَ أَصْبَحُوا يَوْمَ الشُّكِّ، فَقدِمَ أَعْرابِيٌّ وَشَهِدَ بِرُؤْيَةِ الْهلالِ، فَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : " أَشْهَدُ أَنَّ لا إِلهَ إِلا اللهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللهِ؟ " فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : " اللهُ أَكْبَرُ، يَكْفِي الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمْ " فَصَامَ، وَأَمَرَ بِالصِّيَامِ، وَأَمَرَ مُنادِيًا فَنادى: " أَلَا مَنْ أَكَلَ فَلَا يَأْكُلُ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ، وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلْيَصُمْ » أَمَرَ بِالصَّوْمِ وَأَنَّهُ يَقْتَضِي الْفُدْرَةَ عَلى الصَّوْمِ الشَّرْعِيِّ؛ لِأَنَّهُ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَعَثَ لِبَيانِ الأحْكامِ الشَّرْعِيَّةِ، وَأَمَرَ بِها، وَلَوْ شَرَطَتِ النِّيَّةُ مِنَ اللَّيْلِ لَمَّا كانَ قَادِرًا عَلَيْهِ، فَدَلَّ عَلى عَدَمِ اسْتِراطِها وَلِأَنَّهُ لو أَرادَ الإِمْسَاكَ لَمَّا فَرَّقَ بَيْنَ الْقَرِيقَيْنِ نَفِيًّا لِلإِتْياسِ، وَمَا يُروى مِنَ الأحاديثِ فِي نَفْيِ الصَّوْمِ إِلا بِالنِّيَّةِ مَحْمُولَةٌ عَلى نَفْيِ الْفَضِيلَةِ تَوْفيقًا بَيْنَها وَبَيْنَ ما رَوينا؛ وَلِأَنَّ النِّيَّةَ لَيْسَتْ بِشَرَطٍ حَالَةِ الشَّرُوعِ حَتَّى لو نَوَى مِنَ اللَّيْلِ جازًا، وَإِما جازَ دَفْعًا لِلْحَرَجِ، لَأَنَّ أَوَّلَ وَقْتِهِ طُلُوعُ الفَجْرِ الثَّانِي، وَهُوَ مُشْتَبَهٌ لا يَعْرِفُهُ أَكْثَرُ النَّاسِ، وَلا يَفْهَمُونَ عَلى أَوَّلِ طُلُوعِهِ، وَهُوَ أَيْضًا وَقْتُ نَوْمٍ وَعَقْلَةٍ ; وَالْمُنْتَهَجُ يُسْتَحَبُّ لَهُ نَوْمٌ آخِرَ اللَّيْلِ، وَإِما جازَ تَقْدِيمُ

النِّيَّةَ دَفْعًا لِهَذَا الْحَرَجِ، وَأَنَّهُ مَوْجُودٌ هَهُنَا؛ لِأَنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَبْلُغُ آخِرَ اللَّيْلِ، وَيَقْطَعُ الْحَيْضُ وَالنَّفَاسُ عِنْدَ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَذَا يَوْمَ الشَّكِّ لَا يَقْدِرُ عَلَى التَّنْبِيهِ، فَهَلْنَا بِالْجَوَازِ بَعْدَ الْفَجْرِ دَفْعًا لِلْحَرَجِ أَيْضًا.

بِخِلَافِ الْقَضَاءِ وَالْكَفَّارَاتِ وَالنَّذْرِ الْمُطْلَقِ؛ لِأَنَّ الزَّمَانَ غَيْرُ مُتَعَيَّنٍ لَهَا فَوَجِبَ التَّنْبِيهُ نَفِيًّا لِلْمُرَاحَمَةِ، وَيَعْتَبَرُ نِصْفَ النَّهَارِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ الثَّانِي، فَيَكُونُ إِلَى الضَّحْوَةِ الْكُبْرَى، فَيَتَوَى قَبْلَهَا لِيَكُونَ الْأَكْثَرُ مَثْوِيًّا فَيَكُونُ لَهُ حُكْمُ الْكُلِّ حَتَّى لَوْ نَوَى بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ لِحُلُوقِ الْأَكْثَرِ عَنِ النِّيَّةِ تَغْلِيْبًا لِلْأَكْثَرِ.

وَأَمَّا جَوَازُهُ بِمُطْلَقِ النِّيَّةِ وَبِنِيَّةِ النُّقْلِ، لِمَا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّهُمَا كَانَا يَصُومَانِ يَوْمَ الشَّكِّ، وَيَقُولَانِ: لَأَنْ نَصُومَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ أَنْ نُفْطِرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ، وَكَانَ صَوْمُهُمَا بِنِيَّةِ النُّقْلِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ بِنِيَّةِ الْفَرَضِ، فَلَوْلَا وَفُوعُهُ عَنْ رَمَضَانَ لَوْ ظَهَرَ الْيَوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، لَمَا كَانَ لِاحْتِرَازِهِمَا فَائِدَةٌ، وَلِأَنَّ الزَّمَانَ مُتَعَيَّنٌ لِصَوْمِ الْفَرَضِ حَتَّى لَا يَقَعَ فِيهِ غَيْرُهُ بِالْإِجْمَاعِ، فَمَتَى حَصَلَ أَصْلُ النِّيَّةِ كَفَى لَوْفُوعِ الْإِمْسَاكِ فَرْبَةً، فَيَقَعُ عَنْ رَمَضَانَ لِعَدَمِ الْمُرَاحَمَةِ، وَالْأَفْضَلُ الصَّوْمُ بِنِيَّةٍ مُعَيَّنَةٍ مُبَيَّنَةٍ لِلْخُرُوجِ عَنِ الْخِلَافِ.

ترجمه: متن الاختيار لتعليل المختار:

می فرماید: (روزه رمضان و نذر معین با نیت از شب تا نصف روز، با مطلق نیت و با نیت نفل جایز می باشد)، آگاه باش! که نیت در روزه شرط می باشد و نیت آن است که در قلبش بداند که او روزه می گیرد و شخص مسلمان از این گونه نیت در شب های ماه رمضان خالی نمی باشد، نیت در زبان شرط نمی باشد و خلاف در اول وقت آن که همانا غروب آفتاب است نمی باشد، ولی در مورد آخر وقت آن اختلاف است، که این اختلاف را در بعدی بیان می دارم، اگر خواست الله متعال باشد. امام زفر رحمه الله می گوید: نیت در روزه رمضان برای شخص صحیح مقیم شرط نیست، زیرا زمان تعیین شده است از جهت عدم فرض در حق آن، حتی غیر از روزه رمضان، دیگر روزه گرفتن جایز نیست، پس هر وقتی که در آن امساک حاصل گردید، آن از فرض رمضان واقع می گردد، از آن جهت که روزه با غیر مزاحمت نمی کند، پس این موضوع مثل دادن تمام نصاب برای شخص فقیر بعد از پوره شدن سال گردید.

دلیل ما این است، که روزه عبادت بوده، پس عبادت بدون نیت جایز نیست، مثل سایر عبادات، همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: اعمال بستگی به نیت دارد. همچنان دلیل درین مورد در بخش نماز گذشت. و دیگر اینکه امساک بعضی وقت بشکل عادت، یا از جهت نبودن اشتها، یا مرض، یا ورزش و یا عبادت می باشد، بنابراین، بدون نیت تعیین نمی گردد، مثل ایستادن شدن برای نماز و ادای خمس برای فقیر، بر خلاف تعیین نیت، زیرا تعیین نیت شرط نمی باشد، بخاطری که روزه در همان ماه مشروع شده است و متنوع نمی باشد. و این قول امام زفر رحمه الله که زمان برای روزه فرض تعیین شده است، در پاسخ می گوئیم: بلی، ولی وقتی که روزه حاصل گردید، پس چرا شما می گوئید: روزه حاصل شد، انتهای امر اینکه امساک حاصل گردیده و جوابش خارج گردید. اما هبه^۱ نصاب، در پاسخ می گوئیم: معنای نیت از شخص هبه کننده موجود شده است و آن عبارت از قربت و نزدیکی برای حصول ثواب به سبب این هبه، از همین جهت رجوع و اهب به موهوب (مالی را که هبه کرده) که برای فقیر نموده، جایز نمی باشد، از جهت حصول ثواب با این هبه، اما درینجا مطلق امساک حاصل گردیده و در آن ثواب نمی باشد، از همین جهت امساک در خارج از ماه رمضان روزه محسوب نمی گردد.

قدوری^(۱) از کرخی^(۲) روایت کرده، که وی نسبت این قول را به زفر رحمه الله انکار نموده و فرموده است: مذهب زفر این است که یک نیت کفایت می کند مثل قول امام مالک رحمه الله، دلیلش این است که روزه ماه رمضان یک عبادت بوده، زیرا یک سبب دارد و آن عبارت از حضور جزء از ماه رمضان است، پس این موضوع مثل رکعات نماز می باشد. جواب به کرخی رحمه الله این

۱- قدوری: (۳۶۲ - ۴۲۸ هـ = ۹۷۳ - ۱۰۳۷ م)، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان، أبو الحسن، قدوری: یکی از فقهای حنفی می باشد، تولد و وفاتش در بغداد صورت گرفته است، در زمانش ریاست مذهب احناف را در عراق داشت، از جمله تألیفات او: مختصر القدوری، التجرید و کتاب نکاح می باشد. وفيات الأعیان، ج ۱ ص ۲۱. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۹۳. یوسف بن تغری بردی بن عبد الله الظاهری الحنفی، أبو المحاسن، جمال الدین (المتوفی: ۸۷۴هـ)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، الناشر: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دار الکتب، مصر، ج ۵ ص ۲۴.

۲- کرخی (۲۶۰ - ۳۴۰ هـ = ۸۷۴ - ۹۵۲ م)، عبید الله بن حسین کرخی، أبو الحسن، یکی از مشهورترین فقهای احناف در زمانش بود، در کرخ متولد گردیده و در بغداد وفات نمود، تألیفات زیاد دارد، از جمله: رساله در اصول که فروعات احناف را تشریح نموده است، شرح الجامع الصغیر، شرح الجامع الکبیر و غیره. الزرکلی، الاعلام، ج ۴ ص ۱۹۳. صالح بن محمد بن حسن الأسمری، مجموعة الفوائد البهیة علی منظومة القواعد البهیة، الناشر: دار الصمیعی للنشر والتوزیع، الطبعة: الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ص ۱۰۷.

است، که نیت برای هر روز شرط می باشد، زیرا روزه^۱ هر روز عبادت جداگانه است، آیا نمی بینید، اگر روزه^۱ یک روز فاسد گردد، مانع صحت باقی روزها نمی گردد، به همین شکل عدم اهلیت در بعضی از روزها مانع تثبیت اهلیت در باقی روزها نمی گردد، پس نیت برای هر عبادت واجب می باشد و دیگر اینکه با آمدن شب از روزه^۱ امروز بیرون می گردد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: وقتی که شب از این طرف آمد و روز از آن طرف رفت و آفتاب غایب گردید،

روزه دار افطار نماید. وقتی که شب خارج گردید، برای دخول در روز دوم نیاز می گردد، پس به نیت نیاز برده می شود، مثل اول ماه.

اما جواز روزه بوسیله^۱ نیت تا نصف روز، از جهت روایت ابن عباس - رضی الله عنهما - است: مردم در روز شک صبح نمودند، يك اعرابی آمد و از رویت هلال شهادت داد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برایش گفت: آیا تو شاهی می دهی که نیست هیچ معبود برحق مگر الله و اینکه من رسول الله می باشم؟ اعرابی گفت: بلی. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: الله بزرگ است، شهادت یکی از مسلمانان، برای دیگر مسلمانان کفایت می کند، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم روزه گرفت و به روزه گرفتن امر نمود و منادی را دستور داد، پس منادی صدا زد: آگاه باشید! کسی که خورده، بقیه^۱ روز خود را نخورد و کسی که نخورده پس روزه بگیرد. درین حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به روزه گرفتن امر نمود و این قدرت و توانایی بر روزه شرعی را تقاضا می کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای بیان کردن احکام شرعی و دستور دهنده به آن، مبعوث شده است، در صورتی که نیت برای روزه از شب شرط می بود، چگونه قادر بر گرفتن آن باقی می ماند؟، پس این حدیث دلالت بر عدم اشتراط نیت از شب دارد و دیگر اینکه اگر اراده امساک را کند، چگونه فرق بین هردو فریق از جهت نفی خلط و التباس صورت می گیرد؟ و آن احادیثی را که امام زفر رحمه الله در نفی روزه مگر با نیت از شب روایت نموده، بر نفی فضیلت حمل کرده می شوند، تا در بین روایات او و روایت ما موافقت حاصل گردد.

و دیگر اینکه نیت شرط در حالت شروع روزه نمی باشد، حتی اگر از شب هم برای روزه نیت نماید جایز می باشد و این (جواز) از جهت دفع حرج و تکلیف می باشد، زیرا اول وقت روزه طلوع صبح صادق است، طلوع صبح صادق حالت اشتباهی است که اکثریت مردم آن را نمی شناسد و بر اول طلوع آن واقف نمی باشند، همچنان صبح صادق وقت خواب و غفلت است، خواب

برای تهجد کننده در آخر شب مستحب می باشد، پس تقدیم نیت از جهت دفع حرج جایز گردید و در اینجا حرج موجود است، زیرا بعضی از مردم در آخر شب بالغ می گردد، بعضی دیگر حیض و نفاس شان در آخر شب انقطاع می یابند، بعضی خواب می کنند تا صبح می گردد، به همین شکل روز شک بر نیت از شب قادر نمی باشد، پس همچنان بر جواز نیت بعد از صبح قایل می شویم از جهت دفع نمودن حرج و مشقت.

بر خلاف قضا، کفارات و نذر مطلق، زیرا زمان در اینها تعیین نشده است، پس (برای اینها) نیت از شب باید صورت گیرد تا مزاحمت نفی گردد.

نصف روز از طلوع صبح دوم (صبح صادق) اعتبار داده شده و تا بلند شدن روز (قبل از ظهر)، پس از اینکه آفتاب می برآید ادامه می داشته باشد، پس روزه دار قبل از آن نیت نماید تا اکثر روز نیت کننده باشد، تا برای روزه دار این اکثر حکم کل را داشته باشد، بنابراین اگر بعد از آن نیت نماید جایز نمی باشد، زیرا اکثر روز از نیت خالی بوده است، از جهت غلبه برای اکثر.

اما جواز روزه رمضان و نذر معین با مطلق نیت و با نیت نفل، از جهت روایت علی و عایشه رضی الله عنهما می باشد، که آنها روز شک را روزه می گرفتند و می گفتند: از اینکه روزی از ماه شعبان را روزه بگیریم نزدما بهتر است از اینکه یک روز از رمضان را افطار نماییم و روزه هردو با نیت نفل به همراه بود، زیرا با نیت فرض جایز نمی باشد، پس روزه شان از رمضان محسوب می گردیدند اگر آن روز از رمضان ظاهر می گردید، از این جهت که آنها از فایده احتراز و خودداری نمی کردند و دیگر اینکه زمان برای روزه فرضی تعیین شده است، حتی غیر از روزه رمضان در آن زمان، به اجماع امت، دیگر روزه واقع نمی گردد، پس هر وقتی که اصل نیت حاصل شد، کفایت می کند، از جهت وقوع امساک بشکل ثواب و قربت، پس این نیت از رمضان واقع می گردد از جهت عدم مزاحمت.

بهتر است تا روزه با نیت معین از شب صورت گیرد تا از مسئله خلاف پیرامون این موضوع بیرون شود.

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (نیت، نصاب، نذر المعین، امساک، فسد، رمضان، شعبان).

۱- نیت:

نیت در لغت: مصدر است از باب «نَوَى، يَنْوِي، نِيَّةً» به معنای قصد کردن و حفظ نمودن است، طوری که فیروزآبادی^(۱) رحمه الله می نویسد: (نَوَى الشَّيْءَ يَنْوِيهِ نِيَّةً، وَيُخَفِّفُ: قَصَدَهُ. وَنَوَى اللَّهُ فَلَانًا: حَفِظَهُ)^(۲).

یعنی: آن شیء را نیت نمود و نیت می کند و مخفف هم می یاید (یعنی: کلمه نیت با تشدید حرف

«ی» و تخفیف آن آمده است)، به معنای: به آن شیء قصد کرد. فلان را الله متعال نیت نمود،

یعنی: حفظ نمود.

نیت در اصطلاح: ابن عابدین رحمه الله نیت را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (بِأَنَّهَا قَصْدُ الطَّاعَةِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي إِجَابِ الْفِعْلِ. وَدَخَلَ فِي التَّعْرِيفِ الْمَنْهَيَّاتُ، فَإِنَّ الْمُكَلَّفَ بِهِ الْفِعْلَ الَّذِي هُوَ كَفُّ النَّفْسِ)^(۳).

یعنی: نیت عبارت از قصد طاعت کردن و تقرب جستن به الله متعال در بجا آوری فعل. در این تعریف امورات ممنوعه نیز داخل می گردد، بخاطری که شخص مکلف در بجا آوری فعل، نفس خود را از انجام فعل (ممنوعه) بند می سازد.

۲- نصاب:

^۱ - فیروزآبادی (۷۲۹ - ۸۱۷ هـ = ۱۳۲۹ - ۱۴۱۵ م): محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر، أبو طاهر، مجد الدین شیرازی، فیروزآبادی، یکی از امامان تفسیر، حدیث، لغت و ادب بود، در بکارزین از قریه های شیراز متولد گردیده، در شهرهای متخلف رحلت کرده مثل هند، روم، شام، مصر، عراق و غیره، سپس در زبید وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: القاموس المحيط در چهار جلد. المغانم المطابة فی معالم طابة و غیره. محمد بن علی بن أحمد، شمس الدین الداودی المالکی (المتوفی: ۹۴۵هـ)، طبقات المفسرین للداوودی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۲ ص ۲۷۵ - ۲۸۰.

^۲ - القاموس المحيط، ج ۱ ص ۱۳۴۱.

^۳ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱ ص ۷۲.

نصاب در لغت: به معنای اصل و نصاب در مال: همان اندازه که در آن زکات واجب می گردد، طوری که جوهری^(۱) رحمه الله می نویسد: (وَالْمَنْصِبُ: الْأَصْلُ، وَكَذَلِكَ النَّصَابُ. وَالنِّصَابُ مِنَ الْمَالِ: الْقَدْرَ الَّذِي تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَهُ، نَحْوَ مَائَتِي دِرْهَمٍ، وَخُمْسٍ مِنَ الْإِبِلِ).^(۲)

یعنی: منصب به معنای اصل است، همچنان نصاب (به معنای اصل است) و نصاب از مال: همان اندازه است که در آن زکات واجب می گردد، وقتی که به نصاب برسد، مانند دو صد درهم (در نقره)، پنج شتر (در شتر).

نصاب در اصطلاح: برکتی^(۳) رحمه الله نصاب را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (النَّصَابُ شَرْعًا مَا لَا تَجِبُ فِيهَا دُونَهُ زَكَاةٌ مِنْ مَالٍ).^(۴)

یعنی: نصاب شرعاً چیزی است که در کمتر از آن، در مال زکات واجب نمی گردد.

۳- نذر معین:

^۱ . امام جوهری (۳۹۳ هـ = ۱۰۰۳ م) إسماعیل بن حماد جوهری، أبو نصر، یکی از بزرگترین امامان لغت در زمانش بود، اصلش از فاریاب بود، در بغداد پرورش یافت، سپس به حجاز سفر نمود، بعداً به خراسان برگشت، سپس در نیشاپور مسکن گزید و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات است، از جمله: تاج اللغة وصحاح العربية، مقدمة فی علم النحو وغيره. یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی شهاب الدین أبو عبد الله (المتوفی: ۶۲۶هـ)، معجم الأدباء = إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م، ج ۱ ص ۴۰۰.

^۲ - إسماعیل بن حماد الجوهری الفارابی أبو نصر (المتوفی: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بیروت، الطبعة: الرابعة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج ۱ ص ۲۲۵.

^۳ - محمد عمیم إحسان مجددی برکتی: مفسر، محدث و یکی از فقهاء و علماء اصول در زمان معاصر بحساب می آید، در ۲۲ محرم سال ۱۳۲۹ هجری برابر با ۱۹۱۱ م، در دکه (پاکستان شرقی) متولد گردید و در ۱۰ شوال سال ۱۳۹۵ هجری برابر با ۱۹۷۴ م، به عمر ۶۴ سالگی وفات یافت، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: میزان الأخبار فی مصطلح أهل الأثر، مقدمة لفقہ السنن والأثار، معیار الأثار شرح میزان الأخبار، قواعد الفقه و غیره. <http://www.shamela.ws>.

^۴ - محمد عمیم الإحسان المجددی البرکتی، قواعد الفقه، الناشر: الصدف ببلشرز - کرانشی، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶،

نذر معین مرکب از دو کلمه است، نذر و معین، نذر در لغت: به معنای واجب نمودن است، طوری که ابن منظور افریقی رحمه الله می نویسد: (نذرت أنذر وأنذر نذرا إذا أوجبت على نفسك شيئا تبرعا من عبادة أو صدقة أو غير ذلك).^(۱) یعنی: بر خود نذر کردم، وقتی که بر نفست، بشکل تبرعی، چیزی را از قبیل عبادت، یا صدقه و یا غیره را واجب نمایی!.

معین اسم مفعول است، به معنای معلوم و مشخص شده.^(۲)

پس نذر معین عبارت از چیزی است که شخص بر نفسش لازم می گرداند، از قبیل عبادت، یا صدقه و یا غیره، بشکل که زمان انجام آن را برایش مشخص و معلوم می گرداند.

نذر معین در اصطلاح: سغدی^(۳) رحمه الله نذر معین را چنین تعریف نموده است: (النذر المعین

وهو ان ينذر ان يصوم كل جمعة أو كل خميس أو نحوه).^(۴)

یعنی: نذر معین عبارت از نذری می باشد، که شخص بر خود لازم می گیرد تا هر جمعه، یا هر پنجشنبه و یا امثال آن روزه بگیرد.

۴- امساک:

امساک در لغت: مصدر است از باب «أَمْسَكَ يُمْسِكُ إِمْسَاكًا» به معنای حبس کردن و خودداری نمودن می باشد، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (وَأَمْسَكْتُ عَنِ الْأَمْرِ كَقَفْتُ عَنْهُ وَأَمْسَكْتُ الْمَتَاعَ عَلَى نَفْسِي حَبْسَهُ وَأَمْسَكَ اللَّهُ الْعَيْتَ حَبْسَهُ وَمَنْعَ نُزُولِهِ).^(۵)

^۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۵ ص ۲۰۱.

^۲- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، القاهرة، ج ۲ ص ۶۴۱.

^۳- سغدی (۴۶۱ هـ = ۱۰۶۸ م): علی بن حسین بن محمد سغدی، أبو الحسن: یکی از فقهای مشهور احناف در قرن پنجم هجری بود، تولدش در قریه سغد از قریه های سمرقند شده، اما سکونت و وفاتش در بخاری صورت گرفته، دارای تألیفات است، از جمله: شرح الجامع الكبير، التنف في الفتاوى و غیره. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۳۶۱.

^۴- علی بن حسین بن محمد السُّغْدِي، حنفی أبو الحسن (المتوفى: ۴۶۱ هـ)، التنف في الفتاوى، المحقق: صلاح الدين الناهي،

الناشر: دار الفرقان - عمان الأردن، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، ص ۱۴۲.

^۵- الفيومی، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۲ ص ۵۷۳.

ترجمه: از امری امساک نمودم، یعنی: از آن امر خود را بند کردم. متاع را بر نفس خود امساک کردم، یعنی متاع را بر نفس خود حبس نمودم. الله متعال باران را امساک نمود، یعنی باران را حبس کرد و از نزول آن منع نمود.

امساک در اصطلاح: معنای اصطلاحی امساک از معنای لغوی آن بیرون نیست، یعنی امساک همان حبس و خودداری از مفطرات است، طوری که ابن عابدین رحمه الله می نویسد: (الإمْسَاكُ الْكَفُّ عَنِ الْمُفْطِرَاتِ).^(۱) یعنی: امساک همان خودداری از مفطرات (خوردن، نوشیدن و همبستر شدن) است.

۵- فُسَادٌ:

فَسَادٌ در لغت: صیغۀ واحد مذکر غایب فعل ماضی معلوم است، از باب «فَسَدَ، يَفْسُدُ و يَفْسِدُ فُسَادًا و فُسُودًا» و آن نقیض صلاح و خروج شیء از حد اعتدال می باشد، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (فسد: الفساد: نقیض الصلاح).^(۲) یعنی: فساد: نقیض صلاح است.

همچنان فساد به معنای بدبو شدن و بطلان نیز آمده است.^(۳)

فساد در اصطلاح: ابن نجیم حنفی رحمه الله چنین تعریف نموده است: (بَأْتُهُ مَا شُرِعَ بِأَصْلِهِ دُونَ وَصْفِهِ).^(۴)

یعنی: فساد عبارت از چیزی که اصلاً مشروع شده، نه وصفاً.

^۱ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۸۰.

^۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ ص ۳۳۵.

^۳ - الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸ ص ۴۹۶.

^۴ - زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصری (المتوفی: ۹۷۰هـ)، الأَثْبَاهُ وَالنُّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ التُّعْمَانِ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ص ۳۳۷.

مثال فساد: عقد و معامله کردن در حالت اکراه و اجبار، در این صورت اصل عقد و معامله صحیح می باشد، ولی وصفًا که همان حالت اکراه و اجبار است، صحیح نمی باشد، در صورتی که عقد و معامله از حالت اکراه و اجبار بیرون گردد، این عقد کاملاً صحیح می گردد.^(۱)

۶- رمضان:

رمضان در لغت: از رَمَض گرفته شده، رَمَض همان شدت آفتاب را گفته می شود که بر ریگ و امثال آن واقع گردیده است، طوری که ابن درید از دی^(۲) رحمه الله می نویسد: (وَالرَّمَضُ: شِدَّةُ وَقَعِ الشَّمْسِ عَلَى الرَّمْلِ وَغَيْرِهِ. وَرَمَضَ يَوْمًا يَرْمِضُ رَمَضًا، إِذَا اشْتَدَّ حَرُّهُ).^(۳)

یعنی: رَمَض شدت آفتاب است که بر ریگ و غیره واقع گردد. امروز ما رَمَض شده است، وقتی گرمای آن شدت یافته باشد.

همچنان ابن منظور رحمه الله می نویسد: (وشهر رمضان مأخوذ من رَمَض الصائم يرمض إذا حر جوفه من شدة العطش).^(۴)

یعنی: ماه رمضان از رَمَض صایم گرفته شده، وقتی که شکم صایم از شدت تشنگی گرم بیاید.

۱- الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵ ص ۳۰۵.

۲- ابن درید از دی: (۲۲۳ - ۳۲۱ هـ = ۸۳۸ - ۹۳۳ م)، محمد بن الحسن بن درید الأزدی، من أزد عمان من قحطان، أبو بکر، یکی از امامان لغت و ادب بود، در بصره تولد گردید، بعداً به عمان رفت و دوازده سال در آنجا زنده گی کرد، بعد از آن دوباره به بصره آمد و از آنجا به بغداد رفت و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: الاشتقاق فی الأنساب، المقصور والممدود، شرحه، الجمهرة فی اللغة وغیره. شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی (المتوفی: ۶۲۶هـ)، معجم الأدباء = إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامی، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م، ج ۶ ص ۴۸۳.

۳- محمد بن الحسن بن درید الأزدی أبو بکر (المتوفی: ۳۲۱هـ)، جمهرة اللغة، المحقق: رمزی منیر بعلبکی، الناشر: دار العلم للملایین - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۸۷م، ج ۲ ص ۷۵۱.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۷ ص ۱۶۲.

رمضان در اصطلاح: ماه نهم هجری قمری است، که در بین شعبان و شوال قرار دارد، طوری که رحمانی مبارکفوری^(۱) رحمه الله می نویسد: (شهر رمضان شهر من شهور الهجری وقع بین الشعبان و الشوال).^(۲)

یعنی: ماه رمضان یک ماه از ماههای هجری است، که در بین شعبان و شوال قرار دارد.

۷- شعبان:

شعبان نام برای ماه است، طوری که ابن سیده^(۳) رحمه الله می نویسد: (وشَعْبَان: اسْمُ الشَّهْرِ، سُمِيَ بِذَلِكَ لِتَشَعُّبِهِمْ فِيهِ، أَيْ تَفَرُّقِهِمْ فِي طَلَبِ الْمِيَاهِ).^(۴)

یعنی: شعبان اسم برای ماه است، به این نام مسمی شده، از جهت تشعب مردم در این ماه، یعنی تفرق و جدای شان در طلب محلات آب.

^۱ - رحمانی مبارکفوری: (۱۳۲۷ - ۱۴۱۴ هـ) (۱۹۰۹ - ۱۹۹۴ م)، عبید الله بن عبد السلام، رحمانی، مبارکفوری، یکی از علمای فقه و حدیث بود، در مبارکفور از قریه های اعظم کره اُترا اُبرادیش هند تولد گردید و در ۲۲ رجب در همان قریه به ۸۵ سالگی وفات نمود، دارای تالیفات است از جمله: مرعاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح، تاریخ المنوال، فضائل الصیام و احکامها، حکم التأمین فی الإسلام و غیره. محمد خیر بن رمضان بن إسماعیل یوسف، تکملة مُعجم المُؤلفین، وفيات (۱۳۹۷ - ۱۴۱۵ هـ) = (۱۹۷۷ - ۱۹۹۵ م)، الناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ص ۳۶۸.

^۲ - عبید الله بن محمد عبد السلام بن خان محمد بن أمان الله بن حسام الدين الرحمانی المبارکفوری أبو الحسن (المتوفى: ۱۴۱۴ هـ)، مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، الناشر: إدارة البحوث العلمية والدعوة والإفتاء - الجامعة السلفية - بنارس الهند، الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۴ هـ، ۱۹۸۴ م، ج ۶ ص ۳۹۹.

^۳ - ابن سیده (۳۹۰ - ۴۵۸ هـ = ۱۰۰۷-۱۰۶۶ م) علی بن اسمعیل معروف به ابن سیده، ابوالحسن، امام در لغت و ادب بود، در مرسیه قریه در شرق اندلس به دنیا آمده است، بعد از آن انتقال کرد به دانیه و در آنجا وفات یافت، خودش همراهی پدرش ضریر بود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: المخصص، المحکم والمحیط الأعظم، شرح إصلاح المنطق، شرح الحماسة، شرح کتاب الأخفش و غیره، در ۶۸ سالگی وفات نمود. عبد الرحمن جلال الدين السيوطی (المتوفى ۹۱۱ هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، صيدا - لبنان، ج ۲ ص ۱۴۳.

^۴ - علی بن إسماعیل بن سیده المرسی أبو الحسن [ت: ۴۵۸ هـ]، المحکم والمحیط الأعظم، المحقق: عبد الحمید هندواوی، الناشر:

دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۱ ص ۳۸۴.

شعبان در اصطلاح: ماه هشتم از ماهای هجری قمری است، که در بین ماه رجب و رمضان قرار دارد، طوری که مناوی^(۱) رحمه الله می نویسد: (شعبان بین رجب و شهر رمضان).^(۲) یعنی: شعبان بین رجب و ماه رمضان قرار دارد.

ب: تخریج احادیث و آثار

در اینجا احادیث که از کتاب الإختیار لتعلیل المختار بکار رفته اند، تخریج می گردند، که تفصیل آنها قرار ذیل اند:

تخریج حدیث: « الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ... ».

حدیث: « الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ... » در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین روایت شده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِغُلَّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».^(۳)

ترجمه: از عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت شده. گفت: شنیدم که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می گفت: همانا اعمال و کردار به نیت بستگی دارد و هر کس، بر اساس نیتش از کردارش اجر و ثواب می برد. پس کسی که هجرتش به مدینه بخاطر رضاء خدا و پیامبر بوده باشد، این هجرت بخاطر رضاء خدا و پیامبر اوست و هر کس هجرتش به خاطر مال دنیا باشد و یا به خاطر

۱- مناوی (۹۵۲ - ۱۰۳۱ هـ = ۱۵۴۵ - ۱۶۲۲ م): محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين ابن علی بن زین العابدین حدادی، قاهری، زین الدین: یکی از بزرگان علمای فنون، فقه و حدیث بود، تولد و وفات او در قاهره شده است، مجموعه تالیفات او به هشتاد کتاب می رسد، از جمله: التیسیر فی شرح الجامع الصغیر، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر و غیره. محمد عبد الحی بن عبد الکبیر الإدربسی، (المتوفی: ۱۳۸۲هـ)، فهرس الفهارس والأئبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت، الطبعة: ۲، ۱۹۸۲م، ج ۲ ص ۲.

۲- عبد الرؤوف بن تاج العارفين ابن علی بن زین العابدین الحدادی ثم المناوی القاهری (المتوفی: ۱۰۳۱هـ)، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶، ج ۴ ص ۱۶۱.

۳- صحیح البخاری، کتاب بدء الوحی، باب کَیْفَ كَانَ بَدَأَ الْوَحْيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، شماره حدیث ۱. صحیح مسلم، کتاب الجهاد، بابُ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ»، وَأَنَّهُ يَدْخُلُ فِيهِ الْغَزْوُ وَغَيْرُهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، شماره حدیث ۱۹۰۷.

زنی که بخواهد با او ازدواج کند، اهمیت هجرت او برابر با همین قصد و همت اوست (و ارزش معنوی ندارد).

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که هر عمل به نیت بستگی دارد، بنابراین، روزه نیز به نیت تعلق دارد و باید در آن نیت صورت گیرد.

تخریح حدیث: « أَلَا مَنْ أَكَلَ فَلَا يَأْكُلُ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ، وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلْيَصُمْ ».

حدیث: « أَلَا مَنْ أَكَلَ فَلَا يَأْكُلُ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ، وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلْيَصُمْ »، در موردش ابن جوزی^(۱) رحمه الله می نویسد: (رَوَوْا أَنَّ أَعْرَابِيًّا شَهِدَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرُؤْيَا الْهَيْلَالِ فَأَمَرَ مَنْادِيَهُ أَنْ يُنَادِيَ مَنْ أَكَلَ فَلْيُمْسِكْ وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلْيَصُمْ وَهَذَا لَا يَعْرِفُ وَإِنَّمَا الْمَعْرُوفُ أَنَّهُ شَهِدَ عِنْدَهُ أَعْرَابِيٌّ بِرُؤْيَا الْهَيْلَالِ فَأَمَرَ أَنْ يُنَادِيَ فِي النَّاسِ أَنْ تَصُومُوا غَدًا. وَقَدْ رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ بِلَفْظٍ صَرِيحٍ أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ لَيْلَةَ رَمَضَانَ).^(۲)

ترجمه: روایت کرده اند، که اعرابی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم به رویت هلال شهادت داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم منادی اش را صدا زد تا ندا نماید، کسی که خورد، پس امساک نماید و کسی که نخورده است، پس روزه بگیرد. این حدیث شناخته نشده و آنچه که معروف است، این است که اعرابی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم به رویت هلال شهادت داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد تا در بین مردم ندا نماید، که فردا را روزه بگیرند. دارقطنی^(۳) رحمه الله با لفظ

^۱ - ابن الجوزی: (۵۰۸ - ۵۹۷ هـ = ۱۱۱۴ - ۱۲۰۱ م)، عبد الرحمن بن علی بن محمد، الجوزی، قرشی، بغدادی، أبو الفرج، علامه عصر در تفسیر، تاریخ و حدیث بود، تولد و وفاتش در بغداد صورت گرفته است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: تلخیص فہوم اهل الآثار فی مختصر السیر والأخبار، الأذکیاء وأخبارهم، الموضوعات و غیره. عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، طبقات المفسرین، تحقیق: علی محمد عمر، الناشر: مكتبة وهبة - القاهرة، الطبعة الأولى، ۱۳۹۶، ج ۱ ص ۵۰ - ۵۱.

^۲ - عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی جمال الدین أبو الفرج (المتوفی: ۵۹۷ هـ)، التحقیق فی أحادیث الخلف، المحقق: مسعد عبد الحمید محمد السعدنی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵، ج ۲ ص ۶۷.

^۳ - دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ هـ، ۹۱۸ - ۹۹۵ م). أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن نعمان بن دینار، بغدادی، شافعی، امام، حافظ، مجوّد، شیخ الإسلام، مقرئ، محدث، از اهل مجله دارقطن بغداد می باشد، بیشتر از هشتاد تصنیفات دارد، از جمله: العلل والسنن، الأفراد والغرائب، سنن الدارقطنی، المؤلف والمختلف فی أسماء الرجال، الضعفاء

صریح روایت نموده است: که اعرابی در شب رمضان (نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم) آمد.

همچنان در مورد این حدیث زیلعی رحمه الله می نویسد: (رَوَى أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَعْدَ مَا شَهِدَ الْأَعْرَابِيَّ بِرُؤْيَا الْهَلَالِ أَلَّا مِنْ أَكْلٍ فَلَا يَأْكُلُ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلْيَصُمْ. قُلْتُ: حَدِيثٌ غَرِيبٌ).^(۱)

ترجمه: روایت شده است، بعد از اینکه اعرابی به رویت هلال شهادت داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: آگاه باشید! کسی که خورده است، بقیه روز خود را نخورد و کسی که نخورده، پس روزه بگیرد. می گویم: این حدیث غریب و نا آشنا است.

خلاصه مشخص گردید که این حدیث با این لفظ غریب و نا آشنا بوده و اعرابی راجع به رویت هلال در شب رمضان نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است.

هم چنان ابن حجر^(۲) رحمه الله بعد از ذکر این حدیث می نویسد: (لم أجده).^(۳) یعنی: این حدیث را نیافتم.

تخریج حدیث: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا أَصْبَحَ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ، وَقَالَ: " هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ " فَإِنْ قُلْنَا لَأ، قَالَ: " إِنِّي إِذَا لَصَائِمٌ».

حدیث: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا أَصْبَحَ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ، وَقَالَ: " هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ " فَإِنْ قُلْنَا لَأ، قَالَ: " إِنِّي إِذَا لَصَائِمٌ»، با این لفظ روایت نشده، ولی با لفظ مشابه آن در صحیح مسلم چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ

والمتركون، الإلزامات على صحيحى البخارى ومسلم و... در ۳۸۵ هجری در بغداد وفات نموده و در همانجا دفن گردید. أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر الأسدى الشهبى الدمشقى، تقى الدين ابن قاضى شهبه (المتوفى: ۸۵۱هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: الحافظ عبد العليم خان، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲ ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۱- نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الأملعى فى تخریج الزيلعى، ج ۲ ص ۴۲۵.

۲- ابن حجر عسقلانى، (۷۷۳ - ۸۵۲ هـ = ۱۳۷۲ - ۱۴۴۹ م)، أحمد بن على بن محمد كنانى عسقلانى، أبو الفضل، شهاب الدين، مشهور به ابن حجر، يكى از علمای فقه، حدیث، جرح و تعديل، تاریخ و اصول بود، در عسقلان فلسطين تولد گردیده است، پرورش و وفاتش در قاهره شده است، تألیفات زیادى از خود بجا گذاشته است، از جمله: لسان الميزان، الإصابة فى تمييز أسماء الصحابة، فتح البارى شرح صحيح البخارى وغيره. لسان الميزان، ص ۶-۷.

۳- أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى أبو الفضل (المتوفى: ۸۵۲هـ)، الدراية فى تخریج أحاديث الهداية، المحقق: السيد عبد الله هاشم اليمانى المدنى، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج ۱ ص ۲۷۵.

الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ذَاتَ يَوْمٍ «يَا عَائِشَةُ، هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ قَالَ: «فَأِنِّي صَائِمٌ». (١)

ترجمه: از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است، که فرمود: یک روز پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - برایم گفت: ای عایشه آیا چیزی داریم بخوریم؟ گفتیم: یا رسول الله! نزدما چیزی نیست. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: بنابراین من روزه ام.

از همین جهت ابن حجر رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (حدیث أنه كَانَ يَقُولُ بعد ما يصبح غير صَائِمٍ إِنِّي إِذَا لَصَائِمٌ. مُسْلِمٌ عَنْ عَائِشَةَ). (٢)

ترجمه: حدیث: که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه صبح را آغاز می کرد و روزه دار نبود، می گفت: من در این صورت روزه دار هستم. مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت نموده است.

خلاصه: این حدیث «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا أَصْبَحَ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ، وَقَالَ: " هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ " فَإِنْ قُلْنَا لَأ، قَالَ: " إِنِّي إِذَا لَصَائِمٌ » حدیث صحیح است، که با دلایل ذکر گردید.

تخریج اثر: «عَنْ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّهُمَا كَانَا يَصُومَانِ يَوْمَ الشُّكِّ، وَيَقُولَانِ: لَأَنْ نَصُومَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ أَنْ نُفْطِرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ».

در مورد این اثر: «عَنْ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّهُمَا كَانَا يَصُومَانِ يَوْمَ الشُّكِّ، وَيَقُولَانِ: لَأَنْ نَصُومَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ أَنْ نُفْطِرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ» زیلعی رحمه الله می نویسد: (رَوَى عَنْ عَلِيٍّ، وَعَائِشَةَ أَنَّهُمَا كَانَا يَصُومَانِ يَوْمَ الشُّكِّ تَطَوُّعًا، قُلْتُ: غَرِيبٌ). (٣)

ترجمه: از علی و عائشه رضی الله عنهما روایت شده است، که هر دو روز شک را، بشکل نفلی،

١- صحیح مسلم، کتاب الصوم، بابُ جَوَازِ صَوْمِ النَّافِلَةِ بِنِيَّةٍ مِنَ النَّهَارِ قَبْلَ الزَّوَالِ، وَجَوَازِ فِطْرِ الصَّائِمِ نَفْلًا مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ، شماره حدیث ۱۱۵۴.

٢- الدراية في تخریج أحاديث الهداية، ج ۱ ص ۲۷۵.

٣- نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الأملعي في تخریج الزيلعی، ج ۲ ص ۴۴۲.

روزه می گرفتند. زیلعی در مورد حدیث گوید: این حدیث غریب است.

همچنان ابن حجر رحمه الله می نویسد: (رَوَى عَنْ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ أَنَّهُمَا كَانَا يَصُومَانِ يَوْمَ الشُّكِّ تَطَوُّعًا لَمْ أُجِدْهُ وَنَقَلَ ابْنُ الْجَوَزِيِّ عَنْهُمَا خِلَافَهُ).^(۱)

از علی و عایشه رضی الله عنهما روایت شده است، که هر دو روز شک را، بشکل نفلی، روزه می گرفتند. این اثر را نیافتیم. ابن جوزی رحمه الله از هر دو (علی و عایشه رضی الله عنهما) مخالف این روایت نقل نموده است.

خلاصه: این اثر صحیح نمی باشد، بلکه بهتر آن است تا روز شک روزه گرفته نشود.

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

با تحقیق و بررسی قواعد و ضوابط فقهی که در این مبحث تذکر رفته اند، چهار قاعده فقهی را استخراج کردم، که قرار ذیل اند:

قاعده اول: (النِّيَّةُ لِتَمْيِيزِ الْعِبَادَاتِ مِنَ الْعَادَاتِ، وَتَمْيِيزِ رُتَبِ الْعِبَادَاتِ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ).

احناف می گویند: نیت در روزه شرط می باشد، زیرا مردم که روزه می گیرند و مردمی چیزی نمی خورند و نمی نوشند، یا از جهت عدم اشتها، یا مرض، یا ریاضت و تمرین و یا هم عبادت، پس نیت شرط می باشد تا عبادت را از عادت تمییز دهد، نظر به این قاعده: (النِّيَّةُ لِتَمْيِيزِ الْعِبَادَاتِ مِنَ الْعَادَاتِ، وَتَمْيِيزِ رُتَبِ الْعِبَادَاتِ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ).^(۲)

ترجمه: نیت از جهت تمییز عبادات از عادات است و تمییز که درجات برخی از عبادات را در برابر برخی دیگر می دهد.

امام سیوطی رحمه الله بعد از ذکر این قاعده، مثال آن را چنین ذکر می کند: (كَالْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ، يَتَرَدَّدُ بَيْنَ التَّنَطُّفِ وَالتَّبَرُّدِ، وَالْعِبَادَةِ، وَالْإِمْسَاكِ عَنِ الْمُفْطِرَاتِ قَدْ يَكُونُ لِلْحُمِيَّةِ وَالدَّأْوَى، أَوْ لِعَدَمِ

^۱ - الدراية في تخریج أحاديث الهداية، ج ۱ ص ۲۷۷.

^۲ - عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت،

الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، ص ۱۲.

الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ... فَسُرِعَتْ النِّيَّةُ لِتَمْيِيزِ الْقُرْبِ مِنْ غَيْرِهَا).^(۱)

ترجمه: مثل وضو و غسل، که بین نظافت، سردی حاصل نمودن و عبادت متردد است، یا امساک و خودداری از مفطرات که گاهی به غرض پرهیز و تداوی، یا عدم حاجت بسوی آن می باشد (و گاهی هم برای عبادت) پس نیت از جهت تمییز نزدیکی جستن (تقرب به الله) از غیر آن مشروع شده است.

در ادامه سیوطی رحمه الله می نویسد: (وَكُلُّ مَنْ الْوُضُوءِ وَالْعُسْلُ وَالصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ وَتَحْوَهَا قَدْ يَكُونُ قَرْضًا وَنَذْرًا وَتَقْلًا، وَالنِّيْمُ قَدْ يَكُونُ عَنِ الْحَدَثِ أَوْ الْجَنَابَةِ وَصُورَتَهُ وَاحِدَةٌ، فَسُرِعَتْ لِتَمْيِيزِ رُتَبِ الْعِبَادَاتِ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ).^(۲)

ترجمه: هر کدام از وضو، غسل، نماز، روزه و امثالهم، گاهی فرض، گاهی نذر و گاهی هم نفل می باشند، به همین شکل تیمم گاهی از جهت بی وضوی و یا جنابت بوده و (هر دو) صورتش یکسان است، پس نیت مشروع گردیده، از جهت تمییز مرتب بعض عبادات از بعض دیگر شان.

۱- الأشباه والنظائر للسيوطی، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۱۲.

قاعده دوم: (لَا تُؤَابَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ).

احناف می گویند: نیت در روزه ضروری است، زیرا ثواب در عبادت مرتب نمی گردد، مگر همراه نیت، نظر به این قاعده: (لَا تُؤَابَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ).^(۱) یعنی: ثوابی نیست مگر با نیت.

از همین جهت ابن نجیم رحمه الله بعد از ذکر این قاعده، می نویسد: (وَأَمَّا فِي الْعِبَادَاتِ كُلِّهَا فَهِيَ شَرْطٌ صِحَّتِهَا).^(۲)

یعنی: در تمام عبادات، نیت شرط صحت آن است (بخاطری که ثواب بدون نیت مرتب نمی گردد).

قاعده سوم: (الْحَرَجُ مَدْفُوعٌ فِي الدِّينِ).

نیت در شروع روزه شرط نیست، حتی اگر از شب هم نیت روزه را نماید، جایز می باشد، از جهت دفع حرج، زیرا اول وقت روزه طلوع صبح صادق است، این وقت بر اکثریت مردم یک وقتی است که نمی شناسند و در اشتباه واقع می گردند، همچنان این وقت، وقت خواب و غفلت است، به همین شکل برای شخص که نماز تهجد می خواند، مستحب است تا در آخر شب خواب نماید، بنابراین، نیت در شب از جهت دفع حرج مشروع گردیده، زیرا حرج در دین رفع شده است، نظر به این قاعده: (الْحَرَجُ مَدْفُوعٌ فِي الدِّينِ).^(۳)

یعنی: حرج در دین دفع شده است.

این قاعده بر گرفته از این آیه قرآن کریم است: {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}.^(۴)

^۱ - الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، ص ۱۷.

^۲ - همان، ص ۱۸.

^۳ - عبید الله بن مسعود المحبوبي البخاري الحنفي، شرح التلويح على التوضيح لمتن التتقيح في أصول الفقه، تحقيق زكريا عميرات، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م، ج ۲ ص ۱۳.

^۴ - {الحج، آیه ۷۸}.

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

قاعده چهارم: (إِقَامَةُ الْأَكْثَرِ مَقَامَ الْكُلِّ)

نیت روزه رمضان، نذر معین و نفل مطلق جایز است تا قبل از نصف روز صورت گیرد و نصف روز از صبح صادق آغاز گردیده و تا بلند شدن روز ادامه می داشته باشد، پس شخص مسلمان می تواند تا قبل از بلند شدن روز نیت نماید، تا اکثریت روز با نیت باشد، تا اکثر قایم مقام تمام روز گردد، نظر به این قاعده: (إِقَامَةُ الْأَكْثَرِ مَقَامَ الْكُلِّ).^(۱) یعنی: قایم شدن اکثر در مقام کل.

مراد و منظور از این قاعده این است، که شریعت برای اکثر شیء حکم کل را داده است، بنابراین، وقتی که یک شخص مکلف (عاقل و بالغ) اکثر یک عبادت را انجام می دهد، برایش حکم تامه و کامل از حیث ثواب اعطا می گردد و حتی برائت ذمه در بعضی صورت ها نصیبش می شود، مثل کسی که امام را در رکوع در می یابد، همان رکعت را دریافته است و برایش فضیلت نماز جماعت هم حاصل می گردد، یا تلف گردیدن اکثر عضو در مقام کل عضو محسوب گردیده و دیه کامل را واجب می گرداند. اما این قاعده مطلق نبوده، بلکه مقید است به اینکه تعارض با نص نداشته باشد، در صورتی که این قاعده با نص در تعارض باشد، عمل به نص صورت می گیرد نه به قاعده، مثل شخص که سه رکعت از نماز چهار رکعتی را انجام می دهد، درین صورت این سه

^۱ - عبد العزیز بن أحمد بن محمد، علاء الدین البخاری (المتوفی: ۷۳۰هـ)، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، المحقق: عبد الله محمود محمد عمر، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م، ج ۲ ص ۱۵۰. محمد بن محمد ابن امیر الحاج الحنبلی، التقرير والتحییر، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۹م، ج ۳ ص ۴۷۶.

رکعت قائم مقام چهار رکعت نمی گردد، زیرا نص^(۱) صراحتاً تصریح به تمام کردن چهار رکعت داده است.^(۲)

د: بیان مسایل

در اینجا تعدادی از مسائل که از بحث نیت در روزه رمضان و غیره روزه ها بدست می آیند، تذکر می روند، که قرار ذیل اند:

مسئله اول: نیت در روزه شرط می باشد.

در مورد اینکه نیت در روزه شرط می باشد، فقهای احناف اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول:

جمهور احناف می گویند: نیت در روزه برای شخص مقیم و مسافر شرط می باشد.^(۳)

دلایل جمهور احناف قرار ذیل اند:

^۱ - طوری که در صحیح مسلم آمده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - صَلَّى الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي ثَلَاثِ رَكَعَاتٍ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْخَرْبَاقُ وَكَانَ فِي يَدَيْهِ طَوْلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَذَكَرَ لَهُ صَنِيعَهُ. وَخَرَجَ غَضْبَانَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى النَّاسِ فَقَالَ « أَصَدَقَ هَذَا ». قَالُوا نَعَمْ. فَصَلَّى رَكَعَةً ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ. صحیح مسلم، شماره حدیث ۱۳۲۱.

ترجمه: از عمران بن حصین روایت است: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نماز عصر را خواند، و در رکعت سوم سلام داد، سپس وارد خانه اش شد، مردی به نام خرباق که دستهایی بلند داشت بلند شد و نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - رفت و جریان را برایش تعریف کرد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با ناراحتی و در حالیکه عیاش به زمین کشیده می شد خارج شد تا به مردم رسید، فرمود: آیا این مرد راست می گوید؟ گفتند: بله، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یک رکعت خواند و سلام داد سپس دو سجده برد و سلام داد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم سه رکعت خوانده بود و یک رکعت باقی مانده بود، ولی به این قاعده «اقامه اکثر در مقام کل» عمل نکرد، بلکه چهار رکعت را تمام نمود و سجده سهو کرد.

^۲ - عبد الرحمن بن صالح العبد اللطیف، القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳هـ/۲۰۰۳م، ج ۱ ص ۴۴۰.

^۳ - الاختيار لتعليل المختار، ج ۱ ص ۱۲۶.

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^(۱). یعنی: همانا اعمال و کردار به نیت بستگی دارد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که هر عمل به نیت بستگی دارد، بنابراین، روزه نیز به نیت تعلق دارد و لازم است تا در آن نیت صورت گیرد.

۲- به همین شکل روزه، مثل سایر عبادات، یک نوع عبادت است و عبادات بدون نیت جایز نمی باشند، طوری که ابن مودود موصلی رحمه الله می نویسد: (أَنَّ عِبَادَةَ فَلَا يَجُوزُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ كَسَائِرِ الْعِبَادَاتِ)^(۲). یعنی: روزه عبادت است، پس بدون نیت جایز نمی باشد، مثل سایر عبادات.

۳- دلیل دیگر اینکه امساک از مفطرات، گاهی بشکل عادت بوده، گاهی از جهت عدم اشتها، یا از جهت مرض، یا ریاضت و تمرین و یا هم از جهت عبادت، بنابراین، روزه برای عبادت مشخص نمی گردد، مگر همراه نیت.^(۳)

قول دوم:

امام زفر رحمه الله می گوید: نیت در روزه رمضان برای شخص صحیح مقیم شرط نمی باشد.^(۴) دلیل امام زفر رحمه الله این است: زمان و وقت روزه رمضان برای شخص صحیح مقیم تعیین شده است، حتی برایش گرفتن غیر از روزه رمضان جایز نمی باشد، بناءً هر وقتی که شخص صحیح مقیم امساک نماید، از روزه رمضان محسوب می گردد، از جهت عدم مزاحمت غیر با روزه رمضان، مثل دادن تمام نصاب برای شخص فقیر بعد از گذشت سال (یعنی: وقتی که شخص

^۱- صحیح البخاری، کتاب بدء الوحی، باب كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْوَحْيِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شماره حدیث ۱. صحیح مسلم، کتاب الجهاد، بابُ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ»، وَأَنََّّهُ يَدْخُلُ فِيهِ الْعَزْوُ وَغَيْرُهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، شماره حدیث ۱۹۰۷.

^۲- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۶.

^۳- همان، ج ۱ ص ۱۲۶.

^۴- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۶.

صاحب نصاب، بعد از تکمیل شدن سال، تمام مال نصابش را برای شخص فقیر می دهد، با این دادن، زکات نیز از گردنش ساقط می گردد).^(۱)

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی در این مورد، به نظر می رسد قول جمهور فقهای احناف راجح می باشد، یعنی: نیت در روزه رمضان برای مقیم و مسافر شرط می باشد، به چند دلیل:

۱- این حدیث شریف: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^(۲) یعنی: همانا اعمال و کردار به نیت بستگی دارد. مطلق آمده است و در آن شخص صحیح مقیم استثناء نشده است، بنابراین، لازم است تا شخص صحیح مقیم نیز نیت روزه را نماید.

۲- قول جمهور احناف به احتیاط نزدیک است، یعنی: احتیاط همین است که نیت صورت گیرد.

۳- دلیل امام زفر رحمه الله، که روزه را به هبه نصاب قیاس نموده، درست نمی باشد، زیرا نیت از شخص هبه کننده موجود شده است و آن عبارت از قربت و نزدیکی برای حصول ثواب به سبب این هبه، از همین جهت رجوع و اهب به مال موهوبه، که برای فقیر نموده، جایز نمی باشد، از جهت حصول ثواب با این هبه، اما در اینجا مطلق امساک حاصل گردیده و در آن ثواب نمی باشد، از همین جهت امساک بدون از ماه رمضان روزه محسوب نمی گردد.

خلاصه: نیت در روزه برای شخص مقیم و مسافر شرط می باشد، تا این نیت روزه شان را از عادت به عبادت تبدیل نماید.

^۱ - همان، ج ۱ ص ۱۲۶.

^۲ - صحیح البخاری، کتاب بدء الوحی، باب كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْوَحْيِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شماره حدیث ۱. صحیح مسلم، کتاب الجهاد، بابُ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ»، وَأَنَّهُ يَدْخُلُ فِيهِ الْغَزْوُ وَغَيْرُهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، شماره حدیث ۱۹۰۷.

مسئله دوم: تجدید نیت در هر روز از روزه رمضان.

فقهای اسلامی در مورد تجدید نیت در هر روز از روزه رمضان اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول:

جمهور فقهای اسلامی شامل فقهای احناف، شافعی و حنبلی می گویند: نیت در هر روز از روزه رمضان شرط می باشد.^(۱)

دلایل جمهور فقهای اسلامی قرار ذیل اند:

- ۱- دلیل اول: تا اینکه امساک عبادت از امساک عادت و زیان تفکیک و تمییز گردد، طوری که طحاوی^(۲) رحمه الله می نویسد: (لتمتاز العبادة وهي الإمساك عن المفطرات بنية العبادة عن العادة وهي الإمساك عن الأكل على جری عادته ومثلها الإمساك حمية).^(۳) ترجمه: تا عبادت که امساک از مفطرات به نیت عبادت است از عادت که امساک از خوردن بشکل عادت بوده و مثل آن امساک از جهت زیان است، تمییز گردد.
- ۲- دلیل دوم: روزه هر روز عبادت مستقل بوده، با یکدیگر مربوط نمی شود، به همین شکل با فساد روزه یک روز، روزه روز دیگر فاسد نمی گردد، پس برای هر روز نیت جدید

^۱ - رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۸۷. یحیی بن شرف النووی أبو زکریا محیی الدین (المتوفی: ۶۷۶هـ)، المجموع شرح المذهب، الناشر: دار الفکر، بیروت، ج ۶ ص ۳۰۲. منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتي الحنبلي (المتوفی: ۱۰۵۱هـ)، کشف القناع عن متن الإقناع، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۲ ص ۳۱۵.

^۲ - طحاوی (۱۲۳۱ هـ = ۱۸۱۶ م): أحمد بن محمد بن إسماعيل طهطاوی، یکی از فقهاء مشهور حنفی بود، تولدش در منطقه «طهطا» از مناطق که نزدیک اسیوط مصر است، شده، اما پرورشش در ازهر شده و در قاهره وفات نموده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: حاشیة علی شرح مراقی الفلاح، کشف الرین عن بیان المسح علی الجوربین و غیره. خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: ۱۳۹۶هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملایین، بیروت، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۱ ص ۲۴۵.

^۳ - أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحاوی الحنفی - توفي ۱۲۳۱ هـ، حاشیة الطحاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، المحقق: محمد عبد العزيز الخالدي، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۱ ص ۶۳۲.

لازم است، طوری که امام نووی^(۱) رحمه الله می نویسد: (بِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ عِبَادَةٌ مُسْتَوَلَّةٌ لَا يَرْتَبِطُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَلَا يَفْسُدُ بِفَسَادِ بَعْضٍ).^(۲)

یعنی: هر روز عبادت مستقل بوده، که بعضی با بعضی دیگر مرتبط نمی باشد و بعضی با فساد بعضی دیگر فاسد نمی گردد.

قول دوم:

امام زفر، فقهای مالکی و یک روایت از امام احمد رحمهم الله بر این است، که یک نیت با آغاز ماه رمضان، در تمام ماه رمضان کفایت می کند.^(۳)

دلایل قول دوم، قرار ذیل اند:

۱- تعداد روزهای رمضان، مثل تعداد رکعات نماز است، همان طوری که در رکعات نماز از جهت تتابع آنها یک نیت کفایت می کند، به همین شکل در تعداد روزهای رمضان یک نیت کافی می باشد، زیرا روزهای رمضان نیز متتابع و پی هم می باشند، طوری که خراشی^(۴)

^۱- نووی، أبو زکریا، محیی الدین، یحیی بن شرف (متوفی: ۶۷۶هـ)، یکی از محدثین، اعلام اسلام و فقیه مذهب شافعی بود، تألیفات زیاد دارد از جمله: المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ریاض الصالحین، الاذکار و غیره. السبکی، عبد الوهاب بن تقی الدین تاج الدین (متوفی: ۷۷۱هـ)، طبقات الشافعیة الكبرى، المحقق: محمود محمد الطناحی و عبد الفتاح محمد الحلو، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۳هـ، ج ۵ ص ۱۶۵.

^۲- المجموع شرح المذهب، ج ۶ ص ۶۰۲.

^۳- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۸۷. محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالکی (متوفی: ۱۲۳۰هـ)، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر، بیروت، ج ۱ ص ۵۲۱. محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزی الکلبی الغرناطی، أبو القاسم، (متوفی: ۷۴۱هـ)، القوانین الفقهیة، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، ص ۸۰. کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۲ ص ۳۱۵.

^۴- خراشی (۱۰۱۰ - ۱۱۰۱ هـ = ۱۶۰۱ - ۱۶۹۰ م): محمد بن عبد الله خراشی، مالکی، أبو عبد الله: اولین کسی که ولایت شیخ از هر را به عهده گرفت و فقیه و مجتهد مذهب مالکی در زمانش بود، از قریه خراش، از قریه های بحیره مصر می باشد، اما اقامت و وفاتش در قاهره شده است، دارای تألیفات است، از جمله: الشرح الكبير علی متن خليل، منتهی الرغبة فی حل ألفاظ النخبة، الشرح الصغير و غیره. محمد بن محمد بن عمر قاسم مخلوف، شجرة النور الزكية فی تراجم المالکية، الناشر: دار الفكر، بیروت، ج ۳ ص ۷۸ - ۷۹.

رحمه الله می نویسد: (أَنَّ النِّيَّةَ الْوَاحِدَةَ فِي حَقِّ الْحَاضِرِ تَكْفِي فِي الصَّوْمِ الَّذِي يَجِبُ تَتَابُعُهُ كَصَوْمِ رَمَضَانَ... لِأَنَّ كُلَّ عِبَادَةٍ يَجِبُ تَتَابُعُهَا يَكْفِي فِيهَا النِّيَّةُ الْوَاحِدَةُ كَرَكْعَاتِ الصَّلَاةِ).^(۱)

ترجمه: یک نیت در حق شخص حاضر در روزه که پی در پی بودن شان شرط می باشد، مثل روزه رمضان، کفایت می کند، زیرا هر عبادتی که پی در پی و تتابع آن واجب می باشد، یک نیت در آن کفایت می کند، مثل رکعات نماز.

۲- همچنان روزهای رمضان برخی شان با برخی دیگرشان مرتبط است، از همین جهت تفریق و جدایی آوردن در بین شان درست نمی باشد، پس یک نیت کفایت می کند، طوری که دسوقی^(۲) رحمه الله می نویسد: (وَكَفَّتْ نِيَّةً وَاحِدَةً لَصَوْمٍ يَجِبُ تَتَابُعُهُ كَرَمَضَانَ... مِنْ حَيْثُ ارْتِبَاطُ بَعْضِهَا بِبَعْضٍ وَعَدَمُ جَوَازِ التَّفْرِيقِ فَكَفَّتْ النِّيَّةُ الْوَاحِدَةُ).^(۳)

ترجمه: یک نیت برای روزه که پی در پی بودن گرفتن شان واجب می باشد، مثل روزه رمضان، کفایت می کند، از جهت ارتباط برخی شان با برخی دیگر شان و عدم جواز جدایی و تفریق در میان شان، پس یک نیت کفایت می کند.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی، به نظر می رسد که قول راجح در این مورد، قول اول می باشد، یعنی برای هر روز از روزه رمضان نیاز به نیت جدید می باشد، به چند دلیل:

۱- هر روز از روزه رمضان عبادت مستقل و جدید می باشد، از همین جهت با گرفتن بعضی از روزهای رمضان و فاسد کردن بعضی دیگر آن، به یکدیگر صدمه و آسیب نمی رسانند.

^۱- محمد بن عبد الله الخرشى المالکى أبو عبد الله (المتوفى: ۱۱۰۱هـ)، شرح مختصر خليل للخرشى، الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت، ج ۲ ص ۲۴۶.

^۲- دسوقى (۱۲۳۰ هـ = ۱۸۱۵ م) محمد بن أحمد بن عرفة، دسوقى، مالکى، یکى از فقهای مشهور مالکى و از اهل دسوق مصر بود، تولد، رشد و تعلیمات شان را در دسوق انجام داد، سپس در ازهر مصر آمد و مشغول تدریس و تألیف بود تا وفات نمود، از جمله تألیفاتش: الحدود الفقهية فى فقه الإمام مالک، حاشية على مغنى اللبيب، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير وغيره می باشد. يوسف بن إلبان بن موسى سرکيس (المتوفى: ۱۳۵۱هـ)، معجم المطبوعات العربية والمعرية، الناشر: مطبعة سرکيس بمصر ۱۳۴۶ هـ - ۱۹۲۸ م، ص ۸۷۵.

^۳- حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، ج ۱ ص ۵۲۱.

۲- این کار بر احتیاط نزدیک است.

۳- قیاس کردن روزه به نماز، درست نمی باشد، زیرا با بطلان یک رکعت نماز، تمام رکعات نماز فاسد می گردد، اما با بطلان یک روز روزه رمضان، تمام روزه های رمضان باطل نمی شود.

خلاصه: برای هر روز از روزه های رمضان نیاز و ضرورت به نیت جدید برده می شود و بدون نیت درست نمی گردد.

مسئله سوم: نیت در روزه رمضان از شب تا نصف روز جایز می باشد.

نیت در نذر معین و نفل، جایز است تا از شب صورت گیرد، زیرا اول و آغاز روزه از طلوع صبح صادق می باشد، این وقت بر اکثریت مردم یک وقت نا آشنا است که بر آن واقف نمی شوند، به همین شکل این وقت، وقت خواب و غفلت است، همچنان برای شخص تهجد گزار خواب کردن در آخر شب مستحب می باشد، پس تقدیم نیت قبل از وقت آن از جهت دفع حرج و مشقت جایز شده است، نظر به این قاعده: (الْحَرَجُ مَدْفُوعٌ فِي الدِّينِ).^(۱)

یعنی: حرج در دین دفع شده است.

نیت روزه رمضان، نذر معین و نفل، بعد از صبح صادق تا بلند شدن آفتاب جایز می باشد، از جهت دفع حرج.^(۲)

اما روزه قضایی، کفارات و نذر مطلق، باید در شب صورت گیرد و بعد از صبح صادق درست نمی باشد، زیرا زمان برای اینها تعیین نشده، بنابراین، باید در شب صورت گیرد تا مزاحمت دفع گردد.^(۳)

مسئله چهارم: روزه رمضان با مطلق نیت، نیت نفل و نیت واجب دیگر، جایز است.

^۱ - عبید الله بن مسعود المحبوبي البخاری الحنفی، شرح التلویح علی التوضیح لمنن التتقیح فی أصول الفقه، تحقیق زکریا عمیرات، الناشر دار الکتب العلمیة، بیروت، سنة النشر ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م، ج ۲ ص ۱۳.

^۲ - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۷.

^۳ - همان، ج ۱ ص ۱۲۷.

روزه رمضان با مطلق نیت، نیت نفل و نیت واجب دیگر، جایز می باشد، زیرا زمان برای روزه فرضی تعیین شده، از همین جهت غیر از روزه فرضی، دیگر روزه در رمضان واقع نمی شود، بناءً وقتی که اصل نیت حاصل گردید، کفایت می کند، از جهت وقوع امساک بشکل قربت و ثواب، پس این نیت از رمضان واقع می گردد، از جهت نفی مزاحمت. (۱)

متن المختار: وَالنَّفْلُ يَجُوزُ بِنِيَّةٍ مِنَ النَّهَارِ، وَيَجُوزُ صَوْمُ رَمَضَانَ بِنِيَّةٍ وَاجِبٍ آخَرَ، وَبَاقِيَ الصَّوْمِ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِنِيَّةٍ مُعَيَّنَةٍ مِنَ اللَّيْلِ، وَالْمَرِيضُ وَالْمُسَافِرُ فِي رَمَضَانَ إِنْ نَوَى وَاجِبًا آخَرَ وَقَعَ عَنْهُ وَإِلَّا وَقَعَ عَنْ رَمَضَانَ. وَوَقْتُ الصَّوْمِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ الثَّانِي إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ، وَهُوَ الْإِمْسَاكُ عَنِ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالْجِمَاعِ مَعَ النِّيَّةِ بِشَرْطِ الطَّهَارَةِ عَنِ الْحَيْضِ وَالنَّفَاسِ؛ وَيَجِبُ أَنْ يَلْتَمِسَ النَّاسُ الْهَيْلَالَ فِي التَّاسِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ وَقْتَ الْغُرُوبِ، فَإِنْ رَأَوْهُ صَامُوا، وَإِنْ غَمَّ عَلَيْهِمْ أَكْمَلُوهُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا.

متن الاختيار لتعليل المختار: (راجع به نیت، وقت صوم و هلال شعبان و رمضان).

قال: (وَالنَّفْلُ يَجُوزُ بِنِيَّةٍ مِنَ النَّهَارِ) لِحَدِيثِ عَائِشَةَ قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا أَصْبَحَ دَخَلَ عَلَى نِسَائِهِ، وَقَالَ: " هَلْ عِنْدَكُنَّ شَيْءٌ؟ " فَإِنْ قُلْنَ لَمْ يَأْتِيَنَّ، إِذًا لَصَائِمٌ » .

قال: (وَيَجُوزُ صَوْمُ رَمَضَانَ بِنِيَّةٍ وَاجِبٍ آخَرَ) لِمَا مَرَّ فِي مُطْلَقِ النِّيَّةِ، وَنِيَّةِ النَّفْلِ.

قال: (وَبَاقِيَ الصَّوْمِ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِنِيَّةٍ مُعَيَّنَةٍ مِنَ اللَّيْلِ) لِأَنَّ الْوَقْتَ يَصْلُحُ لَهُ وَلِغَيْرِهِ، فَيَحْتَاجُ إِلَى التَّعْيِينِ وَالتَّيْبِيتِ قَطْعًا لِلْمُزَاحِمَةِ.

قال: (وَالْمَرِيضُ وَالْمُسَافِرُ فِي رَمَضَانَ إِنْ نَوَى وَاجِبًا آخَرَ وَقَعَ عَنْهُ، وَإِلَّا وَقَعَ عَنْ رَمَضَانَ) وَقَالَا: يَقَعُ عَنْ رَمَضَانَ فِيهِمَا؛ لِأَنَّ الرُّخْصَةَ لِاحْتِمَالِ تَضَرُّرِهِ وَعَجْزِهِ، فَإِذَا صَامَ انْتَفَى ذَلِكَ فَصَارَ كَالصَّحِيحِ الْمُقِيمِ. وَلَهُ أَنْ الشَّارِعَ رَخَّصَ لَهُ لِيَصْرِفَهُ إِلَى مَا هُوَ الْأَهْمُ عِنْدَهُ مِنَ الصَّوْمِ أَوْ الْفِطْرِ، فَصَارَ كَشَعْبَانَ فِي حَقِّ غَيْرِهِ، فَلَمَّا نَوَى وَاجِبًا آخَرَ عَلِمْنَا أَنَّهُ الْأَهْمُ عِنْدَهُ فَيَقَعُ عَنْهُ، وَقِيلَ: الْأَصْحَحُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّ الْمَرِيضَ إِذَا نَوَى وَاجِبًا آخَرَ يَقَعُ عَنْ رَمَضَانَ؛ لِأَنَّ إِبَاحَةَ الْفِطْرِ لِلْعَجْزِ، فَإِذَا قَدَرَ فَهُوَ كَالصَّحِيحِ، بِخِلَافِ الْمُسَافِرِ، وَالْأَوَّلُ رَوَايَةُ الْكُرْخِيِّ. وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ فِي النَّفْلِ رَوَايَتَانِ، فَمَنْ قَالَ: يَقَعُ عَنْ رَمَضَانَ

۱- الاختيار لتعليل المختار، ج ۱ ص ۱۲۷.

فَلَأَنَّهُ لَمْ يَصْرَفْهُ فِي النَّهْمِ؛ لِأَنَّ الْخُرُوجَ عَنِ الْعَهْدَةِ أَهْمٌ مِنَ النَّقْلِ، بِخِلَافِ وَاجِبِ آخَرَ فَإِنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خُرُوجٌ عَنِ الْعَهْدَةِ. وَمَنْ قَالَ: يَقَعُ نَقْلًا فَلَأَنَّهُ كَانَ مُخَيَّرًا فَلَهُ أَنْ يَصْرَفْهُ إِلَى مَا شَاءَ.

قَالَ: (وَوَقْتُ الصَّوْمِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ النَّائِي إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ} [البقرة: ١٨٧].

قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ: الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ: الصُّبْحُ الصَّادِقُ، أَبَاحَ الْأَكْلَ وَالشَّرْبَ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَحْرُمُ عِنْدَهُ.

وَأَمَّا آخِرُهُ فَلِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَادْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا أَفْطَرَ الصَّائِمُ، أَكَلَ أَوْ لَمْ يَأْكُلْ» .

قَالَ: (وَهُوَ الْإِمْسَاكُ عَنِ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالْجِمَاعِ مَعَ النَّيَّةِ بِشَرْطِ الطَّهَارَةِ عَنِ الْحَيْضِ وَالنَّفَاسِ) لِمَا تَقَدَّمَ أَنَّ الصَّوْمَ هُوَ الْإِمْسَاكُ لُغَةً، زِدْنَا عَلَيْهِ النَّيَّةَ لِيَقَعَ فُرْبَةً عَلَى مَا قَدَّمْنَا، وَالطَّهَارَةُ مِنَ الْحَيْضِ وَالنَّفَاسِ لِيَتَحَقَّقَ الْأَدَاءُ فِي حَقِّ الْمَرْأَةِ، وَتَمَامُهُ مَا مَرَّ فِي الْحَيْضِ. وَالنَّيَّةُ: أَنْ يَعْلَمَ بِقَلْبِهِ أَنَّهُ يَصُومُ وَقَدْ مَرَّ.

قَالَ: (وَيَجِبُ أَنْ يَلْتَمِسَ النَّاسُ الْهَيْلَالَ فِي التَّاسِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ وَقَتَ الْغُرُوبِ) وَهُوَ الْمَأْتُورُ عَنْهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَعَنِ السَّلَفِ.

(فَإِنْ رَأَوْهُ صَامُوا، وَإِنْ غَمَّ عَلَيْهِمْ أَكْمَلُوهُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «صُومُوا لِرُؤُوسِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا» وَلِأَنَّ الشَّهْرَ كَانَ ثَابِتًا فَلَا يَزُولُ إِلَّا بِدَلِيلٍ، وَهُوَ الرُّؤْيَةُ أَوْ إِكْمَالُ الْعِدَّةِ، وَهَكَذَا الْحُكْمُ فِي كُلِّ شَهْرٍ.

ترجمه: متن الإختيار لتعليل المختار:

می فرماید: (روزه نفل را با نیت از روز جایز می باشد)، به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها، که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم، وقتی که صبح را آغاز می کرد نزد همسرانش وارد می گردید و می فرمودند: آیا نزد شما چیزی (از غذا) است؟! اگر آنها می گفتند: خیر! پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: من در این صورت روزه دار استم.

می فرماید: (نیت کردن روزه رمضان را با نیت واجب دیگر جایز می باشد)، همان طوری که در مطلق نیت و نیت نفل - قبلاً گذشت - جایز می باشد.

(باقی روزه (مثل روزه کفارات، نذر مطلق و غیره)، جایز نمی باشد، مگر با نیت معین از شب)، زیرا وقت برای او و غیر از او صالح می باشد، بنابراین، نیاز به تعیین و نیت کردن از شب برده می شود، تا از مزاحمت قطع گردد.

(اشخاص مریض و مسافر در رمضان، اگر نیت واجب دیگر را نمایند، از آنها واقع می شود و اگر نیت واجب دیگر را نکنند، در آن صورت روزه شان از رمضان محسوب می گردد)، صاحبین (امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله) می گویند: در هر دو صورت از رمضان شان واقع می گردد، زیرا رخصت (در حق آنها) از جهت احتمال ضرر و عجز شان است، ولی وقتی که روزه گرفتند، این عجز و ضرر از آنها منتفی می گردد، پس آنها (در آن صورت) مثل شخص صحیح مقیم می باشند. دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله: شارع برای مریض و مسافر رخصت داده است، تا آنها بسوی آن چیزی که، نزد آنها از روزه یا فطر مهم تر است بر گردند، پس روزه رمضان در حق آنها، مثل روزه شعبان در حق غیر از آنها می باشد، زمانی که واجب دیگر را نیت نمایند، می دانیم که مهم تر نزد آنها واجب دیگر است، پس واجب دیگر از آنها واقع می گردد. گفته شده است: صحیح تر نزد امام ابوحنیفه رحمه الله آن است، که مریض وقتی که نیت واجب دیگر را نماید، از رمضان واقع می شود، زیرا مباح بودن افطار (در حق مریض) از جهت عجز است، ولی وقتی که قدرت (بر روزه گرفتن پیدا کرد)، پس او مثل شخص صحیح است، بر خلاف مسافر. قول اول (از امام ابوحنیفه رحمه الله) در روایت کرخی است.

از امام ابوحنیفه رحمه الله راجع به روزه نفل (که شخص مریض و مسافر در رمضان به عوض روزه رمضان می گیرند)، دو روایت است، پس کسی که گفته است: از رمضان شان واقع می گردد، زیرا آنها در امر مهم تر بر نگشته اند، زیرا خروج از مسئولیت (که گرفتن روزه رمضان می باشد) مهم تر از نفل است، بر خلاف نیت کردن واجب دیگر، بخاطری که هر کدام از اشخاص مریض و مسافر از مسئولیت شان خارج گشته اند. و کسی که گفته اند: نفل واقع می شود، زیرا هر کدام از اشخاص مریض و مسافر در امر روزه گرفتن مختار است، بناءً برای هر کدام شان جایز است، تا بسوی آن چیزی که می خواهند، برگردند (یعنی اختیار دارند روزه رمضان را بگیرند و یا روزه نفل).

می فرماید: (وقت روزه از طلوع صبح صادق (آغاز گردیده) و تا غروب آفتاب می باشد)، از جهت قول الله متعال: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ}.^(۱) ترجمه: و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته بامداد از رشته سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد.

ابوعبید^(۲) رحمه الله می گوید: (مراد از) الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ: صبح صادق است، خوردن و نوشیدن را تا طلوع صبح مباح ساخته است، پس در وقت طلوع صبح صادق حرام است.

اما آخر و پایان روزه، از جهت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: هر گاه شب از این سمت (مشرق) شروع شود و روز از این سمت (مغرب) به پایان برسد، وقت افطار روزه دار است، چیزی بخورد و یا نخورد.

می فرماید: (روزه امساک از خوردن، نوشیدن و همبستری است، همراه با نیت، بشرط طهارت از حیض و نفاس)، طوری که قبلاً گذشت، که صوم لغتاً عبارت از امساک و خودداری است، نیت را بر آن افزودیم، تا قربت و ثواب واقع گردد، طوری که قبلاً یادآوری نمودیم. (اینکه) از حیض و نفاس پاک باشند، تا اداء در حق زن تحقق یابد و تمام این موضوع در بحث (احکام) حیض گذشت. نیت: اینکه روزه دار در قلبش بداند، که روزه می گیرد و قبلاً این موضوع گذشته است.

می فرماید: (واجب می باشد، که مردم هلال را در بیست و نهم (۲۹) از ماه شعبان، در وقت غروب، التماس و جستجو نمایند)، از این موضوع بر گرفته شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم و از سلف شده است. (در صورتی که هلال را دیدند، روزه بگیرند و اگر بر بالای مردم ابر و غبار

^۱ - {البقرة، آیه ۱۸۷}.

^۲ - ابوعبید (۱۵۷ - ۲۲۴ هـ = ۷۷۴ - ۸۳۸ م): قاسم بن سلام هروی، آزدی، خزاعی، خراسانی، بغدادی، أبو عبید: یکی از بزرگان علماء در عرصه حدیث، ادب و فقه بود، تولد و تعلیماتش در شهر هرات شده است، سپس به بغداد و مکه رحلت نمود و در مکه وفات کرد، دارای تالیفات است، از جمله: الغریب المصنف فی غریب الحدیث، الطهور فی الحدیث، الأجناس من کلام العرب، أدب القاضی و غیره. عبد الله بن محمد ابن المعتز العباسی (المتوفی: ۲۹۶ هـ)، طبقات الشعراء، المحقق: عبد الستار أحمد فراج، الناشر: دار المعارف - القاهرة، الطبعة: الثالثة، ج ۲ ص ۱۷.

بود، در آن صورت سی (۳۰) روز (از ماه شعبان) را تکمیل نمایند)، از جهت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: با دیدن آن (هلال ماه رمضان)، روزه بگیرد و با دیدن آن (هلال ماه شوال)، روزه بگشاید و اگر بر شما پوشیده شد (و آن را ندیدید)، پس سی روز شعبان را کامل کنید.

و دیگر اینکه ماه ثابت است، بناءً بدون دلیل زایل نمی گردد و آن دلیل عبارت از دیدن و یا تکمیل عدت (سی روز) است، به همین شکل حکم در تمام ماه ها است.

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (جماع، خیط الأبیض، حیض، نفاس، عدل، شک).

۱- جماع:

جماع در لغت: به معنای وطی و یکجا نمودن را گفته می شود، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (الجماع: ایلاج ذکر فی فرج لیصیر بذلك کالشیء الواحد).^(۱)

یعنی: جماع عبارت از دخول ذکر در فرج است، تا با این کار هردو (ذکر و فرج) یک شیء می گردد.

جماع در اصطلاح: معنای اصطلاحی جماع از معنای لغوی آن بیرون نیست، طوری که سرخسی رحمه الله می نویسد: (لأنَّ مُطْلَقَ الْجَمَاعِ يَتَنَاوَلُ الْجَمَاعَ فِي الْفَرْجِ خَاصَّةً).^(۲) یعنی: مطلق جماع، خاص همبستر شدن در فرج را در بر می گیرد.

۲- خیط الأبیض:

خیط الأبیض در لغت: همان سفیدی روز است، طوری که ابن فارس رحمه الله می نویسد: (والخیط الأبیض: بیاض النهار).^(۳)

^۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱ ص ۴۴۵.

^۲- سرخسی، المبسوط، ج ۹ ص ۴۳.

^۳- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ۳۹۵هـ)، مجمل اللغة لابن فارس، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية - ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ج ۱ ص ۳۰۸.

یعنی: خیط الابيض: سفیدی روز است.

به همین شکل ابن منظور رحمه الله می نویسد: (الخیط الأبيض: وهو الصبح الصادق البین الذي یحرم على الصائم الأكل والشرب والجماع، وبه تحل صلاة الفجر).^(۱)

یعنی: خیط الابيض: همان صبح صادق آشکار است، که بر روزه دار خوردن، نوشیدن و جماع را حرام می گرداند و بوسیله آن نماز صبح حلال (داخل) می گردد.

خیط الابيض در اصطلاح: بابرته^(۲) رحمه الله خیط الابيض را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (أَنَّ الْخَيْطَ الْأَبْيَضَ هُوَ أَوَّلُ مَا يَبْدُو مِنَ الْفَجْرِ الصَّادِقِ).^(۳)

یعنی: خیط الابيض همان اولین چیزی است که از صبح صادق آشکار و ظاهر می گردد.

۳- خیط الاسود

خیط الاسود همان سیاهی شب است، طوری که ابن فارس رحمه الله می نویسد: (والخیط الأسود: سواد اللیل).^(۴)

یعنی خیط الاسود سیاهی شب است.

^۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴ ص ۵۱۳.

^۲- بابرته: (۷۱۴ - ۷۸۶ هـ = ۱۳۱۴ - ۱۳۸۴ م)، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين، أبو عبد الله بن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين، رومی، بابرته، یکی از فقهای مشهور احناف و عرفای ادب بود، نسبتش به بابرته از آن جهت است که بابرته یک قریه از قریه های دجله عراق است، یا بابرته یک قریه در ارزن روم و مربوط ترکیه است، سپس به حلب و از آنجا قاهره رحلت کرد و در قاهره مشغول قضاء و تدریس بود تا وفات نمود، دارای تالیفات است از جمله: شرح تلخیص الجامع الكبير للخلاطی، العناية فی شرح الهدایة وغيره. الفوائد البهية فی طبقات الحنفية، ص ۱۹۵.

^۳- محمد بن محمد بن محمود، جمال الدين الرومی البابرته (المتوفى: ۷۸۶هـ)، العناية شرح الهدایة، الناشر: دار الفكر، بیروت، ج ۲ ص ۳۹۹.

^۴- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ۳۹۵هـ)، مجمل اللغة لابن فارس، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية - ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ج ۱ ص ۳۰۸.

خیط الاسود را در اصطلاح بابرتهی رحمه الله چنین تعریف نموده است: (وَ الْخَيْطُ الْأَسْوَدُ مَا يَمْتَدُّ مَعَهُ مِنْ غَبَشِ اللَّيْلِ وَ هُوَ الْفَجْرُ الْمُسْتَطِيلُ وَ الْكَاذِبُ).^(۱)

یعنی: خیط الاسود عبارت از چیزی است که همراه آن تاریکی شب امتداد پیدا می کند و آن صبح مستطیل و طولانی و کاذب است.

۴- حیض:

حیض مصدر است و جمع آن حَيَضٌ می باشد، از باب « حَاضٌ، يَحِيضُ حَيْضًا » در لغت به معنای سیلان نمودن و جاری شدن است، طوری که ابن منظور افریقی رحمه الله می گوید: (حَيَّضَتْ سَيَّلَتْ وَ الْمَحِيضُ وَ الْحَيْضُ اجْتِمَاعُ الدَّمِ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ مِنْ هَذَا قِيلَ لِلْحَوْضِ حَوْضٌ لِأَنَّ الْمَاءَ يَحِيضُ إِلَيْهِ أَيْ يَسِيلُ).^(۲)

ترجمه: حیض نمود، یعنی سیلان نمود، محیض و حیض عبارت از اجتماع خون به همان مکان است، از همین جهت برای حوض، حوض گفته می شود زیرا آب بسویش حیض می کند، یعنی سیلان می کند.

حیض در اصطلاح: ابن مودود موصلی رحمه الله چنین تعریف کرده است: (سَيَّلَانُ دَمٍ مَخْصُوصٍ مِنْ مَوَاضِعٍ مَخْصُوصَةٍ فِي وَقْتٍ مَعْلُومٍ).^(۳)

ترجمه: حیض عبارت از جاری شدن خون مخصوص (خون رحم) از جای مخصوص (رحم) در وقت معلوم است.

به همین شکل زیلعی رحمه الله حیض چنین تعریف می کند: (هُوَ دَمٌ يَنْفُضُهُ رَحِمُ امْرَأَةٍ سَلِيمَةٍ عَنِ دَاءٍ وَصِغَرٍ).^(۴)

ترجمه: حیض عبارت از خون است که رحم زنی سالم را از خوردی و درد دور می کند.

^۱- البابرتهی، العناية شرح الهداية، ج ۲ ص ۳۲۶.

^۲- لسان العرب، ج ۷ ص ۱۴۲.

^۳- الاختيار لتعليل المختار، ج ۱ ص ۲۶.

^۴- تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۱ ص ۵۴.

از هر دو تعریف دانسته شد که حیض خونی است که از رحم زن در مدت معلوم جاری گردیده و رحم زنی سالم را از صغر و درد دور می کند.

۵- نفاس:

نفاس مفرد است و جمع آن نفساء بوده، در لغت: ولادت زن بوده وقتی که وضع کند و رحم بوسیلۀ ولد تنفس می کشد، طوری که ابن فارس رحمه الله می گوید: (وَالنَّفَاسُ: ولادُ المرأة، فإذا وَضَعَتْ فهي نَفَسَاءٌ. ويقال: ورثتُ هذا قبل أن يُنْفَسَ فلانٌ، أي يولد. والنَّفَاسُ أيضاً: جمع نَفَسَاءٍ).^(۱)

ترجمه: نفاس: ولادت زن است، وقتی که زن ولد را وضع کرد، پس آن اهل نفاس می گردد. گفته می شود: این چیز را قبل از اینکه فلان تنفس کند بمیراث گرفتم، یعنی قبل از اینکه تولد کرده شود. نفساء همچنان جمع نفاس است.

نفاس در اصطلاح: (الدَّمُ الْخَارِجُ عَقِيبَ الْوِلَادَةِ).^(۲)

یعنی خونی که عقیب ولادت خارج می گردد.

۶- عدل:

عدل در لغت: مصدر است از باب «عَدَلْ، يَعْدِلُ، عَدْلًا» به معنای حکم کردن به حق و اعتدال و توازن بین افراط و تفریط می باشد، طوری که از هری رحمه الله می نویسد: (وَالْعَدْلُ: الْحُكْمُ بِالْحَقِّ. يُقَالُ هُوَ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَيَعْدِلُ وَهُوَ حَكَمٌ عَادِلٌ: ذُو مَعْدَلَةٍ فِي حُكْمِهِ... رَجُلٌ عَدْلٌ وَعَادِلٌ: جَائِزُ الشَّهَادَةِ. وَأَمْرَأَةٌ عَادِلَةٌ: جَائِزَةٌ الشَّهَادَةِ).^(۳)

یعنی: عدل: حکم کردن به حق است. گفته می شود: آن شخص به حق قضاوت و عدل نمود. و آن شخص داور عادل است، یعنی: صاحب عدالت در حکمش می باشد. مرد عدل و عادل: یعنی مردی که شهادتش جایز است. و زن عادله: زنی که شهادتش جایز است.

^۱- معجم مقاییس اللغة، ج ۵ ث ۴۶۰.

^۲- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۳۰.

^۳- تهذیب اللغة، ج ۲ ص ۱۲۵.

عدل در اصطلاح فقهاء: كتاب «مجلة الاحكام العدليه» عدل و عادل را چنین تعريف نموده است:
(مَنْ تَكُونُ حَسَنَاتُهُ غَالِبَةً عَلَى سَيِّئَاتِهِ).^(۱)

يعنى: عدل و عادل كسى كه حسنات و نيكي هايش بر سيئات و گناهانش غالب باشد.

۷- شك:

شك در لغت: مصدر است از باب «شَكَ، يَشْكُ، شَكًّا» و آن نقيض يقين بوده و جمع آن شكوك مى باشد، طورى كه ابن منظور رحمه الله مى نويسد: (الشك: نقيض اليقين، وجمعه شكوك).^(۲)
يعنى: شك: نقيض يقين بوده و جمع آن شكوك مى باشد.

همچنان فيومى رحمه الله مى نويسد: (شكّ فى الأمر وتَشَكَّك إِذَا تَرَدَّدَ فِيهِ بَيْنَ شَيْئَيْنِ، سَوَاءٌ اسْتَوَى طَرَفَاهُ أَوْ رَجَحَ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ).^(۳)

يعنى: در امرى شك نمود، وقتى كه در بين دو چيز در آن امر ترديد نمايد، برابر است، هر دو ترديد برابر باشد، يا يك طرف بر طرف ديگر راجح باشد.

يوم الشك روزى كه در آن شك كرده شود كه آيا روزه رمضان است و يا خير و در بودن و نبودن آن ترديد صورت گيرد.

^۱ - لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء فى الخلافة العثمانية، مجلة الأحكام العدلية، المحقق: نجيب هواوينى، الناشر: نور محمد، كارخانه تجارى كتب، آرام باغ، كراتشى، ج ۱ ص ۳۴۴ ماده ۱۷۰۵.

^۲ - لسان العرب، ج ۱۰ ص ۴۵۱.

^۳ - المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، ج ۳ ص ۶۲.

شک در اصطلاح: فقهای اسلامی معنای اصطلاحی شک را از معنای لغوی آن بیرون نمی دانند، طوری که می گویند: (مَنْ شَكَّ فِي الصَّلَاةِ، وَمَنْ شَكَّ فِي الطَّلَاقِ، أَيْ مَنْ لَمْ يَسْتَيِّقِنْ، يَقْطَعِ النَّظَرَ عَنِ اسْتِوَاءِ الْجَانِبَيْنِ أَوْ رُجْحَانَ أَحَدِهِمَا).^(۱)

ترجمه: کسی که در نماز یا در طلاق شک کرد، یعنی: کسی که یقین نداشته باشد، قطع نظر از برابر بودن هردو جانب، یا ترجیح دادن یکی از جانبین.

ب: تخریح احادیث و آثار

در اینجا احادیث که در کتاب الإختیار لتعلیل المختار راجع به این بحث بکار رفته اند، تخریح می گردند، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

تخریح حدیث اول: « إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا أَفْطَرَ الصَّائِمُ، أَكَلَ أَوْ لَمْ يَأْكُلْ ».

حدیث: « إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا أَفْطَرَ الصَّائِمُ، أَكَلَ أَوْ لَمْ يَأْكُلْ » در کتاب های حدیث، از جمله در صحیح البخاری و صحیح مسلم آمده است، با این تفاوت که جمله « أَكَلَ أَوْ لَمْ يَأْكُلْ » نیامده است: عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ ».^(۲)

ترجمه: عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر گاه شب از این سمت (مشرق) شروع شود و روز از این سمت (مغرب) به پایان برسد و خورشید نیز غروب کند وقت افطار روزه دار فرا رسیده است.

^۱ - غمز عیون البصائر علی الأشباه والنظائر، ج ۱ ص ۱۹۳، ۲۰۴. محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین شمس الدین الرملى (المتوفى: ۱۰۰۴هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط الأخيرة - ۱۴۰۴هـ/۱۹۸۴م، ج ۱ ص ۱۱۴.

^۲ - صحیح البخاری، کتاب الصّوم: «باب متى يحل فطر الصائم»، شماره حدیث ۱۹۵۴. صحیح مسلم، کتاب الصوم، باب بیان وقت انقضاء الصّوم وخرُوج النَّهَارِ، شماره حدیث ۱۱۰۰.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که وقتی افطار برای روزه دار، همانا غروب آفتاب است، بشکل که شب از طرف مشرق شروع گردیده و روز از طرف مغرب پایان یافته و آفتاب نیز غروب کند، ولی جمله « أَكَلْ أَوْ لَمْ يَأْكُلْ » نیامده است، شاید این جمله، شرح و تفسیر فقهای کرام از جمله « فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » باشد، از همین جهت ابن الجوزی رحمه الله در شرح این حدیث می نویسد: (فی معنی " فقد أفطر " قولان: أحدهما: فقد دخل وقت الفطر. و جاز له. والثانی: فقد صار فی حکم المفطر وإنه لم يأكل).^(۱)

ترجمه: در معنای " فقد أفطر " دو قول است: یکی از این قول: وقتی افطار کردن داخل گردید و برای روزه دار افطار کردن جایز است. قول دوم: در حکم افطار کننده گردید، گرچند روزه دار چیزی نخورد.

پس معلوم گردید که جمله « أَكَلْ أَوْ لَمْ يَأْكُلْ » شرح و تفسیر جمله « فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » می باشد و جزء از حدیث نیست، که مختصراً توضیح داده شد.

تخریج حدیث دوم: « صُومُوا لِرُؤُوسِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ».

حدیث: «صُومُوا لِرُؤُوسِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا»، در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، أَوْ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: « صُومُوا لِرُؤُوسِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ ».^(۲)

ترجمه: ابوهریره - رضی الله عنه - می گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت، یا ابوالقاسم - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: با رؤیت هلال ماه (رمضان) روزه بگیرید، و با رؤیت هلال

^۱ - عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی جمال الدین أبو الفرج (المتوفی: ۵۹۷هـ)، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، المحقق: علی حسین البواب، الناشر: دار الوطن - الرياض، ج ۱ ص ۸۴.

^۲ - صحیح البخاری، کتاب الصوم، باب قول النبّی - صلی الله علیه وسلم - إذا رأیتم الهلال فصوموا وإذا رأیتموه فافطروا، شماره حدیث: ۱۹۰۰. صحیح مسلم، کتاب الصوم، باب وجوب صوم رمضان لرؤیة الهلال، والفطر لرؤیة الهلال، وأنه إذا غمّ فی أوله أو آخره أكملت عدّة الشهر ثلاثین یومًا، شماره حدیث: ۱۰۸۱. لفظ حدیث از بخاری شریف است.

(شوال) روزه را بخورید و چنانچه اول ماه رمضان هوا ابری باشد ماه شعبان را، سی روز کامل حساب کنید (و بعد از سی روز از شعبان روزه را شروع نمایید).

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که آغاز روزه رمضان با دیده هلال رمضان آغاز گردد و ختم آن با دیدن هلال شوال صورت گیرد، در صورتی که هوا ابری باشد، باید سی روز ماه شعبان تمام گردیده، متعاقباً روزه رمضان آغاز گردد.

ج: قواعد و ضوابط فقهی

از این بحث سه قاعده را استخراج نمودم، که قرار ذیل اند:

قاعده اول: (الْأَهْمُ قَالَاهُمْ).

امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید: شارع برای اشخاص مریض و مسافر رخصت داده است، تا بسوی آن چیزی حرکت کنند که برای شان مهم تر است، از قبیل روزه و یا افطار، پس روزه رمضان در حق مریض و مسافر، مثل روزه شعبان در حق غیر است، بنابراین، وقتی که اشخاص مریض و مسافر نیت روزه واجب دیگر را می کنند، دانسته می شود که مهم تر نزد آنها واجب دیگر است، پس واجب دیگر واقع می گردد، نظر به این قاعده: (الْأَهْمُ قَالَاهُمْ).^(۱) یعنی: مهم تر، پس مقدم کرده می شود.

از اینکه نزد اشخاص مریض و مسافر گرفتن روزه واجب دیگر مهم تر است، پس مهم تر مقدم کرده می شود و جایز است.

قاعده دوم: (مَا ثَبَتَ بِالضَّرُورَةِ يَتَقَدَّرُ بِقَدْرِهَا).

قول صحیح امام ابوحنیفه رحمه الله در رابطه به اشخاص مریض و مسافر آن است: در صورتی که در ماه رمضان آنها نیت روزه واجب دیگر را نمایند، از روزه رمضان شان واقع می گردد،

^۱ - فتح القدیر، ج ۱۰ ص ۴۳۰. عبد العزیز بن عبد السلام بن ابی القاسم بن الحسن السلمی دمشقی، أبو محمد عز الدین الملقب بسلطان العلماء (المتوفی: ۶۶۰هـ)، قواعد الأحكام فی مصالح الأنام، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۱ م، ج ۱ ص ۸۲.

زیرا رخصت در حق آنها از جهت عجز شان است، وقتی که عجز شان بر طرف گردید، مکلف به گرفتن روزه اند، نظر به این قاعده: (مَا تَبَتَّ بِالضَّرُورَةِ يَنْقَدِرُ بِقَدْرِهَا).^(۱)

یعنی: چیزی که بوسیله ضرورت ثابت گردد، به همان اندازه اش مقدر و تعیین می شود.

ضرورت در اینجا همان عجز و عدم قدرت به گرفتن روزه است، در صورتی که آنها قدرت بر گرفتن روزه را پیدا می کنند، در آن صورت باید روزه رمضان را بگیرند و اگر روزه غیر از رمضان را هم بگیرند، باز هم از رمضان شان واقع می گردد.

قاعده سوم: (النِّيَّةُ: مَحَلُّهَا الْقَلْبُ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ).

نیت در روزه آن است: که قلب روزه دار بداند، که او روزه می گیرد، نظر به این قاعده: (النِّيَّةُ: مَحَلُّهَا الْقَلْبُ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ).^(۲)

یعنی: محل نیت، در هر جای قلب است.

از این قاعده دانسته شد، وقتی که روزه دار در قلبش نیت روزه را نماید، روزه اش درست است، از همین جهت ابن مودود موصلی رحمه الله می نویسد: (وَالنِّيَّةُ: أَنْ يَعْلَمَ بِقَلْبِهِ أَنَّهُ يَصُومُ).^(۳)

یعنی: نیت اینکه روزه دار در قلبش بداند، که روزه می گیرد.

د: بیان مسائل

در اینجا تعداد از مسائل که از بحث نیت در روزه رمضان و غیره روزه ها بدست می آیند، تذکر می روند، که قرار ذیل اند:

۱- كشف الأسرار شرح أصول البزدوی، ج ۲ ص ۲۳.

۲- الأئنباه والتطائر علی مذهب أبي حنيفة النعمان، ص ۳۹.

۳- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۸.

مسئله اول: اشخاص مریض و مسافر در رمضان، اگر نیت روزه واجب دیگر را نمایند، باز هم از رمضان محسوب می‌گردد.

در مورد اینکه اشخاص مریض و مسافر، اگر در ماه رمضان، نیت روزه واجب دیگر را نمایند، آیا این نیت شان واقع می‌شوند و یا اینکه این نیت شان باز هم از رمضان محسوب می‌گردد؟ میان فقهای احناف اختلاف است، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می‌گردد:

قول اول:

امام ابوحنیفه رحمه الله می‌گوید: اشخاص مریض و مسافر اگر در رمضان، نیت واجب دیگر را نمایند، واجب دیگر واقع می‌گردد، دلیلش را ابن مودود موصلی رحمه الله چنین نقل نموده است: (أَنَّ الشَّارِعَ رَخَّصَ لَهُ لِيَصْرَفَهُ إِلَى مَا هُوَ الْأَهْمُّ عِنْدَهُ مِنَ الصَّوْمِ أَوْ الْفِطْرِ، فَصَارَ كَشَعْبَانَ فِي حَقِّ غَيْرِهِ، فَلَمَّا نَوَى وَاجِبًا آخَرَ عَلِمْنَا أَنَّهُ الْأَهْمُّ عِنْدَهُ فَيَقَعُ عَنْهُ).^(۱)

ترجمه: شارع برای مریض و مسافر رخصت داده است، تا اینکه آنها بسوی آن چیزی حرکت نمایند، که نزد شان مهم تر است، از قبیل روزه و یا افطار، پس روزه رمضان در حق آنها، مثل روزه شعبان در حق دیگران است، زمانی که روزه واجب دیگر را نیت نمایند، می‌دانیم که مهم تر نزد آنها واجب دیگر است، پس واجب دیگر واقع می‌گردد.

قول دوم:

صاحبین می‌گویند: از رمضان واقع می‌گردد، زیرا رخصت برای مریض و مسافر، از جهت احتمال ضرر و عجز آنها است، ولی زمانی که آنها روزه می‌گیرند، این رخصت از آنها منتفی می‌گردد، پس آنها مثل شخص صحیح مقیم می‌گردند.^(۲)

^۱- همان اثر، ج ۱ ص ۱۲۸.

^۲- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۸.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی در این مورد، به نظر می رسد قول راجح، قول صاحبین است، یعنی وقتی که مریض و مسافر در رمضان، نیت واجب دیگر را نمایند، روزه شان از رمضان محسوب می گردد، به چند دلیل:

۱- نظر به قاعده: (مَا تَبَتَّ بِالضَّرْوَرَةِ يَقْدَرُ بِقَدْرِهَا).^(۱) یعنی: چیزی که بوسیله ضرورت ثابت گردد، به همان اندازه اش مقدر و تعیین می شود.

پس ضرورت در اینجا همان عجز و عدم قدرت به گرفتن روزه است، در صورتی که آنها قدرت بر گرفتن روزه را پیدا می کنند، در آن صورت باید روزه رمضان را بگیرند و اگر روزه غیر از رمضان را هم بگیرند، باز هم از رمضان شان واقع می گردد.

۲- همچنان در روایت دیگر، که روایت صحیح تر است، از امام ابوحنیفه رحمه الله آمده است، که وی قایل به این است، که باز هم از رمضان محسوب می گردد، طوری که ابن مودود موصلی رحمه الله می نویسد: (الْأَصْحُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّ الْمَرِيضَ إِذَا نَوَى وَاجِبًا آخَرَ يَقَعُ عَنْ رَمَضَانَ؛ لِأَنَّ إِبَاحَةَ الْفِطْرِ لِلْعَجْزِ، فَإِذَا قَدَرَ فَهُوَ كَالصَّحِيحِ).^(۲)

یعنی: صحیح تر نزد امام ابوحنیفه رحمه الله آن است، که مریض وقتی که نیت واجب دیگر را نماید، از رمضان واقع می گردد، زیرا جواز و اباحت افطار برای او از جهت عجز است، وقتی که قدرت پیدا کرد، پس مریض مثل شخص صحیح و تندرست است.

مسئله دوم: وقت روزه از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب می باشد.

وقت برای روزه از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب می باشد، زیرا الله متعال می فرماید: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ}.^(۳)

ترجمه: و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته بامداد از رشته سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد.

^۱- كشف الأسرار شرح أصول البزدوی، ج ۲ ص ۲۳.

^۲- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۸.

^۳- {البقرة، آیه ۱۸۷}.

وجه استدلال از این آیه: از این آیه دانسته شد که آغاز روزه از صبح صادق است، از همین جهت جصاص^(۱) رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: (فَأَبَاحَ الْجِمَاعَ وَالْأَكْلَ وَالشَّرْبَ فِي لَيْلِي الصَّوْمِ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ ثُمَّ أَمَرَ بِإِثْمَامِ الصِّيَامِ إِلَى اللَّيْلِ).^(۲)

ترجمه: پس الله متعال جماع، خوردن و نوشیدن را در شب های رمضان از اول شب تا طلوع صبح مباح ساخته است، سپس به تمام کردن روزه (از صبح صادق) تا شب را دستور داده است. همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».^(۳) ترجمه: هر گاه شب از این سمت (مشرق) شروع شود و روز از این سمت (مغرب) به پایان برسد و خورشید نیز غروب کند وقت افطار روزه دار فرا رسیده است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث هم معلوم گردید که وقتی افطار برای روزه دار، همانا غروب آفتاب است، بشکل که شب از طرف مشرق شروع گردیده و روز از طرف مغرب پایان یافته و آفتاب نیز غروب کند.

مسئله سوم: وجوب جستجوی هلال رمضان، در بیست و نهم شعبان.

واجب می باشد، که مردم هلال رمضان را در بیست و نهم (۲۹) از ماه شعبان، در وقت غروب، التماس و جستجو نمایند، در صورتی که هلال را دیدند، روزه بگیرند و اگر بر بالای مردم ابر و غبار بود، در آن صورت سی (۳۰) روز از ماه شعبان را تکمیل نمایند، از جهت قول پیامبر صلی

۱- جصاص (۳۰۵ - ۳۷۰ هـ = ۹۱۷ - ۹۸۰ م)، أحمد بن علی، رازی، أبو بکر جصاص، یکی از مفسرین مشهور و فقیه احناف می باشد، در منطقه ری تولد گردیده، سپس در بغداد مسکن گزید و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات می باشد از جمله احکام القرآن، أصول الفقه و غیره. تاج التراجم، ج ۱ ص ۹۶. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۸۴.

۲- أحمد بن علی أبو بکر الرازی الجصاص الحنفی (المتوفی: ۳۷۰هـ)، احکام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوی، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تاریخ الطبع: ۱۴۰۵ هـ، ج ۱ ص ۲۳۷.

۳- صحیح البخاری، کتاب الصَّوْمِ: «باب متى یحل فطر الصائم»، شماره حدیث ۱۹۵۴. صحیح مسلم، کتاب الصوم، باب بیان وقت انقضاء الصَّوْمِ وَخُرُوجِ النَّهَارِ، شماره حدیث ۱۱۰۰.

الله عليه وسلم: « صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْهِ، فَإِنْ غُبِيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمَلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ ».^(١) ترجمه: با رؤیت هلال ماه (رمضان) روزه بگیرید، و با رؤیت هلال (شوال) روزه را بخورید و چنانچه اول ماه رمضان هوا ابری باشد ماه شعبان را، سی روز کامل حساب کنید (و بعد از سی روز از شعبان روزه را شروع نمایید).

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که آغاز روزه رمضان با دیدن هلال رمضان آغاز گردد و ختم آن با دیدن هلال شوال صورت گیرد، در صورتی که هوا ابری باشد، باید سی روز ماه شعبان تمام گردیده، متعاقباً روزه رمضان آغاز گردد.

متن المختار:

وَإِنْ كَانَ بِالسَّمَاءِ عَلَهُ غَيْمٌ أَوْ غُبَارٌ أَوْ نَحْوَهُمَا مِمَّا يَمْنَعُ الرُّؤْيَةَ فَبِلَ شَهَادَةِ الْوَاحِدِ الْعَدْلِ، وَالْحُرِّ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ، فَإِنْ رَدَّ الْقَاضِي شَهَادَتَهُ صَامَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِالسَّمَاءِ عَلَهُ لَمْ يُقْبَلْ إِلَّا شَهَادَةُ جَمْعٍ يَبْعُ الْعِلْمُ بِخَبَرِهِمْ، فَإِذَا ثَبَتَ فِي بَلَدٍ لَزِمَ جَمِيعَ النَّاسِ؛ وَلَا اعْتِيَارَ بِاخْتِلَافِ الْمَطَالِعِ، وَلَا يُصَامُ يَوْمَ الشَّكِّ إِلَّا تَطَوُّعًا، وَيَلْتَمَسُ هِلَالَ شَوَّالٍ فِي التَّاسِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَنْ رَأَاهُ وَحْدَهُ لَا يُفْطِرُ، فَإِنْ أَفْطَرَ قَضَاهُ وَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ، فَإِنْ كَانَ بِالسَّمَاءِ عَلَهُ فَبِلَ شَهَادَةِ رَجُلَيْنِ أَوْ رَجُلٍ وَامْرَأَتَيْنِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِهَا عَلَهُ فَجَمَعَ كَثِيرٌ، وَدُوَ الْحِجَّةَ كَشَوَّالٍ.

متن الإختیار لتعلیل المختار: (راجع به رویت هلال و عدم رویت آن).

قال: (وَإِنْ كَانَ بِالسَّمَاءِ عَلَهُ غَيْمٌ أَوْ غُبَارٌ أَوْ نَحْوَهُمَا مِمَّا يَمْنَعُ الرُّؤْيَةَ فَبِلَ شَهَادَةِ الْوَاحِدِ الْعَدْلِ، وَالْحُرِّ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ) أَمَّا الْوَاحِدُ فَلَمَّا تَقَدَّمَ مِنْ حَدِيثِ الْأَعْرَابِيِّ، وَلِأَنَّهُ أَمْرٌ دِينِيٌّ فَيُقْبَلُ قَوْلُ الْوَاحِدِ كَرَوَايَةِ الْأَخْبَارِ، وَالْإِخْبَارِ عَنِ نَجَاسَةِ الْمَاءِ وَطَهَارَتِهِ، وَلَا يُشْتَرَطُ فِيهِ لَفْظُ الشَّهَادَةِ.

وَأَمَّا الْعَدَالَةُ فَلِأَنَّهُ مِنْ أَخْبَارِ الدِّيَانَاتِ، فَتُشْتَرَطُ الْعَدَالَةُ كَسَائِرِ الْأُمُورِ الدِّيْنِيَّةِ، وَتُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَحْدُودِ فِي الْقَدْفِ إِذَا تَابَ؛ لِأَنَّ الصَّحَابَةَ قَبِلُوا شَهَادَةَ أَبِي بَكْرَةَ، وَفِي مَسْئُورِ الْحَالِ خِلَافُ بَيْنِ الْأَصْحَابِ؛ وَيُقْتَرَضُ

^١ - صحيح البخارى، كتاب الصوم، باب قول النبى - صلى الله عليه وسلم - إذا رأيتم الهلال فصوموا وإذا رأيتموه فافطروا، شماره حديث: ١٩٠٠. صحيح مسلم، كتاب الصوم، باب وجوب صوم رمضان لرؤية الهلال، والفتور لرؤية الهلال، وأنه إذا غم في أوله أو آخره أكملت عدة الشهر ثلاثين يوماً، شماره حديث: ١٠٨١. لفظ حديث از بخارى شريف است.

على من رأى الهلال أن يؤدي الشهادة إذا لم يثبت دونه، حتى يجب على المخدرة وإن لم يأت لها زوجها. فإن أكلوا ثلاثين ولم يروا الهلال قال محمد: يفطرون بناءً على ثبوت الرّمضانيّة بشهادة الواحد، وإن كان الفطر لما يثبت به ابتداء كالأثر بناءً على ثبوت النسب بقول القابلة. وروى الحسن عن أبي حنيفة أنهم لا يفطرون أخذًا بالاحتياط. وقال محمد - رحمه الله - : لا أنهم مسلمًا يتعجيل صوم يوم.

(فإن ردّ القاضي شهادته صام) لأنه رآه، فإن أفطر قضى لوجوب الأداء وكذا كفارة عليه لِمكان الشبهة، ولا يفطر آخر الشهر إلا مع الناس احتياطًا، ولو أفطر لا كفارة عليه عملاً باعتقاده. قال: (وإن لم يكن بالسما علة لم تقبل إلا شهادته جمع يقع العلم بخبرهم) وهو مفض إلى رأى الإمام من غير تقدير هو الصحيح، وهذا لأن المطالع متحده، والموانع مرتفعة، والأبصار صحيحة، والهمم في الرؤية متقاربة، فلما يجوز أن يختص بالرؤية البعض القليل.

وروى الحسن، عن أبي حنيفة أنه يكتفى بشهادة الاثنين كما في سائر الحقوق، ولو جاء رجل من خارج المصر وشهد به قبل، وكذا إذا كان على مكان مرتفع في البلد كالمنازة ونحوها؛ لأن الرؤية تختلف باختلاف صفاء الهواء وكثورته، وباختلاف ارتفاع المكان وهبوطه، ولما تقدم من حديث الأعرابي.

قال: (فإذا ثبت في بلد لزم جميع الناس، ولا اعتبار باختلاف المطالع) هكذا ذكره قاضخان. قال: وهو ظاهر الرواية، ونقله عن شمس الأئمة السرخسي؛ وقيل: يختلف باختلاف المطالع. وذكر في الفتاوى الحسامية: إذا صام أهل مصر ثلاثين يومًا برؤية، وأهل مصر آخر تسعة وعشرين يومًا برؤية فعليهم قضاء يوم، إن كان بين المصرين قرب بحيث نتحد المطالع، وإن كانت بعيدة بحيث تختلف لا يلزم أحد المصرين حكم الآخر. وذكر في المنقّى عن أبي يوسف: يجب عليهم قضاء يوم من غير تفصيل. وعن ابن عباس في مثله: لهم ما لهم ولنا ما لنا. وعن عائشة - رضى الله عنها - : فطر كل بلدة يوم يفطر جماعتهم وأضحى كل بلدة يوم يضحى جماعتهم.

قال: (ولا يصام يوم الشك إلا تطوعًا) لقوله - عليه الصلاة والسلام - : «لا يصام اليوم الذي يشك فيه أنه من رمضان إلا تطوعًا» وهو الذي يشك فيه أنه من رمضان أو شعبان، وذلك بأن يتحدث الناس بالرؤية ولا تثبت.

قَالَ: (وَيُلْتَمَسُ هِلَالُ شَوَّالٍ فِي التَّاسِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَنْ رَأَاهُ وَحَدَّهُ لَا يُفْطِرُ) أَخْذًا بِالِاحْتِيَاطِ فِي الْعِبَادَةِ.

(فَإِنْ أَفْطَرَ قَضَاهُ وَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ) لِمَا بَيَّنَّا.

(فَإِنْ كَانَ بِالسَّمَاءِ عَلَيْهِ قَبْلَ شَهَادَةِ رَجُلَيْنِ أَوْ رَجُلٍ وَامْرَأَتَيْنِ) لِأَنَّهَا شَهَادَةٌ تَعْلَقُ بِهَا حَقُّ الْوَقْفِ فَصَارَتْ كَالشَّهَادَةِ عَلَى حُقُوقِ الْوَقْفِيِّينَ بِخِلَافِ رَمَضَانَ؛ لِأَنَّهُ أَمْرٌ دِينِيٌّ لَا يَتَعْلَقُ بِهِ حَقُّ الْوَقْفِيِّ، عَلَى أَنْ مَبْنَى الْكُلِّ عَلَى الْإِحْتِيَاطِ، وَهُوَ فِيمَا قُلْنَا.

(وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِهَا عَلَيْهِ فَجَمَعَ كَثِيرٌ) لِمَا بَيَّنَّا. وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ: شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ كَمَا فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ.

(وَدَوَّ الْحُجَّةَ كَشَوَّالٍ) لِمَا يَتَعْلَقُ بِهِ مِنْ حُقُوقِ الْوَقْفِيِّ مِنَ النَّصَاحِي وَغَيْرِهِ، وَإِذَا رَأَى هِلَالَ رَمَضَانَ أَوْ شَوَّالٍ نَهَارًا قَبْلَ الزَّوَالِ أَوْ بَعْدَهُ فَهُوَ لِلْبَيْتَةِ الْآتِيَةِ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ كَذَلِكَ إِنْ كَانَ بَعْدَ الزَّوَالِ، وَإِنْ كَانَ قَبْلَهُ فَلِلْمَاضِيَةِ، يُرْوَى ذَلِكَ عَنْ عُمَرَ وَعَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - وَالْأَوَّلُ يُرْوَى عَنْ عَلِيٍّ، وَابْنِ مَسْعُودٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَأَنْسَ، وَعَنْ عُمَرَ أَيْضًا، وَلِأَنَّ الشَّهْرَ ثَابِتٌ بَيِّنٌ، وَبَعْضُ الْأَهْلِ يَكُونُ أَكْبَرَ مِنْ بَعْضٍ، فَيَجُوزُ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ قَبْلَ الزَّوَالِ لِكِبَرِهِ لَا لِكُونِهِ لِلْبَيْتَةِ الْمَاضِيَةِ، وَالثَّابِتُ بَيِّنٌ لَا يَزُولُ بِالشَّكِّ. وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ: إِنْ غَابَ بَعْدَ الشَّفَقِ فَلِلْبَيْتَةِ الْمَاضِيَةِ وَقَبْلَهُ لِلرَّاهِنَةِ. وَاحْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي يَوْمِ الشَّكِّ هَلْ صَوْمُهُ أَفْضَلُ أَمْ الْفِطْرُ؟ قَالُوا: إِنْ كَانَ صَامَ شَعْبَانَ أَوْ وَاقَفَ صَوْمًا كَانَ يَصُومُهُ قِصُومُهُ أَفْضَلُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سَلْمَةَ: الْفِطْرُ أَفْضَلُ بِنَاءً عَلَى الْحَدِيثِ. وَقَالَ نُصَيْرُ بْنُ يَحْيَى: الصَّوْمُ أَفْضَلُ لِمَا رَوَيْنَا عَنْ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ. وَعَنْ أَبِي يُوسُفَ وَهُوَ الْمُخْتَارُ أَنَّ الْمُفْتَى يَصُومُ هُوَ وَخَصَّتُهُ، وَيَقْتِي الْعَامَّةَ بِالتَّلَوُّمِ إِلَى مَا قَبْلَ الزَّوَالِ لِإِحْتِمَالِ ثُبُوتِ الشَّهْرِ، وَبَعْدَ ذَلِكَ لَا صَوْمَ وَهُوَ يُمْكِنُهُ الصَّوْمُ عَلَى وَجْهِ يَخْرُجُ مِنَ الْكِرَاهَةِ، وَلَا كَذَلِكَ الْعَامَّةُ.

ترجمه: متن الإختيار لتعليل المختار:

می فرماید: (اگر به آسمان علت ابر، یا غبار و یا امثال آنها، از چیزهای که بود مانع رویت و دیدن هلال می گردید، در این صورت شهادت یک شخص عادل قبول کرده شود، آزاد، غلام و زن در این مورد برابر اند)، اما شهادت یک نفر از جهت حدیث اعرابی^۱ و دیگر اینکه شهادت در این مورد

^۱ - حدیث اعرابی: این است که اعرابی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم به رویت هلال شهادت داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد تا در بین مردم ندا نماید، که فردا را روزه بگیرند. دارقطنی رحمه الله با لفظ صریح روایت نموده است: که اعرابی

یک امر دینی است، پس قول یک نفر قبول کرده می شود، مثل روایت اخبار و خبر دادن از نجاست آب و طهارت آن، در ارایه شهادت، لفظ «شهادت» شرط نمی باشد.

اما عدالت، بخاطری که این شهادت از اخبار مسائل دینی است، بنابراین، عدالت در آن مثل سایر امور دینی شرط می باشد، شهادت شخص که در قذف حد زده شده، وقتی که توبه نموده باشد، قبول کرده می شود، زیرا صحابه (رضی الله عنهم) شهادت ابی بکره^(۱) را قبول کردند. در مورد مستور الحال (شخص که عدالت و فسقش معلوم نباشد)، بین اصحاب (فقهای احناف) خلاف است. بر کسی که هلال را می بیند، فرض است تا شهادت را اداء نماید، وقتی که نزد غیر از او (هلال) ثابت نگردد، حتی بر زن با حجاب (شهادت) واجب می باشد، گرچند شوهرش اجازه برایش ندهد.

در صورتی که سی روز را تکمیل نمودند و هلال را ندیدند، امام محمد رحمه الله می گوید: افطار نمایند، بنابر ثبوت رمضان به شهادت یک نفر، گرچند افطار از ابتدا با شهادت یک نفر ثابت نمی گردد، مثل ارث بنابر ثبوت نسب به قول قابله (یعنی: ثبوت نسب از ابتدا، جهت اخذ میراث، به شهادت یک نفر قبول نمی گردد، ولی در صورتی که دیگر دلایل در این مورد نباشد و قابله جهت ثبوت نسب شهادت دهد، شهادتش قبول می گردد). حسن (ابن زیاد) از ابوحنیفه رحمه الله روایت نموده است: که آنها از جهت اخذ به احتیاط، افطار نکنند. امام محمد رحمه الله می گوید: مسلمان را به تعجیل افطار یک روز متهم نمی کنم (مورد سوء ظن قرار نمی دهم).

می فرماید: (در صورتی که قاضی شهادت آن یک نفر را رد نمود، (آن یک نفر خودش) روزه بگیرد)، زیرا آن شخص هلال را دیده است، ولی در صورتی که افطار نماید، قضای آورد، از جهت وجوب اداء و کفاره بر بالایش نیست از جهت مکان شبهه. در آخر ماه (رمضان در صورتی

در شب رمضان (نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم) آمده بود. علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار البغدادی الدارقطنی أبو الحسن (المتوفی: ۳۸۵هـ)، سنن الدارقطنی، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، کتاب الصیام، شماره حدیث ۲۱۵۳.

^۱ - طوری که در صحیح البخاری آمده است: (وَجَلَدَ عُمَرُ، أَبَا بَكْرَةَ، وَشَيْلَ بْنَ مَعْبِدٍ، وَنَافِعًا بِقَذْفِ الْمُغِيرَةِ، ثُمَّ اسْتَنَابَهُمْ، وَقَالَ: «مَنْ تَابَ قَبِلَتْ شَهَادَتُهُ» صحیح البخاری، کتاب الشهادة، بَابُ شَهَادَةِ الْقَادِفِ وَالسَّارِقِ وَالزَّانِي، ج ۳ ص ۱۷۰. یعنی: عمر رضی الله عنه ابوبکره، شبل بن معبد و نافع را، به سبب قذف نمودن شان به مغیره، جلد نمود، سپس آنها توبه کردند، عمر رضی الله عنه فرمود: کسی که توبه کند، شهادتش را قبول می کنم.

که هلال شوال را دید) افطار نکند، مگر همراه مردم، از جهت احتیاط، ولی اگر افطار نمود، بالایش کفاره نیست از جهت عمل کردنش به عقیده خودش.

می فرماید: (در صورتی که در آسمان علت نبود، در آن صورت قبول کرده نشود، مگر شهادت یک جماعت که با خبر شان علم واقع گردد) این (جمع) به رأی و نظر امام سپرده می شود، بدون اینکه (تعداد شان) اندازه و مشخص شود، این قول صحیح است، این موضوع بخاطری است که محل دیدن هلال متحد است، موانع (برای دیدن که علت است) رفع شده، چشم ها سالم بوده و تصامیم در رویت هلال با هم نزدیک اند، بنابراین، جایز نمی باشد، که با رویت بعضی قلیل و اندک، رویت مختص شود.

حسن از ابوحنیفه رحمه الله روایت نموده: که وی شهادت دو نفر را (در این مورد) همان طوری که در سایر مسایل حقوقی است، کافی می داند. اگر یک مرد از خارج شهر آمد و به رویت هلال شهادت داد، قبول کرده شود، به همین شکل وقتی که آن مرد در یک مکان بلندی شهر مثل مناره و امثال آن قرار داشته باشد، زیرا رویت با اختلاف صفای هوا و تیرگی آن و با اختلاف بلندی مکان و پایانی آن مختلف می گردد، طوری که قبلاً حدیث اعرابی گذشت.

می گوید: (وقتی که در یک شهر هلال ثابت گردید، بر تمام مردم لازم است و اختلاف محلات دیدن اعتبار ندارد)، همین شکل این موضوع را قاضیخان^(۱) ذکر نموده است. این موضوع در ظاهر الروایة^(۲) می باشد و از شمس الائمة سرخسی رحمه الله نقل شده است. گفته شده: با اختلاف محلات دیدن هلال، اختلاف می گردد و در کتاب «فتاوی الحسامیة» ذکر شده است: وقتی که اهل یک شهر با رویت هلال سی روز روزه گرفتند و اهل شهر دیگر با رویت شان، بیست و نه (۲۹) روز روزه گرفتند، بر بالای آنها قضای یک روز لازم است، در صورتی که بین هر دو

^۱ - قاضی خان (۵۹۲ هـ = ۱۱۹۶ م): حسن بن منصور بن ابی القاسم محمود بن عبد العزیز، فخر الدین، معروف به قاضی خان اوزجندی، فرغانی: فقیه احناف و از بزرگان آنها بود، از قریة اوزجند اصفهان می باشد، دارای تالیفات است از جمله: الفتاوی، الامالی، الواقعات، المحاضر، شرح الزیادات و غیره. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۲۰۵.

^۲ - مراد از ظاهر الروایة در غالب و شایع، قول راجح امامان ثلاثه احناف (امام ابوحنیفه، ابویوسف و محمد رحمهم الله) می باشد و کتاب های ظاهر الروایة: که امام محمد رحمه الله نوشته است، شش تا است: المبسوط، الزیادات، الجامع الصغیر، الجامع الکبیر، السیر الصغیر و الجامع الکبیر. (السید مُحَمَّدُ الحُسینی (ابی السعود) المتوفی (۱۱۷۲ هـ)، عُمْدَةُ النَّاطِرِ عَلَى الْأَشْبَاهِ وَالنُّظَائِرِ، الناشر « دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۳م، ج ۲ ص ۶۵).

شهر نزدیکی به اندازه باشد که محل دیدن رویت را متحد سازد و اگر بین هردو شهر بعید و دوری وجود داشت، به اندازه که محل دیدن رویت مختلف بود، یکی از شهرین حکم شهر دیگر را بر خود لازم نمی‌گیرد. در کتاب «المنتقی» از امام ابویوسف رحمه الله ذکر شده است: بر بالای شهر دیگر قضای یک روز واجب می‌باشد، بدون تفصیل (راجع به فاصله بین شهرین). از ابن عباس رضی الله عنهما در مثل (امام ابویوسف رحمه الله) روایت شده: برای آنها است آنچه که برای شان است و برای ما است آنچه برای ما است.

از عایشه رضی الله عنها روایت است: (عید) فطر هر شهر، روزی است که جماعت شان افطار کنند و (عید) اضحی هر شهر، روزی است، که جماعت شان اضحی (قربانی) نمایند.

می‌گوید: (روز شک روزه گرفته نشود، مگر نفلی)، از جهت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: روز که در آن شک کرده می‌شود، که از رمضان است، روزه گرفته نشود، مگر روزه نفلی. روز شک همان روزی است که در آن شک کرده می‌شود که این روز از رمضان است و یا شعبان و اینکه مردم در مورد رویت آن سخن بگویند، ولی رویت ثابت نگردد.

می‌گوید: (هلال شوال را در بیست و نهم (۲۹) از رمضان جستجو نماید، پس کسی که به تنهای خود دید، افطار نکند)، از جهت اخذ به احتیاط در عبادت. (اگر افطار نمود، قضای بیاورد و بر بالایش کفاره نیست)، طوری که بیان نمودیم (یعنی از جهت مکان شبه).

(اگر در آسمان علت بود، شهادت دو مرد، یا یک مرد و دو زن قبول کرده شود)، زیرا این شهادت، شهادتی است که در آن حق آدمی ارتباط می‌گیرد، پس این شهادت مثل شهادت بر حقوق آدم‌ها گردید، بر خلاف رمضان، زیرا رمضان یک امر دینی است که به آن حق آدمی تعلق و ارتباط نمی‌گیرد، ولی مبنای تمام این مسئله بر احتیاط است و آن چیزی است که در موردش گفتیم (قبلاً).

(اگر در آسمان علت نبود، پس شهادت جمع کثیر باید باشد)، طوری که قبلاً بیان کردیم. از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت است: شهادت دو مرد کفایت می‌کند، همان طوری که در سایر حقوق است.

(ذو الحجه مثل شوال است)، زیرا در آن حقوق آدمی از قبیل قربانی‌ها و غیره تعلق می‌گیرد، وقتی که هلال رمضان یا شوال را در روز قبل از زوال یا بعد از آن ببینند، پس آن هلال از شب آینده محسوب می‌گردد. امام ابویوسف رحمه الله می‌گوید: به همین شکل (از شب آینده محسوب

می گردد)، اگر هلال را بعد از زوال ببینند و اگر قبل از زوال ببینند، از شب گذشته حساب می شود، این موضوع از عمر و عایشه رضی الله عنهما روایت شده است، اما قول اول از علی، ابن مسعود، ابن عمر و انس رضی الله عنهم روایت شده، از عمر رضی الله عنه (در یک قول) نیز چنین روایت شده. و دیگر اینکه ماه با یقین ثابت است و بعضی ماه ها از بعضی دیگر شان کرده بزرگ تر اند، پس جایز می باشد که مردم ماه را قبل از زوال از جهت بزرگی اش رویت نمایند، نه اینکه آن ماه از شب گذشته باشد و ثابت به یقین بوسیله شک زایل نمی گردد.

حسن بن زیاد رحمه الله می گوید: اگر ماه بعد از شفق غایب گردید، آن از شب گذشته است و اگر قبل از شفق غایب شود از آینده است.

علماء در مورد روز شک اختلاف نموده اند، که آیا در روز شک روزه بهتر است یا افطار؟ می گویند: اگر شخص روزه شعبان را گرفت یا روزه گرفتنش با روز شک موافقت کرد، در این صورت روزه اش بهتر است، اگر چنین نبود، محمد بن سلمه^(۱) رحمه الله می گوید: افطار بهتر است، بنابر حدیث شریف. نصیر بن یحیی می گوید: روزه بهتر است، همان طوری که از علی و عایشه رضی الله عنهما روایت نمودیم. از امام ابویوسف رحمه الله روایت شده و این قول مختار است (یعنی: علماء این قول را اختیار نموده اند): مفتی خودش و مردمان خاصش روزه بگیرند و عامه مردم را به انتظار کشیدن تا قبل از زوال فتوا بدهد، از جهت احتمال ثبوت ماه (تا قبل از زوال) و بعد از زوال روزه نیست و مفتی امکان دارد که روزه اش را بشکل بگیرد که از کراهیت خارج شود، ولی عامه مردم چنین کرده نمی تواند.

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (شَهَادَةُ، اِحْتِيَاظٌ، حُقُوقٌ، تَطَوُّعٌ، زَوَالٌ).

۱- شَهَادَةُ:

^۱ - محمد بن سلمه ابو عبدالله حرانی: امام، محدث و مفتی در زمانش بود، از خصیف جزری، محمد بن عجلان، محمد بن اسحاق، خالد بن ابی یزید و جماعت دیگری روایت نموده و از او ابو جعفر نفیلی، احمد بن حنبل و دیگران روایت کرده اند، در سال ۱۹۱ هجری وفات نموده است. سیر اعلام النبلاء، ج ۹ ص ۴۹.

شَهَادَةَ در لغت: به معنای خبر قاطع، حضور، معاینه، آشکار، قسم، اقرار، کلمه توحید و مرگ در راه الله می باشد، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (وَشَاهَدْتُهُ مُشَاهَدَةً مِثْلُ عَائِنْتُهُ مُعَايِنَةً وَزَنْتًا وَمَعْنَى وَشَهَدَ بِاللَّهِ حَلْفًا وَشَهَدْتُ الْمَجْلِسَ حَضْرَتُهُ... وَشَهَدَ بِكَذَا يَنْعَدَى بِالْبَاءِ لِأَنَّهُ بِمَعْنَى أَخْبَرَ بِهِ).^(۱)

ترجمه: چیزی را مشاهده کردم مثل چیزی را از نگاه وزن و معنا معاینه کردم. به الله شهادت خورد، یعنی به الله قسم خورد. در مجلس شاهد بودم، یعنی حاضر بودم. در مورد آن چیز شهادت داد، (متعدی با حرف «ب»)، زیرا به معنای خبر دادن در مورد آن چیز است.

همچنان در کتاب «المعجم الوسيط» آمده است: (شهد) على كذا شَهَادَةً أَخْبَرَ بِهِ خَبْرًا قَاطِعًا وَلِفُلَانٍ عَلَى فُلَانٍ يَكْذًا أَدَّى مَا عِنْدَهُ مِنَ الشَّهَادَةِ.^(۲) ترجمه: بر آن چیز شهادت داد، یعنی از آن چیز خبر قاطع داد. از طرف فلان بر فلان در مورد چیزی شهادت داد، یعنی: آن چه نزدش از شهادت بود اداء نمود.

در اینجا منظور از شهادت همان خبر قاطع و صادق است.

شهادة در اصطلاح: ابن الهمام حنفی^(۳) رحمه الله شهادة را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (يَأْتِيهَا إِخْبَارٌ صِدْقٌ لِإِثْبَاتِ حَقٍّ يَلْفِظُ الشَّهَادَةَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ).^(۴)

یعنی: شهادت عبارت از خبر دادن راست است، از جهت اثبات حق، با لفظ شهادت در مجلس قضاء.

۱- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۱ ص ۳۲۴.

۲- المعجم الوسيط، ج ۱ ص ۴۹۷.

۳- ابن الهمام (۷۹۰ - ۸۶۱ هـ = ۱۳۸۸ - ۱۴۵۷ م)، محمد بن عبد الواحد بن عبد الحميد ابن مسعود، سيواسي، إسكندري، كمال الدين، مشهور به ابن همام حنفی، یکی از امام و فقیه احناف است، آگاه به اصول دین، تفسیر، فرائض، فقه، حساب، لغت، موسیقی و منطق بود، از اصلش از سیواس و تولدش در اسکندر و نبوغش در قاهره شده است. بالآخره در قاهره وفات یافت، دارای تألیفات زیاد است از جمله: فتح القدير في شرح الهداية، التحرير في أصول الفقه، المسائرة في العقائد المنجية في الآخرة، زاد الفقير مختصر في فروع الحنفية و غيره. الزركلي، الاعلام، ج ۶ ص ۲۵۴-۲۵۵. عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱هـ)، حسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه - مصر، الطبعة: الأولى ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۶۷ م، ج ۱ ص ۴۷۴.

۴- فتح القدير، ج ۶ ص ۲.

۲- احتیاط:

احتیاط در لغت: به معنای گرفتن امور بشکل قطع و مؤثق است، همچنان به معنای خودداری کردن و احتراز از خطاء می باشد، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (الإحتیاط: وَهُوَ التَّأَخُّدُ بِأَوْثَقِ الْوُجُوهِ... وَيَمَعْنَى الْمُحَادَرَةِ، وَمِنْهُ الْقَوْلُ السَّائِرُ: أَوْسَطُ الرَّأْيِ الْإِحْتِيَاظُ، وَيَمَعْنَى الْإِحْتِرَازِ مِنَ الْخَطَا وَاتَّقَائِهِ).^(۱)

ترجمه: احتیاط عبارت از اخذ و گرفتن محکم ترین و مؤثق ترین راه می باشد، همچنان به معنای بر حذر کردن می باشد و از معنای احتیاط، قول رایج و متداول است، که: میانه ترین نظر احتیاط است. و به معنای احتراز و پرهیز از خطاء می باشد.

احتیاط در اصطلاح: معنای اصطلاحی احتیاط از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد، از همین جهت جرجانی^(۲) رحمه الله احتیاط را چنین تعریف می کند: (الاحتیاط: حفظ النفس عن الوقوع فی المآثم).^(۳)

یعنی: احتیاط عبارت از حفظ و نگهداری نفس از وقوع در گناه است.

^۱ - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱ ص ۱۵۶.

^۲ - جرجانی (۷۴۰ - ۸۱۶ هـ = ۱۳۴۰ - ۱۴۱۳ م) علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی، یکی از فضلا، فیلسوف و دانشمند أهل شیراز بود، در قریه تاکو نزدیک استرآباد متولد گردید و در شیراز درس خواند، آثار زیادی از خود بجا گذاشته است که بیش از پنجاه اثرش شناسای شده است، از جمله: الرشاد فی شرح الإرشاد، إرشاد الهادی فی النحو، الغرة فی المنطق، التعریفات فی الاصطلاحات الفقهیه، شرح التذکرة للطوسی، الكبرى والصغرى فی المنطق، شرح السراجیه و غیره. الأعلام، ج ۶ ص ۲۸۸.

^۳ - علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی (المتوفی: ۸۱۶ هـ)، التعریفات، الناشر: دار الکتب العلمیه بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ص ۱۲.

حُفُوق:

حقوق جمع حق است و حق در لغت: مصدر است از باب «حَقَّ، يَحِقُّ حَقًّا» و آن نقیض باطل می باشد، به معنای ثابت و لازم، طوری که ابن سیده رحمه الله می نویسد: (الحقُّ: نقیض الباطل و جمعه حُفُوقٌ... حَقَّ الأمرُ یَحِقُّ وَ یَحِقُّ حَقًّا وَ حُفُوقًا: صارَ حَقًّا وَ ثَبِتَ).^(۱)

یعنی: حق نقیض باطل بوده و جمع آن حقوق می باشد. آن امر حق است: یعنی: حق گردید و ثابت شد.

همچنان فیروزآبادی رحمه الله می نویسد: (الحقُّ: من أسماء الله تعالى، أو من صفاته، والقرآن، وضدُّ الباطل، والأمر المقضي، والعدل، والإسلام، والمال، والملک، والموجود الثابت، والصدق، والموت، والحزم، وواحدُ الحقوق).^(۲)

یعنی: حق از اسماء الله متعال، یا از صفات او، (یا از اسماء) قرآن، ضد باطل، امر خواسته شده (که شامل): عدل، اسلام، مال، ملک، موجود ثابت، راستی می باشد، همچنان به معنای مرگ و سر و سامان در کار آمده و حق مفرد حقوق است.

حقوق در اصطلاح: جرجانی رحمه الله حق را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (هو الحكم المطابق للواقع، يطلق على الأقوال والعقائد والأديان والمذاهب، باعتبار اشتمالها على ذلك، ويقابله الباطل).^(۳)

یعنی: حق عبارت از حکم مطابق برای واقع می باشد، که بر اقوال، عقاید، ادیان و مذاهب اطلاق می گردد، به اعتبار شمولیت آنها بر این امر و مقابل آن باطل می باشد.

^۱ - المحکم والمحیط الأعظم، ج ۲ ص ۴۷۲.

^۲ - القاموس المحیط، ج ۱ ص ۸۷۴.

^۳ - التعریفات، ص ۸۹.

۳- تطوع:

تطوع در لغت: مصدر است از باب « تَطَوَّعَ، يَتَطَوَّعُ، تَطَوُّعًا » به معنای تبرع جستن و تکلف کردن به اندازه استطاعت و توانایی، طوری که ابن فارس رحمه الله می نویسد: (وتطوع، أي: تكلف استطاعته. والتطوع: التبرع بالشيء).^(۱)

ترجمه: تطوع: یعنی خود را حسب استطاعت و توانای بر چیزی مکلف کردن. و تطوع: یعنی تبرع جستن به چیزی.

تطوع در اصطلاح: بدرالدین عینی رحمه الله تطوع را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (أنَّهُ اسْمٌ لِمَا شُرِعَ زِيَادَةٌ عَلَى الْفَرَائِضِ وَالْوَاجِبَاتِ).^(۲)

یعنی: تطوع عبارت از اسم است برای چیزی که مشروع شده بشکل زیادت بر فرایض و واجبات.

۴- زوال:

زوال در لغت: مصدر است از باب « زَالَ، يَزُولُ، زَوَالًا » به معنای حرکت کردن، رفتن، نابود شدن و غیره می باشد، طوری که ابن سیده رحمه الله می نویسد: (الزَّوَالُ: الدَّهَابُ وَالِاسْتِحَالَةُ وَالِاضْمِحَالُ، زَالَ يَزُولُ زَوَالًا).^(۳) یعنی: زوال به معنای رفتن، محال شدن و نیست و نابود شدن است. از باب « زَالَ يَزُولُ زَوَالًا ».

زوال در اصطلاح: معنای اصطلاح زوال از معنای لغوی آن بیرون نیست، یعنی: زوال همان حرکت و میلان آفتاب است، از وسط آسمان بطرف مغرب، طوری که مرغینانی رحمه الله می نویسد: (وزوال الشمس عبارة عن ميلانها من جانب الشمال إلى اليمين لمستقبل القبلة).^(۴)

یعنی: زوال آفتاب عبارت از میلان و حرکت آن از جانب شمال به سوی یمن، جهت قبله می باشد.

۱- مجمل اللغة لابن فارس، ج ۱ ص ۵۸۹.

۲- محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني أبو محمد (المتوفى: ۸۵۵هـ)، البناء شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۲ ص ۵۲۷.

۳- المحكم والمحيط الأعظم، ج ۹ ص ۱۰۴.

۴- البناء شرح الهداية، ج ۲ ص ۱۵.

ب: تخریج احادیث و آثار

در اینجا احادیث و آثار که در کتاب الإختیار لتعلیل المختار راجع به این بحث بکار رفته اند، تخریج می گردند، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

تخریج حدیث: «لَا يُصَامُ الْيَوْمُ الَّذِي يُشْكُ فِيهِ أَنَّهُ مِنْ رَمَضَانَ إِلَّا تَطَوُّعًا».

در مورد حدیث: «لَا يُصَامُ الْيَوْمُ الَّذِي يُشْكُ فِيهِ أَنَّهُ مِنْ رَمَضَانَ إِلَّا تَطَوُّعًا»، زیلعی رحمه الله می نویسد: (قُلْتُ: غَرِيبٌ جَدًّا).^(۱) یعنی: می گویم: این حدیث غریب جدًّا^(۲) است.

همچنان ابن حجر رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (لَمْ أُجِدْهُ يَهْدًا اللَّفْظُ).^(۳) یعنی: با این لفظ پیدا کرده نتوانیستم.

خلاصه: حدیث فوق، حدیث غریب جدا است که با این لفظ در کتب حدیث موجود نمی باشد.

تخریج اثر: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «لَهُمْ مَا لَهُمْ وَلَنَا مَا لَنَا».

این اثر: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «لَهُمْ مَا لَهُمْ وَلَنَا مَا لَنَا»، با این لفظ وجود ندارد، ولی با این لفظ «أَنَّ لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ» به روایت ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله

^۱ - نصب الرایة لأحادیث الهدایة مع حاشیته بغیة الألعی فی تخریج الزیلعی، ج ۲ ص ۴۴۰.

^۲ - غریب جدا: به حدیثی گفته می شود، که در سند و متن آن، یا تنها در سند و یا تنها در متن آن تفرّد و غرابت زیاد صورت گرفته باشد، یعنی در آن واقع شده باشد، آن چه که واقع شده است. مثل این حدیث: «إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرِ عُنُقَاءَ مِنَ النَّارِ»، در مورد این حدیث شوکانی رحمه الله می نویسد: (والأعمش أكبر من حسین. هذا: وحسین وأبو غالب كلاهما موصوفان بالوهم والغلط). یعنی: اعمش (که حسین از او روایت نموده)، از حسین کرده بزرگ تر است. به همین شکل حسین و ابو غالب (که در اسناد این حدیث اند)، هر دوی شان به وهم و غلط متهم اند. محمد بن علی بن محمد الشوکانی (المتوفی: ۱۲۵۰هـ)، الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ص ۸۹.

^۳ - الدرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، ج ۱ ص ۲۷۶.

عليه وسلم آمده است، که برای مردم طایف نوشته کرد: «أَنَّ لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ: أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَا، وَلَا يُؤَاكَلُوهُ»^(۱).

ترجمه: برای شان (طایف) است آن چه که برای مسلمین است و بر بالای شان است آن چه که بر بالای مسلمین است: اینکه ربا نخورند و دیگران را هم نخورانند.

هیثمی رحمه الله در مورد این حدیث می گوید: (رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى، وَفِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ الْكَلْبِيُّ، وَهُوَ كَذَّابٌ)^(۲).

یعنی: این حدیث را ابویعلی^(۳) رحمه الله روایت نموده و در سند آن محمد بن سائب کلبی است و آن یک شخص کذاب (دروغگو) می باشد.

به همین شکل ناصر الدین آلبانی^(۴) رحمه الله این حدیث «لَهُمْ مَا لَهُمْ وَلَنَا مَا لَنَا» را موضوعی خوانده

۱- أحمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التیمی، أبو یعلی الموصلی (المتوفی: ۳۰۷هـ)، مسند أبی یعلی، المحقق: حسین سلیم أسد، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، ج ۵ ص ۷۴ شماره حدیث ۲۶۶۸.

۲- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴ ص ۱۲۰.

۳- أبو یعلی، (۲۱۱ - ۳۰۷هـ، ۸۲۶ - ۹۲۰م)، أحمد بن علی بن مثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال، تمیمی، موصلی، ابویعلی، امام، حافظ، محدث، شیخ الاسلام در زمانش بود. تولد و وفاتش در موصل شده است، دارای تالیفات کثیره است از جمله: مسند أبی یعلی، المعجم فی الحدیث و غیره. مصطفی بن عبد الله القسطنطینی العثماني المعروف بـ «کاتب جلی» وبـ «حاجی خلیفه» (المتوفی ۱۰۶۷ هـ)، سلم الوصول إلى طبقات الفحول، المحقق: محمود عبد القادر الأرناؤوط، الناشر: مكتبة إرسیکا، إستانبول - تركيا، ۲۰۱۰ م، ج ۱ ص ۱۷۹ - ۱۸۰. نایف بن صلاح بن علی، أبو الطیب المنصوری، إرشاد القاصی والدانی إلى تراجم شیوخ الطبرانی، الناشر: دار الکیان - الرياض، مكتبة ابن تیمیة - الإمارات، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۴- آلبانی: (۱۳۳۲ هـ - ۱۹۱۴ م، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م)، محمد ناصر الدین أبو عبد الرحمن، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، أشقودری، آلبانی، أرنووطی، یکی از مشهورترین محدث، فقیه و عالم جرح و تعدیل حدیث در عصر معاصر محسوب می گردد، تولدش در اشقودره آلبانیا شده است، تعلیمات و تحصیلاتش در دمشق سوریه صورت گرفته است و در کشور عمان یافت، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل، سلسلة الأحادیث الصحیحة و غیره. محمد بن عبد الرحمن، أبو سهل المغراوی، موسوعة مواقف السلف فی العقیدة والمنهج والتزییة، الناشر: المكتبة الإسلامیة للنشر والتوزیع، القاهرة - مصر، النبلاء للكتاب، مراکش - المغرب، الطبعة: الأولى، ج ۱۰ ص ۳۶۸ - ۳۷۰.

است.^(۱)

خلاصه: حدیث فوق موضوعی بوده، که بشکل مختصر تذکر رفت.

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

از این بحث دو قاعده را استنباط نمودم، که قرار ذیل اند:

قاعده اول: (الاحتیاط أن نجعل المعلوم كالموجود والموهوم كالمحقق).

حسن بن زیاد از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت می کند: در صورتی که سی روز از روزه رمضان تکمیل گردید و هلال ماه شوال دیده نشد، در این صورت مردم افطار نکنند، از جهت اخذ به احتیاط، نظر به این قاعده: (الاحتیاط أن نجعل المعلوم كالموجود والموهوم كالمحقق).^(۲)

یعنی: احتیاط معدوم را مثل موجود و موهوم را مثل ثابت می گرداند.

سپس تاج الدین سبکی^(۳) رحمه الله پیرامون این قاعده می نویسد: (فلا يخفى أنه أمر باجتناب بعض ما ليس بإثم خشية من الوقوع فيما هو إثم؛ وذلك هو الاحتیاط، وهو استنباط جيد).^(۴) یعنی: مخفی نمی باشد، که احتیاط یک امری است با اجتناب کردن از بعضی چیزهای که گناه نیست، از جهت ترس از افتیدن در چیزی که او گناه است و این احتیاط یک استنباط زیبا و مقبول است.

^۱ - محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری الألبانی أبو عبد الرحمن (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، دار النشر: دار المعارف، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م، ج ۳ ص ۲۲۴.

^۲ - عبد الوهاب بن تقی الدین السبکی تاج الدین (المتوفى: ۷۷۱هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، ص ۱۱۰.

^۳ - تاج الدین سبکی (۷۲۷ - ۷۷۱هـ، ۱۳۲۷ - ۱۳۷۰م): عبد الوهاب بن علی بن عبد الكافی سبکی، یکی از فقهای شافعی، اصولی و مؤرخ اسلام بود، اصلش از سبک قریه از منوفیه مصر است، تولدش در قاهره شده و در دمشق وفات نموده است، دارای تالیفات می باشد، از جمله: شرح مختصر ابن الحاجب، شرح منهاج البیضاوی فی أصول الفقه المسمى الإبهاج شرح المنهاج؛ القواعد المشتملة على الأشباه والنظائر وغيره. أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفى: ۸۵۲هـ)، الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صیدر اباد/ الهند، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۲هـ / ۱۹۷۲م، ج ۲ ص ۴۲۵.

^۴ - الأشباه والنظائر للسبکی، ص ۱۱۰.

قاعده دوم: (الْيَقِينُ لَا يَزُولُ بِالشَّكِّ).

وقتی که هلال رمضان یا شوال را در روز قبل از زوال یا بعد از آن ببینند، پس آن هلال از شب آینده محسوب می گردد، زیرا ماه با یقین ثابت است و بعضی ماه ها از بعضی دیگر شان کرده بزرگ تر اند، پس جایز می باشد که مردم ماه را قبل از زوال از جهت بزرگی اش رویت نمایند، نه اینکه آن ماه از شب گذشته باشد و ثابت به یقین بوسیله شک زایل نمی گردد، نظر به این قاعده: (الْيَقِينُ لَا يَزُولُ بِالشَّكِّ).^(۱) یعنی: یقین بوسیله شک زایل نمی گردد.

از این قاعده معلوم گردید که چیز یقینی بوسیله شک زایل و دور نمی گردد.

د: بیان مسایل

در اینجا تعدادی از مسائل را که از این بحث بدست می آیند، تذکر می روند، که قرار ذیل اند:

مسئله اول: در صورتی که در آسمان علت باشد، شهادت یک شخص عادل کفایت می کند.

اگر در آسمان علت بود از قبیل ابر، یا غبار و یا امثال آنها، از چیزهای که مانع رویت و دیدن هلال می گردد، در این صورت شهادت یک شخص عادل قبول کرده شود، آزاد، غلام و زن در این مورد برابر اند، زیرا شهادت یک امر دینی است، پس قول یک نفر قبول کرده می شود، مثل روایت اخبار و خبر دادن از نجاست آب و طهارت آن.^(۲)

اما عدالت، بخاطری که این شهادت از اخبار مسائل دینی است، بنابراین، عدالت در آن مثل سایر امور دینی شرط می باشد.^(۳)

۱- الثَّابِتُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ الْعُمَانِ، ص ۴۷.

۲- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۹.

۳- همان، ج ۱ ص ۱۲۹.

مسئله دوم: کسی که هلال را می بیند، فرض است تا شهادت دهد.

بر کسی که هلال را می بیند، فرض است تا شهادت را اداء نماید، وقتی که نزد غیر از او (هلال) ثابت نگردد، حتی بر زن با حجاب (شهادت) واجب می باشد، گرچند شوهرش اجازه برایش ندهد.^(۱)

مسئله سوم: در صورتی که شهادت بیننده هلال رد گردید، خودش روزه بگیرد.

در صورتی که قاضی شهادت آن یک نفر را رد نمود، آن یک نفر خودش روزه بگیرد، زیرا آن شخص هلال را دیده است، ولی در صورتی که افطار نماید، قضای آورد، از جهت وجوب اداء و کفاره بر بالایش نیست از جهت مکان شبیهه. در آخر ماه (رمضان در صورتی که هلال شوال را دید) افطار نکند، مگر همراه مردم، از جهت احتیاط، ولی اگر افطار نمود، بالایش کفاره نیست از جهت عمل کردنش به عقیده خودش.^(۲)

مسئله چهارم: در صورت نبود علت در آسمان، شهادت یک جمع قابل قبول است.

در صورتی که در آسمان علت نبود، در آن صورت قبول کرده نشود، مگر شهادت یک جماعت که با خبر شان علم واقع گردد، این جمع به رأی و نظر امام سپرده می شود، بدون اینکه تعداد شان اندازه و مشخص شود، این موضوع بخاطری است که محل دیدن هلال متحد است، موانع (برای دیدن که علت است) رفع شده، چشم ها سالم بوده و تصامیم در رویت هلال با هم نزدیک اند، بنابراین، جایز نمی باشد، که با رویت بعضی قلیل و اندک، رویت مختص شود.^(۳)

^۱- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۲۹.

^۲- همان، ج ۱ ص ۱۳۰.

^۳- همان، ج ۱ ص ۱۳۰.

مسئله پنجم: حکم روزه گرفتن در روز شک.

فقهای اسلامی در مورد حکم روزه گرفتن در روز شک اختلاف نموده اند، که این اختلاف قرار ذیل اند:

قول اول:

احناف و حنابله می گویند: روز شک روزه گرفته نشود، مگر روزه نفل، در صورتی که روز شک روزه واجب دیگر را می گیرد، روزه اش همراه کراهیت درست است.^(۱)

دلیل احناف و حنابله: این حدیث شریف است: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الشَّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».^(۲)

ترجمه: هر کس روز شك را روزه گیرد، براستی ابوالقاسم (کنیه محمد صلی الله علیه وسلم) صلی الله علیه و سلم را نافرمانی کرده است.

وجه استدلال از حدیث: کاسانی رحمه الله بعد از نقل این حدیث می نویسد: (أَمَّا الْحَدِيثُ: قَالَ مُرَادُ مِنْهُ صَوْمُ يَوْمِ الشَّكِّ عَنْ رَمَضَانَ لِأَنَّ الْمَرْوِيَّ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «نَهَى عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الشَّكِّ عَنْ رَمَضَانَ وَقَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ الشَّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ» أَي: صَامَ عَنْ رَمَضَانَ... أَمَّا صَوْمُ يَوْمِ الشَّكِّ بِنِيَّةِ التَّطَوُّعِ: فَلَا يُكْرَهُ عِنْدَنَا).^(۳)

ترجمه: اما حدیث، مراد از آن روزه گرفتن روز شک است، که از رمضان نیت شود، زیرا روایت شده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه گرفتن روزه به نیت رمضان منع نموده و فرموده است: کسی که روز شک روزه گیرد، براستی ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم را نافرمانی کرده

^۱ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۷۸. علی بن سلیمان المرادوی دمشقی الصالحی الحنبلی (المتوفی: ۸۸۵هـ)،

الإتصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، الطبعة: الثانية، ج ۳ ص ۳۴۹.

^۲ - صحیح البخاری، کتاب الصوم، باب قول النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَالَ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا»، ج ۳ ص ۲۶.

^۳ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۷۸.

است. یعنی: روزه به نیت رمضان گیرد. اما روزه گرفتن روز شک به نیت نفل، نزدما (احناف) مکروه نیست.

قول دوم:

فقهای مالکی می گویند: روز شک هیچ نوع روزه را نگیرد، در صورتی که می گیرد، این کارش مکروه است.^(۱)

دلیل فقهای مالکی این حدیث شریف است: «مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يَشْكُ فِيهِ النَّاسُ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».^(۲)

ترجمه: کسی که روز شك را که مردم در آن شك نموده است، روزه بگیرد، از دستورات ابوالقاسم (پیامبر) صلی الله علیه وسلم سرپیچی کرده است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث نهی از مطلق روزه آمده است، که شامل هر نوع روزه می گردد، یعنی روز شك نباید روزه گرفته شود و اگر گرفته شود، مکروه است. از همین جهت خطاب^(۳) رحمه الله می نویسد: (الْكَافَةُ مُجْمَعُونَ عَلَى كَرَاهَةِ صَوْمِهِ احتیاطاً).^(۴)

یعنی: کافه (فقهای مالکی) بر کراهیت روزه گرفتن روز شك اجماع نموده اند، از جهت احتیاط.

^۱ - صالح بن عبد السمیع الابی الأزهري (المتوفی: ۱۳۳۵هـ)، الثمر الدانی شرح رسالة ابن أبي زيد القيرواني، الناشر: المكتبة الثقافية - بيروت، ج ۱ ص ۳۹۰ - ۳۹۱.

^۲ - سنن الترمذی، ابواب الصوم، باب ما جاء في كراهية صوم يوم الشك، شماره حدیث ۶۸۶. ألبانی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵م، شماره حدیث ۹۶۱.

^۳ - خطاب (۹۰۲ - ۹۵۴ هـ = ۱۴۹۷ - ۱۵۴۷ م): محمد بن محمد بن عبد الرحمن رعینی، أبو عبد الله، معروف به خطاب: فقیه مالکی و از علماء متصوف بود، تولد و پرورشش در مکه شده و در طرابلس غربی وفات نموده، دارای تالیفات است از جمله: قرة العین بشرح ورفات إمام الحرمین، تحرير الكلام فی مسائل الالتزام، هداية السالك المحتاج وغيره. الأعلام الزركلي، ج ۷ ص ۷۸.

^۴ - محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربی، المعروف بالخطاب الرعینی المالکی (المتوفی: ۹۵۴هـ)، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م، ج ۲ ص ۳۹۴.

قول سوم:

فقهای شافعی رحمه الله می گویند: روزه گرفتن روز شك حلال نیست، بلکه حرام می باشد و در صورتی که روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست.^(۱)

دلیل فقهای شافعی رحمه الله نیز این حدیث شریف است: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الشَّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».^(۲)

ترجمه: هر کس روز شك را روزه گیرد، براستی ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم را نافرمانی کرده است.

وجه استدلال از حدیث: خطیب شربینی^(۳) رحمه الله بعد از ذکر این حدیث می نویسد: (وَالْمُعْتَمَدُ مَا فِي الْمَثْنِ "أَي التَّحْرِيمِ")^(۴) یعنی: آنچه که در متن اعتماد شده، یعنی تحریم است.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی میان هر سه قول، دیده می شود که قول راجح، قول احناف و حنابله است، یعنی روز شك مکروه است، که نیت روزه رمضان یا واجب دیگر کرده شود، ولی اگر روزه نفلی گرفته شود، مشکل ندارد، به چند دلیل:

۱- این قول به احتیاط نزدیک است.

۱- أحمد سلامة القليوبي وأحمد البرلسي عميرة، حاشيتا قليوبي وعميرة، الناشر: دار الفكر - بيروت، ۱۴۱۵هـ-۱۹۹۵م، ج ۲ ص ۶۰ - ۶۱.

۲- صحيح البخاري، كتاب الصوم، باب قول النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَالَالَ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا»، ج ۳ ص ۲۶.

۳- خطیب شربینی (۹۷۷ هـ / ۱۵۷۰ م) محمد بن أحمد شربینی، شمس الدین، معروف به خطیب شربینی: یکی از مفسرین، متکلم نحوی و فقیه مشهور شافعی میباشد، در قاهره متولد و وفات نموده است، دارای تالیفات زیاد می باشد از جمله: السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر فی التفسیر، الفتح الربانی فی حل ألفاظ تصریف عز الدین الزنجانی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج للنووی وغيره. عبد الحی بن أحمد العکری، الدمشقی، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت، دار النشر: دار الکتب العلمیة، ج ۸ ص ۳۸۴.

۴- محمد بن أحمد الخطیب الشربینی الشافعی شمس الدین، (المتوفی: ۹۷۷هـ)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م، ج ۲ ص ۱۶۳.

۲- به همین شکل منع که در حدیث از گرفتن روزه آمده است، روزه رمضان می باشد، روزه نفل را شامل نمی گردد، از همین جهت فقهاء تصریح نموده، در صورتی که شخص صایم روز شک را از جهت عادت می گیرد، مشکل ندارد.^(۱)

خلاصه: روزه گرفتن در روز شک به نیت نفل بدون کراهیت جایز می باشد، ولی به نیت رمضان بخاطری نافرمانی از دستورات پیامبر صلی الله علیه وسلم مکروه است.

مسئله ششم: هلال شوال را در بیست و نهم از رمضان جستجو نماید.

هلال شوال را در بیست و نهم (۲۹) از رمضان جستجو نماید، پس کسی که به تنهای خود دید، افطار نکند، از جهت اخذ به احتیاط در عبادت، اگر افطار نمود، قضای بیآورد و بر بالایش کفاره نیست، از جهت مکان شبهه. ولی اگر در آسمان علت بود، شهادت دو مرد، یا یک مرد و دو زن قبول کرده شود، زیرا این شهادت، شهادتی است که در آن حق آدمی ارتباط می گیرد، پس این شهادت مثل شهادت بر حقوق آدم ها گردید، بر خلاف رمضان، زیرا رمضان یک امر دینی است که به آن حق آدمی تعلق و ارتباط نمی گیرد، ولی مبنای تمام این مسئله بر احتیاط است، یعنی احتیاط همین است که در تمام مسایل دینی و حقوقی دو مرد و یا یک مرد و دو زن شهادت دهد. اگر در آسمان علت نبود، پس شهادت جمع کثیر باید باشد.^(۲)

متن المختار:

فَصَلِّ وَمَنْ جَامَعَ أَوْ جُمِعَ فِي أَحَدِ السَّبِيلَيْنِ عَامِدًا، أَوْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ عَامِدًا غِذَاءً أَوْ دَوَاءً وَهُوَ صَائِمٌ فِي رَمَضَانَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَالْكَفَّارَةُ مِثْلَ الْمُظَاهِرِ، وَإِنْ جَامَعَ فِيمَا دُونَ السَّبِيلَيْنِ أَوْ بَهِيمَةً، أَوْ قَبْلَ، أَوْ لَمَسَ فَأَنْزَلَ، أَوْ احْتَقَنَ، أَوْ اسْتَعَطَ، أَوْ أَفْطَرَ فِي أُذُنِهِ، أَوْ دَاوَى جَائِفَةً (سم) أَوْ أَمَةً فَوَصَلَ إِلَى جَوْفِهِ أَوْ دِمَاعِهِ، أَوْ ابْتَلَعَ الْحَدِيدَ، أَوْ اسْتَقَاءَ (م ز) مِلءَ فِيهِ، أَوْ تَسَحَّرَ يَطْنُهُ لَيْلًا وَالْفَجْرُ طَالِعٌ، أَوْ أَفْطَرَ يَطْنُهُ لَيْلًا وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ لَا غَيْرُ، وَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ جَامَعَ نَاسِيًا، أَوْ نَامَ فَاحْتَلَمَ، أَوْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَأَنْزَلَ أَوْ ادَّهَنَ أَوْ اكْتَحَلَ، أَوْ قَبَلَ، أَوْ اغْتَابَ، أَوْ غَلَبَهُ الْقَيْءُ، أَوْ أَفْطَرَ فِي إِحْلِيلِهِ (س) ، أَوْ

۱- رد المحتار على الدر المختار، ج ۲ ص ۳۸۲.

۲- الاختيار لتعليل المختار، ج ۱ ص ۱۲۹.

دَخَلَ حَلَقَهُ غُبَارٌ أَوْ دُبَابٌ، أَوْ أَصْبَحَ جُنُبًا لَمْ يُفْطِرْ، وَإِنْ ابْتَلَعَ طَعَامًا بَيْنَ أَسْنَانِهِ مِثْلَ الْحِمَصَةِ أَفْطَرَ
وَالْأَفْلَا، وَيُكْرَهُ لِلصَّائِمِ مَضْعُ الْعِلْكَ وَالذَّقُّ وَالْقُبْلَةُ إِنْ لَمْ يَأْمَنْ عَلَى نَفْسِهِ.

متن الإختيار لتعليل المختار: (راجع به نواقض و عدم نواقض صوم).

[فَصَلَّ مَنْ أَفْطَرَ عَامِدًا فِي رَمَضَانَ]

فَصَلَّ (وَمَنْ جَامَعَ أَوْ جُمِعَ فِي أَحَدِ السَّبِيلَيْنِ عَامِدًا، أَوْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ عَامِدًا غِذَاءً أَوْ دَوَاءً وَهُوَ صَائِمٌ
فِي رَمَضَانَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَالْكَفَّارَةُ مِثْلَ الْمُظَاهِرِ) وَلَا خِلَافَ فِي وُجُوبِ الْقَضَاءِ وَوُجُوبِ الْكَفَّارَةِ
بِالْجَمَاعِ لِلْإِجْمَاعِ. «وَلِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلْأَعْرَابِيِّ حِينَ قَالَ: وَأَقَعْتُ أَهْلِي فِي نَهَارِ رَمَضَانَ
مُتَعَمِّدًا -: أَعْتَقَ رَقَبَةً» وَلِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ أَفْطَرَ فِي نَهَارِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ مَا عَلَى
الْمُظَاهِرِ» وَلَا يُشْتَرَطُ الْإِنْزَالُ لَوْجُودِ الْجَمَاعِ ذَوْنَهُ. وَرَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ عَدَمَ وُجُوبِ الْكَفَّارَةِ
فِي الْإِبِلِاجِ فِي الدُّبُرِ اعْتِبَارًا بِالْحَدِّ، وَالصَّحِيحُ الْأَوَّلُ لِقَضَاءِ الشَّهْوَةِ عَلَى الْكَمَالِ. وَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَيَجِبُ
عَلَيْهَا إِذَا كَانَتْ مُطَاوَعَةً لِعُمُومِ الْحَدِيثِ الثَّانِي. وَإِنَّ هَذَا الْفِعْلَ يَوْمٌ بِهِمَا، فَيَجِبُ عَلَيْهَا مَا يَجِبُ عَلَيْهِ
كَالغُسْلِ وَالْحَدِّ، وَإِنْ كَانَتْ مُكْرَهَةً لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهَا كَمَا فِي النَّسَيَانِ لِاسْتَوَائِهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْحَدِيثِ، وَلَوْ
أَكْرَهَتْ زَوْجَهَا فَجَامَعَهَا يَجِبُ عَلَيْهِمَا.

وَعَنْ مُحَمَّدٍ: لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ لِلْإِكْرَاهِ، وَلَوْ عَلِمَتْ بَطُوعِ الْفَجْرِ ذَوْنَهُ وَكَنَمَتْهُ عَنْهُ حَتَّى جَامَعَهَا فَالْكَفَّارَةُ
عَلَيْهَا خَاصَّةٌ. وَأَمَّا وُجُوبُهَا بِالْأَكْلِ وَالشُّرْبِ بِالْغِذَاءِ وَالذَّوَاءِ فَلِلْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ وَهَذَا قَدْ أَفْطَرَ. وَرَوَى أَبُو
دَاوُدَ: أَنَّ «رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: شَرِبْتُ فِي رَمَضَانَ، فَقَالَ - صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: " مِنْ غَيْرِ سَفَرٍ وَلَا مَرَضٍ؟ " قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: " أَعْتَقَ رَقَبَةً » وَهَذَا نَصٌّ فِي
الْبَابِ. وَعَنْ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّهُ قَالَ: إِذَا الْكَفَّارَةُ فِي الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالْجَمَاعِ، فَإِنْ حَاضَتِ
الْمَرْأَةُ، أَوْ مَرِضَ الرَّجُلُ مَرَضًا يُبِيحُ لَهُ الْفِطْرَ سَقَطَتِ الْكَفَّارَةُ؛ لِأَنَّهُ تَبَيَّنَ أَنَّ صَوْمَ ذَلِكَ الْيَوْمِ لَمْ يَكُنْ
مُسْتَحَقًّا عَلَيْهِ صَوْمُهُ، وَالْكَفَّارَةُ إِذَا تَجِبُ بِإِفْسَادِ صَوْمٍ مُسْتَحَقٍّ عَلَيْهِ، بِخِلَافِ السَّفَرِ لِأَنَّ الْكَفَّارَةَ وَجَبَتْ
حَقًّا لِلَّهِ تَعَالَى فَلَا يَفْدَرُ عَلَى إِبْطَالِهَا، بِخِلَافِ الْحَيْضِ وَالْمَرَضِ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُ، وَلَوْ سُوفِرَ بِهِ مُكْرَهًا لَا
يَسْقُطُ أَيْضًا. وَقَالَ زُفَرٌ: يَسْقُطُ كَالْمَرَضِ وَالْحَيْضِ، وَجَوَابُهُ أَنَّهُ حَصَلَ مِنْ غَيْرِ صَاحِبِ الْحَقِّ فَلَا يُجْعَلُ
عُدْرًا، بِخِلَافِ الْمَرَضِ وَالْحَيْضِ.

قَالَ: (وَإِنْ جَامَعَ فِيمَا دُونَ السَّيْلَيْنِ، أَوْ بِهِمَةَ. أَوْ قَبْلَ أَوْ لَمَسَ فَأَنْزَلَ، أَوْ احْتَفَنَ، أَوْ اسْتَعَطَ، أَوْ أَفْطَرَ فِي أُذُنِهِ، أَوْ دَاوَى جَائِفَةً أَوْ أُمَّةً فَوَصَلَ إِلَى جَوْفِهِ أَوْ دِمَاعِهِ، أَوْ ابْتَلَعَ الْحَدِيدَ، أَوْ اسْتَقَاءَ مِلءَ فِيهِ، أَوْ سَحَرَ يَظْنُهُ لَيْلًا وَالْفَجْرُ طَالِعٌ، أَوْ أَفْطَرَ يَظْنُهُ لَيْلًا وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ، فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ لَا غَيْرُ) أَمَّا الْجِمَاعُ فِيمَا دُونَ السَّيْلَيْنِ أَوْ الْبَهِيمَةِ مَعَ الْإِنْزَالِ، وَالْإِنْزَالُ بِالْمَسِّ، وَالْقُبْلَةُ فَلِقْضَاءِ إِحْدَى الشَّهْوَتَيْنِ، وَأَنَّهُ يُنَافِي الصَّوْمَ، وَلَا تَجِبُ الْكَفَّارَةُ لِتَمَكُّنِ النُّفْسَانِ فِي قَضَاءِ الشَّهْوَةِ، وَالْبَاحْتِيَاطُ فِي الصَّوْمِ الْإِيجَابُ لِكَوْنِهِ عِبَادَةٌ، وَفِي الْكَفَّارَاتِ الدَّرءُ لِأَنَّهَا مِنَ الْحُدُودِ. وَأَمَّا الْبَاحْتِيَاقُ وَالِاسْتِعَاطُ وَالِإِفْطَارُ فِي النَّوْمِ، وَدَوَاءُ الْجَائِفَةِ وَالْأُمَّةِ، فَلِوُصُولِ الْمُفْطِرِ إِلَى الدَّخْلِ، وَهُوَ مَا فِيهِ مَصْلَحَةُ الْبَدَنِ مِنَ الْعِدَاءِ أَوْ الدَّوَاءِ.

قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْفِطْرُ مِمَّا دَخَلَ» وَلَوْ أَفْطَرَ الْمَاءَ فِي أُذُنِهِ لَا يُفْطِرُ لِعَدَمِ الصُّورَةِ وَالْمَعْنَى، بِخِلَافِ الدُّهْنِ لِوُجُودِهِ مَعْنَى، وَهُوَ إِصْلَاحُ الدِّمَاغِ.

وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ، وَمُحَمَّدٌ: لَا يَفْسُدُ الصَّوْمُ فِي الْجَائِفَةِ وَالْأُمَّةِ؛ لِأَنَّ الشَّرْطَ عِنْدَهُمَا الْوُصُولُ مِنْ مَنْقِذِ أَصْلَى، وَلِعَدَمِ التَّيَقُّنِ بِالْوُصُولِ لِاحْتِمَالِ ضَيْقِ الْمَنْقِذِ وَأَسْدَادِهِ بِالدَّوَاءِ وَصَارَ كَالْيَاسِ، وَلَهُ أَنْ رُطُوبَةَ الدَّوَاءِ إِذَا اجْتَمَعَتْ مَعَ رُطُوبَةِ الْجِرَاحَةِ اِزْدَادَ سَيْلَانًا إِلَى الْبَاطِنِ فَيَصِلُ، بِخِلَافِ الْيَاسِ لِأَنَّهُ يُنْتَشَفُ الرُّطُوبَةُ فَيَنْسُدُ فَمِ الْجِرَاحَةِ. قَالَ مَشَايخُنَا: وَالْمُعْتَبَرُ عِنْدَهُ الْوُصُولُ حَتَّى لَوْ عَلِمَ بِوُصُولِ الْيَاسِ فَسَدَ، وَلَوْ عَلِمَ بِعَدَمِ وَصُولِ الرُّطْبِ لَا يَفْسُدُ. وَأَمَّا إِذَا ابْتَلَعَ الْحَدِيدَ فَلِصُّورَةِ الْإِفْطَارِ، وَلَا كَفَّارَةَ لِإِعْدَامِهِ مَعْنَى.

وَأَمَّا إِذَا اسْتَقَاءَ مِلءَ فِيهِ فَلِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ قَاءَ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ» رَوَى ذَلِكَ عَنْ عِكْرَمَةَ مَرْفُوعًا وَمَوْثُوقًا، وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ وَزُفَرٍ يَفْسُدُهُ وَإِنْ لَمْ يَمَلَأِ الْقَمَّ، وَلَمْ يَفْصِلْ بَيْنَهُمَا فِي ظَاهِرِ الرَّوَايَةِ لِإِطْلَاقِ الْحَدِيثِ، وَالصَّحِيحُ الْقَصْلُ، وَهُوَ رَوَايَةُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ؛ لِأَنَّ مَا دُونَ مِلءِ الْقَمِّ تَبَعٌ لِلرَّبِيقِ كَمَا لَوْ تَجَسَّأَ وَلَا كَذَلِكَ مِلءُ الْقَمِّ.

وَأَمَّا إِذَا سَحَرَ يَظْنُهُ لَيْلًا وَالْفَجْرُ طَالِعٌ، أَوْ أَفْطَرَ يَظْنُهُ لَيْلًا وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ فَإِنَّمَا يُفْطِرُ لِقَوَاتِ الرُّكْنِ وَهُوَ الْإِمْسَاكُ وَلَا كَفَّارَةَ لِقِيَامِ الْعُذْرِ وَهُوَ عَدَمُ التَّعَمُّدِ، وَالْكَفَّارَةُ عَلَى الْجَانِبِ وَلَوْ جُومِعَتِ النَّائِمَةُ وَالْمَجْنُونَةُ فَسَدَ صَوْمُهُمَا لِوُجُودِ الْمُفْطِرِ، وَلَا كَفَّارَةَ لِعَدَمِ التَّعَمُّدِ، وَلَوْ اسْتَمْنَى بِكَفِّهِ أَفْطَرَ لِوُجُودِ الْجِمَاعِ مَعْنَى، وَلَا كَفَّارَةَ لِعَدَمِ الصُّورَةِ.

قَالَ: (وَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ جَامَعَ نَاسِيًا، أَوْ نَامَ فَاحْتَلَمَ، أَوْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَأَنْزَلَ، أَوْ اذْهَنَ، أَوْ اكْتَحَلَ، أَوْ قَبَّلَ، أَوْ اعْتَابَ، أَوْ غَلَبَهُ الْقَيْءُ، أَوْ أَفْطَرَ فِي إِحْلِيلِهِ، أَوْ دَخَلَ حَلَقَهُ غُبَارًا أَوْ دُبَابًا، أَوْ أَصْبَحَ جُنُبًا لَمْ يُفْطِرْ) أَمَّا الْأَكْلُ وَالشَّرْبُ وَالْجِمَاعُ نَاسِيًا، فَالْقِيَاسُ أَنْ يُفْطَرَ لِوُجُودِ الْمُنَافَى، وَجَهَ الْإِسْتِحْسَانِ «قَوْلُهُ -

عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِإِذَى أَكَلَ وَشَرِبَ نَاسِيًا وَهُوَ صَائِمٌ: " تَمَّ عَلَى صَوْمِكَ إِنَّمَا أَطْعَمَكَ رَبُّكَ وَسَقَاكَ »
وَفِي رِوَايَةٍ أَنْتَ ضَيْفُ اللَّهِ فَإِنْ ظَنَّ أَنَّ ذَلِكَ يُفْطِرُهُ فَأَكَلَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ دُونَ الْكَفَّارَةِ؛ لِأَنَّهُ ظَنَّ
فِي مَوْضِعِ الظَّنِّ، وَهُوَ الْقِيَاسُ فَكَانَ شُبْهَةً. وَعَنْ مُحَمَّدٍ: إِنْ بَلَغَهُ الْحَدِيثُ ثُمَّ أَكَلَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ
لِأَنَّهُ لَا شُبْهَةَ حَيْثُ أَمَرَهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - بِالْإِثْمَامِ. وَرَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيْفَةَ: لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ
لِأَنَّهُ خَبِرُ وَاحِدٍ لَا يُوجِبُ الْعِلْمَ.

وَأَمَّا إِذَا نَامَ فَاحْتَلَمَ لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «ثَلَاثٌ لَا يُفْطِرُنَ الصَّائِمَ: الْقِيءُ، وَالْحِجَامَةُ،
وَالِاحْتِلَامُ» رَوَاهُ الْخُدْرِيُّ، وَلِأَنَّهُ لَا صُنْعَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَكَانَ أَبْلَغَ مِنَ النَّاسِيِ؛ وَالْإِثْرَالُ بِالنَّظَرِ كَالِاحْتِلَامِ
مِنْ حَيْثُ عَدَمُ الْمُبَاشَرَةِ، فَإِنَّهُ مَقْصُورٌ عَلَيْهِ لَا اتِّصَالَ لَهُ بِغَيْرِهِ. وَأَمَّا الدُّهْنُ فَإِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ ظَاهِرَ الْبَدَنِ
كَالِاغْتِسَالِ.

وَأَمَّا الْكُحْلُ فَلَمَّا «رَوَى أَبُو رَافِعٍ أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - دَعَا بِمَكْحَلَةٍ إِثْمِدٍ فِي رَمَضَانَ فَاتَّحَلَّ
وَهُوَ صَائِمٌ» .

وَأَمَّا الثُّبْلَةُ فَلَمَّا رَوَتْ عَائِشَةُ «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - كَانَ يُقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ» .

وَأَمَّا الْغَيْبَةُ فَلِعَدَمِ وُجُودِ الْمُفْطِرِ صُورَةً وَمَعْنَى، فَإِنْ ظَنَّ أَنَّ ذَلِكَ يُفْطِرُ فَأَكَلَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ
وَالْكَفَّارَةُ، بَلَغَهُ الْحَدِيثُ أَوْ لَمْ يَبْلُغْهُ؛ لِأَنَّ كَوْنَ الْغَيْبَةِ غَيْرُ مُفْطِرَةٍ فَلَمَّا يَشْتَبِهُ عَلَى أَحَدٍ لِكَوْنِهِ عَلَى مُقْتَضَى
الْقِيَاسِ، وَلِإِنَّ الْعُلَمَاءَ أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْغَيْبَةَ لَا تُفْطِرُ، وَلَا اعْتِيَارَ بِالْحَدِيثِ فِي مُقَابَلَةِ الْجَمَاعِ. وَأَمَّا إِذَا
غَلِبَهُ الْقِيءُ فَلَمَّا تَقَدَّمَ مِنَ الْحَدِيثِ.

وَأَمَّا الْإِفْطَارُ فِي الْإِحْلِيلِ فَعِنْدَهُمَا لَا يُفْطِرُ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: يُفْطِرُ بِنَاءً عَلَى أَنَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَوْفِ مَنَقْدًا
بِدَلِيلِ خُرُوجِ الْبَوْلِ، وَالنَّاصِحُ أَنْ لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَنَقْدٌ، بَلِ الْبَوْلُ يَتَرَسَّخُ إِلَى الْمَنَانَةِ ثُمَّ يَخْرُجُ، وَمَا يَخْرُجُ
رَشْحًا لَا يَعُودُ رَشْحًا فَلَا يَصِلُ، وَالْخِلَافُ إِذَا وَصَلَ إِلَى الْمَنَانَةِ، أَمَّا إِذَا وَقَفَ فِي الْقَصَبَةِ لَا يُفْطِرُ
بِالْجَمَاعِ. وَأَمَّا دُخُولُ الْعُبَارِ وَالذُّبَابِ فَلِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ الْإِحْتِرَازُ عَنْهُ.

وَأَمَّا إِذَا أَصْبَحَ جُنُبًا فَلَمَّا رَوَتْ عَائِشَةُ «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ
إِحْتِلَامٍ وَهُوَ صَائِمٌ» ، وَلِإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبَاحَ الْمُبَاشَرَةَ جَمِيعَ اللَّيْلِ بِقَوْلِهِ: {فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ} [البقرة: 187]
وَمِنْ ضَرُورَتِهِ وَفُوعُ الْغُسْلِ بَعْدَ الصُّبْحِ.

قال: (وإن ابتلع طعاماً بين أسنانه مثل الحمصة أظفر وإلا فلا) لأن ما بين الأسنان لا يستطاع الامتئاع عنه إذا كان قليلاً فإنه تبع لريقه، بخلاف الكثير وهو قدر الحمصة لأنه لا يبقى مثل ذلك عادةً فلا نعلم به البلوى فيمكن الاحتراز عنه.

قال: (ويكره للصائم مضغ العلك والدوق والقبلة إن لم يأمن على نفسه) أمّا مضغ العلك لما فيه من تعريض صومه للفساد، وهذا في العلك الملتصق بعضه ببعض، أمّا إذا كان غير ملتئم فإنه يفطره؛ لأنه لا يلتئم إلا بانفصال أجزاء تنقطع منه وذلك مفسد للصوم. وأمّا الدوق لأنه لا يأمن أن يدخل إلى جوفه. وأمّا القبلة لما روى: «أن شأباً سأل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - عن القبلة للصائم فمَنَعَهُ، وسأله شيخ فأذن له، فقال الشاب: إن ديني ودينه واحد، قال: نعم، ولكن الشيخ يملك نفسه»، ولأنه إذا لم يأمن على نفسه ربماً وقع في الجماع؛ فيفسد صومه وتجب الكفارة وذلك مكروه، والمباشرة كالقبلة، ويكره للمرأة مضغ الطعام لصبيها لما فيه من تعريض الصوم للفساد، فإن لم يكن لها منه بُدٌ فلا بأس؛ لأنه لما جاز لها الإفطار إذا خيف عليه، فلأن يجوز لها المضغ كان أولى.

ترجمه متن الإختيار لتعليل المختار:

این فصل در مورد کسی است که در رمضان، قصداً افطار می کند.

کسی که قصداً جماع کرد و یا در یکی از دو راه اش (کنایه از قبل و دبر) جماع کرده شد، یا قصداً غذا و یا دوابی را خورد و یا نوشید، در رمضان در حالی که روزه دار بود، بر بالایش مثل ظهار، قضاء و کفاره لازم می گردد. کدام اختلاف در مورد وجوب قضاء و کفاره بوسیله جماع وجود ندارد، از جهت إجماع در این مورد. و از جهت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شخص اعرابی، وقتی که (برای پیامبر صلی الله علیه وسلم) گفت: بر فامیل خود در روز رمضان، قصداً واقع شده ام (جماع کرده ام)، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غلامی را آزاد کن. و از جهت این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: کسی که در روز رمضان افطار نماید، بر بالایش چیزی است که بر بالای ظهار کننده می باشد. انزال شرط نمی باشد، از جهت وجود جماع بدون انزال. حسن از امام ابوحنیفه رحمه الله بر عدم وجوب کفاره در داخل کردن در دبر روایت نموده، از جهت اعتبار دادن آن به حد (یعنی: همان طوری که در دخول به دبر، حد زنا لازم نمی گردد، به همین شکل کفاره لازم نمی شود). ولی صحیح قول اول است (یعنی کفاره لازم می گردد)، از جهت پوره کردن شهوت بشکل کامل. اما در مورد زن (وقتی که دخول در دبرش صورت گیرد)، بر بالایش

کفاره واجب می گردد، وقتی که با این کار راضی باشد، از جهت عمومیت حدیث دوم. و دیگر اینکه این فعل را هر دو (زن و مرد) قایم می کنند، پس بر زن واجب است آن چیزی که بر مرد واجب می گردد مثل ظهار و حد، ولی در صورتی که بر زن این کار بشکل اکراه شده باشد، بر بالای زن کفاره نیست، همان طوری که بر نسیان نیست، از جهت برابر بودن هر دو در حکم به حدیث. اگر بر شوهر زن اکراه شد، سپس بر زوجه اش جماع نمود، بر هر دو واجب می گردد. از امام محمد رحمه الله روایت است: بر مرد از جهت اکراه شدنش کفاره نیست.

اگر زن از طلوع صبح دانا بود، نه مرد و زن این موضوع را از شوهرش کتمان نمود، تا اینکه شوهرش همراه او جماع کرد، در این صورت کفاره خاص بر زن است.

اما وجوب کفاره بوسیله غذا خوردن و دوا نوشیدن، از جهت حدیثی است که قبلاً تذکر رفت و با این کار افطار صورت گرفته است. ابوداود رحمه الله روایت نموده است: که یک مرد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، سپس فرمود: در رمضان نوشیدم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون مسافرت و بدون؟ آن شخص فرمود: بلی. پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: غلامی را آزاد کن. پس در این باب، این حدیث نص است. از علی رضی الله عنه روایت است، که فرمود: براستی کفاره در خوردن، نوشیدن و جماع می باشد.

اگر زن حیض دید، یا مرد مریضی گردید که افطار را برایش مباح می سازد، در این صورت کفاره ساقط می گردد، زیرا معلوم و آشکار گردید که روزه گرفتن این روز بر بالای این شخص لازم نمی باشد و کفاره بر فاسد کردن روزه واجب بر شخص واجب می گردد. بر خلاف سفر، زیرا کفاره از جهت حق الله متعال واجب گردیده، پس شخص قدرت بر باطل کردن آن را ندارد. بر خلاف حیض و مرض، زیرا شخص از جمله آن نیست (یعنی بر بالای حیض و مریض روزه لازم نیست). اگر در حالت روزه به اکراه مسافر کرده شد، در این صورت همچنان کفاره ساقط نمی گردد. امام زفر رحمه الله می گوید: (سفر به اکراه) ساقط می گرداند، مثل مرض و حیض، جواب امام زفر رحمه الله: این مسافرت از غیر صاحب حق حاصل گردیده، بنابراین، عذر گردانیده نمی شود، بر خلاف مرض و حیض (یعنی: مرض و حیض از جانب صاحب حق بر شخص آمده و عذر پنداشته می شوند).

می گوید: (اگر در غیر از دو راه (غیر از قبل و دبر)، یا حیوانی را جماع کرد، یا بوسه نمود، یا لمس کرد، سپس انزال گردید، یا دوار را از طریق مقعد وارد بدن او کرد، یا دوار را از طریق بینی وارد بدن او کرد، یا در گوش خود قطره چکاند، یا زخم شکم و سر خود را تداوی نمود، سپس این تداوی بسوی شکم و یا دماغش متصل گردید، یا آهن را فرو برد، یا قصدًا استقراغ پوری دهان نمود، یا سحری نمود گمان کرد که شب است در حالی که صبح طلوع کرده بود، یا افطار کرد با این گمان که شب شده است در حالی که آفتاب طالع بود، در تمام این موارد قضاء لازم می گردد نه چیزی دیگر). اما جماع در غیر از دو راه یا با حیوان به همراه انزال، انزال با لمس و بوسه، از جهت پوره گردیدن یکی از دو شهوت که با روزه منافات دارد، ولی کفاره از جهت موجودیت نقصان و کمی در حصول شهوت واجب نمی گردد و احتیاط در روزه ایجاب می کند از جهت اینکه روزه عبادت است و در کفارات دفع است، زیرا کفارات از جمله حدود است. اما دوا از طریق مقعد، یا از طریق بینی، یا قطره چکاندن در گوش، یا تداوی زخم شکم و سر، از جهت رسیدن افطار کننده به داخل بدن می باشد و آن چیزی که در آن مصلحت بدن است از قبیل غذا و یا دوا. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: افطار از چیزهای است که داخل گردد. اگر در گوشش آب را چکانید، افطار نمی گردد، از جهت عدم صورت و معنای افطار، بر خلاف چرب کردن، از جهت وجود افطار بشکل معنا و آن اصلاح دماغ است.

امام ابویوسف و محمد رحمهما الله می گویند: در تداوی زخم شکم و سر روزه فاسد نمی گردد، زیرا شرط نزد آنها رسیدن به داخل از محل اصلی است و دیگر اینکه یقین راجع به متصل شدن (دوا به بدن) وجود ندارد، از جهت احتمال ضیق و تنگی محل و انسداد آن بوسیله دوا، پس این تداوی مثل تداوی با دوا خشک گردید. دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله: رطوبت دوا وقتی که همراه رطوبت زخم جمع گردد، سیلان را بطرف باطن افزایش و ازدیاد می بخشد، پس به بدن متصل می گردد، بر خلاف دوا خشک، زیرا دوا خشک رطوبت را جذب می نماید، پس دهان زخم انسداد می گردد. مشایخ ما می گویند: معتبر نزد امام ابوحنیفه رحمه الله وصول و رسیدن دوا در بدن است، حتی اگر شخص به وصول دوا خشک در بدن فهمید، روزه اش فاسد می گردد و اگر بر عدم وصول دوا رطب دانست روزه اش فاسد نمی گردد. اما وقتی که آهن را در گلوی فرو برد (قضاء لازم می گردد) از جهت موجودیت صورت افطار، ولی کفاره نیست، از جهت عدم موجودیت افطار بشکل معنا.

وقتی که قصداً بشکل پوری دهن استقراغ نمود (بر بالایش قضاء لازم می گردد) از جهت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: کسی که استقراغ کرد بر بالایش قضاء نیست و کسی که قصداً استقراغ نمود، بر بالایش قضاء است. این حدیث از عکرمه بشکل مرفوع و موقوف روایت شده است.

از امام محمد و زفر رحمهما الله روایت است: روزه اش فاسد می گردد ولو که پوری دهن هم نگردد و در بین هردو حالت در ظاهر الروایة جدایی نیآورده، از جهت مطلق بودن حدیث، ولی صحیح جدایی بین هردو است و آن روایت حسن از ابوحنیفه رحمه الله است، زیرا کمتر از پوری دهن تابع آب دهن است، همان طوری که اگر آروغ زد، ولی پوری دهن چنین نیست.

اما وقتی که سحری نمود گمان کرد که شب است در حالی که صبح طلوع کرده بود، یا افطار کرد با این گمان که شب شده است در حالی که آفتاب طالع بود، از آن جهت روزه افطار گردیده، که رکن روزه از بین رفته و آن همان امساک است، ولی کفاره نیست از جهت موجودیت عذر و آن عدم قصد می باشد و کفاره بر جنایت کننده است.

اگر شخص در حالت خواب یا دیوانگی جماع کرده شد، روزه هردو فاسد می گردد، از جهت موجودیت افطار کننده، ولی کفاره نیست از جهت عدم قصد. اگر با دستش استمنا نمود، روزه اش افطار گردید از جهت موجودیت جماع معنأ، ولی کفاره نیست، از جهت عدم جماع صورثاً.

می گوید: (اگر خورد، یا نوشید و یا جماع کرد، در حالت فراموشی و نسیان، یا خواب نمود و احتلام گردید، یا به زنی نظر نمود و انزال گردید، یا لب هایش را چرب نمود، یا سرمه کشید، یا بوسه کرد، یا غیبت نمود، یا استقراغ بر بالایش غلبه نمود، یا در سر آله تناسلی اش دوا چکانید، یا در حلقش غبار یا مگس داخل گردید و یا صبح نمود در حالی که جنب بود، در تمام این موارد روزه افطار نمی گردد)، اما خوردن، نوشیدن و جماع در حالت فراموشی، قیاس حکم می کند که افطار گردیده، از جهت موجودیت منافی روزه، اما استحسان: قول پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شخصی است که در حالت فراموشی خورد و نوشید، در حالی که روزه دار بود: روزه ات را تمام کن، برآستی پروردگارت تو را طعام داد و سیراب نمود. و در روایت دیگر: تو مهمانی الله هستی.

در صورتی که شخص گمان نمود که روزه اش افطار گردیده، سپس چیزی را قصداً خورد، بر بالایش قضاء است نه کفاره، زیرا گمان در محل گمان است و آن قیاس می باشد، پس شبهه وارد گردید. از امام محمد رحمه الله روایت است: اگر برایش خبر رسید (که روزه ات با خوردن

فراموشی افطار نمی گردد)، سپس قصداً خورد، بر بالایش کفاره است، زیرا شبهه وجود ندارد، بشکل که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اتمام آن امر نموده است. حسن از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت نموده است: کفاره بر بالایش نیست، زیرا این خبر، خبر واحد بوده و خبر واحد مفید علم و یقین نمی باشد.

اما اگر خواب نمود و احتلام گردید، از جهت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: سه چیز روزه دار را افطار نمی سازد: استقراغ، حجامت و احتلام. این حدیث را ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نموده است. و دیگر اینکه شخص در انجام آنها کدام نقشی ندارد، پس آنها از حالت فراموشی کرده بلیغ تر است. انزال با نظر کردن مثل احتلام است، از حیث عدم مباشرت، زیرا نظر محدود بر خود شخص بوده و با غیر اتصال نمی کند. اما چرب کردن، بخاطری که در ظاهر بدن استعمال می گردد، مثل غسل کردن.

اما سرمه کشیدن، از جهت روایت ابورافع است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم سرمه ائمه را در رمضان طلب نمود، سپس سرمه کشید در حالی که روزه دار بود.

اما بوسیدن، از جهت روایت عایشه رضی الله عنها است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم بوسه می نمود در حالی که روزه دار بود.

اما غیبت از جهت عدم موجودیت افطار کننده بشکل صورتاً و معنأ، در صورتی که غیبت کننده گمان نمود که این کارش، روزه اش را افطار نموده، سپس قصداً چیزی خورد، بر بالایش قضاء و کفاره لازم می گردد، خبر برایش رسیده باشد و یا نرسیده باشد، زیرا غیبت نمودن که مفطر روزه نمی باشد، کم وقت است که شخص در اشتباه قرار گیرد، زیرا غیبت بر مقتضای قیاس است و دیگر اینکه علماء اجماع نموده اند بر اینکه غیبت مفطر روزه نمی باشد، بنابراین، رسیدن خبر در مقابل اجماع اعتبار ندارد.

اما اگر استقراغ بر شخص غالب آمد، از جهت حدیث شریف است که قبلاً گذشت.

اما چکانیدن دوا در سر آله تناسلی، نزد امام ابوحنیفه و محمد رحهما الله مفطر روزه نمی باشد. امام ابویوسف رحمه الله می گوید: مفطر روزه می باشد، بخاطری که بین آله تناسلی و بین جوف شکم یک منفذ می باشد، به دلیل خروج بول. ولی صحیح تر آن است که بین هر دو منفذ نمی باشد، بلکه بول به طرف مثانه پاشیده و ترشح نموده، سپس خارج می گردد و آنچه که بشکل ترشح خارج

می گردد، دوباره بشکل ترشح بر نمی گردد، پس چکانیدن دوا بر سر آله تناسلی به شکم متصل نمی گردد. خلاف در مورد این است، وقتی که به مثانه متصل گردد، اما وقتی که دوا در مجرای آله تناسلی توقف نماید، روزه را به اجماع علماء افطار نمی سازد. اما دخول غبار و مگس، زیرا احتراز و خودداری از آنها ممکن نمی باشد.

اما وقتی که صبح را با جنابت آغاز نمود، از جهت روایت عایشه رضی الله عنها است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم صبح را با جنابت آغاز نموده، بدون اینکه احتلام شده باشد، در حالی که روزه دار بود. و دیگر اینکه الله متعال مباشرت را در تمام شب مباح ساخته است، با این قولش: **{فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ}**.^(۱) یعنی: پس هم اکنون (که با نص صریح، همخوابگی آزاد است) با آنان آمیزش کنید.

و از ضرورت این آمیزش، وقوع غسل بعد از صبح است.

می گوید: (اگر طعام که در بین دندان هایش بود، فرو برد مثل اندازه دانه نخود، روزه اش افطار گردیده و اگر کمتر از آن بود افطار نشده است)، زیرا آنچه که در بین دندان ها است، توانایی خودداری از آنها وجود ندارد، وقتی که کم باشد، پس آن تابع آب دهن است، بر خلاف کثیر و زیاد و آن اندازه نخود است، زیرا مابین دندان ها مثل نخود عادتاً باقی نمی ماند، پس گرفتاری به آن بشکل عموم نمی باشد، پس احتراز از آن ممکن است.

می گوید: (برای روزه دار جویدن ساجق، چشیدن مزه غذا و بوسه کردن مکروه می باشد، اگر روزه دار بر نفسش امین نباشد). اما جویدن ساجق، زیرا در آن از عرضه کردن روزه به فساد می شود و این در ساجق است که بعضش با بعض دیگرش چسبیده باشد، اما اگر غیر به هم پیوسته باشد، روزه را افطار می سازد، زیرا به هم پیوسته نمی گردد مگر با جدا شدن اجزاء قطعه قطعه آن و این کار باعث فساد روزه می گردد. اما چشیدن مزه غذا، زیرا روزه دار در أمن نیست از اینکه بسوی جوف داخل نگردد. اما بوسه گرفتن، زیرا روایت شده: که جوانی پیامبر صلی الله علیه وسلم را از بوسه گرفتن روزه دار سوال نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را از این کار منع نمود و شخص کهن سال این را سوال نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم برای او اجازه داد.

^۱ - {البقرة، آیه ۱۸۷}.

جوان به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: دین من و دین این کهن سال یک است؟، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی و لکن این کهن سال بر نفس مالکیت دارد.

و دیگر اینکه وقتی که بر نفسش امین نبود، برخی وقت در جماع واقع می گردد، در این صورت روزه اش فاسد گردیده و کفاره واجب می گردد و این کار مکروه است. مباشرت مثل بوسه گرفتن است.

برای زن جویدن طعام از جهت کودکش مکروه است، زیرا در این کار عرضه کردن روزه برای فساد است، ولی در صورتی که از این کار چاره نبود، در آن صورت مشکل ندارد، زیرا وقتی برای زن افطار جهت ترس از ضیاع طفلش جایز باشد، پس بطریق اولی جویدن و ریز ریز کردن طعام جایز می باشد.

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (إِجْمَاع، حَدٌّ، نِسْيَانٌ، إِكْرَاهٌ، اسْتِحْسَانٌ، غَيْبَةٌ).

۱- إِجْمَاع:

إِجْمَاع در لغت: مصدر است از باب « أَجْمَعُ، يُجْمَعُ، إِجْمَاعًا » به معنای عزم نمودن و اتفاق کردن است، طوری که فیروزآبادی رحمه الله می نویسد: (والإجماع: الاتفاقُ والعزمُ على الأمر).^(۱)

یعنی: اجماع به معنای اتفاق کردن و عزم نمودن بر امری است.

همچنان ابن منظور رحمه الله می نویسد: (والإجماع: أن تجمع الشيء المتفرق جميعاً).^(۲)

یعنی: اجماع: اینکه اشیایی متفرق و پراکنده را جمع نماید.

اجماع در اصطلاح: اصولی ها اجماع را در اصطلاح چنین تعریف نموده اند: (وَهُوَ عِبَارَةٌ عَنْ اتِّفَاقِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ الدِّينِيَّةِ).^(۳)

^۱ - القاموس المحيط، ج ۱ ص ۳۷۰.

^۲ - لسان العرب، ج ۸ ص ۵۸.

^۳ - كشف الأسرار شرح أصول البزدوی، ج ۳ ص ۲۲۶. عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهير بابن قدامة المقدسی أبو محمد موفق الدين (المتوفى: ۶۲۰هـ)، روضة الناظر وجنة المناظر، الناشر: مؤسسة

یعنی: اجماع عبارت از اتفاق امت محمد صلی الله علیه وسلم بر امری از امور دینی است.

۲- حَدٌّ:

حد در لغت: به معنای دفع و منع کردن است، از همین جهت دروازه بان و زندانبان را حداد می گویند، از جهت که دروازه بان مردم را از داخل شدن و زندانبان زندانی ها را از بیرون شدن منع می کنند، طوری که مرتضی زبیدی رحمه الله می نویسد: (وَالْحَدُّ: الدَّفْعُ وَالْمَنْعُ... الْحَدَّادُ: السَّجَّانُ لِأَنَّهُ يَمْنَعُ مِنَ الْخُرُوجِ).^(۱)

ترجمه: حد به معنای دفع و منع است. حداد: عبارت از زندانبان است، زیرا زندانبان را از خارج شدن منع می کند.

منظور از حدود الله متعال، همان محارم است، طوری که الله متعال می فرماید: **{تَبْتَكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا}**.^(۲) ترجمه: این حدود و مرزهای الهی است، به آن نزدیک نشوید.

علاء الدین حصکفی رحمه الله حدود را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (عُقُوبَةٌ مُقَدَّرَةٌ وَجَبَتْ حَقًّا لِلَّهِ تَعَالَى).^(۳)

ترجمه: حدود عبارت از جزای تعیین شده اند، که از جهت حقوق الله متعال واجب شده اند.

از این تعریف دانسته شد که مجازات حدود مشخص و معین می باشند، از طرف دیگر این مجازات بخاطر حق الله متعال صورت می گیرد، تا مردم از انجام دادن محارم الله متعال منع شوند.

۳- نِسْيَانٌ:

الریان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الطبعة الثانية ۱۴۲۳هـ-۲۰۰۲م، ج ۱ ص ۳۷۶. سليمان بن عبد القوي بن الكريم الطوفي الصرصري، أبو الربيع، نجم الدين (المتوفى: ۷۱۶هـ)، شرح مختصر الروضة، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۷م، ج ۲ ص ۵.

۱- تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴ ص ۴۱۱.

۲- {البقرة، آیه ۱۸۷}.

۳- محمد بن علی بن محمد الحصنی المعروف بعلاء الدين الحصکفی الحنفی (المتوفى: ۱۰۸۸هـ)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳هـ-۲۰۰۲م، ج ۱ ص ۳۰۶.

نسیان در لغت: ضد یادآوری و حفظ است، طوری که از هری رحمه الله می نویسد: (نسیَ فلانٌ شیناً کانَ یذکرُهُ وَإِنَّهُ لَنَسِیٌّ، أی: کثیرُ النسیانِ. والنَّسِیُّ: الشیءُ الْمَنْسِیُّ الَّذِی لَا یُذَکَرُ).^(۱)

یعنی: فلان چیزی را که به یادش بود، فراموش کرد. و آن شخص هر آینه نسی است، یعنی: زیاد فراموش کار است. نسی: همان چیزی فراموش شده است که به یاد نمی آید.

نسیان در اصطلاح: ابن نجیم رحمه الله نسیان را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (بِأَنَّهُ: عَدَمٌ تَذَکُّرُ الشَّیْءِ وَقَدْ حَاجَّتْهُ إِلَیْهِ).^(۲) یعنی: نسیان عبارت از عدم به یاد آمدن چیزی در وقت حاجت بردن بسوی آن چیز.

۴- اِکْرَاهٍ:

اکراه در لغت: مصدر است از باب « أَكْرَهُ، يَكْرَهُ، اِكْرَاهًا » به معنای وادار نمودن شخص بر کاری که شخص از آن کار راضی نبوده، بلکه آن کار را بد می بیند، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (اِکْرَاهُهُ، حَمَلْتُهُ عَلٰی أَمْرٍ هُوَ لَهُ كَارَةٌ).^(۳) ترجمه: آن شخص را اکراه نمودم، یعنی: بر کاری که آن شخص او را بد می بیند، وادار کردم.

اکراه در اصطلاح: عبدالعزیز بخاری^(۴) رحمه الله اکراه را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (بِأَنَّهُ: حَمَلُ الْغَيْرِ عَلٰی أَمْرٍ يَمْتَنِعُ عَنْهُ بِتَخْوِيفٍ يَقْدِرُ الْحَامِلُ عَلٰی إِيقَاعِهِ وَيَصِيرُ الْغَيْرُ خَائِفًا بِهِ).^(۵)

ترجمه: اکراه عبارت از وادار نمودن غیر بر امری است، که از آن امر امتناع می ورزد، بوسیله ترسانیدن، که وادار کننده بر واقع نمودن آن قادر باشد و غیر از آن خایف گردد.

۵- اسْتِحْسَانٍ:

^۱- تهذیب اللغة، ج ۱۳ ص ۵۵.

^۲- الأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلٰی مَذَهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، ص ۳۰۲.

^۳- لسان العرب، ج ۴ ص ۱۱۶.

^۴- عبد العزيز بخاری (۷۳۰ هـ = ۱۳۳۰ م): عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين بخاری، یکی از علماء اصول و فقیه حنفی بود، تولد و وفاتش در بخارا شده است، دارای تالیفات است، از جمله: کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، شرح المنتخب الحسامی و غیره. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

^۵- کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، ج ۴ ص ۱۵۰۳.

استحسان در لغت: مصدر است از باب «اسْتَحْسَنَ، يَسْتَحْسِنُ، اسْتَحْسَانًا» به معنای نیکو و حسن شمردن چیزی و ضد آن استقباح (بد شمردن چیزی) می باشد، طوری که مرتضی زبیدی رحمه الله می نویسد: (وَاسْتَحْسَنَهُ: عَدَّهُ حَسَنًا).^(۱) ترجمه: آن را استحسان نمود، یعنی: آن را حسن شمرد.

استحسان در اصطلاح: عبدالعزیز بخاری رحمه الله استحسان را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (فَمَا ضَعَفَ أَثْرُهُ أَيْ بِالنِّسْبَةِ إِلَى قُوَّةِ أَثَرِ مُقَابِلِهِ، وَهُوَ الْإِسْتِحْسَانُ).^(۲) یعنی: آنچه که اثرش نسبت به قوت اثر مقابلش ضعیف باشد، عبارت از استحسان است.

پس استحسان مقابل قیاس جلی است، طوری که در کتاب «شرح التلویح علی التوضیح» آمده است: (وَهُوَ أَتَمُّ دَلِيلٌ يَقَعُ فِي مُقَابَلَةِ الْقِيَاسِ الْجَلِيِّ).^(۳) یعنی: استحسان عبارت از دلیلی است که در مقابل قیاس جلی واقع می گردد.

۶- غِيبَةٌ:

غیبه با کسره حرف «غ»، در لغت: عیوب شخص را در غیابش یادکردن بشکل که او آن عیوب را بد می بیند، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (الْغِيبَةُ: إِذَا ذَكَرَهُ بِمَا يَكْرَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَهُوَ حَقٌّ وَالِاسْمُ الْغِيبَةُ فَإِنْ كَانَ بَاطِلًا فَهُوَ الْغِيبَةُ فِي بُهْتٍ).^(۴) یعنی: غیبه: وقتی که ذکر شخص شود به چیزی از عیوب که آن را بد می بیند و آن عیوب ثابت باشد و نام آن غیبه است، اگر آن عیوب باطل باشد (یعنی آن عیوب در شخص نباشد)، در آن صورت غیبه در بهتان است.

غیبه در اصطلاح: معنای اصطلاحی غیبه از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد، طوری که جرجانی رحمه الله می نویسد: (أَنْ تَذَكَرَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُهُ).^(۵) یعنی: غیبه اینکه برادرت را یاد نمایی به چیزی که آن را بد می بیند.

^۱- تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۴ ص ۴۲۳.

^۲- كشف الأسرار شرح أصول البزدوی، ج ۴ ص ۲.

^۳- مسعود بن عمر سعد الدین التفتازانی (المتوفی: ۷۹۳هـ)، شرح التلویح علی التوضیح، الناشر: مكتبة صبيح بمصر، ج ۲ ص ۱۶۲.

^۴- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ج ۲ ص ۴۵۷.

^۵- التعریفات، ص ۱۶۳.

ب: تخریج احادیث و آثار

در اینجا احادیث و آثار که در کتاب الإختیار لتعلیل المختار راجع به این بحث بکار رفته اند، تخریج می گردند، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

تخریج حدیث اول: «لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلْأَعْرَابِيِّ حِينَ قَالَ: وَاقَعْتُ أَهْلِي فِي نَهَارِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا -: أَعْتَقُ رَقَبَةً».

حدیث: «لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلْأَعْرَابِيِّ حِينَ قَالَ: وَاقَعْتُ أَهْلِي فِي نَهَارِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا - : أَعْتَقُ رَقَبَةً»، با این لفظ نیامده، ولی با لفظ مشابه آن در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ، قَالَ: «مَا لَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعِفُّهَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟» قَالَ: لَا، فَقَالَ: «فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مَسْكِينًا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَكَثَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَبَيْنَمَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ أَتَى النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِعَرَقٍ فِيهَا تَمْرٌ وَالْعَرَقُ الْمَكْتَلُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ؟» فَقَالَ: أَنَا، قَالَ: «خُذْهَا فَتَصَدَّقْ بِهَا» فَقَالَ الرَّجُلُ: أَعْلَى أَفْقَرِ مَنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَنَيْهَا - يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ - أَهْلٌ بَيْنَ أَفْقَرِ مَنِّ أَهْلِ بَيْتِي، فَضَحِكَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَطْعِمْهُ أَهْلَكَ».^(۱)

ترجمه: ابوهریره - رضی الله عنه - می گوید: نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نشسته بودیم که شخصی آمد و گفت: ای رسول خدا! من هلاک شدم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: چه شده است؟ آن شخص، گفت: ماه رمضان در حال روزه، با همسر همبستری کردم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: آیا غلامی داری که او را آزاد کنی؟ گفت: خیر. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: می توانی دو ماه متوالی، روزه بگیری؟ گفت: خیر. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: می توانی شصت مسکین را خوراک بدهی؟ گفت: خیر. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چیزی نگفت و مدتی ساکت ماند. در آن اثنا، کیسه ای پر از خرما نزد رسول الله - صلی

^۱ - صحیح البخاری، کتاب الصوم، باب إذا جامع فی رمضان، ولم یکن له شیء، فنصدق علیه فلیکفر، شماره حدیث ۱۹۳۶.

صحیح مسلم، کتاب الصوم، باب تغلیظ تحریم الجماع فی نهار رمضان علی الصائم، ووجوب الکفارة الکبریٰ فیہ...، شماره حدیث ۱۱۱۱.

الله علیه وسلم - آوردند. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پرسید: سائل چه شد؟ آن شخص، پاسخ داد: من حاضرم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: این کیسه را بردار و صدقه کن. آن شخص، گفت: به خدا سوگند! در میان این دو سنگلاخ مدینه، هیچ خانه ای از خانه من محتاج تر نیست. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - با شنیدن این سخن، طوری خندید که دندانهای (مبارکش) ظاهر شد. سپس، فرمود: این کیسه را بردار و برای همسر و فرزندان ببر.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که جماع در رمضان، باعث فساد روزه گردیده و بر فاعل آن قضاء و کفاره واجب می گردد.

تخریج حدیث دوم: «مَنْ أَفْطَرَ فِي نَهَارِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُظَاهِرِ».

این حدیث: «مَنْ أَفْطَرَ فِي نَهَارِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُظَاهِرِ»، با این لفظ نیامده، ولی با لفظ مشابه آن در «سنن الدارقطنی» چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَمَرَ الَّذِي أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ بِكَفَّارَةِ الظَّهَارِ».^(۱)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را که یک روز از رمضان را افطار نموده بود، به کفاره ظهار امر نمود.

در مورد این حدیث بن الجوزی رحمه الله می نویسد: (وَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي فِيهِ أَنَّهُ أَمَرَهُ بِكَفَّارَةِ الظَّهَارِ فَبِرَوِيهِ يَحْيَى الْحَمَّانِيُّ قَالَ أَحْمَدُ كَانَ يَكْذِبُ جَهَارًا ثُمَّ لَا حُجَّةَ فِيهِ لِأَنَّ جَمِيعَ الْأَلْفَاظِ حِكَايَةٌ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ وَلَمْ يَذْكَرْ بِمَا أَفْطَرَ فَيَحْمَلُهُ عَلَى الْوَطْءِ).^(۲)

یعنی: اما حدیث که در آن به کفاره ظهار امر شده است، آن را یحیی حمّانی روایت نموده، امام احمد رحمه الله در مورد او می گوید: به صدای بلند دروغ می گفت. این حدیث حجت شمرده نمی شود، زیرا تمام الفاظ آن حکایت از مردی دارد که افطار نموده، ولی تذکر نرفته که به چه چیز افطار کرده، پس بر وطیء حمل می گردد.

^۱ - سنن الدارقطنی، ج ۳ ص ۱۶۷ شماره حدیث ۲۳۰۶.

^۲ - التحقیق فی أحادیث الخلاف، ج ۲ ص ۸۷.

به همین شکل ابن حجر رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَفِيهِ أَبُو مَعْشَرٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ).^(۱) یعنی: این حدیث را دارقطنی رحمه الله تخریج نموده و در آن شخص بنام ابومعشر است و او ضعیف می باشد.

خلاصه: حدیث فوق، حدیث ضعیف می باشد، که دلایل ضعف آن را مختصراً تذکر دادم.

تخریج حدیث سوم: « أَنْ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: شَرِبْتُ فِي رَمَضَانَ، فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: " مِنْ غَيْرِ سَفَرٍ وَلَا مَرَضٍ؟ " قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: " أَعْتَقَ رَقَبَةً ».

این حدیث آن «رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: شَرِبْتُ فِي رَمَضَانَ، فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: " مِنْ غَيْرِ سَفَرٍ وَلَا مَرَضٍ؟ " قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: " أَعْتَقَ رَقَبَةً »، در کتب حدیث ذکر کلمه «شَرِبْتُ» نیامده است، ولی بدون ذکر آن چنین آمده است: عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي أَفْطَرْتُ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ وَلَا سَفَرٍ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «بِئْسَ مَا صَنَعْتَ». قَالَ: [أَجَلٌ] فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «أَعْتَقَ رَقَبَةً».^(۲)

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است، که مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: من یک روز از رمضان را افطار نموده ام. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون عذر و سفر؟ آن شخص گفت: بلی. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بد چیزی را تو انجام دادی. آن شخص گفت: بلی، پس چه دستور می دهید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غلامی را آزاد کنید.

امام هیثمی رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى وَالطَّبْرَانِيُّ فِي الْكَبِيرِ وَالْأَوْسَطِ، وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ).^(۳) یعنی: این حدیث را ابویعلی (در مسند) و طبرانی در (معجم الكبير) و (معجم الأوسط) روایت نموده و رجال آن ثقات هستند.

^۱ - الدراية في تخریج أحاديث الهداية، ج ۱ ص ۲۷۹.

^۲ - مسند أبي يعلى، ج ۱۰ ص ۸۹ شماره حدیث ۵۷۲۵.

^۳ - مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۳ ص ۱۶۸.

به همین شکل در کتاب «إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة» آمده است: (رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى الْمَوْصِلِيُّ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ).^(۱) یعنی: این حدیث را ابویعلی موصلی روایت نموده و رجالش ثقات هستند.

خلاصه: حدیث فوق، بدون ذکر کلمه «شربت» صحیح می باشد، که مختصراً تذکر رفت.

تخریج حدیث چهارم: «الْفِطْرُ مِمَّا دَخَلَ».

این حدیث «الْفِطْرُ مِمَّا دَخَلَ»، از ابن عباس رضی الله عنهما منقول است، طوری که در صحیح البخاری آمده است: وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، وَعَكْرَمَةُ: «الصَّوْمُ مِمَّا دَخَلَ وَلَيْسَ مِمَّا خَرَجَ».^(۲) یعنی: ابن عباس و عکرمة رضی الله عنهما می گویند: روزه از آن چیزی است که داخل (بدن) می شود و نه در چیزی که از (بدن) خارج می گردد.

پس معلوم گردید که این اثری از ابن عباس و عکرمة رضی الله عنهما است.

تخریج حدیث پنجم: «مَنْ قَاءَ فَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ فَعَلَيْهِ الْقِضَاءُ».

این حدیث «مَنْ قَاءَ فَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ فَعَلَيْهِ الْقِضَاءُ»، با این لفظ نیامده، ولی با لفظ مشابه آن چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دَرَعَهُ الْقَيْءُ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قِضَاءٌ، وَإِنْ اسْتَقَاءَ عَمْدًا فَلَيْقُضَ».^(۳)

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است. که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که بدون اختیار استفراغ کند، در حالی که روزه دار است، قضای روزه بر او لازم نیست و کسی که عمدتاً خودش را به استفراغ وادارد، پس قضای بیآورد (یعنی: بر او قضا لازم است).

^۱ - أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايماز بن عثمان البوصيري الكناني الشافعي (المتوفى: ٨٤٠هـ)، إتحاف الخيرة

المهرة بزوائد المسانيد العشرة، دار النشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م، ج ٣ ص ١١٧.

^۲ - صحيح البخاری، ج ٣ ص ٣٣.

^۳ - سنن الترمذی، ابواب الصوم، بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ اسْتَقَاءَ عَمْدًا، شماره حدیث ٧٢٠.

ألبانى رحمه الله ابن حديث را صحيح خوانده و برایش کدام علت و ضعف ندیده است.^(۱)

خلاصه: حدیث فوق حدیث صحیح می باشد.

تخریج حدیث ششم: «قَوْلُهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلَّذِي أَكَلَ وَشَرَبَ نَاسِيًا وَهُوَ صَائِمٌ: " تَمَّ عَلَى صَوْمِكَ إِنَّمَا أَطْعَمَكَ رَبُّكَ وَسَقَاكَ ».

این حدیث «قَوْلُهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلَّذِي أَكَلَ وَشَرَبَ نَاسِيًا وَهُوَ صَائِمٌ: " تَمَّ عَلَى صَوْمِكَ إِنَّمَا أَطْعَمَكَ رَبُّكَ وَسَقَاكَ»، چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَكَلْتُ وَشَرَبْتُ نَاسِيًا، وَأَنَا صَائِمٌ؟ فَقَالَ: «اللَّهُ أَطْعَمَكَ وَسَقَاكَ». (۲)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که یک مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و فرمود: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) من به فراموشی خوردم و نوشیدم، در حالی که روزه دار هستم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: الله تو را طعام و آب داده است.

ألبانى رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است.^(۳)

تخریج حدیث هفتم: «ثَلَاثٌ لَا يُفْطِرُنَ الصَّائِمَ: الْقَيْءُ، وَالْحِجَامَةُ، وَالْإِحْتِلَامُ».

این حدیث «ثَلَاثٌ لَا يُفْطِرُنَ الصَّائِمَ: الْقَيْءُ، وَالْحِجَامَةُ، وَالْإِحْتِلَامُ»، چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثٌ لَا يُفْطِرُنَ الصَّائِمَ: الْحِجَامَةُ، وَالْقَيْءُ، وَالْإِحْتِلَامُ». (۴)

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: سه

^۱ - إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج ۴ ص ۵۲.

^۲ - سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدی أبو داود السجستانی (المتوفى: ۲۷۵هـ)، سنن أبی داود، المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید، الناشر: المكتبة العصرية، صیدا - بیروت، کتاب الصوم، بَابُ مَنْ أَكَلَ نَاسِيًا، شماره حدیث ۲۳۹۸.

^۳ - محمد ناصر الدین بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری الألبانی (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، صحیح أبی داود، الناشر: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، الكويت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م، شماره حدیث ۲۰۷۵.

^۴ - سنن الترمذی، ابواب الصوم، بَابُ مَا جَاءَ فِي الصَّائِمِ يَدْرَعُهُ الْقَيْءُ، شماره حدیث ۷۱۹.

چیز روزه دار افطار نمی سازد، حجامت، استقراغ و احتلام.

در مورد سند این حدیث، هیثمی رحمه الله می گوید: (وَإِسْنَادُهُ ضَعِيفٌ).^(۱) یعنی: اسناد این حدیث ضعیف است.

به همین شکل آلبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف خوانده است.^(۲)

خلاصه: این حدیث ضعیف می باشد.

تخریج حدیث هشتم: «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - دَعَا بِمُكْحَلَةٍ إِثْمِدٍ فِي رَمَضَانَ فَأَكْتَحَلَ وَهُوَ صَائِمٌ».

این حدیث «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - دَعَا بِمُكْحَلَةٍ إِثْمِدٍ فِي رَمَضَانَ فَأَكْتَحَلَ وَهُوَ صَائِمٌ»، چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْتَحِلُ بِالْإِثْمِدِ وَهُوَ صَائِمٌ».^(۳)

ترجمه: از ابی رافع رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم با سرمه اثمِد سرمه می کرد، در حالی روزه دار بود.

حدیث فوق از طرق دیگر نیز روایت شده است، از همین جهت ابن حجر رحمه الله می نویسد: (وفى الباب عن بريرة مَوْلَاةِ عَائِشَةَ فِي الطَّبْرَانِيِّ الْأَوْسَطِ وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي شُعَيْبِ الْإِيمَانِ لِلْبَيْهَقِيِّ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ).^(۴)

یعنی: و در باب از بریره مولای عایشه رضی الله عنها در کتاب «معجم الأوسط طبرانی» و از ابن عباس رضی الله عنهما در کتاب «شعب الإیمان بیهقی» با اسناد جید و مقبول روایت شده است.

^۱ - مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۳ ص ۱۷۰.

^۲ - محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، ضعیف سنن الترمذی، الناشر: المكتبة الإسلامية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، ج ۱ ص ۸۲.

^۳ - سلیمان بن أحمد بن یوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفى: ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، شماره حدیث ۹۳۹.

^۴ - أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفى: ۸۵۲هـ)، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الكبير، الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ. ۱۹۸۹م، ج ۲ ص ۴۱۳.

به همین شکل هیثمی رحمه الله می نویسد: (رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْكَبِيرِ مِنْ رِوَايَةِ حَبَّانَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، وَقَدْ وَثَّقَ).^(۱) یعنی: این حدیث را طبرانی در «المعجم الكبير» از حبان بن علی بن محمد بن عبیدالله بن ابی رافع روایت نموده و آن را توثیق نموده است.

خلاصه: حدیث فوق حدیث صحیح بوده و از طرق مختلف روایت شده است.

تخریج حدیث نهم: «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - كَانَ يُقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ».

این حدیث «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - كَانَ يُقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ»، در صحیح مسلم آمده است: عَنْ عَنُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُقْبَلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ».^(۲)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم از او بوسه می گرفت، در حالی که روزه دار بود.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که بوسه گرفتن در جریان روزه، مشکل ندارد.

تخریج حدیث دهم: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ احْتِلَامٍ وَهُوَ صَائِمٌ».

این حدیث «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ احْتِلَامٍ وَهُوَ صَائِمٌ» در صحیح مسلم چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَكَلَّمَا قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ».^(۳)

ترجمه: از عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت است، که هر دوی شان می گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم صبح را در حالت جنابت آغاز می کرد، بدون اینکه احتلام باشد، سپس روزه می گرفت.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم با جنابت صبح را آغاز می کرد و روزه می گفت.

^۱ - مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۳ ص ۱۶۷.

^۲ - صحیح مسلم، کتاب الصوم، بَابُ بَيَانِ أَنَّ الْفِطْلَةَ فِي الصَّوْمِ لَيْسَتْ مُحْرَمَةً عَلَى مَنْ لَمْ تُحْرَكْ شَهْوَتُهُ، شماره حدیث ۱۱۰۶.

^۳ - صحیح مسلم، کتاب الصوم، بَابُ صِحَّةِ صَوْمٍ مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنُبٌ، شماره حدیث ۱۱۰۹.

تخریج حدیث یازدهم: «أَنْ شَابًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الْقُبْلَةِ لِلصَّائِمِ فَمَنَعَهُ، وَسَأَلَهُ شَيْخٌ فَأَذِنَ لَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ: إِنَّ دِينِي وَدِينَهُ وَاحِدٌ، قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنَّ الشَّيْخَ يَمْلِكُ نَفْسَهُ».

این حدیث «أَنْ شَابًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الْقُبْلَةِ لِلصَّائِمِ فَمَنَعَهُ، وَسَأَلَهُ شَيْخٌ فَأَذِنَ لَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ: إِنَّ دِينِي وَدِينَهُ وَاحِدٌ، قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنَّ الشَّيْخَ يَمْلِكُ نَفْسَهُ»، با این لفظ روایت نگردیده، ولی با لفظ مشابه آن در کتاب «السنن الكبرى للبيهقي» چنین آمده است: (سَأَلَ شَيْخٌ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنِ الْقُبْلَةِ وَهُوَ صَائِمٌ فَرَحَّصَ لَهُ، وَنَهَى عَنْهَا شَابًّا).^(۱)

ترجمه: کهن سالی راجع به بوسه گرفتن، در حالی که روزه دار باشد، از ابوهریره رضی الله عنه سؤال نمود؟ ابوهریره رضی الله عنه برای او رخصت داد و از بوسه گرفتن، شخص جوان را منع نمود.

رحمانی مبارکفوری رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (قال الزرقانی والقسطلانی: بإسناد صحيح إن النبي - صلى الله عليه وسلم - رخص في القبلة للشيخ وهو صائم ونهى عنها الشاب).^(۲) یعنی: زرقانی^(۳) و قسطلانی^(۴) رحمهما الله می گویند: با اسناد صحیح، که پیامبر صلی الله علیه

^۱ - السنن الكبرى، ج ۴ ص ۳۹۱ شماره حدیث ۸۰۸۵.

^۲ - مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج ۶ ص ۴۸۳.

^۳ . زرقانی: (۱۰۵۵ - ۱۱۲۲ هـ = ۱۶۴۵ - ۱۷۱۰ م) محمد بن عبد الباقي بن يوسف بن أحمد بن علوان، زرقانی، مصری، ازهری، مالکی، أبو عبد الله، یکی از مشهورترین محدث و از فقهاء مالکی بود، تولد و وفات او در قاهره شده است، و نسبتش به زرقان شده است، بخاطر که زرقان یک قریه از قریه های مصر است و مکان آباء او بود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: تلخیص المقاصد الحسنة، شرح البيقونية، شرح المواهب اللدنية، شرح موطأ الإمام مالك وغيره. محمد خليل بن علی بن محمد بن محمد مراد الحسينی، أبو الفضل (المتوفى: ۱۲۰۶هـ)، سلك الدرر فی أعيان القرن الثاني عشر، الناشر: دار البشائر الإسلامية، دار ابن حزم، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۴ ص ۳۲ - ۳۳.

^۴ - قسطلانی (۸۵۱ - ۹۲۳ هـ = ۱۴۴۸ - ۱۵۱۷ م): أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك، قسطلانی، قتیبی، مصری، أبو العباس، شهاب الدين: یکی از علماء حدیث و شارح صحیح البخاری است، در قاهره تولد و وفات نموده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، المواهب اللدنية فی المنح المحمدية، لطائف الإشارات فی علم القراءات وغيره. محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر بن عثمان بن محمد، شمس الدين أبو الخير السخاوی (المتوفى: ۹۰۲هـ)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر: منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت، ج ۲ ص ۱۰۳.

وسلم بوسه گرفتن برای شخص کهن سال را رخصت داد، در حالی که روزه دار باشد و شخص جوان را از آن منع نمود.

پس معلوم گردید که اسناد این حدیث صحیح می باشد.

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

از این بحث یک قاعده را تخریج نمودم، که قرار ذیل است:

قاعده: (الْحُدُودُ تَسْقُطُ بِالشُّبُهَاتِ).

جماع در غیر از دو راه، یا با حیوان به همراه انزال، انزال با لمس و بوسه، از جهت پوره گردیدن یکی از دو شهوت که با روزه منافات دارد قضای لازم می گردد، ولی کفاره نیست، زیرا کفارات از جمله حدود است و حدود با شبهه دفع می گردد، نظر به این قاعده: (الْحُدُودُ تَسْقُطُ بِالشُّبُهَاتِ).^(۱) یعنی: حدود بوسیله وارد گردیدن شبهات ساقط می گردد.

شبهه در اینجا همان نقصان در قضایی شهوت است.^(۲)

د: بیان مسائل

در اینجا تعداد از مسائل را که از این بحث بدست می آیند، تذکر می روند، که قرار ذیل اند:

مسئله اول: وجوب قضاء و کفاره در خوردن، نوشیدن و جماع کردن بشکل عمدی.

کسی که قصدًا جماع کرد و یا در یکی از دو راه اش (کنایه از قبل و دبر) جماع کرده شد، یا قصدًا غذا و یا دوائی را خورد و یا نوشید، در رمضان در حالی که روزه دار بود، بر بالایش مثل ظهار، قضاء و کفاره لازم می گردد، زیرا در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ، قَالَ: «مَا لَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «هَلْ

۱- الأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ الثُّعْمَانِ لِابْنِ نَجِيمٍ، ص ۱۰۸. الأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ لِلْسَيُوطِيِّ، ص ۱۲۲.

۲- الاختيار لتعليل المختار، ج ۱ ص ۱۳۲.

تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا؟» (۱).

ترجمه: ابوهریره - رضی الله عنه - می گوید: نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نشسته بودیم که شخصی آمد و گفت: ای رسول خدا! من هلاک شدم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: چه شده است؟ آن شخص، گفت: ماه رمضان در حال روزه، با همسر همبستری کردم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: آیا غلامی داری که او را آزاد کنی؟

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که جماع کردن بشکل عمدی و قصد باعث لزوم قضاء و کفاره می گردد.

همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي أَفْطَرْتُ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ وَلَا سَفَرٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «بِئْسَ مَا صَنَعْتَ». قَالَ: [أَجَلٌ] فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «أَعْتِقْ رَقَبَةً» (۲).

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است، که مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: من یک روز از رمضان را افطار نموده ام. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون عذر و سفر؟. آن شخص گفت: بلی. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بد چیزی را تو انجام دادی. آن شخص گفت: بلی، پس چه دستور می دهید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غلامی را آزاد کنید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که افطار در روز رمضان، بشکل عمد و بوسیله خوردن، نوشیدن و جماع کردن، باعث لزوم قضاء و کفاره می گردد.

مسئله دوم: وجوب قضاء نه کفاره، در جماع کردن در غیر از دو راه یا با حیوان، یا انزال بوسیله بوسه گرفتن و...

اگر در غیر از دو راه (غیر از قبل و دبر)، یا حیوانی را جماع کرد، یا بوسه نمود، یا لمس کرد،

۱- صحیح البخاری، کتاب الصوم، باب إذا جامع فی رمضان، ولم یکن له شیء، فنصدق علیه فلیکفر، شماره حدیث ۱۹۳۶. صحیح مسلم، کتاب الصوم، باب تغلیظ تحریم الجماع فی نهار رمضان علی الصائم، ووجوب الکفارة الکبری فیہ...، شماره حدیث ۱۱۱۱.

۲- مسند ابی یعلی، ج ۱۰ ص ۸۹، شماره حدیث ۵۷۲۵.

سپس انزال گردید، یا دوار را از طریق مقعد وارد بدن او کرد، یا دوار را از طریق بینی وارد بدن او کرد، یا در گوش خود قطره چکاند، یا زخم شکم و سر خود را تداوی نمود، سپس این تداوی بسوی شکم و یا دماغش متصل گردید، یا آهن را فرو برد، یا قصداً استفراغ پوری دهان نمود، یا سحری نمود گمان کرد که شب است در حالی که صبح طلوع کرده بود، یا افطار کرد با این گمان که شب شده است در حالی که آفتاب طالع بود، در تمام این موارد قضاء لازم می گردد نه كفاره، زیرا در تمام این موارد نقصان در قضای شهوت صورت گرفته و این کار باعث شبهه می گردد و كفاره از جمله حدود بوده و حدود با شبهه ساقط می گردد، طوری که قاعده اصولی است: (الْحُدُودُ تَسْقُطُ بِالشُّبُهَاتِ).^(۱) یعنی: حدود بوسیله وارد گردیدن شبهات ساقط می گردد.

مسئله سوم: خوردن، نوشیدن و جماع در حالت نسیان، روزه را فاسد نمی گرداند.

خوردن، نوشیدن و جماع در حالت فراموشی، قیاس حکم می کند که افطار گردیده، از جهت موجودیت منافی روزه، اما استحسان: قول پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شخصی است که در حالت فراموشی خورد و نوشید، در حالی که روزه دار بود: «اللَّهُ أَطْعَمَكَ وَسَقَاكَ». ^(۲) یعنی: الله تو را طعام و آب داده است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که خوردن و نوشیدن در حالت نسیان و فراموشی، روزه را فاسد نگردانیده، بنابراین، شخص روزه دار، روزه اش را ادامه بدهد، زیرا الله متعال او را طعام و آب داده است.

مسئله چهارم: استفراغ بدون عمد، حجامت و احتلام مفطر روزه نیستند.

استفراغ بدون عمد و قصد، حجامت کردن و احتلام مفطر روزه نمی باشند، زیرا ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: «الصَّوْمُ مِمَّا دَخَلَ وَلَيْسَ مِمَّا خَرَجَ». ^(۳) یعنی: ابن عباس و عکرمه رضی الله عنهم می گویند: روزه از آن چیزی است که داخل (بدن) می شود و نه در چیزی که از (بدن) خارج می گردد.

^۱ - الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ الْعُمَانِ لِابْنِ نَجِيمٍ، ص ۱۰۸. الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ لِلْسَيُوطِيِّ، ص ۱۲۲.

^۲ - سنن أبي داود، كتاب الصوم، بَابُ مَنْ أَكَلَ نَاسِيًا، شماره حدیث ۲۳۹۸.

^۳ - صحيح البخاری، ج ۳ ص ۳۳.

از این اثر معلوم گردید که افطار در صورتی واقع می‌گردد که چیزی در بدن داخل گردد، اما در استفراغ بدون عمد و قصد، حجامت کردن و احتلام، چیزی در بدن داخل نمی‌گردد، پس اینها مفطر روزه نمی‌باشند.

مسئله پنجم: کراهیت جویدن ساجق، چشیدن مزه غذا و بوسه گرفتن، در جریان روزه

برای روزه دار جویدن ساجق، چشیدن مزه غذا و بوسه کردن مکروه می‌باشد، اگر روزه دار بر نفسش امین نباشد، اما جویدن ساجق، زیرا در آن از عرضه کردن روزه به فساد می‌شود و این در ساجق است که بعضش با بعض دیگرش چسبیده باشد، اما اگر غیر به هم پیوسته باشد، روزه را افطار می‌سازد، زیرا به هم پیوسته نمی‌گردد مگر با جدا شدن اجزاء قطعه قطعه آن و این کار باعث فساد روزه می‌گردد. اما چشیدن مزه غذا، زیرا روزه دار در امن نیست از اینکه بسوی جوف داخل نگردد. اما بوسه گرفتن، زیرا روایت شده: (سَأَلَ شَيْخُ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ الْفُتْلَةِ وَهُوَ صَائِمٌ فَرَخَّصَ لَهُ، وَنَهَى عَنْهَا شَائِبًا).^(۱)

ترجمه: کهن سالی راجع به بوسه گرفتن، در حالی که روزه دار باشد، از ابوهریره رضی الله عنه سؤال نمود؟ ابوهریره رضی الله عنه برای او رخصت داد و از بوسه گرفتن، شخص جوان را منع نمود.

وجه استدلال از اثر: از این اثر معلوم گردید که بوسه گرفتن در صورت عدم امن بر نفس مکروه می‌باشد، خصوصاً برای جوان که بیشتر در معرض این حالت قرار دارد.

و دیگر اینکه وقتی که بر نفس امین نبود، برخی وقت در جماع واقع می‌گردد، در این صورت روزه اش فاسد گردیده و کفاره واجب می‌گردد و این کار مکروه است.^(۲)

۱- السنن الكبرى، ج ۴ ص ۳۹۱ شماره حدیث ۸۰۸۵.

۲- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۴.

متن المختار:

فَصَلِّ وَمَنْ خَافَ الْمَرَضَ أَوْ زِيَادَتَهُ أَفْطَرَ، وَالْمُسَافِرُ صَوْمُهُ أَفْضَلُ، وَلَوْ أَفْطَرَ جَازَ، فَإِنْ مَاتَا عَلَى حَالِهِمَا لَمْ يَشَأْ عَلَيْهِمَا، وَإِنْ صَحَّ وَأَقَامَ ثُمَّ مَاتَا لَزِمَهُمَا الْقَضَاءُ بِقَدْرِهِ، وَيُوصِيَانِ بِالْإِطْعَامِ عَنْهُمَا لِكُلِّ يَوْمٍ مَسْكِينًا كَالْفِطْرَةِ؛ وَالْحَامِلُ وَالْمُرْضِعُ إِذَا خَافَتَا عَلَى وَلَدَيْهِمَا أَوْ نَفْسَيْهِمَا أَفْطَرَتَا وَقَضَتَا لَمْ يَغْيُرْ؛ وَالشَّيْخُ الَّذِي لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الصِّيَامِ يُفْطِرُ وَيُطْعِمُ؛ وَمَنْ جَنَّ الشَّهْرَ كُلَّهُ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ، وَإِنْ أَفَاقَ بَعْضُهُ قَضَى مَا فَاتَهُ؛ وَإِنْ أَعْمَى عَلَيْهِ رَمَضَانَ كُلَّهُ قَضَاهُ، وَيَلْزِمُ صَوْمَ النَّقْلِ بِالشَّرْوعِ (ف) أَدَاءً وَقَضَاءً، وَإِذَا طَهَّرَتِ الْحَائِضُ، أَوْ قَدِمَ الْمُسَافِرُ، أَوْ بَلَغَ الصَّبِيُّ، أَوْ أَسْلَمَ الْكَافِرُ فِي بَعْضِ النَّهَارِ أَمْسَكَ بِقِيَّتِهِ، وَقَضَاءُ رَمَضَانَ إِنْ شَاءَ تَابَعَ وَإِنْ شَاءَ فَرَّقَ، فَإِنْ جَاءَ رَمَضَانُ آخِرَ صَامَةٍ ثُمَّ قَضَى التَّوَلَّ لَمْ يَغْيُرْ، وَمَنْ نَدَرَ صَوْمَ يَوْمِي الْعِيدِ وَأَيَّامِ التَّشْرِيقِ لَزِمَهُ وَيُفْطِرُ وَيَقْضِي، وَلَوْ صَامَهَا أَجْزَأَهُ.

متن الاختيار لتعليل المختار: (راجع به جواز افطار برای اعدار و قضائي آن).

[فَصَلِّ مَا يَبِيحُ بِهِ الْإِفْطَارُ]

فَصَلِّ (وَمَنْ خَافَ الْمَرَضَ أَوْ زِيَادَتَهُ أَفْطَرَ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} [البقرة: ١٨٤] مَعْنَاهُ: فَأَفْطَرَ فَعِدَّةً مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ؛ لِأَنَّ الْمَرَضَ وَالسَّفَرَ لَا يُوجِبَانِ الْقَضَاءَ. (وَالْمُسَافِرُ صَوْمُهُ أَفْضَلُ) لِأَنَّهُ عَزِيمَةٌ وَالْأَخْذُ بِالْعَزِيمَةِ أَفْضَلُ. وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْمُسَافِرُ إِذَا أَفْطَرَ رُخْصَةً، وَإِنْ صَامَ فَهُوَ أَفْضَلُ» .

(وَلَوْ أَفْطَرَ جَازَ) لِمَا تَلَوْنَا. وَلَوْ أَشَاءَ السَّفَرَ فِي رَمَضَانَ جَازَ بِالْإِجْمَاعِ، وَإِنْ سَافَرَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ لَمْ يُفْطِرْ ذَلِكَ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ لَزِمَهُ صَوْمُهُ إِذْ هُوَ مُقِيمٌ فَلَا يُبْطِلُهُ بِاخْتِيَارِهِ، فَإِنْ أَفْطَرَ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَالْكَفَّارَةُ، بِخِلَافِ مَا إِذَا مَرَضَ؛ لِأَنَّ الْعُدْرَ جَاءَ مِنْ قِبَلِ صَاحِبِ الْحَقِّ.

قَالَ: (فَإِنْ مَاتَا عَلَى حَالِهِمَا لَمْ يَشَأْ عَلَيْهِمَا) لِأَنَّهُ - تَعَالَى - أَوْجَبَ عَلَيْهِمَا صِيَامَ عِدَّةٍ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَلَمْ يُدْرِكَاهَا، وَلِأَنَّ الْمَرَضَ وَالسَّفَرَ لَمَّا كَانَا عُدْرًا فِي إِسْقَاطِ النَّدَاءِ دَفْعًا لِلْحَرَجِ، فَلَأَنْ يَكُونَ الْمَوْتُ عُدْرًا فِي إِسْقَاطِ الْقَضَاءِ أَوْلَى.

قَالَ: (وَإِنْ صَحَّ وَأَقَامَ ثُمَّ مَاتَا لَزِمَهُمَا الْقَضَاءُ بِقَدْرِهِ) لِأَنَّهُمَا بِذَلِكَ الْقَدْرِ أَدْرَكَا عِدَّةً مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ.

قَالَ: (وَيُوصِيَانِ بِالْإِطْعَامِ عَنْهُمَا لِكُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا كَالْفِطْرَةِ) لِأَنَّهُ وَجِبَ عَلَيْهِمَا صَوْمُهُ بِإِدْرَاكِ الْعِدَّةِ، وَإِنْ لَمْ يُوصِيَا لَمْ يَجِبْ عَلَى الْوَرْتَةِ الْإِطْعَامُ لِأَنَّهَا عِبَادَةٌ فَلَا تُؤَدَّى إِلَّا بِأَمْرِهِ، وَإِنْ فَعَلُوا جَازَ وَيَكُونُ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ.

قَالَ: (وَالْحَامِلُ وَالْمُرْضِعُ إِذَا خَافَتَا عَلَى وَلَدَيْهِمَا أَوْ نَفْسَيْهِمَا أَفْطَرَتَا وَقَضَيْنَا لَهَا غَيْرُ) قِيَاسًا عَلَى الْمَرِيضِ، وَالْجَامِعُ دَفَعَ الْحَرَجَ وَالضَّرَرَ.

(وَالشَّيْخُ الَّذِي لَا يَظُنُّ عَلَى الصِّيَامِ يُفْطِرُ وَيُطْعِمُ) لِأَنَّهُ عَاجِزٌ وَلَا يُرْجَى لَهُ الْقَضَاءُ فَانْتَقَلَ فَرَضُهُ إِلَى الْإِطْعَامِ كَالْمَيْتِ، وَقَدْ قِيلَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: {وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيفُونَهُ فِدْيَةٌ} [البقرة: ١٨٤] أَيْ لَا يُطِيفُونَهُ.

قَالَ: (وَمَنْ جَنَّ الشَّهْرَ كُلَّهُ فَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ) لِأَنَّهُ لَمْ يَشْهَدْ الشَّهْرَ وَهُوَ السَّبَبُ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُخَاطَبٍ، وَلِهَذَا يَصِيرُ مُؤَلِّيًا عَلَيْهِ.

(وَإِنْ أَفَاقَ بَعْضُهُ قِضَى مَا فَاتَهُ) لِأَنَّهُ شَهِدَ الشَّهْرَ؛ لِأَنَّ الْمُرَادَ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ} [البقرة: ١٨٥] شُهُودَ بَعْضِهِ؛ لِأَنَّهُ لَوْ أَرَادَ شُهُودَ كُلِّهِ لَوَقَعَ الصَّوْمُ بَعْدَهُ وَأَنَّهُ خِلَافُ الْجَمَاعِ.

قَالَ: (وَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْهِ رَمَضَانَ كُلَّهُ قِضَاءَهُ) لِأَنَّهُ مَرَضٌ يُضْعَفُ الثَّوَى وَلَا يُزِيلُ الْعَقْلَ، وَلِهَذَا لَا يَصِيرُ مُؤَلِّيًا عَلَيْهِ فَكَانَ مُخَاطَبًا فَيَقْضِيهِ كَالْمَرِيضِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - كَانَ مَعْصُومًا عَنِ الْجُنُونِ، قَالَ تَعَالَى: {مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ} [القلم: ٢] وَقَدْ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ.

قَالَ: (وَيَلْزَمُ صَوْمُ النَّقْلِ بِالشَّرُوعِ أَدَاءً وَقِضَاءً) وَقَدْ مَرَّ وَجْهُهُ فِي الصَّلَاةِ.

قَالَ: (وَإِذَا طَهَّرَتِ الْحَائِضُ أَوْ قَدِمَ الْمُسَافِرُ أَوْ بَلَغَ الصَّبِيُّ أَوْ أَسْلَمَ الْكَافِرُ فِي بَعْضِ النَّهَارِ أَمْسَكَ بِقِيَّتِهِ) وَلَا يَجِبُ صَوْمُ ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى الصَّبِيِّ وَالْكَافِرِ، وَلَوْ صَامُوهُ لَمْ يُجْزِهِمْ لِانْعِدَامِ الْأَهْلِيَّةِ فِي أَوَّلِهِ، وَالنَّادَاءُ لَا يُجْزِي إِلَّا فِي الْمُسَافِرِ إِذَا قَدِمَ قَبْلَ نِصْفِ النَّهَارِ وَتَوَى جَازَ صَوْمُهُ لِأَنَّهُ أَهْلٌ فِي أَوَّلِهِ. وَأَمَّا إِمْسَاكُ بَقِيَّةِ يَوْمِهِ لِنَا يَتَّهَمُهُ النَّاسُ، وَالتَّحَرُّرُ عَنِ مَوَاضِعِ النَّهْمِ وَاجِبٌ. قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْقَنَ مَوَاقِفَ النَّهْمِ» .

قَالَ: (وَقِضَاءُ رَمَضَانَ إِنْ شَاءَ تَابِعَ وَإِنْ شَاءَ فَرَّقَ) لِأَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: {فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} [البقرة: ١٨٥] لَمْ يُشْرَطْ فِيهِ التَّتَابُعُ وَهُوَ أَفْضَلُ مُسَارَعَةً إِلَى إِسْقَاطِ الْقَرَضِ.

(فَإِنْ جَاءَ رَمَضَانُ آخِرُ صَامَةٍ) لِأَنَّهُ وَقْتُهُ.

(ثُمَّ قَضَى الْأَوَّلَ لَا غَيْرُ) لِأَنَّ جَمِيعَ السَّنَةِ وَقْتُ الْقَضَاءِ إِلَّا الْأَيَّامَ الْخَمْسَةَ، وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ غَيْرُ الْقَضَاءِ؛ لِأَنَّ النَّصَّ لَمْ يُوجِبْ شَيْئًا آخَرَ.

قال: (وَمَنْ نَدَرَ صَوْمَ يَوْمِي الْعِيدِ وَأَيَّامَ النَّشْرِيْقِ لَزِمَهُ وَيُفْطِرُ وَيَقْضِي) لِأَنَّهُ نَدَرَ بِفُرْبَةِ وَهُوَ الصَّوْمُ، وَأَضَافَهَا إِلَى وَقْتِ مَشْرُوعِ فِيهِ تِلْكَ الْفُرْبَةُ، فَيَلْزَمُ كَالنَّدْرِ بِالصَّلَاةِ فِي الْوَقْتِ الْمَكْرُوهِ، وَلَيْسَ النَّدْرُ مَعْصِيَةً، إِنَّمَا الْمَعْصِيَةُ أَدَاءُ الصَّوْمِ فِيهَا، وَالذَّلِيلُ عَلَى الشَّرْعِيَّةِ قَوْلُهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «أَلَا لِمَا تَصُومُوا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ» نَهَى عَنِ الصَّوْمِ الشَّرْعِيِّ وَالنَّهْيُ يَقْتَضِي الْفُدْرَةَ؛ لِأَنَّ النَّهْيَ عَنِ غَيْرِ الْمَقْدُورِ قَبِيحٌ؛ لِأَنَّ قَوْلَهُ لِلتَّاعَمِيِّ لَا يُبْصِرُ، وَلِلدَّامِيِّ لَا تَطْرُقُ - فَيَبِيحُ لِمَا أَنَّهُ غَيْرُ مَقْدُورٍ، وَإِذَا اقْتَضَى النَّهْيُ الْفُدْرَةَ كَانَ الصَّوْمُ الشَّرْعِيُّ مَقْدُورًا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَيَصِيحُ النَّدْرُ إِلَّا أَنَّهُ مَنهِيٌّ عَنْهُ، فَقُلْنَا: إِنَّهُ يُفْطِرُ فِيهَا تَحْرُزًا عَنِ ارْتِكَابِ النَّهْيِ وَيَقْضِي لِيَخْرُجَ عَمَّا وَجَبَ عَلَيْهِ.

(وَلَوْ صَامَهَا أَجْزَاءً) لِأَنَّهُ أَدَاهُ كَمَا التَّزَمَهُ، كَمَا إِذَا قَالَ: لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أُعْتِقَ هَذِهِ الرَّقَبَةَ وَهِيَ عَمِيَاءُ فَأَعْتَقَهَا خَرَجَ عَنِ الْعَهْدَةِ، وَإِنْ كَانَ إِعْتَاْفَهَا لَا يُجْزِي عَنِ شَيْءٍ مِنَ الْوَأَجِبَاتِ.

وَلَوْ قَالَ: لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَصُومَ هَذِهِ السَّنَةَ أَفْطَرَ الْعِيدَيْنِ وَأَيَّامَ النَّشْرِيْقِ وَقَضَاهَا لِمَا بَيَّنَّاهُ، وَكَذَلِكَ لَوْ نَدَرَ سَنَةً مُتَّبِعَةً، وَلَوْ نَدَرَ سَنَةً بَعْدَ سَنَةٍ بَعْدَ سَنَةٍ يَلْزَمُ صَوْمَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا مُتَّفَقَةً؛ لِأَنَّ السَّنَةَ الْمُنْكَرَةَ اسْمٌ لِأَيَّامِ مَعْدُودَةٍ فَلَمْ يَكُنْ مُضَافًا إِلَى رَمَضَانَ، وَفِي الْمُعَيَّنَةِ إِضَافَةٌ إِلَى كُلِّ شَهْرٍ مِنْهَا، فَلَمْ تَصِحَّ الْإِضَافَةُ إِلَى رَمَضَانَ فَلَا يَجِبُ قَضَاؤُهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

ترجمه: متن الإختيار لتعليل المختار:

فصل در مورد چیزهای که بوسیله آنها افطار مباح می گردد

کسی که از مرض و یا افزایش آن می ترسد، در آن صورت افطار نماید، زیرا الله متعال می فرماید: {فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}.^(۱)

یعنی: و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند ، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می دارند.

معنایش: سپس افطار کرد، چند روز دیگری را روزه می دارند، زیرا مرض و سفر قضاء را

^۱ - {البقرة، آیه ۱۸۴}.

و واجب نمی گردانند.

روزه گرفتن مسافر بهتر است، زیرا عزیمت بوده و گرفتن به عزیمت بهتر می باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: مسافر وقتی که افطار کرد رخصت است و اگر روزه گرفت، پس بهتر است.

اگر افطار کرد، جایز است، طوری که قبلاً تلاوت نمودیم. اگر در رمضان سفر را انشاء و ایجاد نمود، به اجماع جایز است و اگر بعد از طلوع صبح سفر کرد، آن روز را افطار نکند، زیرا روزه آن روز، وقتی که مقیم بود لازم شده، بناءً با اختیارش باطل نمی گردد، اگر افطار کرد بر بالایش قضاء و کفاره لازم می گردد، بر خلاف آن حالتی که شخص مریض می گردد (یعنی: بعد از طلوع صبح مریض شد، در آن صورت برایش جایز است تا افطار نماید)، زیرا عذر از طرف صاحب حق آمده است.

می گوید: (اگر مریض و مسافر بر همان حالت مرض و سفر وفات نمودند، بر بالای هردو چیزی نیست)، زیرا الله متعال بر بالای هردو روزه گرفتن چند روز دیگر را واجب گردانیده، ولی هردو آن روزها را درک نتوانستند. و دیگر اینکه مرض و سفر وقتی که در ساقط کردن اداء عذر محسوب می شوند، از جهت دفع حرج، مرگ بطریق اولی در ساقط کردن قضاء عذر می باشد.

می گوید: (اگر مریض صحتمند گردید و مسافر مقیم شد، سپس هردو وفات نمودند، قضاء به اندازه صحتمندی و اقامت شان لازم می گردد)، زیرا هردو به همان اندازه از چند روز را درک نموده اند.

می گوید: (هر دو به طعام دادن از هر دوی شان برای هر روز یک مسکین را وصیت نمایند، مثل صدقه فطر)، زیرا بر بالای هردو روزه گرفتن چند روزی که درک نمودند، واجب شده است، ولی اگر وصیت نکردند، بر ورثه شان دادن طعام واجب نمی گردد، زیرا روزه عبادت است، بدون امرش اداء نمی گردد و اگر ورثه شان، بدون امر شان طعام دادند جایز می باشد و برای متوفی ثوابش می رسد.

می گوید: (زن حامله و شیردهنده، وقتی که بر اولاد و یا نفس شان ترسیدند، هردو افطار نموده و (بعداً) قضائی بیاورند، نه دیگران)، اینها بر شخص مریض قیاس می گردد، جامع هردو دفع حرج و ضرر است.

(شیخ فانی که بر گرفتن روزه قدرت ندارد، افطار نموده و طعام بدهد)، زیرا او عاجز بوده و برای قضاء آوردنش نیز امید دیده نمی شود، پس فرض او به طعام دادن انتقال می یابد، مثل میت و در این قول الله متعال: {وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ} (۱) ترجمه: و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالیانه پیوسته به کارهای سختی، مانند استخراج زغال سنگ اشتغال دارند و زندانیان محکوم به اعمال شاقه ای که پیوسته به کار سنگین وادار می گردند) لازم است کفاره بدهند.

یعنی: توانائی گرفتن روزه را ندارند.

می گوید: (کسی که در تمام ماه دیوانه بود، بر بالایش قضاء نیست)، زیرا ماه را نیافته و دریافتن ماه سبب بوده، زیرا مخاطب نیست، از همین جهت بر بالایش ولی و سرپرست تعیین می گردد.

(و اگر در بعضی از ماه صحت یافت، آنچه که فوت گردیده، قضای بیآورد)، بخاطری که این ماه را دریافت، زیرا مراد از این قول الله متعال: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ} (۲) ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد. یعنی: دریافتن بعضی از ماه، زیرا اگر مراد دریافتن تمام ماه باشد، هرآینه روزه بعد از دریافتن واقع می گردد و این کار خلاف اجماع است.

می گوید: (اگر بر بالای شخص تمام رمضان بی هوشی آمده، قضائی بیآورد)، زیرا بی هوشی مرض است، که قوی را ضعیف ساخته، ولی عقل را زایل نمی سازد، از همین جهت بر شخص بی هوش ولی و سرپرست تعیین نمی گردد، پس شخص بی هوش مورد مخاطب بوده، بنابراین، مثل مریض قضائی بیآورد. آیا متوجه نیستید! که پیامبر صلی الله علیه وسلم از جنون معصوم است، الله متعال (در موردش) می فرماید: {مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ} (۳) یعنی: در سایه نعمت و لطف پروردگارت، تو دیوانه نیستی.

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در جریان مرضش بی هوشی آمده بود.

می گوید: (روزه نفلی با شروع کردن لازم می گردد، هم بشکل اداء و هم بشکل قضاء)، این

۱- {البقرة، آیه ۱۸۴}.

۲- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

۳- {القلم، آیه ۲}.

موضوع در بحث نماز، گذشت.

می گوید: (وقتی که زن حیض پاک گردید، یا مسافر از سفر تشریف آورد، یا کودک بالغ گردید و یا کافر اسلام آورد، در قسمتی از روز، بقیه روز خود را امساک نمایند)، روزه همان روز بر کودک و کافر واجب نمی باشد، اگر روزه گرفتند، جایز نمی باشد، از آن جهت که آنها از اول روز دارای اهلیت نبودند. اداء کفایت نمی کند، مگر در مسافر وقتی که قبل از نصف روز تشریف آورده و نیت روزه را نماید، در آن صورت روزه اش جایز است، زیرا مسافر از اول روز دارای اهلیت روزه است. اما امساک بقیه روز از آن جهت است تا مردم آنها را متهم نکنند و احتراز از مواضع و محلات اتهام واجب است، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: کسی که بیه الله و روز آخرت ایمان دارد، در محلات تهمت و اتهام قرار نگیرد.

می گوید: (قضائی رمضان را اگر خواست پی در پی بگیرد و اگر خواست جدا جدا)، زیرا الله متعال می فرماید: {فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} ^(۱) یعنی: (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می دارند.

در این آیه پی در پی شرط نشده، ولی پی در پی بهتر است از جهت سرعت بخشیدن به اسقاط فرض.

(اگر روزه رمضان دیگر آمد، آن را روزه بگیرد)، زیرا وقتش می باشد. (سپس روزه رمضان اول را قضائی بیاورد، نه غیر آن را)، زیرا تمام سال وقت برای قضائی می باشد، مگر روزهای پنج گانه (روز اول عید فطر و روز اول عید اضحی همراه سه روز بعدی آن)، غیر از آوردن قضاء، چیزی دیگر بر شخص واجب نمی گردد، زیرا نص چیزی دیگر را واجب نساخته است.

می گوید: (کسی که روزه گرفتن دو روز عید و ایام تشریق را نذر کرد، لازم می گردد، ولی افطار نموده و قضائی آنها را بیاورد)، زیرا این شخص چیزی ثواب را نذر کرده که همان روزه است و آن را به وقت که گرفتن آن مشروع بوده نسبت داده است، پس لازم می گردد، مثل نذر نمودن به خواندن نماز در وقت مکروه. این نذر معصیت نیست، بلکه مصیبت ادای روزه در آن ایام است، دلیل بر مشروعیت آن قول پیامبر صلی الله علیه وسلم است: آگاه باشید! در این روزها روزه

۱- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

نگیرید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه شرعی منع نموده و منع تقاضای قدرت را می کند، زیرا منع از چیزهای که در قدرت نیست قبیح و زشت می باشد، زیرا برای شخص نابینا، این سخن گفتن: نگاه نکن! و برای آدمی این سخن گفتن: پرواز نکن! قبیح است، زیرا نابینا در نگاه کردن و آدمی در پرواز کردن قدرت ندارند. وقتی که منع تقاضای قدرت را می کند، روزه شرعی در این ایام مقدور است، پس نذر صحیح بوده، مگر از آن منع شده، پس می گوییم: در این ایام از جهت احتراز از ارتکاب نهی افطار نماید، ولی قضائی بیآورد، تا از آنچه که بر خود واجب نموده بیرون گردد. (اگر این ایام را روزه بگیرد، جایز است)، زیرا این ایام را همان طوری که بر خود لازم نموده ادا کرده است، مثل که یک شخص بگوید: از طرف الله بر بالایم لازم باشد تا این غلام را آزاد نمایم، در حالی که این شخص نابینا بود، سپس غلامش را آزاد نمود، از مسئولیت خارج می گردد، گرچند آزاد کردنش چیزی از واجبات را کفایت نمی کند.

اگر گفت: از طرف الله بر بالایم روزه این سال لازم باشد، در این صورت هردو عید و ایام تشریق را افطار نماید و قضائی آن روزها را بیآورد، طوری که قبلاً بیان نمودیم. به همین شکل اگر بر خود سال های پی در پی را نذر نمود. اگر بدون تعیین یک سال را بر خود نذر کرد، روزه دوازده ماه متفرق لازم می گردد، زیرا سال نامعلوم اسم برای ایام معدود است، پس به رمضان نسبت نمی گردد و در سال معین بر هر ماهی از سال نسبت داده می شود، پس اضافت و نسبت آن به رمضان صحیح نمی باشد، بناءً قضائی آن واجب نمی باشد. الله بهتر می داند.

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (عَزِيمَةٌ، رُخْصَةٌ، أَهْلِيَّةٌ، مَعْصِيَةٌ).

۱- عَزِيمَةٌ:

عَزِيمَةٌ در لغت: مصدر است از باب «عَزَمَ، يَعْزِمُ، عَزَمًا وَ عَزِيمَةً» به معنای تلاش و جدیت نمودن در کاری، طوری که ابن سیده رحمه الله می نویسد: (العَزْمُ: الجِدُّ. عَزَمَ عَلَى الْأَمْرِ يَعْزِمُ عَزْمًا).^(۱) ترجمه: عزم به معنای جدیت و تلاش است، بر کاری عزم نمود، یعنی جدیت نمود.

۱- المحکم والمحیط الأعظم، ج ۱ ص ۵۳۳.

همچنان گفته می شود: (وَعَزَمَ عَزِيمَةً وَعَزَمَةً: اجْتَهَدَ وَجَدَّ فِي أَمْرِهِ، وَعَزِيمَةُ اللَّهِ فَرِيضَتُهُ الَّتِي افْتَرَضَهَا، وَالْجَمْعُ عَزَائِمٌ).^(۱) ترجمه: عزیمت نمود، یعنی: در کارش تلاش و جدیت نمود، عزیمت الله، همان فریضه الله می باشد که آن را فرض ساخته است و جمع آن عزائم می باشد.

عَزِيمَةً در اصطلاح: سرخسی رحمه الله عزیمه را چنین تعریف نموده: (مَا هُوَ مَشْرُوعٌ مِنْهَا ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ مُتَّصِلًا بِعَارِضٍ).^(۲) یعنی: عزیمه عبارت از چیزی که از ابتدا مشروع بوده، بدون اینکه به عارضی متصل و پیوسته گردد.

۲- رُخْصَةٌ:

رُخْصَةٌ در لغت: مصدر است از باب «رَخَصَ، يَرَخِصُ، رُخْصَةٌ» به معنای فرصت داشتن و اجازه یافتن در کاری بعد از منع آن، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (والرخصة وهي الفرصة... ورخص له في الأمر: أذن له فيه بعد النهي عنه... ترخيص الله للعبد في أشياء خففها عنه. والرخصة في الأمر: وهو خلاف التشديد).^(۳)

ترجمه: رخصت عبارت از فرصت است، در کاری برایش رخصت داد، یعنی: در کاری بعد از منع آن برایش اجازه داد. الله متعال برای بنده در اشیائی که از او تخفیف نموده بود، رخصت داد. رخصت در کار و آن خلاف تشدید است.

رخصة در اصطلاح: سرخسی رحمه الله رخصة را در اصطلاح چنین تعریف نموده: (والرخصة ما كان بناء على عذر يكون للعباد وهو ما استبيح للعدو مع بقاء الدليل المحرم).^(۴) یعنی: رخصت چیزی که بر عذر بنا یافته و برای بنده ها می باشد و آن عبارت از چیزی که از جهت عذر مباح شده، به همراه بقایی دلیل حرمت.

۳- أَهْلِيَّةٌ:

اهلیة در لغت: به معنای صلاحیت داشتن می باشد، طوری که مرتضی زبیدی رحمه الله می نویسد:

^۱ - المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۲ ص ۶۴۱.

^۲ - أصول السرخسی، ص ۱۱۷.

^۳ - لسان العرب، ج ۷ ص ۴۰.

^۴ - أصول السرخسی، ص ۱۱۷.

(وَالْأَهْلِيَّةُ: عِبَارَةٌ عَنِ الصَّلَاحِيَّةِ لَوْجُوبِ الْحُقُوقِ الشَّرْعِيَّةِ، لَهُ أَوْ عَلَيْهِ).^(۱)

یعنی: اهلیت عبارت از صلاحیت داشتن برای وجوب حقوق شرعی، که به نفع او باشد یا بر ضرر آن.

اهلیة در اصطلاح: تعریف اهلیة از خلال انواع اهلیة، که اهلیة وجوب و اهلیة اداء می باشد، دانسته می شود: پس اهلیة وجوب و اهلیة اداء را عبدالعزیز بخاری رحمه الله چنین تعریف نموده است: (هِيَ: صَالِحِيَّةُ الْإِنْسَانِ لَوْجُوبِ الْحُقُوقِ الْمَشْرُوعَةِ لَهُ وَعَلَيْهِ. وَأَهْلِيَّةُ الْأَدَاءِ هِيَ: صَالِحِيَّةُ الْإِنْسَانِ لَصُدُورِ الْفِعْلِ مِنْهُ عَلَى وَجْهِ يُعْتَدُّ بِهِ شَرْعًا).^(۲)

یعنی: اهلیة عبارت از صلاحیت انسان برای وجوب حقوق شرعی است که بر نفع و یا بر علیه او باشد. و اهلیة اداء عبارت از صلاحیت انسان برای صدور فعل از جانب او می باشد، بشکل که شرعاً به آن عادت نماید.

۴- مَعْصِيَةٌ:

مَعْصِيَةٌ در لغت: خروج از طاعت و فرمان الله متعال است، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (وَالْعَصِيَانُ: خِلَافُ الطَّاعَةِ. عَصَى الْعَبْدُ رَبَّهُ إِذَا خَالَفَ أَمْرَهُ، وَعَصَى فُلَانٌ أَمِيرَهُ يَعْصِيهِ عَصِيًا وَعَصِيَانًا وَمَعْصِيَةً إِذَا لَمْ يَطِيعْهُ).^(۳) یعنی: عصیان خلاف طاعت است، بنده پروردگارش را عصیان نمود، وقتی که مخالفت امرش نمود. فلان امیر خود را عصیان و معصیة نمود، وقتی که اطاعت امیر خود را نکند.

عبدالعزیز بخاری رحمه الله معصیة را چنین تعریف نموده است: (الْمَعْصِيَةُ اسْمٌ لِفِعْلِ حَرَامٍ مَّقْصُودٍ يَعْتَبَرُ بِهِ).^(۴) یعنی: معصیة اسم است برای فعل حرام که عیناً مقصود می باشد.

^۱- تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۸ ص ۴۵.

^۲- كشف الأسرار عن أصول البزدوی، ج ۴ ص ۲۳۷.

^۳- لسان العرب، ج ۱۵ ص ۶۷.

^۴- كشف الأسرار عن أصول البزدوی، ج ۳ ص ۲۰۰.

ب: تخریج احادیث و آثار

در اینجا احادیث و آثار که در کتاب الإختیار لتعلیل المختار راجع به این بحث بکار رفته اند، تخریج می گردند، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

تخریج حدیث اول: « الْمُسَافِرُ إِذَا أَفْطَرَ رُخْصَةً، وَإِنْ صَامَ فَهُوَ أَفْضَلُ ».

این حدیث: « الْمُسَافِرُ إِذَا أَفْطَرَ رُخْصَةً، وَإِنْ صَامَ فَهُوَ أَفْضَلُ »، چنین روایت شده است: سئل أنسٌ، عَنِ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ: «مَنْ أَفْطَرَ فَرُخْصَةً، وَمَنْ صَامَ فَالصَّوْمُ أَفْضَلُ».^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه را از روزه گرفتن در حالت سفر سوال کرده شد؟ فرمود: کسی که افطار کند، پس رخصت است و کسی که روزه بگیرد، پس روزه گرفتنش بهتر است.

ضیاء الدین مقدسی^(۲) رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ).^(۳) یعنی: اسناد حدیث صحیح است.

همچنان آلبانی رحمه الله می نویسد: (وهذا سند رجاله كلهم ثقات على شرط البخاري).^(۴) یعنی: تمام سند رجال این حدیث به شرط بخاری ثقات هستند.

خلاصه: حدیث موقوف به انس رضی الله عنه می باشد و اسنادش صحیح است.

^۱ - المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۲ ص ۲۸۰ شماره حدیث ۸۹۷۴.

^۲ - ضیاء الدین مقدسی (۵۶۹ - ۶۴۳ هـ = ۱۱۷۴ - ۱۲۴۵ م): محمد بن عبد الواحد بن أحمد بن عبد الرحمن سعدی، مقدسی، صالحی، حنبلی، أبو عبد الله، ضیاء الدین: عالم به حدیث و مؤرخ بود، تولد و وفات او در دمشق شده است، دارای تالیفات است از جمله: الأحكام فی الحدیث، فضائل الأعمال، الأحادیث المختارة، فضائل الشام، فضائل القرآن و غیره. عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السّلامی، البغدادی، ثمّ الدمشقی، الحنبلی زین الدین (المتوفی: ۷۹۵هـ)، ذیل طبقات الحنابلة، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م، ج ۲ ص ۲۳۶ - ۲۴۰.

^۳ - محمد بن عبد الواحد ضیاء الدین المقدسی أبو عبد الله (المتوفی: ۶۴۳هـ)، الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم يخرج البخاری ومسلم فی صحیحیهما، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۶ ص ۲۹۱.

^۴ - محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری الألبانی (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م، ج ۲ ص ۳۳۶.

تخریج حدیث دوم: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْقَنَ مَوَاقِفَ الثُّهَمِ».

این حدیث «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْقَنَ مَوَاقِفَ الثُّهَمِ»، در کتاب «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل» چنین روایت شده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْقَنَ مَوَاقِفَ الثُّهَمِ».^(۱)

ترجمه: کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، در محلات تهمت ایستاد و توقف نکند.

زیلعی رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (قلت غَرِيبٌ).^(۲) یعنی: می گویم: این حدیث غریب است.

به همین شکل شوکانی رحمه الله اسناد این حدیث را، به دلیل طرق مختلفش حسن دانسته است.^(۳)

تخریج حدیث سوم: «أَلَا لَأَتَّصِمُوا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ».

این حدیث «أَلَا لَأَتَّصِمُوا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ»، چنین روایت شده است: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرْسِلَ أَيَّامٌ مِنِّي صَائِحًا يَصِيحُ: «أَنْ لَأَتَّصِمُوا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَإِنَّهَا أَيَّامٌ أَكَلٍ وَشَرْبٍ وَبِعَالٍ».^(۴)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم در ایام منی صدا کننده را فرستاد تا صدا نماید، که این روزها را روزه نگیرید، بخاطری که روزهای خوردن، نوشیدن و همبستری است.

^۱ - محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله أبو القاسم (المتوفى: ۵۳۸هـ)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۷ هـ، ج ۲ ص ۴۷۸.

^۲ - عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي جمال الدين أبو محمد (المتوفى: ۷۶۲هـ)، تخریج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسیر الكشاف للزمخشري، المحقق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد، الناشر: دار ابن خزيمة - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ، ج ۳ ص ۱۳۶.

^۳ - محمد بن علي بن محمد الشوكاني (المتوفى: ۱۲۵۰هـ)، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، المحقق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ج ۱ ص ۲۵۹.

^۴ - المعجم الكبير، ج ۱۱ ص ۲۳۲ شماره حدیث ۱۱۵۸۷.

ابن الملقن رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (هَذَا الْحَدِيثُ صَحَّ).^(۱) یعنی: این حدیث صحیح است.

به همین شکل هینمی رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْكَبِيرِ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ فِي الْأَوْسَطِ وَالْكَبِيرِ أَيْضًا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بُدَيْلَ بْنَ وَرْقَاءَ. وَإِسْنَادُ الْأَوَّلِ حَسَنٌ).^(۲)

ترجمه: این حدیث را طبرانی در «معجم الكبير» روایت نموده و در روایت از طبرانی در «معجم الاوسط و معجم الكبير» نیز آمده است: که پیامبر صلی الله علیه وسلم بدیل بن ورقاء رضی الله عنه را فرستاد و اسناد روایت اول حسن است.

خلاصه حدیث فوق، حدیث مقبول می باشد، که با دلایل ذکر گردید.

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

از این بحث تنها یک قاعده را استخراج نمودم و آن قاعده ذیل است:

قاعده: (الضَّرَرُ يُزَالُ).

زن حامله و شیردهنده وقتی که بر نفس و یا ولد شان می ترسند، هردو افطار نموده و قضائی بیآورند، از جهت دفع ضرر و زیان، نظر به این قاعده: (الضَّرَرُ يُزَالُ).^(۳) یعنی: ضرر دور کرده می شود.

از این قاعده دانسته شد، در صورتی که گرفتن روزه برای حامله و شیردهنده باعث ضرر باشد، در آن صورت هردو افطار نمایند، تا ضرر زایل گردد.

^۱ - عمر بن علی بن أحمد الشافعی المصری ابن الملقن سراج الدین أبو حفص (المتوفی: ۸۰۴هـ)، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الكبير، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزیع - الرياض-السعودية، الطبعة: الاولى، ۱۴۲۵هـ- ۲۰۰۴م، ج ۵ ص ۶۸۴.

^۲ - مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۳ ص ۲۰۳.

^۳ - الأشباه والنظائر علی مذهب أبي حنيفة النعمان، ص ۷۲.

د: بیان مسایل

در اینجا تعداد از مسائل را که از این بحث بدست می آیند، تذکر می روند، که قرار ذیل اند:

مسئله اول: جواز افطار برای کسی که ترس از مرض و یا افزایش آن دارد.

کسی که از مرض و یا افزایش آن می ترسد، در آن صورت افطار نماید، زیرا الله متعال می فرماید: {فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}.^(۱)

یعنی: و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند ، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می دارند.

از این آیه دانسته شد که برای شخص مریض جایز است تا افطار نموده و سپس قضائی آن را بعد از اینکه صحتمند گردید، به جای آورد.

مسئله دوم: روزه گرفتن مسافر بهتر است.

روزه گرفتن مسافر بهتر است، زیرا عزیمت بوده و گرفتن به عزیمت بهتر می باشد، انس رضی الله عنه می فرماید: «مَنْ أَفْطَرَ فَرُخْصَةً، وَمَنْ صَامَ فَالْصَوْمُ أَفْضَلُ». ^(۲)

ترجمه: کسی که افطار کند، پس رخصت است و کسی که روزه بگیرد، پس روزه گرفتنش بهتر می باشد.

وجه استدلال از اثر: از این اثر دانسته شد که روزه گرفتن در حالت سفر بهتر می باشد.

مسئله دوم: جواز افطار روزه برای زن حامله.

فقهاء اسلامی اتفاق دارند که برای زن حامله جایز است تا افطار نماید، در صورتی که غالب گمانش ضرر بر نفس و یا ولدش داشته باشد، ولی در صورتی که خوف و ترس هلاک یا اذیت شدید را داشته باشد، در آن صورت بر بالایش افطار واجب می باشد، سپس قضائی آن را بدون فدیة بجا آورد، به همین شکل فقهاء اسلامی اتفاق دارند بر عدم وجوب فدیة، وقتی که زن حامله از

^۱ - {البقرة، آیه ۱۸۴}.

^۲ - المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۲ ص ۲۸۰ شماره حدیث ۸۹۷۴.

جهت ترس بر نفسش افطار نماید، زیرا زن حامله به مثابهٔ مریضی است که بر نفسش می‌ترسد.^(۱)

در صورتی که زن حامله از جهت ترس بر ولدش افطار نماید، آیا بر بالایش فدیة لازم می‌گردد و یاخیر؟ در این مورد فقهای اسلامی اختلاف نموده‌اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می‌گردد:

قول اول:

فقهای احناف، مالکی و یک قول از شافعی رحمهم الله بر این است: در صورتی که زن حامله از جهت ترس بر ولدش افطار نماید، فدیة بر بالایش واجب نمی‌گردد.^(۲)

دلایل قول اول قرار ذیل‌اند:

- ۱- حمل به زن حامله متصل و پیوسته است، پس خوف و ترس بر ولد مثل خوف و ترس بر بعضی از اعضاء است.
- ۲- همچنان فدیة بر شیخ فانی بر خلاف قیاس ثابت شده، زیرا بین روزه و فدیة مماثلت وجود ندارد و افطار بسبب خوف ولد در معنای شیخ فانی نیست.^(۳)

^۱ - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۵. محمد بن یوسف بن ابی القاسم العبدری الغرناطی، أبو عبد الله المواق المالکی (المتوفی: ۸۹۷هـ)، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ-۱۹۹۴م، ج ۱ ص ۱۵۴. أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیثمی، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، ۱۳۵۷ هـ - ۱۹۸۳ م، ج ۳ ص ۴۲۹ - ۴۳۰. عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهیر بابن قدامة المقدسی (المتوفی: ۶۲۰هـ)، المغنی لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، القاهرة، ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م، ج ۳ ص ۱۳۹.

^۲ - رد المحتار علی الدرالمختار، ج ۲ ص ۱۱۶ - ۱۱۷. تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۳ ص ۴۳۰. حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج ۱ ص ۵۳۶.

^۳ - رد المحتار علی الدرالمختار، ج ۲ ص ۱۱۶ - ۱۱۷. تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۳ ص ۴۳۰. حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج ۱ ص ۵۳۶.

قول دوم:

فقهای شافعی و حنبلی رحمهم الله می گویند: وقتی که زن حامله از جهت خوف بر ولدش افطار نماید، بر بالایش قضاء همراه فدیة است، که در برابر هر روز علاوه از قضائی آن، یک مسکین را طعام بدهد.^(۱)

دلیل قول دوم، این قول الله متعال است: **{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيفُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ}**.^(۲) یعنی: و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند، لازم است کفاره بدهند و آن خوراک مسکینی است.

وجه استدلال از آیه: این آیه منسوخ است، مگر در حق زن حامله و شیردهنده، طوری که ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: (الْحَامِلُ، وَالْمُرْضِعُ، وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ الصَّوْمَ يُفْطِرُونَ فِي رَمَضَانَ، وَيُطْعَمُونَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا. ثُمَّ قَرَأَ: {وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيفُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ} [البقرة: ۱۸۴]).^(۳)

ترجمه: زن حامله، شیردهنده و مرد کهن سال که توانایی گرفتن روزه را ندارند، در رمضان افطار نمایند و از هر روز یک مسکین را طعام بدهند، سپس تلاوت نمود: **{وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيفُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ}**.

پس معلوم گردید که زن حامله و شیر دهنده در برابر هر روز یک مسکین را طعام بدهند.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول راجح، قول اول است، یعنی زن حامله و شیر دهنده در برابر هر روز از روزه رمضان، یک روز قضائی آورده و فدیة بر بالایش نمی باشد، به چند دلیل:

^۱ - زکریا بن محمد بن زکریا الأنصاری، زین الدین أبو یحیی السنیکی (المتوفی: ۹۲۶هـ)، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، الناشر: دار الكتاب الإسلامی، بیروت، ج ۱ ص ۴۲۸ - ۴۲۹. المغنی لابن قدامة، ج ۳ ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

^۲ - {البقرة، آیه ۱۸۴}.

^۳ - محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبری (المتوفی: ۳۱۰هـ)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ج ۳ ص ۱۷۶.

۱- این قول متوسط است، زیرا پرداخت فدیة و گرفتن قضائی آن، یک نوع ثقل بر زن حامله و شیردهنده وارد نموده و از توان و قدرت آن بیرون می باشد.

۲- همچنان ابن جوزی رحمه الله در تفسیرش چنین می نویسد: (عن ابن مسعود، و معاذ بن جبل، و ابن عمر، و ابن عباس، و سلمة بن الأكوع، و علقمة، و الزهري في هذه الآية أنهم قالوا: كان من شاء صام، ومن شاء أفطر وافتدى، يطعم عن كل يوم مسكيناً، حتى نزلت: فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ، فعلى هذا يكون معنى الكلام: وعلى الذين يطيقونه ولا يصومونه فدية، ثم نسخت).^(۱)

۳- ترجمه: از ابن مسعود، معاذ بن جبل، ابن عمر، ابن عباس، سلمه بن الاكوع، علقمه و زهري^(۲) رضی الله عنهم، در مورد این آیه روایت شده، که آنها می فرمایند: (در ابتدا) کسی اختیار داشت روزه می گرفت و کسی اختیار داشت افطار نموده و فدیة می داد، از هر روز یک مسکین را طعام می داد، تا اینکه این آیه نازل شد: کسی که در این ماه حضور داشت، باید روزه بگیرد، در این صورت معنای کلام چنین است: بر کسانی که توانائی روزه گرفتن دارند و روزه نمی گیرند فدیة بدهند، سپس این آیه منسوخ گردید. از این روایت معلوم گردید، که آیه {وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ} منسوخ است. پس استدلال فقهای شافعی و حنبلی مبنی بر فدیة دادن از این آیه درست نمی باشد.

مسئله سوم: اثر جنون بر روزه رمضان

فقهای اسلامی اتفاق دارند، بر اینکه جنون و دیوانگی سبب سقوط روزه است، وقتی که این جنون دوام دار باشد و در برگیرنده تمام رمضان گردد، زیرا شخص جنون ماه رمضان را درک نتوانسته،

^۱ - عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی جمال الدین أبو الفرج (المتوفی: ۵۹۷هـ)، زاد المسیر فی علم التفسیر، المحقق: عبد الرزاق المهدي، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۲ هـ، ج ۱ ص ۱۴۲.

^۲ - الزُّهْرِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، أَمَامٌ، نَشَانَهُ، حَافِظُ زَمَانِهِ، أَبُو بَكْرٍ الْفُرَشِيُّ، الزُّهْرِيُّ، الْمَدَنِيُّ، از شام است، احادیث زیاد روایت کرده است، و فقیه مشهور تابعین است، در سنه ۱۲۳ هـ به عمر ۷۲ سالگی وفات یافت. سیر اعلام النبلاء: ج ۹ ص ۳۲۷.

در حالی که درک ماه رمضان سبب وجوب روزه است، از همین جهت بر مجنون روزه گرفتن واجب نمی باشد.^(۱)

اما فقهای اسلامی در وجوب قضاء بر شخص مجنون، وقتی که در بعضی از ماه رمضان صحت مند گردد، اختلاف دارند، که این اختلاف بر سه قول خلاصه می گردد:

قول اول:

فقهای احناف و مالکی رحمهم الله می گویند: در صورتی که مجنون در بعضی از ماه رمضان صحت مند گردید، برابر است در شب و یا روز، قضای رمضان بر بالایش واجب می گردد، زیرا ماه رمضان را درک نموده است.^(۲)

دلیل شان این قول الله متعال است: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ} ^(۳) ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد. یعنی: دریافتن بعضی از ماه، زیرا اگر مراد دریافتن تمام ماه باشد، هر آینه روزه بعد از دریافتن واقع می گردد و این کار خلاف اجماع است.^(۴)

قول دوم:

امام زفر از احناف و فقهای شافعی رحمهم الله می گویند: مجنون در صورتی که در بعضی از ماه رمضان صحت مند گردید، بر بالایش قضائی آنچه که گذشته واجب نمی باشد.^(۵)

^۱- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۵. القوانين الفقهية، ص ۱۱۸. یحیی بن شرف النووی أبو زکریا محیی الدین (المتوفی: ۶۷۶هـ)، روضة الطالبین وعمدة المفتین، الناشر: المکتب الإسلامی، بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱م، ج ۲ ص ۳۶۶. المغنی لابن قدامة، ج ۳ ص ۹۹.

^۲- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۵. القوانين الفقهية، ص ۱۱۸.

^۳- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

^۴- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۵.

^۵- كشف الأسرار شرح أصول البزدوی، ج ۴ ص ۲۶۴. روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۲ ص ۳۶۶.

دلیل شان قیاس است، یعنی: آنها مجنون را بر کودک وقتی که بالغ گردید و کافر وقتی که اسلام آورد، در خلال ماه رمضان، قیاس می نماید، طوری که امان نووی رحمه الله می نویسد: (وَأَمَّا الْمَجْنُونُ إِذَا أَفَاقَ، وَالْكَافِرُ إِذَا أَسْلَمَ، فَالْمَدَّهَبُ: أَنَّهُمَا كَالصَّبِيِّ الْمُعْطَرِ، فَلَا قَضَاءَ عَلَى الْأَصْحِّ).^(۱)

ترجمه: اما مجنون وقتی که صحت مند گردد و کافر وقتی که اسلام آورد، مذهب (شافعی) این است: که هر دو مثل کودکی افطار کننده است، بنابر قول صحیح تر، قضائی بالای شان نیست.

قول سوم:

فقهای حنبلی رحمهم الله می گویند: حکم جنون، حکم بی هوشی را به خود می داشته باشد، یعنی صحت روزه را منع می کند، مگر وقتی که در تمام روز این حالت پیش آید، در آن صورت قضائی آن روز واجب نمی گردد.^(۲)

دلیلش را شیخ محمد صالح العثیمین^(۳) رحمه الله چنین نقل نموده است: (لأنه ليس أهلاً للعبادة، ومن شرط الوجوب والصحة العقل، وعلى هذا فصومه غير صحيح، ولا يلزمه القضاء، لأنه ليس أهلاً للوجوب).^(۴) یعنی: مجنون اهل برای عبادت نیست و از شرط وجوب و صحت روزه عقل است، بنابراین، روزه اش صحیح نیست و بر بالایش قضاء هم نیست، زیرا اهل برای وجوب نیست.

^۱ - روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۲ ص ۳۶۶.

^۲ - كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۲ ص ۳۷۸.

^۳ - عثيمين: ابو عبدالله محمد بن صالح بن محمد بن سليمان بن عبد الرحمن العثيمين الوهبي التميمي است. ولادته در شب ۲۷ ماه مبارك رمضان سال ۱۳۴۷ هـ ق در شهر عنيزه - یکی از شهرهای استان قصيم - در کشور عربستان سعودی بود، رشد و پرورش او نزد مادرش و استادش عبدالرحمن سعدي رحمه الله صورت گرفت و قبل از غروب آفتاب، روز چهارشنبه، پانزدهم ماه شوال سال ۱۴۲۱ هـ ق، در شهر جده کشور عربستان سعودی وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است از جمله: شرح رياض الصالحين، مصطلح الحديث، مجموعه فتاوی محمد بن صالح بن عثيمين و غيره. گزیده ای از خصلت ذاتی استاد علامه محمد بن صالح العثيمين، این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

^۴ - محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ۱۴۲۱ هـ)، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار النشر: دار ابن الجوزي، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ - ۱۴۲۸ هـ، ج ۶ ص ۳۵۲.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد قول راجح، قول اول است، یعنی در صورتی که مجنون بعضی از رمضان را درک نمود، بر بالایش قضائی روزه های گذشته لازم می گردد، به چند دلیل:

۱- الله متعال می فرماید: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ} (۱) ترجمه: پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، پس روزه بگیرد.

در این آیه الله متعال مطلقاً دستور داده، در صورتی که شخص این ماه را دریابد، باید روزه این ماه را بگیرد، پس روزه گرفتن این ماه آن است که روزه های گذشته آن را نیز بگیرد.

۲- همچنان این قول به احتیاط نزدیک است، یعنی احتیاط همین است که باید روزه های گذشته را روزه بگیرد.

متن المختار:

بَابُ الْإِعْتِكَافِ الْإِعْتِكَافُ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ، وَلَا يَجُوزُ أَقَلُّ مِنْ يَوْمٍ، وَهَذَا فِي الْوَاجِبِ وَهُوَ الْمُنْدُورُ بِاتِّفَاقِ أَصْحَابِنَا وَهُوَ اللَّبْتُ فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ مَعَ الصَّوْمِ وَالنِّيَّةِ، وَالْمَرْأَةُ تَعْتَكِفُ فِي مَسْجِدِ بَيْتِهَا، وَيُسْتَنْرَطُ فِي حَقِّهَا مَا يُسْتَنْرَطُ فِي حَقِّ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنْ مُعْتَكِفِهِ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ أَوْ الْجُمُعَةِ، فَإِنْ خَرَجَ لِغَيْرِ عُدْرٍ سَاعَةً (سَم) فَسَدَّ، وَيُكْرَهُ لَهُ الصَّمْتُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ، وَيَحْرُمُ عَلَيْهِ الْوَطْءُ وَدَوَاعِيهِ، فَإِنْ جَامَعَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا عَامِدًا أَوْ نَاسِيًا بَطَلَ، وَمَنْ أَوْجَبَ عَلَى نَفْسِهِ اعْتِكَافَ أَيَّامٍ لَزِمَتْهُ بِلْيَالِهَا مُتَتَابِعَةً، وَلَوْ نَوَى النَّهَارَ خَاصَّةً صُدِّقَ، وَيَلْزَمُ بِالشُّرُوعِ.

متن الإختیار لتعلیل المختار: (راجع به اعتكاف و احكام آن).

[بَابُ الْإِعْتِكَافِ]

وَهُوَ فِي اللُّغَةِ: الْمَقَامُ وَالْحَتِّيَّاسُ، قَالَ تَعَالَى: {سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ} [الحج: ۲۵] وَفِي الشَّرْعِ: عِبَارَةٌ عَنِ الْمَقَامِ فِي مَكَانٍ مَخْصُوصٍ وَهُوَ الْمَسْجِدُ بِأَوْصَافٍ مَخْصُوصَةٍ مِنَ النِّيَّةِ وَالصَّوْمِ وَغَيْرِهِمَا عَلَى مَا يَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۱- {البقرة، آیه ۱۸۵}.

قَالَ: (الِاعْتِكَافُ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ) لِأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَاطَّابَ عَلَيْهِ. رَوَى أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةُ «أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ إِلَى أَنْ تَوَقَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى». وَعَنْ الزُّهْرِيِّ أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَا تَرَكَ الْإِعْتِكَافَ حَتَّى فُيْضَ، وَهُوَ مِنْ أَشْرَفِ الْأَعْمَالِ إِذَا كَانَ عَنْ إِخْلَاصٍ.

قَالَ عَطَاءٌ: مَثَلُ الْمُعْتَكِفِ كَرَجُلٍ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى عَظِيمٍ فَيَجْلِسُ عَلَى بَابِهِ، وَيَقُولُ: لَا أُبْرَحُ حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتِي، فَكَذَلِكَ الْمُعْتَكِفُ يَجْلِسُ فِي بَيْتِ اللَّهِ، وَيَقُولُ: لَا أُبْرَحُ حَتَّى يُغْفَرَ لِي.

قَالَ: (وَلَا يَجُوزُ أَقَلُّ مِنْ يَوْمٍ، وَهَذَا فِي الْوَاجِبِ وَهُوَ الْمُنْدُورُ بِاتِّفَاقِ أَصْحَابِنَا) لِأَنَّ الصَّوْمَ مِنْ شَرَطِهِ، وَلَا صَوْمَ أَقَلِّ مِنْ يَوْمٍ، فَلَا اعْتِكَافَ أَقَلَّ مِنْ يَوْمٍ ضَرُورَةً. وَكَذَلِكَ النُّقْلُ عِنْدَ أَبِي حَنِيْفَةَ لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِالصَّوْمِ» رَوَتْهُ عَائِشَةُ. وَعَنْ أَبِي يُوسُفَ: يَجُوزُ أَكْثَرَ النَّهَارِ اعْتِبَارًا لِلْأَكْثَرِ بِالْكُلِّ. وَعَنْ مُحَمَّدٍ: سَاعَةٌ؛ لِأَنَّ مَبْنَى النُّقْلِ عَلَى الْمُسَامَحَةِ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَجُوزُ النَّطْوُخُ قَاعِدًا مَعَ الْفُدْرَةِ عَلَى الْقِيَامِ وَلَا كَذَلِكَ الْوَاجِبُ.

قَالَ: (وَهُوَ اللَّبْتُ فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ مَعَ الصَّوْمِ وَالنِّيَّةِ) أَمَّا اللَّبْتُ فَلِأَنَّهُ يُنْبِئُ عَنْهُ، وَأَمَّا كَوْنُهُ فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ} [البقرة: ١٨٧]. وَقَالَ حُدَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «كُلُّ مَسْجِدٍ لَهُ إِمَامٌ وَمُؤَدِّنٌ فَإِنَّهُ يُعْتَكِفُ فِيهِ». وَقَالَ حُدَيْفَةُ: لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ، وَلِأَنَّ الْمُعْتَكِفَ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فَيَحْتَصُّ بِمَكَانٍ تُؤَدِّي فِيهِ الْجَمَاعَةُ، فَكُلَّمَا كَانَ الْمَسْجِدُ أَعْظَمَ قَالَا اعْتِكَافٌ فِيهِ أَفْضَلُ. وَأَمَّا الصَّوْمُ فَلِمَا تَقَدَّمَ، وَلِمَا رَوَى أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَا اعْتَكَفَ إِلَّا صَائِمًا، وَاللَّهُ - تَعَالَى - شَرَعَهُ لِقَوْلِهِ: {وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ} [البقرة: ١٨٧] وَلَمْ يُبَيِّنْ كَيْفِيَّتَهُ، فَكَانَ فِعْلُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَيِّنًا لَهُ؛ لِأَنَّهُ لَوْ جَازَ بَغْيَرُ صَوْمٍ لَبَيَّنَهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - قَوْلًا أَوْ فِعْلًا وَلَمْ يُثَقِّلْ فِدْلًا عَلَى أَنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ. وَأَمَّا النِّيَّةُ فَلِأَنَّهُ عِبَادَةٌ فَلَا بُدَّ مِنَ النِّيَّةِ لِمَا تَقَدَّمَ.

قَالَ: (وَالْمَرْأَةُ تَعْتَكِفُ فِي مَسْجِدِ بَيْتِهَا) وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي أُعِدَّتْهُ لِلصَّلَاةِ.

(وَيُشْتَرَطُ فِي حَقِّهَا مَا يُشْتَرَطُ فِي حَقِّ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ) لِأَنَّ الرَّجُلَ لَمَّا كَانَ اعْتِكَافُهُ فِي مَوْضِعِ صَلَاتِهِ وَكَانَتْ صَلَاتُهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلَ كَانَ اعْتِكَافُهَا فِيهِ أَفْضَلَ، قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي مَسْجِدِ بَيْتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مَسْجِدِ بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي صَحْنِ دَارِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي صَحْنِ دَارِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي مَسْجِدِ حَيْثُهَا، وَبَيُّوْهُنَّ خَيْرٌ لِهِنَّ لَوْ كُنَّ يَعْلَمْنَ» وَلَوْ اعْتَكَفَتْ فِي الْمَسْجِدِ جَازَ لَوْجُودِ شَرَائِطِهِ، وَيُكْرَهُ لِمَا رَوَيْنَا.

قَالَ: (وَلَا يَخْرُجُ مِنْ مُعْتَكِفِهِ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ أَوْ الْجُمُعَةِ) لِمَا رَوَى عَنْ عَائِشَةَ: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا كَانَ يَخْرُجُ مِنْ مُعْتَكِفِهِ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ» ، وَالْحَاجَةُ: بَوْلٌ أَوْ غَائِطٌ أَوْ غُسْلٌ جَنَابَةً، وَلِأَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ وَفُوعِهَا وَلَا يُمَكِّنُ قِضَاؤُهَا فِي الْمَسْجِدِ فَكَانَ مُسْتَنْتَبِي ضَرُورَةً وَأَمَّا الْجُمُعَةُ فَلِأَنَّهَا مِنْ أَهَمِّ الْحَوَائِجِ وَلَا بُدَّ مِنْ وَفُوعِهَا.

وَلِأَنَّ الْإِعْتِكَافَ تَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِتَرْكِ الْمَعَاصِي، وَتَرْكُ الْجُمُعَةِ مَعْصِيَةٌ، فَيُنَافِيهِ وَيَخْرُجُ قَدْرًا مَا يُمَكِّنُهُ آدَاءُ السَّنَةِ قَبْلَهَا. وَقِيلَ: قَدْرَ سِتِّ رَكَعَاتٍ، يَعْنِي تَحِيَّةَ الْمَسْجِدِ أَيْضًا، وَيُصَلِّي بَعْدَهَا أَرْبَعًا أَوْ سِتًّا، وَلَوْ أَطَالَ الْمُكْتَبَ جَازًا، إِلَّا أَنَّ الْأَوَّلَى الْعَوْدُ إِلَى مُعْتَكِفِهِ لِأَنَّهُ عَقْدَةٌ فِيهِ فَلَا يُؤَدِّيهِ فِي مَوْضِعَيْنِ.

قَالَ: (فَإِنْ خَرَجَ لِغَيْرِ عُدْرٍ سَاعَةً فَسَدَ) لَوْجُودِ الْمَنَافِي. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا يَفْسُدُ حَتَّى يَكُونَ أَكْثَرَ النَّهَارِ اعْتِبَارًا بِالْأَكْثَرِ، وَيَكُونُ أَكْلُهُ وَسُرْبُهُ وَبَيْعُهُ وَسِرَاؤُهُ وَزَوَاجُهُ وَرَجْعَتُهُ بِالْمَسْجِدِ؛ لِأَنَّهُ يَحْتَاجُ إِلَى هَذِهِ الْأَشْغَالِ وَيُمَكِّنُ قِضَاؤُهَا فِي الْمَسْجِدِ، وَلِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لَمْ يَكُنْ لَهُ مَأْوَى إِلَّا الْمَسْجِدَ، وَكَانَ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَتَحَدَّثُ، وَالنَّبِيْعُ وَالشِّرَاءُ حَدِيثٌ، لَكِنْ يُكْرَهُ حُضُورُ السَّلْعِ الْمَسْجِدَ لِمَا فِيهِ مِنْ شَعْلِ الْمَسْجِدِ بِهَا.

قَالَ: (وَيُكْرَهُ لَهُ الصَّمْتُ) لِأَنَّهُ مِنْ فِعْلِ الْمَجُوسِ، وَقَدْ نَهَى - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - عَنْ صَوْمِ الصَّمْتِ. قَالَ: (وَلَا يَنْكَلُمُ إِلَّا بِخَيْرٍ) لِأَنَّهُ يُكْرَهُ لِغَيْرِ الْمُعْتَكِفِ وَفِي غَيْرِ الْمَسْجِدِ، فَالْمُعْتَكِفُ فِي الْمَسْجِدِ أَوْلَى.

قَالَ: (وَيَحْرُمُ عَلَيْهِ الْوَطْءُ وَدَوَاعِيهِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ} [البقرة: 187] فَكَانَتْ الْمُبَاشَرَةُ مِنْ مَحْظُورَاتِ الْإِعْتِكَافِ فَيَحْرُمُ الْوَطْءُ، وَكَذَا دَوَاعِيهِ وَهُوَ اللَّمْسُ وَالْقُبْلَةُ وَالْمُبَاشَرَةُ كَمَا فِي الْحَجِّ، بِخِلَافِ الصَّوْمِ لِأَنَّ الْإِمْسَاكَ رُكْنُهُ فَلَا يَتَعَدَّى إِلَى الدَّوَاعِي.

قَالَ: (فَإِنْ جَامَعَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا عَامِدًا أَوْ نَاسِيًا بَطَلًا) لِمَا بَيَّنَّا أَنَّهُ مِنْ مَحْظُورَاتِهِ فَيُفْسِدُهُ كَالِإِحْرَامِ، وَكَذَا إِذَا أَنْزَلَ بِقُبْلَةٍ أَوْ لَمَسَ لَوْجُودِ مَعْنَى الْجِمَاعِ. وَأَمَّا النَّسْيَانُ فَلِأَنَّ الْحَالَةَ مُذَكَّرَةٌ فَلَا يُعَدُّ بِالنَّسْيَانِ كَالْحَجِّ بِخِلَافِ الصَّوْمِ.

قَالَ: (وَمَنْ أَوْجَبَ عَلَى نَفْسِهِ اعْتِكَافَ أَيَّامٍ لَزِمَتْهُ بِلْيَالِيهَا مُتَتَابِعَةً) لِأَنَّ نِكْرَ جَمْعٍ مِنَ الْأَيَّامِ يَنْتَظِمُ مَا بِلَزَائِمِهَا مِنَ اللَّيَالِي كَمَا فِي قِصَّةِ زَكَرِيَّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - . قَالَ تَعَالَى: {ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ} [آل عمران: 41] وَقَالَ: {ثَلَاثَ لَيَالٍ} [مريم: 10] وَالْقِصَّةُ وَاحِدَةٌ، وَيُقَالُ: مَا رَأَيْتُكَ مُنْذُ أَيَّامٍ، وَيُرِيدُ اللَّيَالِي أَيْضًا. وَأَمَّا التَّتَابُعُ فَإِنَّ الْإِعْتِكَافَ يَصِيحُ لَيْلًا وَنَهَارًا، فَكَانَ الْأَصْلُ فِيهِ التَّتَابُعُ كَمَا فِي الْأَيْمَانِ وَالْإِجَارَاتِ، بِخِلَافِ

الصَّوْمَ إِذَا التَّرَمَّ أَيَّامًا حَيْثُ لَا يَلْزَمُهُ التَّتَابُعُ؛ لِأَنَّ الْأَصْلَ فِيهِ التَّفْرِيقُ؛ لِأَنَّ اللَّيْلَ لَيْسَ مَحَلًّا لِلصَّوْمِ فَلَا يَلْزَمُ إِلَّا أَنْ يَشْرَطَهُ.

(وَلَوْ نَوَى النَّهَارَ خَاصَّةً صَدَقَ) لِأَنَّهُ نَوَى حَقِيقَةَ كَلَامِهِ؛ لِأَنَّ الْيَوْمَ عِبَارَةٌ عَنِ بَيَاضِ النَّهَارِ.

قَالَ: (وَيَلْزَمُ بِالشُّرُوعِ) عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ خِلَافًا لَهُمَا بِنَاءً عَلَى أَنَّهُ لَا يَجُوزُ عِنْدَهُ إِلَّا بِالصَّوْمِ فَلَا يَجُوزُ أَقْلٌ مِنْ يَوْمٍ، وَعِنْدَهُمَا يَجُوزُ وَقَدْ بَيَّنَّاهُ.

ترجمه متن الإختیار لتعلیل المختار:

این باب در مورد اعتکاف است.

اعتکاف در لغت: اقامت و در حبس کردن است، طوری که الله متعال می فرماید: {سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ}.^(۱) ترجمه: اعم از کسانی که در آنجا زندگی می کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می شوند، یکسان (حرم امن و امان و محلّ مراسم حجّ و عمره) نموده ایم.

و در شرع: عبارت از اقامت در مکان مخصوص که همان مسجد است، با اوصاف مخصوصه از قبیل نیت، روزه و غیره، که در بعدی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» می آید.

می گوید: (اعتکاف سنت مؤکد می باشد)، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن مواظبت نموده است. ابوهریره و عایشه رضی الله عنهما روایت نموده اند: که پیامبر صلی الله علیه وسلم ده روزی آخر از رمضان را، از وقتی که در مدینه تشریف آورد تا وقتی که الله متعال او را وفات داد، اعتکاف می نشست.

از زهری رحمه الله روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم اعتکاف را ترک نکرد تا اینکه وفات نمود و این اعتکاف از بهترین و با شرف ترین اعمال است، وقتی که از روی اخلاص باشد.

۱- {الحج، آیه ۲۵}.

عطاء (۱) رحمه الله می گوید: مثال معتکف مثل مردی است که برایش حاجت و نیاز ذات عظیم و بزرگ است، پس در دروازه او می نشیند و می گوید: همیشه هستم تا اینکه حاجتم پوره گردد، به همین شکل معتکف در خانه الله متعال می نشیند و می گوید: همیشه هستم تا اینکه الله من را ببخشد.

می گوید: (اعتکاف در کمتر از یک روز درست نمی باشد و این در اعتکاف واجب بوده و آن اعتکاف نذری است، به اتفاق اصحاب ما)، زیرا از شرط اعتکاف روزه است و روزه کمتر از یک روز نمی باشد، پس اعتکاف هم در کمتر از یک روز ضرورتاً نمی باشد. به همین شکل نفل نزد امام ابوحنیفه رحمه الله از جهت قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: اعتکاف نمی باشد، مگر با روزه. این حدیث را عایشه رضی الله عنها روایت نموده است.

از امام ابویوسف رحمه الله روایت است: اکثر روز جایز می باشد، از جهت اعتبار اکثر به کل. از امام محمد رحمه الله روایت است: یک ساعت، زیرا مبنای نفل بر مسامحه و آسانی است، آیا نمی بینی! جایز می باشد که نماز نفل را نشسته بخوانی، در حالی که قدرت ایستادن را هم داشته باشی، اما نماز واجب را چنین نمی باشد.

می گوید: (اعتکاف عبارت از درنگ کردن در مسجد جماعت همراه روزه و نیت)، اما درنگ کردن زیرا درنگ کردن از اعتکاف آگاهی می دهد، اما بودن اعتکاف در مسجد جماعت، از جهت قول الله متعال: {وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ} (۲) ترجمه: وقتی که در مساجد به (عبادت) اعتکاف مشغولید.

حذیفه رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: هر مسجد که برایش امام و مؤذن باشد، مناسب است تا در آن اعتکاف بشیند.

حذیفه رضی الله عنه می گوید: اعتکاف نیست مگر در مسجد جماعت. و دیگر اینکه معتکف نماز را انتظار می کشد، پس اعتکاف در جایی خاص می باشد که در آن جماعت اداء می گردد و هر مسجد که بزرگتر باشد، اعتکاف در آن بهتر است. اما روزه، بحث آن قبلاً گذشت. و دیگر اینکه

۱ - عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِيَاحٍ أَسْلَمَ فَرَسِي [وفاة: ۱۱۱ - ۱۲۰ هـ]، یکی از امامان، مفتی ها، شیخ الاسلام و فقهای تابعین و از شاگردان مشهور عبدالله ابن عباس بود، احادیث مرسله زیاد از او روایت شده است. سیر اعلام النبلاء، ج ۵ ص ۷۸.

۲ - {البقرة، آیه ۱۸۷}.

روایت شده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم اعتکاف نکرده مگر در حالت روزه و الله متعال آن را در این قولش مشروع ساخته است: {وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ} (۱) ترجمه: وقتی که در مساجد به (عبادت) اعتکاف مشغولید.

ولی کیفیت اعتکاف را (قرآن کریم) واضح و بیان نکرده است، پس فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان گر برای اعتکاف می باشد، زیرا اگر اعتکاف بدون روزه جایز می بود، هر آینه پیامبر صلی الله علیه وسلم قولاً یا فعلاً بیان می کرد، ولی نقل نشده است، پس دلالت دارد که اعتکاف بدون روزه جایز نمی باشد و اما نیت، زیرا عبادت بوده، پس به نیت ضرورت است، طوری که قبلاً گذشت.

می گوید: (زن در مسجد خانه اش اعتکاف بگیرد)، و آن عبارت از جایی است که برای نماز آماده نموده است. (شرط اعتکاف در حق زن، شرطی است که در حق مرد در مسجد می باشد)، زیرا وقتی که اعتکاف مرد در جایی نمازش باشد و نماز زن در خانه اش بهتر است، پس اعتکاف آن نیز در خانه اش بهتر می باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: نماز زن در خلوت خانه بهتر از نماز او در مسجد خانه اش می باشد و نماز زن در خانه اش از نمازش در صحن حویلی بهتر بوده و نماز زن در صحن حویلی بهتر از نماز او در مسجد حیی بوده و خانه های زنان برای زنان بهتر است، اگر آنها بدانند، ولی اگر اعتکاف در مسجد نشست جایز می باشد، از جهت موجودیت شرایط آن، ولی مکروه است، از جهت (حدیث) که کا روایت نمودیم.

می گوید: (معتکف از محل اعتکافش خارج نکرده، مگر از جهت ضرورت انسانی و یا جمعه)، از جهت (حدیث) که از عایشه رضی الله عنها روایت شده: پیامبر صلی الله علیه وسلم از محل اعتکافش خارج نمی گردید، مگر از جهت ضرورت انسانی. ضرورت انسانی: عبارت از بول، غایط (مدفوع انسان) و غسل جنابت می باشد. و دیگر اینکه از وقوع آن ضرورت است و قضائی آن در مسجد امکان ندارد، پس ضرورتاً (خارج شدن از مسجد جهت قضائی آن) مستثنا است و اما جمعه، زیرا از مهم ترین نیازها بوده و از ادای آن ضرورت است.

۱- {البقرة، آیه ۱۸۷}.

و دیگر اینکه اعتکاف از جهت نزدیک شدن به الله متعال با ترک معاصی بوده و ترک جمعه معصیت و گناه می باشد، پس ترک جمعه با اعتکاف منافات دارد و به اندازه که ادایی سنت قبل از جمعه امکان دارد خارج شود. گفته شده: اندازه شش رکعت، یعنی: همچنان تحیه مسجد و بعد از آن چهار و یا شش رکعت، اگر درنگ کردن طولانی گردد جایز است، مگر اولی و بهتر این است که به طرف محل اعتکافش بر گردد، زیرا عقد اعتکاف در همان محل بوده، بناءً اعتکاف در دو محل ادا نمی گردد.

می گوید: (اگر بدون عذر یک ساعت از اعتکاف بیرون گردد، اعتکافش فاسد می گردد)، از جهت موجودیت عمل منافی. امام ابویوسف و محمد رحمهما الله می گویند: اعتکاف فاسد نمی گردد تا اینکه اکثر روز خارج گردد، از جهت اعتبار به اکثر، برایش خوردن، نوشیدن، خرید کردن، فروش نمودن، ازدواج نمودن و رجعت کردن در مسجد جایز می باشد، زیرا با این چیزها نیاز می برد و قضائی آن در مسجد ممکن می باشد. و دیگر اینکه برای پیامبر صلی الله علیه و سلم جای و منزل نبود مگر مسجد و در مسجد میخورد، می نوشید و سخن می گفت، خرید و فروش سخن گفتن است، ولی آوردن متاع در مسجد مکروه است از آن جهت که مسجد با متاع مشغول و آلوده می گردد.

می گوید: (برای معتکف خاموش بودن مکروه می باشد)، زیرا خاموش بودن (در عبادت) از فعل مجوس است و پیامبر صلی الله علیه و سلم از روزه سکوت و خاموش بودن منع نمود.

می گوید: (معتکف جز سخن خیر تکلم نکند)، زیرا برای غیر از معتکف و در غیر از مسجد، سخن گفتن که خالی از خیر باشد مکروه شده است، پس برای معتکف در مسجد بطریق اولی مکروه است.

می گوید: (بر معتکف همبستر شدن و اسباب آن حرام می باشد)، از جهت قول الله متعال: ﴿وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾.^(۱) ترجمه: (همخوابگی با همسران در تمام شبهای روزه داری حلال است. لیکن) وقتی که در مساجد به (عبادت) اعتکاف مشغولی، با آنان همخوابگی نکنید.

۱- {البقرة، آیه ۱۸۷}.

پس مباشرت از ممنوعات اعتکاف بوده، پس همبستر شدن حرام می باشد، به همین شکل اسباب همبستری که عبارت از دست بازی، بوسه گرفتن و مباشرت اند حرام می باشد، همان طوری که در حج حرام اند، بر خلاف روزه، زیرا امساک رکن روزه بوده و با اسباب همبستری تعدی صورت نمی گیرد.

می گوید: (اگر شب و یا روز، قصدًا یا بشکل فراموشی جماع نمود اعتکافش باطل می گردد)، طوری که قبلاً بیان کردیم، که جماع از ممنوعات اعتکاف است و مثل احرام فاسد می گردد، به همین شکل وقتی که بوسیله بوسه گرفتن و یا لمس کردن انزال گردید، از جهت موجودیت جماع بشکل معنًا. اما فراموشی و نسیان، زیرا حالت اعتکاف یادآورنده بوده و با نسیان معذور نمی گردد، مثل حج، بر خلاف روزه.

می گوید: (کسی که بر نفسش اعتکاف چند روز را واجب گردانید، بر بالای آن روزها همراه شب های شان، بشکل پی در پی لازم می گردد)، زیرا ذکر تمام از روزها با شب های شان تنظیم می گردد، همان طوری که در قصه ذکر یا علیه السلام است، که الله متعال می فرماید: {ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ}.^(۱) یعنی: سه روز. به همین شکل الله متعال می فرماید: {ثَلَاثَ لَيَالٍ}.^(۲) یعنی: سه شب. قصه یک است. و گفته می شود: چند روز تو را ندیدم، در اینجا شب ها نیز مراد می باشد. اما در پی در پی، بخاطری که اعتکاف شب و روز درست می گردد، پس اصل در آن پی در پی می باشد، همان طوری که در قسم و اجاره ها می باشد، بر خلاف روزه، وقتی که چند روز را بر خود لازم گردانید، پی در پی لازم نمی گردد، زیرا اصل در روزه تفریق و جدایی است، بخاطری که شب محل برای روزه نیست، بنابراین، لازم نمی گردد مگر وقتی که شرط قرار دهد.

(اگر خاص روز را نیت نمود، تصدیق می شود)، زیرا حقیقت کلامش را نیت کرده، بخاطری که روز عبارت از سفیدی روز می باشد.

^۱ - {آل عمران، آیه ۴۱}.

^۲ - {مریم، آیه ۱۰}.

می گوید: (اعتکاف با شروع کردن لازم می گردد)، نزد امام ابوحنیفه رحمه الله، اما شاگردان خلاف نموده اند، بخاطری که نزد امام ابوحنیفه رحمه الله اعتکاف درست نمی باشد، مگر همراه روزه، پس کمتر از یک روز جایز نمی باشد، ولی نزد شاگردان جایز می باشد و (قبلاً) بیان نمودیم.

الف: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (اعتکاف، مسامحة، بطل، ایمان).

۱- اعتکاف:

اعتکاف در لغت: مصدر است از باب «اعتکف، یعتکف، اعتکافاً» به معنای اقامت کردن و حبس نمودن، طوری که ابن الأثیر^(۱) رحمه الله می نویسد: («الاعتکاف والعکوف» وَهُوَ الإِقَامَةُ عَلَى الشَّيْءِ، وَبِالْمَكَانِ وَلِزَوْمُهُمَا. وَمِنْهُ قِيلَ لِمَنْ لَازَمَ الْمَسْجِدَ وَأَقَامَ عَلَى الْعِبَادَةِ فِيهِ: عَاكِفٌ وَمُعْتَكِفٌ).^(۲) یعنی: اعتکاف و عکوف عبارت از اقامت بر یک چیزی و در یک مکانی و ملازمت هر دو. از همین جهت برای کسی که در مسجد ملازمت نموده و بر عبادت در مسجد اقامت نماید عاکف و معتکف گفته می شود.

اعتکاف در اصطلاح: ابن مودود موصلی رحمه الله راجع به تعریف اعتکاف می نویسد: (عِبَارَةٌ عَنِ الْمَقَامِ فِي مَكَانٍ مَخْصُوصٍ وَهُوَ الْمَسْجِدُ بِأَوْصَافٍ مَخْصُوصَةٍ مِنَ النَّيَّةِ وَالصَّوْمِ وَغَيْرِهِمَا).^(۳) یعنی: اعتکاف عبارت از اقامت در مکان مخصوص که همان مسجد است، با اوصاف مخصوصه از قبیل نیت، روزه و غیره.

^۱ - ابن الأثیر: (۵۵۵ - ۶۳۰ هـ = ۱۱۶۰ - ۱۲۳۳ م)، مبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم شيباني جزري، أبو السعادات، مجد الدين، ابن الاثير، یکی از علمای لغت، ادب و اصول بود، در جزیره ابن عمر از جزایر موصل تولد و نشأت کرد، سپس در موصل مسکن گزید و در همانجا وفات یافت، وی برادر ابن الاثیر مؤرخ و ابن الاثیر کاتب است، از جمله تالیفاتش: جامع الأصول فی احادیث الرسول، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، الإنصاف فی الجمع بین الکشف والکشاف و غیره می باشد. وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، ج ۱ ص ۴۴۱.

^۲ - المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الاثير (المتوفى: ۶۰۶هـ)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، ج ۳ ص ۲۸۴.

^۳ - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۶.

۲- مُسَامَحَةٌ:

مسامحه در لغت: از سمح گرفته شده، به معنای جود و سخاوت نمودن، نرمی کردن و آسانی نمودن در کاری و موافقت کردن در چیزی می باشد، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (المُسَامَحَةُ: الْمُسَاهَلَةُ فِي الْمَعَامَلَةِ وَالْمُؤَافَقَةُ عَلَى الْمَطْلُوبِ وَالصَّفْحُ عَنِ الذَّنْبِ، وَاللَّفْظُ مَأْخُودٌ مِنَ السَّمْحِ وَهُوَ الْجُودُ).^(۱)

یعنی: مسامحه همان آسانی در معامله و موافقت بر مطلوب و چشم پوشی از گناه بوده و لفظ آن از سمح گرفته شده و آن جود و سخاوت است.

مسامحه در اصطلاح: معنای اصطلاحی مسامحه از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد، طوری که مجددی برکتی رحمه الله می نویسد: (المُسَامَحَةُ هِيَ الْمَسَاهَلَةُ وَالْمُؤَافَقَةُ عَلَى الْمَطْلُوبِ وَالصَّفْحُ عَنِ الذَّنْبِ).^(۲) یعنی: مسامحه عبارت از سهولت و موافقت بر مطلوب و چشم پوشی از گناه.

۳- بَاطِلٌ:

باطل در لغت: صیغه واحد مذکر غایب، فعل ماضی معلوم از باب « بَطَّلَ، يَبْطُلُ، بُطْلًا وَبُطُولًا وَبُطْلَانًا » به معنای ضیاع، خسران و سقوط حکم است، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (بَطَّلَ الشَّيْءُ يَبْطُلُ بَطْلًا وَبُطُولًا وَبُطْلَانًا. فَسَدَ أَوْ سَقَطَ حُكْمُهُ فَهُوَ بَاطِلٌ وَجَمَعُهُ بَوَاطِلٌ).^(۳)

ترجمه: آن چیز باطل گردید، یعنی: فاسد گردید و حکمش ساقط شد، پس آن باطل بوده و جمع آن بواطل می باشد.

باطل در اصطلاح: عبدالعزیز بخاری رحمه الله بطلان را چنین تعریف می نماید: (البُطْلَانُ: عَدَمُ اعْتِبَارِ الْعِبَادَةِ حَتَّى كَانَتْهَا لَمْ تَكُنْ. كَمَا لَوْ صَلَّى بِغَيْرِ وُضُوءٍ).^(۴)

۱- لسان العرب، ج ۲ ص ۴۸۹.

۲- قواعد الفقه، ص ۴۸۲.

۳- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ج ۱ ص ۵۱.

۴- كشف الأسرار شرح أصول البزدوی، ج ۱ ص ۲۵۸.

یعنی: بطلان عبارت از عدم اعتبار عبادت با این اندازه که عبادت هیچ صورت نگرفته باشد، مثل شخصی که بدون وضو نماز بخواند.

۴- اَیْمَانُ:

أَیْمَانُ جمع یمین است، در لغت: به معنای قسم و دست راست، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (و الأیمان: جمع یمین القسم أو الید).^(۱) یعنی: ایمان جمع یمین به معنای قسم و دست راست می باشد.

همچنان اَیْمَانُ به معنای برکت، طرف راست و قوت آمده است.^(۲)

در اینجا اَیْمَانُ به معنای قسم است.

أَیْمَانُ در اصطلاح: سرخسی رحمه الله اَیْمَانُ را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (وَهُوَ مَا يُفْصَدُ بِهِ تَعْظِيمُ الْمُقْسَمِ بِهِ، وَيُسَمُّونَ ذَلِكَ قَسَمًا إِيَّاهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَخْصُونَ ذَلِكَ بِاللَّهِ تَعَالَى).^(۳) یعنی: ایمان عبارت از چیزی که بوسیله آن تعظیم مقسم به قصد کرده می شود و این را قسم می نامند، مگر اینکه فقهای اسلامی آن را خاص نکرده مگر به الله متعال.

ب: تخریج احادیث و آثار

در اینجا احادیث و آثار که در کتاب الإختیار لتعلیل المختار راجع به این بحث بکار رفته اند، تخریج می گردند، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

تخریج حدیث اول: « أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ إِلَى أَنْ تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى ».

^۱- لسان العرب، ج ۳ ص ۲۹۷.

^۲- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲ ص ۵۰۳ ماده «یمین».

^۳- المبسوط، ج ۸ ص ۱۲۶.

ابن حدیث: « أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ إِلَى أَنْ تَوَقَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى »، چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَقَّاهُ اللَّهُ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ. »^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها، همسر گرامی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - ، می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تا زمانی که فوت کرد، دهه آخر رمضان را به اعتکاف می نشست. سپس، بعد از او، همسرانش نیز معتکف می شدند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم دهه آخر رمضان را اعتکاف می نشست.

تخریج حدیث دوم: « أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَا تَرَكَ الْإِعْتِكَافَ حَتَّى قُبِضَ ».

ابن حدیث: « أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَا تَرَكَ الْإِعْتِكَافَ حَتَّى قُبِضَ »، با این لفظ روایت نشده، ولی با لفظ مشابه آن چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ، « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ. »^(۲)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم دهه آخر از رمضان را همیشه اعتکاف می نشست، تا اینکه الله متعال روحش را قبض نمود.

ابن الملقن رحمه الله می گوید: (هَذَا الْحَدِيثُ صَحِيحٌ).^(۳) یعنی: این حدیث صحیح است.

به همین شکل آلبانی رحمه الله این حدیث را صحیح دانسته است.^(۴)

^۱ - صحیح البخاری، کِتَابُ الْإِعْتِكَافِ، بَابُ الْإِعْتِكَافِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ، وَالْإِعْتِكَافِ فِي الْمَسَاجِدِ كُلِّهَا، شماره حدیث ۲۰۲۶.

^۲ - سنن الترمذی، ابواب الصوم، بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِعْتِكَافِ، شماره حدیث ۷۹۰.

^۳ - البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی الشرح الكبير، ج ۵ ص ۷۷۱.

^۴ - صحیح ابی داود، شماره حدیث ۲۱۲۵.

تخریج حدیث دوم: «لَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِالصَّوْمِ».

این حدیث: «لَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِالصَّوْمِ»، چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: «السُّنَّةُ عَلَى الْمُعْتَكِفِ: أَنْ لَا يَعُودَ مَرِيضًا، وَلَا يَشْهَدَ جَنَازَةً، وَلَا يَمَسَّ امْرَأَةً، وَلَا يُبَاشِرَهَا، وَلَا يَخْرُجَ لِحَاجَةٍ، إِلَّا لِمَا لُبَّ مِنْهُ، وَلَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِصَوْمٍ، وَلَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ جَامِعٍ».^(۱)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گفت: سنت بر معتکف چنین است که بیماری را عیادت نکند، در تشیع جنازه شرکت نکند، با همسرش هم بستر نشود، و بازی نکند، و تنها برای نیازهای ضروری که ناچار است بیرون برود - و اعتکافی نیست؛ مگر با روزه و بجز در مسجد جامع (اعتکاف جایز نیست).

صنعانی^(۲) رحمه الله در مورد این حدیث می گوید: (رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَكَانَ بَأْسَ بَرَجَالِهِ).^(۳) یعنی: این حدیث را ابوداود روایت نموده و در رجال این حدیث مشکل وجود ندارد. به همین شکل آلبانی رحمه الله این حدیث را حسن می داند.^(۴)

تخریج حدیث چهارم: «كُلُّ مَسْجِدٍ لَهُ إِمَامٌ وَمُؤَدِّنٌ فَإِنَّهُ يُعْتَكَفُ فِيهِ».

این حدیث «كُلُّ مَسْجِدٍ لَهُ إِمَامٌ وَمُؤَدِّنٌ فَإِنَّهُ يُعْتَكَفُ فِيهِ»، چنین روایت شده است: عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ مَسْجِدٍ لَهُ مُؤَدِّنٌ وَإِمَامٌ فَإِلَّا اعْتِكَافُ فِيهِ يَصْلُحُ».^(۵)

^۱ - سنن أبی داود، کتاب الصوم، بَابُ الْمُعْتَكِفِ يَعُودُ الْمَرِيضَ، شماره حدیث ۲۴۷۳.

^۲ - صنعانی: (۱۰۹۹ - ۱۱۸۲ هـ = ۱۶۸۸ - ۱۷۶۸ م)، محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد حسنی، کحلانی، صنعانی، أبو ابراهیم، عز الدین، یکی از مجتهدین در فقه و از محدثین جهان اسلام بشمار می رود، از بیت الامامه یمن است، و نشأت و وفات او در صنعاء شده است، بیش از صد تالیف دارد، از جمله توضیح الأفكار، شرح تنقیح الأنظار دارای دو جلد، سبل السلام، شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام لابن حجر العسقلانی و غیره. فهرست الفهارس، ج ۱ ص ۳۸۷. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ج ۲ ص ۱۳۳.

^۳ - محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد حسنی، کحلانی ثم صنعانی، أبو ابراهیم، (المتوفی: ۱۱۸۲ هـ)، سبل السلام، الناشر: دار الحدیث، بیروت، ج ۱ ص ۵۹۵.

^۴ - صحیح أبی داود، شماره حدیث ۲۱۳۵.

^۵ - سنن الدارقطنی، شماره حدیث ۲۳۵۷.

ترجمه: از حذیفه رضی الله عنه روایت است، که فرمود: شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم را که می فرمود: هر مسجد که برایش مؤذن و امام باشد، اعتکاف در آن صالح می باشد.

ابن جوزی و ذهبی رحمهما الله در مورد این حدیث می نویسند: (هَذَا الْحَدِيثُ فِي نَهَايَةِ الضَّعْفِ).^(۱) یعنی: این حدیث در نهایتی ضعف قرار دارد.

خلاصه: حدیث فوق نهایت ضعیف بوده که مختصراً به آن اشاره گردید.

تخریح حدیث پنجم: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا كَانَ يَخْرُجُ مِنْ مُعْتَكِفِهِ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ».

این حدیث «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا كَانَ يَخْرُجُ مِنْ مُعْتَكِفِهِ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ»، چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ: وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لِيُدْخَلَ عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرْجَلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا».^(۲)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها، همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که می گوید: گاهی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به سوی من متمایل می ساخت و من موهایش را شانه می زدم. و پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که معتکف بود، بدون ضرورت وارد خانه نمی شد.

تخریح اثر: (قَالَ حَدِيثُهُ: لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ).

این اثر: (قَالَ حَدِيثُهُ: لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ)، چنین روایت شده است: أَنَّ حَدِيثَهُ قَالَ لِابْنِ

^۱ - التحقيق في أحاديث الخلاف، ج ۲ ص ۱۰۹. محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ۷۴۸هـ)، تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق، المحقق: مصطفى أبو الغيط عبد الحى عجيب، الناشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۱ ص ۳۹۹.

^۲ - صحيح البخارى، كِتَابُ الْإِعْتِكَافِ، بَابُ: لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ، شماره حدیث ۲۰۲۹. صحيح مسلم، كِتَابُ الْحَيْضِ، بَابُ جَوَازِ غُسْلِ الْحَائِضِ رَأْسَ زَوْجِهَا وَتَرْجِيلِهِ وَطَهَارَةَ سُورِهَا وَالتَّكْأَةِ فِي جَبْرِهَا وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِيهِ، شماره حدیث ۲۹۷.

مَسْعُودٍ: أَلَا تَعْجَبُ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَ دَارِكَ، وَدَارِ أَبِي مُوسَى يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مُعْتَكِفُونَ، قَالَ: «فَلَعَلَّهُمْ أَصَابُوا، وَأَخْطَأَتْ أَوْ حَفِظُوا، وَنَسِيتَ» ، قَالَ: «أَمَّا أَنَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ»^(۱)

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه برای ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: آیا از قوم که بین خانه تو و خانه ابوموسی (رضی الله عنه) قرار دارند تعجب نمی کنی؟ آنها گمان می کنند که معتکف هستند. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: شاید آنها بحق رسیده باشند و تو خطا کرده باشی، یا آنها این موضوع را حفظ دارند و تو فراموش کردی! حذیفه رضی الله عنه فرمود: اما من می دانم که اعتکاف درست نیست، مگر در مسجد جماعت.

هیثمی رحمه الله در مورد این اثر می نویسد: (رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْكَبِيرِ، وَرَجَالُهُ رَجَالُ الصَّحِيحِ).^(۲) یعنی: این اثر را طبرانی در «المعجم الكبير» روایت نموده و رجال آن، رجال صحیح است.

ابن حجر رحمه الله نیز در مورد این اثر می نویسد: (رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ).^(۳) یعنی: این اثر را طبرانی با اسناد صحیح روایت نموده است.

خلاصه: اثر فوق، اثر صحیح است که مختصراً بیان گردید.

ج: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

از این بحث تنها یک قاعده را تخریج نمودم و آن قرار ذیل است:

قاعده: (الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ).

شخصی معتکف از محل اعتکافش خارج نگردد، مگر در حالت نیاز و ضرورت و ضرورت عبارت از بول، غایط و غسل جنابت است، زیرا اینها در داخل مسجد ممکن نیست، پس ضرورت است تا بخاطری اینها از مسجد خارج گردد، نظر به این قاعده: (الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ).^(۴) یعنی: ضرورات ممنوعات را مباح می سازد.

۱- المعجم الكبير، ج ۹ ص ۳۰۱ شماره اثر ۹۵۰۹.

۲- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۳ ص ۱۷۳.

۳- الدرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، ج ۱ ص ۲۸۸.

۴- الأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، ص ۷۳.

از این قاعده دانسته شد که حالت های ضروری، اشیایی ممنوعه را مباح می سازد، بنابراین، شخص معتکف در حالت ضرورت از محل اعتکافش بیرون شده می تواند.

د: بیان مسائل

در اینجا تعداد از مسائل را که از این بحث بدست می آیند، تذکر می روند، که قرار ذیل اند:

مسئله اول: اعتکاف سنت مؤکد است.

اعتکاف سنت مؤکد می باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن مواظبت نموده است، طوری که در حدیث شریف آمده است: **عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَقَّاهُ اللَّهُ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ».**^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها، همسر گرامی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - ، می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تا زمانی که فوت کرد، دهه آخر رمضان را به اعتکاف می نشست. سپس، بعد از او، همسرانش نیز معتکف می شدند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم دهه آخر رمضان را همیشه اعتکاف می نشست و این دلالت بر سنت بودن آن دارد.

به همین شکل در روایت دیگر آمده است: **عَنْ عَائِشَةَ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ».**^(۲)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم دهه آخر از رمضان را همیشه اعتکاف می نشست، تا اینکه الله متعال روحش را قبض نمود.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث هم معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه اعتکاف می نشست تا اینکه الله متعال روح مبارکش را قبض نمود و این دلالت بر این دارد که اعتکاف

^۱ - صحیح البخاری، کتابُ الاعتکافِ، بابُ الاعتکافِ فی العشرِ الأواخرِ، والاعتکافِ فی المساجِدِ کُلِّهَا، شماره حدیث ۲۰۲۶.

^۲ - سنن الترمذی، ابواب الصوم، بابُ ما جاء فی الاعتکافِ، شماره حدیث ۷۹۰.

سنت مؤکد است، از همین جهت ابن المنذر^(۱) رحمه الله می نویسد: (أَجْمَعَ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى أَنَّ الْإِعْتِكَافَ سُنَّةٌ، لَا يَجِبُ عَلَى النَّاسِ، إِلَّا أَنْ يُوجِبَ الْمَرْءُ عَلَى نَفْسِهِ الْإِعْتِكَافَ نَذْرًا، فَيَجِبُ عَلَيْهِ).^(۲) ترجمه: اهل علم اجماع نموده اند، بر اینکه اعتکاف سنت بوده، بر مردم واجب نمی باشد، مگر اینکه شخص اعتکاف را بر نفسش بشکل نذر لازم بگرداند، پس بر شخص واجب می گردد.

مسئله دوم: داشتن روزه همراه اعتکاف.

فقهای اسلامی در مورد داشتن روزه در اعتکاف اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول:

فقهای احناف، مالکی ها، قول قدیم شافعی ها، ابن عمر، ابن عباس، عایشه، عروه بن زبیر^(۳)، زهری و ثوری^(۴) رحمهم الله می گویند: اعتکاف صحیح نمی باشد، مگر همراه روزه.^(۵)

۱- ابن المنذر (۲۴۲ - ۳۱۹ هـ = ۸۵۶ - ۹۳۱ م)، محمد بن ابراهیم بن منذر، نيسابوری، أبو بكر، یکی از فقهاء و مجتهدین قرن سوم هجری و شیخ حرم مکه اه حساب می آمد، دارای تألیفات زیاد است از جمله: المبسوط فی الفقه، الأوسط فی السنن والإجماع والاختلاف، الإشراف علی مذاهب أهل العلم، اختلاف العلماء، تفسیر القرآن وغیره. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷ ص ۳۳۸. الاعلام، ج ۵ ص ۲۹۴.

۲- محمد بن ابراهیم بن المنذر النيسابوری أبو بكر (المتوفی: ۳۱۹هـ)، الإجماع، المحقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۴م، ص ۵۰.

۳- عروه: (۲۲ - ۹۳ هـ = ۶۴۳ - ۷۱۲ م)، عروه بن زبیر بن عوام أسدی قرشی أبو عبد الله: یکی از فقهای مشهور هفت گانه در مدینه منوره، عالم دین، شخص صالح و نیکوکار بود، در هیچ کدام از فتنه ها داخل نگردید، تولد و وفاتش در مدینه منوره شده است، «بئر عروة» در مدینه منسوب به او است و او برادر عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما بود. محمد بن سعد بن منیع أبو عبد الله الهاشمی بالولاء، البصری، البغدادی المعروف بابن سعد (المتوفی: ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م، ج ۵ ص ۱۳۶ - ۱۳۹.

۴- سفیان ثوری: ابو عبدالله مکی، مشهور به سفیان ثوری در سال ۹۷ هجری متولد و در سال ۱۶۱ هجری وفات یافته است، این شخص به شیخ الاسلام، امام الحفاظ و سردار علماء عاملین در زمانش شهرت داشت، از جمله تألیفاتش: کتاب الجامعه است. سیر اعلام النبلاء، ج ۷ ص ۲۳۰.

۵- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۴۴۲ - ۴۴۳. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۳ ص ۱۰۵۷. أحمد بن محمد الخلوئی، الشهير بالصاوی المالکی (المتوفی: ۱۲۴۱هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك، الناشر: دار المعارف، بیروت، المجموع شرح المهذب، ج ۶ ص ۴۸۵. محمد أشرف بن أمير بن علی بن حیدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصديقي، العظيم آبادی (المتوفی: ۱۳۲۹هـ)، عون المعبود شرح سنن أبي داود، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲ ص ۳۱۰ - ۳۱۱. نیل الأوطار، ج ۴ ص ۲۶۷.

دلایل این قول قرار ذیل اند:

در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: «السُّنَّةُ عَلَى الْمُعْتَكِفِ: أَنْ لَا يَعُودَ مَرِيضًا، وَلَا يَسْهَدَ جَنَازَةً، وَلَا يَمَسَّ امْرَأَةً، وَلَا يُبَاشِرَهَا، وَلَا يَخْرُجَ لِحَاجَةٍ، إِلَّا لِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَلَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِصَوْمٍ، وَلَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ جَامِعٍ»^(۱).

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گفت: سنت بر معتکف چنین است که بیماری را عیادت نکند، در تشیع جنازه شرکت نکند، با همسرش هم بستر نشود، و بازی نکند، و تنها برای نیازهای ضروری که ناچار است بیرون برود - و اعتکافی نیست مگر با روزه و بجز در مسجد جامع (اعتکاف جایز نیست).

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم درستی و جواز اعتکاف را با روزه دانسته است، پس اعتکاف بدون روزه نمی باشد.

قول دوم:

فقهای شافعی و حنبلی می گویند: روزه برای مطلق اعتکاف، برابر است اعتکاف نذری باشد و یا غیر نذری، اما روزه داشتن همراه اعتکاف بهتر است.^(۲)

دلیل شان این حدیث شریف است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ إِذَا أُخْبِيَةٌ: خِيَاءُ عَائِشَةَ وَخِيَاءُ حَفْصَةَ وَخِيَاءُ زَيْنَبَ، فَقَالَ: «أَلْبِرَّ تَقُولُونَ يَهْنُ؟» ثُمَّ انْصَرَفَ، فَلَمْ يَعْتَكِفْ حَتَّى اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ شَوَّالٍ.^(۳)
و فی الروایة: حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنَ شَوَّالٍ.^(۴)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - خواست که معتکف شود. وقتی به محلی که برای اعتکاف در نظر داشت، رسید، ناگهان چشمش به چند خیمه افتاد که در آنجا نصب شده بود. یکی از آنها از عایشه و دیگری از حفصه و سومی از آن زینب،

۱- سنن أبی داود، کتاب الصوم، بَابُ الْمُعْتَكِفِ يَعُودُ الْمَرِيضَ، شماره حدیث ۲۴۷۳.

۲- المجموع شرح المذهب، ج ۶ ص ۴۸۵. حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱ ص ۵۴۲.

۳- صحیح البخاری، کِتَابُ الصَّوْمِ، بَابُ الْأُخْبِيَّةِ فِي الْمَسْجِدِ، شماره حدیث ۲۰۳۴.

۴- صحیح مسلم، کِتَابُ الْإِعْتِكَافِ، بَابُ مَنِّي يَدْخُلُ مَنْ أَرَادَ الْإِعْتِكَافَ فِي مُعْتَكِفِهِ، شماره حدیث ۱۱۷۲.

بود. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: شما خیال می کنید که با این کار، عمل نیکی انجام می دهید؟ سپس، از اعتکاف، منصرف شد. (و بجای آن)، ده روز از شوال، به اعتکاف نشست.

و در روایت دیگر آمده است: (و بجای آن)، ده روز شوال از شوال را، به اعتکاف نشست.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم ده روز اول از شوال را اعتکاف نشست، در حالی که روز اول شوال، روز عید است و روز عید روزه گرفتن ممنوع است، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم بدون روزه اعتکاف نموده و این دلیل بر عدم اشتراط روزه در اعتکاف است.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول اول راجح است، یعنی روزه داشتن در اعتکاف لازم است، به چند دلیل:

۱- عایشه رضی الله عنها می گوید: «وَسُنَّةُ مَنْ اعْتَكَفَ أَنْ يَصُومَ». (۱) یعنی: روش و طریقه کسی که اعتکاف می نشیند، آن است که روزه بگیرد.

وجه استدلال از اثر: از این اثر معلوم گردید که روش و طریقه اعتکاف همین است که به

همراه اعتکاف روزه باشد و منظور از سنت روش و طریقه می باشد، طوری که در کتاب «الجواهر النقی» آمده است: (مذهب المحدثین أن الصحابی إذا قال: السنة كذا، فهو مرفوع. والسنة: السيرة والطريقة، وذلك قدر مشترك بين الواجب والسنة). (۲) ترجمه: مذهب محدثین این است: وقتی که صحابی فرمود: سنت چنین است، سنت همان سیرت و طریقه می باشد و این سنت قدر مشترک بین واجب و سنت است.

^۱ - سنن الدارقطنی، شماره ۲۳۶۴. ابن الترمذی رحمه الله می گوید: (الكلام من قول عائشة وان من ادرجه فی الحدیث وهم فیہ). علاء الدین علی بن عثمان بن ابراهیم بن مصطفی الماردینی، أبو الحسن، الشهیر بابن الترمذی (المتوفی: ۷۵۰هـ)، الجواهر النقی علی سنن البیهقی، الناشر: دار الفکر، بیروت، ج ۴ ص ۲۲۱.

یعنی: این کلام از قول عایشه رضی الله عنها است و کسی که این را در حدیث درج نموده، توهم نموده است.

^۲ - الجواهر النقی علی سنن البیهقی، ج ۴ ص ۲۲۱.

۲- همچنان از زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم تا به امروز دیده شده که اعتکاف به همراه روزه بوده است، یعنی تمام معتکفین روزه دار بوده اند، از همین جهت ابن قیم جوزیه (۱) رحمه الله می نویسد: (لم ينقل عن النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أنه اعتكف مفطراً قط. ولم يذكر الله سبحانه الاعتكاف إلا مع الصوم، ولا فعله رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إلا مع الصوم). (۲) ترجمه: از پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز نقل نشده است، که او در حالت افطار اعتکاف نشسته باشد، الله متعال هم اعتکاف را ذکر نکرده مگر همراه روزه و فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم هم در اعتکاف همراه روزه بوده است.

خلاصه: در اعتکاف ضرور و لازمی است که روزه هم همراه باشد.

مسئله سوم: محل اعتکاف زن

در مورد محل اعتکاف زن، فقهای اسلامی اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول:

احناف می گویند: زن در مسجد خانه اش اعتکاف بگیرد و آن عبارت از جایی است که برای نماز آماده نموده است، ولی اگر اعتکاف در مسجد نشست جایز می باشد، از جهت موجودیت شرایط آن، ولی مکروه است. (۳)

دلیل فقهای احناف: حدیث شریف است: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتِهَا فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا». (۴)

۱- ابن قیم (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ = ۱۲۹۲ - ۱۳۵۰ م)، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن خریز، زرعی، دمشقی، شمس الدین، أبو عبد الله، جوزیه، حنبلی (۶۹۱-۷۵۱)، یکی از بزرگترین شاگردان ابن تیمیه رحمه الله بود، در فقهت و علم در عصرش بی نظیر و حنبلی مذهب بود، تولد و وفاتش در دمشق شده است، تألیفات زیاد کرده است از جمله: تهذیب سنن ابی داود، سفر الهجرتین و باب السعادتین، و غیره. ذیل طبقات الحنابلة، ج ۵ ص ۱۷۱.

۲- محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیه (المتوفی: ۷۵۱ هـ)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: السابعة والعشرون، ۱۴۱۵ هـ/ ۱۹۹۴ م، ج ۲ ص ۸۷.

۳- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۴.

۴- سنن ابی داود، کتاب الصلاة، بَابُ مَا جَاءَ فِي خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسْجِدِ، شماره ۵۷۰. ألبانی رحمه الله ابن حدیث را صحیح می داند. صحیح ابی داود، شماره حدیث ۵۷۹.

ترجمه: نماز زن در خانه اش بهتر از نماز او در حجره اش می باشد و نماز زن در خلوت خانه بهتر از نماز او در مسجد خانه اش می باشد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که برای زن خواندن نماز در خلوت گاه و خانه اش بهتر است، زیرا وقتی که اعتکاف مرد در جایی نمازش باشد و نماز زن در خانه اش بهتر است، پس اعتکاف آن نیز در خانه اش بهتر می باشد.

قول دوم:

جمهور فقهای اسلامی می گویند: زن در عرصه اعتکاف مثل مرد است، بناءً اعتکاف زن درست نمی باشد، مگر در مسجد.^(۱)

دلیل شان روایت از ابن عباس رضی الله عنهما است: *عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: " إِنَّ أَبْغَضَ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ الْبِدْعُ وَإِنَّ مِنَ الْبِدْعِ الْبَاعْتِكَافَ فِي الْمَسَاجِدِ الَّتِي فِي الدُّورِ "*^(۲)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است، که فرمود: بدترین امور نزد الله بدعت است و از جمله بدعت اعتکاف در مساجدی است که در خانه ها ایجاد شده است.

وجه استدلال از این اثر: از این اثر معلوم گردید که اعتکاف باید در مسجد جامع باشد و اگر در خانه و یا محل که در گوشه از خانه بنام مسجد می باشد، اعتکاف صورت گیرد، این کار بدعت است.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول راجح در این مورد قول دوم که قول جمهور است می باشد، یعنی اعتکاف برای زن و مرد باید در مسجد جامع باشد، به چند دلیل:

^۱ - علی بن أحمد بن مکرم الصعیدی العدوی (نسبة إلى بني عدی، بالقرب من منفلوط) (المتوفی: ۱۱۸۹هـ)، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، المحقق: یوسف الشیخ محمد البقاعی، الناشر: دار الفکر - بیروت، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م، ج ۱ ص ۴۱۰. مغنی المحتاج شرح المنهاج، ج ۱ ص ۴۵۱. کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۲ ص ۳۵۲.

^۲ - السنن الكبرى، شماره اثر ۷۵۸۳. زیلعی رحمه الله این حدیث را حسن می داند. نصب الرایة لأحادیث الهدایة مع حاشیته بغیة الأملی فی تخریج الزیلعی، ج ۲ ص ۴۹۱.

۱- در حدیث شریف آمده است: «وَلَا اِعْتِكَافَ اِلَّا فِي مَسْجِدِ جَامِعٍ»^(۱). یعنی: بجز در مسجد جامع (اعتکاف درست نیست).

وجه استدلال از این حدیث: این حدیث مطلقاً تصریح نموده که اعتکاف در مسجد جامع باید صورت گیرد، پس شامل زن و مرد می‌گردد، یعنی زن و مرد باید در مسجد جامع اعتکاف بشینند.

۲- همچنان مسجد خانه حقیقتاً و حکماً مسجد نمی‌باشد، بنابراین، اعتکاف باید در مسجد صورت گیرد و مسجد حقیقی و حکمی مسجد جامع می‌باشد.

خلاصه: محل اعتکاف زن و مرد مسجد جامع می‌باشد، زیرا در احادیث تصریح شده است که اعتکاف باید در مسجد جامع صورت گیرد.

مسئله چهارم: خروج معتکف از محل اعتکاف بدون عذر.

فقهای اسلامی اتفاق دارند بر اینکه معتکف مرد باشد و یا زن، می‌تواند از جهت موجودیت عذر از قبیل بول، غایط و امثالهم بیرون گردد، به اندازه‌ای که حاجت رفع گردد.^(۲)

ولی در مورد اندازه بیرون شدن معتکف در حالتی که عذر ندارد و اعتکافش فاسد می‌گردد، اختلاف نموده‌اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می‌گردد:

قول اول:

جمهور فقهای اسلامی می‌گویند: خروج از مسجد بدون عذر، اعتکاف را فاسد می‌گرداند، ولو که یک ساعت هم باشد.^(۳)

دلیل شان این است، که اعتکاف عبارت از اقامت و حبس نمودن در مسجد می‌باشد و خارج شدن بدون عذر، با این نام منافات دارد، طوری که ابن مودود موصلی رحمه الله می‌نویسد: (فَإِنْ خَرَجَ

^۱- سنن أبی داود، کتاب الصوم، بَابُ الْمُعْتَكِفِ يَعُودُ الْمَرِيضَ، شماره حدیث ۲۴۷۳.

^۲- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۱۳۵. المجموع شرح المذهب، ج ۶ ص ۵۲۷. الإنصاف فی معرفة قول الراجح من الخلاف، ج ۳ ص ۳۸۰ - ۳۸۱. المغنی، ج ۳ ص ۲۹۸.

^۳- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۱۳۵. المجموع شرح المذهب، ج ۶ ص ۵۲۷. الإنصاف فی معرفة قول الراجح من الخلاف، ج ۳ ص ۳۸۰ - ۳۸۱. المغنی، ج ۳ ص ۲۹۸.

لِغَيْرِ عُدْرٍ سَاعَةً فَسَدَّ لَوْجُودِ الْمُتَنَافِي).^(۱) یعنی: اگر بدون عذر یک ساعت خارج گردد، اعتکافش فاسد می گردد از جهت موجودیت منافای آن.

قول دوم:

امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله می گویند: خارج شدن معتکف از محل اعتکافش، بدون عذر فاسد نمی گردد، مگر در صورتی که اکثر روز را در بیرون سپری نماید.^(۲)

دلیل شان این است، که اکثر روز حکم کل را می داشته باشد و در کمتر از یک روز حکم مرتب نمی گردد، زیرا قلیل بوده و قلیل عفو می باشد، طوری که کاسانی رحمه الله دلیل شان را ذکر می کند: (أَنَّ الْخُرُوجَ الْقَلِيلَ عَفْوٌ وَإِنْ كَانَ بِغَيْرِ عُدْرٍ بِدَلِيلِ أَنَّهُ لَوْ خَرَجَ لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ وَهُوَ يَمْشِي مُتَأَنِّيًا؛ لَمْ يَفْسُدْ اعْتِكَافُهُ وَمَا دُونَ نِصْفِ الْيَوْمِ؛ فَهُوَ قَلِيلٌ فَكَانَ عَفْوًا).^(۳) یعنی: خارج شدن قلیل عفو است گرچند بدون عذر هم باشد، با این دلیل که اگر برای حاجت انسانی خارج گردد، در حالی که با درنگ و تأنی رفت و آمد می کند، پس اعتکافش فاسد نمی گردد و کمتر از نصف روز قلیل بوده، پس عفو می باشد.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول راجح، قول اول می باشد، یعنی بدون عذر یک ساعت برآمدن از محل اعتکاف، اعتکاف فاسد می گردد، به چند دلیل:

- ۱- ترک محل اعتکاف و اشتغال با ضد آن و بدون ضرورت، اعتکاف را از بین می برد، از جهت بطلان رکن اعتکاف که همان حبس کردن و اقامت در محل اعتکاف می باشد و اینکه بیرون شدن برای حاجت انسانی و نماز جمعه جواز دارد از جهت ضرورت.

۱- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳۸.

۲- همان، ج ۱ ص ۱۳۸.

۳- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۱۱۵.

۲- همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ: وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لِيَدْخُلَ عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ،

فَأَرْجَلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا».^(۱)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها، همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که می گوید: گاهی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به سوی من متمایل می ساخت و من موهایش را شانه می زدم. و پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که معتکف بود، بدون ضرورت وارد خانه نمی شد. وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم جز برای حاجت و نیاز از محل اعتکافش خارج نمی شد، پس این حدیث دلالت بر منع از خارج شدن بدون حاجت دارد.

۳- همچنان این قول به احتیاط نزدیک است.

^۱- صحیح البخاری، کِتَابُ الْإِعْتِكَافِ، بَابُ: لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ، شماره حدیث ۲۰۲۹. صحیح مسلم، کِتَابُ الْحَيْضِ، بَابُ جَوَازِ غُسْلِ الْحَائِضِ رَأْسَ زَوْجِهَا وَتَرْجِيلِهِ وَطَهَارَةَ سُورِهَا وَالتَّكْأَفِ فِي حَجْرِهَا وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِيهِ، شماره حدیث ۲۹۷.

نتیجه گیری

با تحقیق و بررسی روی این موضوع نتایج ذیل بدست می‌آید:

- ۱- نتیجه گرفتم که ابن مودود موصلی رحمه الله یک شخص فقیه بود که در نوشتن «الاختیار لتعلیل المختار» از فقاہت بلند و بالای برخوردار بوده است، زیرا درین کتابش تمام مسائل را با دلایل از نصوص قرآن، سنت و قواعد فقهی نقل نموده است.
- ۲- فقهاء کرام، بخصوص فقهاء احناف در استنباط و استخراج مسایل فقهی، خیلی ها محتاط بوده اند، از همین جهت هر مسئله و موضوعات اصلی و فرعی را با استفاده از منابع شرعی که قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و قیاس می باشند، نقل نموده اند، به همین شکل آنها در قدم نخست در استدلال شان به قرآن کریم مراجعه نموده، در صورتی که از قرآن حکم موضوع را پیدا نکرده اند، در گام دوم به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم مراجعه نموده، سپس به اجماع و قول صحابه رجوع نموده اند و در اخیر هم به قیاس و دلایل عقلی.
- ۳- احادیثی را که فقهاء از آن استدلال کرده اند، اغلباً روایت بالمفهوم نموده اند، یعنی گرچند احادیث با آن لفظ روایت نشده و یا غریب اند، ولی با لفظ مشابه آنها که همان معنا را می رسانند، در کتب حدیث ذکر رفته اند، بنابراین، محقق نباید با مجرد اینکه آن لفظ را در کتب حدیث پیدا نتواند، به آن حدیث حکم ضعف و موضوعی بودن را صادر کند، بلکه تحقیق و روایت بالمعنی را در نظر گرفته و جستجو کند.
- ۴- تمام احادیث که فقهاء اسلامی از آنها در مسایل فقهی استنباط نموده اند، علماء حدیث آن را در کتب تخریج و زوائد بررسی نموده و صحت و سقم احادیث را مشخص کرده اند.
- ۵- به همین شکل قواعد و ضوابط فقهی، که فقهاء برخی مسایل را از آنها استدلال کرده اند، مبتنی بر آیات و احادیث است، یعنی هر قاعده فقهی از آیات و یا احادیث تخریج گردیده اند.

۶- هدف از اختلاف فقهاء در مسایل فروعی، کدام هدف و غرض شخصی نبوده و نیست، بلکه هدف شان توضیح مسایل، معلوم شدن قول راجح و امثالهم بوده است.

پیشنهادات

در این قسمت پیشنهادات زیر را می‌کنم:

۱- به وزارت محترم حج و اوقاف، سترمحکمه امارت اسلامی افغانستان و شورای علمای افغانستان پیشنهاد می‌کنم تا زمینه تحقیق و تدقیق را روی ترجمه، شرح و توضیح مسایل کتاب های فقهی، بخصوص کتاب های فقهی احناف، به زبان دری و پشتو که دو زبان ملی افغانستان نمایند، تا مردم افغانستان که اکثریت شان زبان عربی را بلدیت ندارند، به کتابهای فقهی مطابق زبان شان مراجعه کرده و از احکام و مسایل فقهی خوبتر و بهتر آگاه و آشنا شوند.

۲- تحقیق من تحت عنوان: الإختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب الصوم الی آخر آن (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی، بیان مسائل) می‌باشد و این یک جزئی از کتاب الاختیار لتعلیل المختار است، ولی ضرورت و لازم است تا تمام کتاب الإختیار لتعلیل المختار (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل) صورت گیرد، زیرا همان طوری که آگاهی از مسایل صوم و اعتکاف ضرورت مبرم است، که در تحقیق من گنجانیده شده بود و مورد بررسی و تحقیق من قرار گرفت، به همین شکل از دیگر مسایل فقهی کتاب الاختیار لتعلیل المختار نیز تحقیق صورت گیرد، بنابراین، به پوهنتون سلام، مخصوصاً پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام پیشنهاد می‌کنم که برای بقیه این کتاب «الاختیار لتعلیل المختار» نیز زمینه را مساعد کرده و به عنوان عناوین تیزس قرار بدهند، تا تمام این کتاب (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل اش) واضح و آشکار گردیده تا مسائل فقهی برای مردم واضح و آشکار گردد.

۳- به تمام امامان مساجد، اساتید پوهنتون ها، معلمین علوم دینی مکاتب و علمای که در رسانه ها حضور دارند، پیشنهاد می کنم، تا روی همچون موضوعات بحث و صحبت نمایند تا مردم از این گونه مسایل معلومات حاصل نموده و تمام مسایل عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فردی و امثالهم را بوجه احسن رعایت و انجام دهند.

فهرست آیات قرآن کریم

ترتیب آیات حسب حروف هجاء است

شماره	آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
۱	تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا...	البقرة	۱۸۷	۱۱۳
۲	ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ	أل عمران	۴۱	۱۵۲
۳	ثَلَاثَ لَيَالٍ	مریم	۱۰	۱۵۲
۴	سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ...	الحج	۲۵	۱۴۹
۵	فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ...	البقرة	۱۸۷	۱۱۰، ۱۵۲
۶	فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...	البقرة	۱۸۵	۲۲، ۲۳، ۳۷، ۱۴۴
۷	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...	البقرة	۱۸۴	۲۳، ۱۳۰، ۱۴۰
۸	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...	البقرة	۱۸۳	۲۳، ۳۷
۹	مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ	القلم	۲	۱۳۲
۱۰	وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ...	البقرة	۱۸۷	۱۵۰، ۱۵۲
۱۱	وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ	البقرة	۱۸۴	۱۳۲، ۱۴۲
۱۲	وَلْيُؤْفُوا نُؤُورَهُمْ	الحج	۲۹	۲۳، ۳۹
۱۳	وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...	البقرة	۱۸۷	۷۰، ۸۲
۱۴	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	الحج	۷۸	۵۹
۱۵	وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...	البقرة	۱۸۵	۳۹

فهرست أحاديث نبوى

فهرست احاديث نبوى حسب حروف هجاء

شماره	حديث	صفحه
١	إذا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ.	٨٢، ٥٤
٢	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَمَرَ الَّذِي أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ بِكَفَّارَةِ الظَّهَارِ»	١١٦
٣	أَنَّ لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ: أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرَّبَّاءَ، وَلَا يُؤَاكِلُوهُ...	٩٤
٤	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُقْبَلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ	١٢٢
٥	أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ...	١٦٠، ١٥٦
٦	أَنْ لَا تَصُومُوا هَذِهِ الْأَيَّامَ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَشُرْبٍ وَبِعَالٍ.	١٣٨، ٤٠، ٣٤
٧	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ...	٦٢، ٦١، ٥٣
٨	بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ... وَصَوْمِ رَمَضَانَ	٣٠
٩	ثَلَاثٌ لَا يُفْطِرُنَ الصَّائِمَ: الْحِجَامَةُ، وَالْقَيْءُ، وَالْبَاحْتِلَامُ...	١٢٠
١٠	ثُمَّ انْصَرَفَ، فَلَمْ يَعْتَكِفْ حَتَّى اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ سُؤَالٍ...	١٦٢
١١	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي أَفْطَرْتُ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ؟...	١٢٥، ١١٧
١٢	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَكَلْتُ وَشَرَبْتُ نَاسِيًا، وَأَنَا صَائِمٌ؟ فَقَالَ: «اللَّهُ أَطْعَمَكَ وَسَقَاكَ».	١٢٦، ١١٩
١٣	حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ سُؤَالٍ...	١٦٢
١٤	صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا...	١٦٤
١٥	صُومُوا لِرُؤُوسِهِمْ وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِمْ، فَإِنْ غَبَى عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ سَعْبَانَ ثَلَاثِينَ.	٨٢، ٧٧

٤٠، ٣٢	فَأَوْفِ بِذِكْرِكَ	١٦
١٢٢	كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ...	١٧
١٥٨	كُلُّ مَسْجِدٍ لَهُ مُؤَدِّنٌ وَإِمَامٌ قَالَا عَتِكَافٌ فِيهِ يَصْلُحُ	١٨
١٦٦، ١٥٩	لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ...	١٩
١١٩	مَنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ، وَإِنْ اسْتَقَاءَ عَمْدًا فَلْيَقْضِ.	٢٠
١٠٠، ٩٩	مَنْ صَامَ يَوْمَ الشُّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.	٢١
١٠٠	مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يَشُكُّ فِيهِ النَّاسُ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.	٢٢
١٣٨	مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَعْفَنُ مَوَاقِفَ الشُّهُمِ...	٢٣
٣٣	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ أَيَّامِ الشُّرَيْقِ الثَّلَاثَةِ، بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ	٢٤
١٦٧، ١٥٨	وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لِيُدْخَلَ عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرْجَلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا».	٢٥
٣٨، ٣١	وَصُومُوا شَهْرَكُمْ...	٢٦
١١٥ - ١١٦، ١٢٤	وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «هَلْ تَحْدُ رَقَبَةً تُعِقُّهَا؟»...	٢٧
٥٦	يَا عَائِشَةُ، هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ قَالَ: فَأَيُّ صَائِمٍ.	٢٨

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابراهيم نخعی	۱۰
۲	ابن الاثیر	۱۵۳
۳	ابن الجوزی	۵۴
۴	ابن المنذر	۱۶۱
۵	ابن حبان	۳۱
۶	ابن حجر	۵۵
۷	ابن درید ازدی	۵۱
۸	ابن روزبه	۸
۹	ابن سیده	۵۲
۱۰	ابن طبرزد	۷
۱۱	ابن فارس	۲۵
۱۲	ابن قطلوبغا	۶
۱۳	ابن قیّم جوزیه	۱۶۴
۱۴	ابن منظور افریقی	۲۶
۱۵	ابن الملقن	۳۵
۱۶	ابن نجیم مصری	۱۴
۱۷	ابن الهمام حنفی	۹۱
۱۸	ابورجأ بن واقد هروی	۱۲
۱۹	ابوالعلاء محمود الفرزی	۸
۲۰	ابوعبیده	۲۴
۲۱	ابوعبید	۷۱

٧	ابوالفرج محمد بن عبدالرحمن ابن ابى العز واسطى	٢٢
٩	ابومحمد عبدالؤمن دمياطى	٢٣
٩٥	ابويعلى	٢٤
٨	أبى عمرو ابن الحاجب	٢٥
٩٥	آلبانى	٢٦
٧٣	بابرتى	٢٧
٤٩	بركتى	٢٨
٢٨	برهان حلبى	٢٩
٣٤	بوصيرى	٣٠
٩٦	تاج الدين سبكى	٣١
٣١	ترمذى	٣٢
٩٢	جرجانى	٣٣
١٥	جعفر صادق	٣٤
٤٨	جوهرى	٣٥
٣١	حاكم	٣٦
١٩	حسان الهندى	٣٧
٢٦	حصكفى	٣٨
١٠٠	حطاب	٣٩
١٠	حماد بن ابى سليمان	٤٠
٦٤	خراشى	٤١
١٠١	خطيب شربىنى	٤٢
٥٤	دارقطنى	٤٣
٦٥	دسوقى	٤٤
٧	ذهبى	٤٥
٥٢	رحمانى مباركفورى	٤٦
١٢٣	زرقانى	٤٧

۱۴۳	زهري	۴۸
۲۵	زيلعي	۴۹
۸	زينب شعريه	۵۰
۴۹	سغدي	۵۱
۱۶۱	سفیان ثوري	۵۲
۳۲	سيوطي	۵۳
۱۰	شعبي	۵۴
۱۵۷	صنعاني	۵۵
۱۳۷	ضياء الدين مقدسي	۵۶
۳۴	طبراني	۵۷
۶۳	طحطاوي	۵۸
۳۹	عبد الرحمن بن محمد شيخي زاده داماد	۵۹
۱۹	عبدالرؤف حبال	۶۰
۱۱۴	عبدالعزیز بخاری	۶۱
۱۶۱	عروه بن زبير	۶۲
۱۴۹	عطا بن ابی رباح	۶۳
۱۵	عكرمه	۶۴
۲۰	علاء عبدالحميد	۶۵
۸	عمر بن محمد بکری سهروردی	۶۶
۲۴	فيومي.	۶۷
۸۸	قاضي خان	۶۸
۴۵	قدوري	۶۹
۴۰	قرطبي	۷۰
۱۲۳	قسطلانی	۷۱
۱۳	کاسانی	۷۲
۴۵	کرخی	۷۳

٨	مؤيد طوسي	٧٤
٩٠	محمد بن سلمه	٧٥
١٤٥	محمد صالح العثيمين	٧٦
٨	محيى الدين ابن العربى	٧٧
٥٣	مناوى	٧٨
٢٧	مرتضى زبيدى	٧٩
٢٢	نابغه	٨٠
٦٤	نوى	٨١
٣٣	هيثمى	٨٢

فهرست منابع

قرآن كريم.

١. إبراهيم مصطفى و ديگران، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، القاهرة.
٢. ابن أبي حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، أبو محمد الحنظلي، الرازي (المتوفى: ٣٢٧هـ)، الجرح والتعديل، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدكن - الهند، الطبعة: الأولى، ١٢٧١ هـ ١٩٥٢ م.
٣. ابن الأثير، المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري (المتوفى: ٦٠٦هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.
٤. ابن التركماني، علاء الدين علي بن عثمان بن إبراهيم بن مصطفى المارديني، أبو الحسن، الشهير بابن التركماني (المتوفى: ٧٥٠هـ)، الجوهر النقي على سنن البيهقي، الناشر: دار الفكر، بيروت.
٥. ابن الجزري، غاية النهاية في طبقات القراء، الناشر: دار الفكر، بيروت.
٦. ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي جمال الدين أبو الفرج (المتوفى: ٥٩٧هـ)، التحقيق في أحاديث الخلاف، المحقق: مسعد عبد الحميد محمد السعدني، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥.
٧. ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي جمال الدين أبو الفرج (المتوفى: ٥٩٧هـ)، كشف المشكل من حديث الصحيحين، المحقق: علي حسين البواب، الناشر: دار الوطن - الرياض.
٨. ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي جمال الدين أبو الفرج (المتوفى: ٥٩٧هـ)، زاد المسير في علم التفسير، المحقق: عبد الرزاق المهدي، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ.
٩. ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري سراج الدين أبو حفص (المتوفى: ٨٠٤هـ)، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ-٢٠٠٤ م.

١٠. ابن المنذر، محمد بن إبراهيم النيسابوري أبو بكر (المتوفى : ٣١٩هـ)، الإجماع، المحقق : فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر : دار المسلم للنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة الأولى ١٤٢٥هـ/ ٢٠٠٤م.
١١. ابن أمير الحاج، محمد بن محمد الحنبلي، التقرير والتحبير، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٩هـ/١٩٩٩م.
١٢. ابن جزى، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، الكلبى الغرناطى، أبو القاسم، (المتوفى: ٧٤١هـ)، القوانين الفقهية، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت.
١٣. ابن حجر الهيتمي، أحمد بن محمد بن على، تحفة المحتاج فى شرح المنهاج، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، ١٣٥٧ هـ - ١٩٨٣ م.
١٤. ابن حجر، أحمد بن على أبو الفضل العسقلانى الشافعى، تهذيب التهذيب، الناشر: دار الفكر – بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ – ١٩٨٤م.
١٥. ابن حجر، أحمد بن على أبو الفضل العسقلانى الشافعى، روضة المحدثين، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانى - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
١٦. ابن حجر، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى، لسان الميزان، الناشر : مؤسسة الأعلمى للمطبوعات – بيروت، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٦ – ١٩٨٦.
١٧. ابن حجر، أحمد بن على بن محمد بن أحمد العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الدرر الكامنة فى أعيان المائة الثامنة، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صيدر اباد/ الهند، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢هـ/ ١٩٧٢م.
١٨. ابن حجر، أحمد بن على بن محمد بن أحمد العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ)، التلخيص الحبير فى تخريج أحاديث الرافعى الكبير، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ. ١٩٨٩م.
١٩. ابن حجر، أحمد بن على بن محمد بن أحمد العسقلانى أبو الفضل (المتوفى : ٨٥٢هـ)، الدراية فى تخريج أحاديث الهداية، المحقق : السيد عبد الله هاشم اليمانى المدنى، الناشر : دار المعرفة – بيروت.
٢٠. ابن خلكان، أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبى بكر البرمكى الإربلى (المتوفى: ٦٨١هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر – بيروت، الطبعة: ١٩٠٠م.

٢١. ابن دريد الأزدي، محمد بن الحسن أبو بكر (المتوفى: ٣٢١هـ)، جمهرة اللغة، المحقق: رمزي منير بعلبكي، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٨٧م.
٢٢. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي زين الدين (المتوفى: ٧٩٥هـ)، ذيل طبقات الحنابلة، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م.
٢٣. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع أبو عبد الله الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: ٢٣٠هـ)، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م.
٢٤. ابن عابدين، محمد امين. مجموعة رسائل ابن عابدين، المكتبة الرشيدية، محله جنكي پشاور، ١٤١٨هـ.
٢٥. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد النمري أبو عمر، الإستيعاب في معرفة الأصحاب، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة الولي، ١٤٠٧هـ.
٢٦. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عاصم أبو عمر النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الانتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية بحلب، الطبعة الاولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.
٢٧. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا أبي الحسين، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: اتحاد الكتاب العرب، بيروت، الطبعة : ١٤٢٣هـ = ٢٠٠٢م.
٢٨. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ٣٩٥هـ)، مجمل اللغة لابن فارس، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية - ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
٢٩. ابن قاضي شهبه، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر الأسدي الشهبى الدمشقي، تقي الدين (المتوفى: ٨٥١هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: الحافظ عبد العليم خان، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ.
٣٠. ابن قدامة المقدسي، عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، (المتوفى: ٦٢٠هـ)، المغنى لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، القاهرة، ١٣٨٨هـ - ١٩٦٨م.

٣١. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن محمد الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي أبو محمد موفق الدين (المتوفى: ٦٢٠هـ)، روضة الناظر وجنة المناظر، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٢٣هـ-٢٠٠٢م.
٣٢. ابن قطلوبغا، قاسم بن قطلوبغا، أبو الفداء زين الدين أبو العدل السوداني (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشبخوني، الجمالي الحنفي (المتوفى: ٨٧٩هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢م.
٣٣. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين (المتوفى: ٧٥١هـ)، زاد المعاد في هدى خير العباد، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: السابعة والعشرون، ١٤١٥هـ/١٩٩٤م.
٣٤. ابن كثير، إسماعيل بن عمر القرشي الدمشقي أبو الفداء (المتوفى: ٧٧٤هـ)، البداية والنهاية، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
٣٥. ابن منظور، محمد بن مكرم الأفرقي المصري، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى.
٣٦. ابن مودود الموصلی، عبد الله بن محمود البلدحي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ٦٨٣هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها)، ١٣٥٦ هـ - ١٩٣٧ م.
٣٧. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)، الأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ التُّعْمَانِ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.
٣٨. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المصري، (المتوفى: ٩٧٠هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
٣٩. أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.

- ٤٠ . أبو يعلى، أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلى (المتوفى: ٣٠٧هـ)، مسند أبي يعلى، المحقق: حسين سليم أسد، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.
- ٤١ . ابوحاتم البستي، محمد بن أحمد بن حبان، مشاهير علماء الامصار، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١٦هـ - ١٩٩٥م.
- ٤٢ . ابونعيم، احمد بن عبدالله، الاصفهاني، حافظ. حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع- بيروت، سال طبع: ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م.
- ٤٣ . الأزهرى، صالح بن عبد السميع الأبى (المتوفى: ١٣٣٥هـ)، الثمر الدانى شرح رسالة ابن أبي زيد القيروانى، الناشر: المكتبة الثقافية - بيروت.
- ٤٤ . إسماعيل باشا البغدادي، الحنفي، هدية العارفين فى أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، الناشر: دار إحياء التراث العربى بيروت - لبنان.
- ٤٥ . الأسمرى ، صالح بن محمد بن حسن. مجموعة الفوائد البهية على منظومة القواعد البهية، الناشر : دار الصمعي للنشر والتوزيع، الطبعة : الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.
- ٤٦ . الأعظمى، وليد. تاريخ الأعظمية، الناشر: دار الفكر، بيروت، ١٩٩٩م.
- ٤٧ . الألبانى، محمد ناصر الدين (المتوفى : ١٤٢٠هـ)، إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل، الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥م.
- ٤٨ . الألبانى، محمد ناصر الدين (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، ضعيف سنن الترمذى، الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.
- ٤٩ . الألبانى، محمد ناصر الدين بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودرى (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، صحيح أبي داود، الناشر: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، الكويت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
- ٥٠ . الألبانى، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودرى أبو عبد الرحمن (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فى الأمة، دار النشر: دار المعارف، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م.
- ٥١ . البابرى، محمد بن محمد بن محمود، جمال الدين الرومى (المتوفى: ٧٨٦هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر، بيروت.

٥٢. البخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي أبو عبد الله، صحيح البخارى، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ.
٥٣. بدر الدين العيني، محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى أبو محمد (المتوفى: ٨٥٥هـ)، البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.
٥٤. البركتى، محمد عميم الإحسان المجددى. قواعد الفقه، الناشر: الصدف ببلشرز - كراتشى، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ - ١٩٨٦.
٥٥. البزدوى، على بن محمد الحنفى، أصول البزدوى، الناشر: مطبعة جاويد بريس - كراتشى.
٥٦. البوصيرى، أحمد بن أبى بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايماز بن عثمان الكنانى الشافعى (المتوفى: ٨٤٠هـ)، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، دار النشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.
٥٧. البهوتى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلى (المتوفى: ١٠٥١هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
٥٨. الترمذى، محمد بن عيسى أبو عيسى السلمى، سنن الترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.
٥٩. التفتازانى، مسعود بن عمر سعد الدين (المتوفى: ٧٩٣هـ)، شرح التلويح على التوضيح، الناشر: مكتبة صبيح بمصر.
٦٠. الجرجانى، على بن محمد بن على الزين الشريف (المتوفى: ٨١٦هـ)، التعريفات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
٦١. الجصاص، أحمد بن على أبو بكر الرازى الحنفى (المتوفى: ٣٧٠هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوى، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، تاريخ الطبع: ١٤٠٥هـ.
٦٢. الجمحى، محمد بن سلام. طبقات فحول الشعراء، تحقيق: محمود محمد شاكر، الناشر: دار المدنى - جدة.
٦٣. الجوهري، إسماعيل بن حماد الفارابى أبو نصر (المتوفى: ٣٩٣هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

٦٤. الحسينى، محمد خليل بن على بن محمد بن محمد مراد أبو الفضل (المتوفى: ١٢٠٦هـ)، سلك الدرر فى أعيان القرن الثانى عشر، الناشر: دار البشائر الإسلامية، دار ابن حزم، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
٦٥. الحصفى، محمد بن على بن محمد الحصنى المعروف بعلاء الدين الحنفى (المتوفى: ١٠٨٨هـ)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م.
٦٦. الحطاب، محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسى المغربى، المعروف بالحطاب الرُّعِينى المالكى (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
٦٧. الحلبي، إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الحنفى (المتوفى: ٩٥٦هـ)، غنية المتملى فى شرح منية المصلى، الناشر: دار السعادة، بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٨٩ م.
٦٨. الحموى، أحمد بن محمد مكى، أبو العباس، شهاب الدين الحسينى الحنفى (المتوفى: ١٠٩٨هـ)، غمز عيون البصائر فى شرح الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
٦٩. الحموى، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومى (المتوفى: ٦٢٦هـ)، معجم الأدباء = إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامى، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م، ج ٦ ص ٤٨٣.
٧٠. الحموى، محمد أمين بن فضل الله بن محب الدين بن محمد المحبى الأصل، الدمشقى (المتوفى: ١١١١هـ)، خلاصة الأثر فى أعيان القرن الحادى عشر، الناشر: دار صادر - بيروت.
٧١. الخرشى، محمد بن عبد الله المالكى أبو عبد الله (المتوفى: ١١٠١هـ)، شرح مختصر خليل للخرشى، الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت.
٧٢. الخطيب الشربينى، محمد بن أحمد الشافعى شمس الدين، (المتوفى: ٩٧٧هـ)، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م.
٧٣. خطيب بغدادى، أحمد بن على بن ثابت بن أحمد بن مهدى، أبو بكر (المتوفى: ٤٦٣هـ)، تاريخ بغداد، بيروت، ناشر: دار الغرب الإسلامى، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.

٧٤. الدارقطني، على بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي أبو الحسن (المتوفى: ٣٨٥هـ)، سنن الدارقطني، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م.
٧٥. الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة المالكي (المتوفى: ١٢٣٠هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر، بيروت.
٧٦. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان. تذكرة الحفاظ، تحقيق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت-لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٩هـ- ١٩٩٨م.
٧٧. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز (المتوفى: ٧٤٨هـ)، تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق، المحقق: مصطفى أبو الغيط عبد الحى عجيب، الناشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٧٨. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: ٧٤٨هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣ م.
٧٩. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: ٧٤٨هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد الجاوي، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م.
٨٠. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: ٧٤٨هـ)، سير أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م.
٨١. الرحمانى المباركفوري، عبيد الله بن محمد عبد السلام بن خان محمد بن أمان الله بن حسام الدين أبو الحسن (المتوفى: ١٤١٤هـ)، مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: إدارة البحوث العلمية والدعوة والإفتاء - الجامعة السلفية - بنارس الهند، الطبعة: الثالثة - ١٤٠٤ هـ، ١٩٨٤ م.
٨٢. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين (المتوفى: ١٠٠٤هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م.

٨٣. الزركلى، خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، دمشقى (المتوفى: ١٣٩٦هـ)،
الأعلام، الناشر: دار العلم للملايين، بيروت، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م.
٨٤. زكريا الأنصارى، زكريا بن محمد بن زين الدين أبو يحيى السنيكى (المتوفى: ٩٢٦هـ)،
أسنى المطالب فى شرح روض الطالب، الناشر: دار الكتاب الإسلامى، بيروت.
٨٥. الزمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله أبو القاسم (المتوفى: ٥٣٨هـ)، الكشاف عن
حقائق غوامض التنزيل، الناشر: دار الكتاب العربى - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤٠٧ هـ.
٨٦. الزيلعى، عبد الله بن يوسف بن محمد جمال الدين أبو محمد (المتوفى: ٧٦٢هـ)، نصب
الراية لأحاديث الهداية، المحقق: محمد عوامة، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت
- لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.
٨٧. الزيلعى، عثمان بن على بن محجن البارعى، فخر الدين الحنفى (المتوفى: ٧٤٣هـ)، تبيين
الحقائق شرح كنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى.
٨٨. الزيلعى، عبد الله بن يوسف بن محمد جمال الدين أبو محمد (المتوفى: ٧٦٢هـ)، تخريج
الأحاديث والآثار الواقعة فى تفسير الكشاف للزمخشري، المحقق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد،
الناشر: دار ابن خزيمة - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ.
٨٩. السبكى، عبد الوهاب بن تقى الدين تاج الدين (المتوفى: ٧٧١هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر:
دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى ١٤١١هـ - ١٩٩١م.
٩٠. السبكى، عبد الوهاب بن تقى الدين تاج الدين (المتوفى: ٧٧١هـ)، طبقات الشافعية الكبرى،
المحقق: محمود محمد الطناحى وعبد الفتاح محمد الحلو، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع،
الطبعة: الثانية، ١٤١٣هـ.
٩١. السخاوى، محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبى بكر بن عثمان بن محمد شمس الدين أبو
الخير (المتوفى: ٩٠٢هـ)، الضوء اللامع، الناشر: منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت.
٩٢. السرخسى، محمد بن أبى سهل، شمس الدين أبو بكر. أصول السرخسى، الناشر: دار الكتاب
العلمية بيروت لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
٩٣. سركييس، يوسف بن إيلان بن موسى (المتوفى: ١٣٥١هـ)، معجم المطبوعات العربية
والمعربة، الناشر: مطبعة سركييس بمصر ١٣٤٦ هـ - ١٩٢٨ م.

- ٩٤ . السُّعْدِي، علي بن الحسين بن محمد حنفى أبو الحسن (المتوفى: ٤٦١هـ)، النتف فى الفتاوى، المحقق: صلاح الدين الناهى، الناشر: دار الفرقان - عمان الأردن، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.
- ٩٥ . السلامى، تقى الدين محمد بن هجرس بن رافع (المتوفى: ٧٧٤هـ)، الوفيات، المحقق: صالح مهدي عباس , بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٢هـ.
- ٩٦ . السمعانى، عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمى ابى سعد (المتوفى سنة ٥٦٢ هـ)، الانساب، الطبع والنشر والتوزيع دار الجنان، بيروت - اللبنا، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
- ٩٧ . السمعانى، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزى التميمى الحنفى (المتوفى : ٤٨٩هـ)، قواطع الأدلة فى الأصول، المحقق محمد حسن محمد حسن اسماعيل الشافعى، الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت، لبنا، الطبعة : الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ/١٩٩٩م.
- ٩٨ . السيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر بن محمد بن سابق الدين جلال الدين، الجامع الصغير من حديث البشير النذير، الناشر: دار الطباعة للنشر و التوزيع، بيروت.
- ٩٩ . السيّد مُحَمَّدُ الحُسَيْنِي(أبى السعود) المتوفى (١١٧٢ هـ)، عُمْدَةُ النَّاطِرِ عَلَى الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ، الناشر « دار الفكر، بيروت، ٢٠٠٣م.
- ١٠٠ . السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر أبو الفضل جلال الدين (المتوفى ٩١١هـ) طبقات الحفاظ، دار النشر : مجمع الملك فهد، السعودية، الطبعة : الأولى.
- ١٠١ . السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر. طبقات المفسرين، تحقيق : على محمد عمر، الناشر : مكتبة وهبة - القاهرة، الطبعة الأولى ، ١٣٩٦.
- ١٠٢ . السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م.
- ١٠٣ . السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١هـ)، ذيل طبقات الحفاظ، المحقق: الشيخ زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
- ١٠٤ . السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين الشافعى (المتوفى : ٩١١هـ)، حسن المحاضرة فى تاريخ مصر والقاهرة، المحقق : محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر : دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابى الحلبي وشركاه - مصر، الطبعة : الأولى ١٣٨٧ هـ - ١٩٦٧ م.

١٠٥. السيوطي، عبد الرحمن جلال الدين (المتوفى ٩١١هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، صيدا - لبنان.
١٠٦. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، المحقق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
١٠٧. الشيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف، ابواسحاق الشافعي، طبقات الفقهاء، الناشر: دار الفكر - بيروت.
١٠٨. الصاوي، أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: ١٢٤١هـ)، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، الناشر: دار الفكر، بيروت، ١٤٠٧هـ.
١٠٩. الصاوي، أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: ١٢٤١هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك، الناشر: دار المعارف، بيروت.
١١٠. الصرصري، سليمان بن عبد القوي بن الكريم الطوفي أبو الربيع، نجم الدين (المتوفى: ٧١٦هـ)، شرح مختصر الروضة، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ / ١٩٨٧م.
١١١. الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنی، الكحلاني، أبو إبراهيم، (المتوفى: ١١٨٢هـ)، سبل السلام، الناشر: دار الحديث، بيروت.
١١٢. ضياء الدين المقدسي، محمد بن عبد الواحد أبو عبد الله (المتوفى: ٦٤٣هـ)، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.
١١٣. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م.
١١٤. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر (المتوفى: ٣١٠هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.
١١٥. الطحاوي، أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر، شرح معاني الآثار، تحقيق: محمد زهري النجار، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٣٩٩.

١١٦. الطحطاوى، أحمد بن محمد بن إسماعيل الحنفى - توفى ١٢٣١ هـ، حاشية الطحطاوى على مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح، المحقق: محمد عبد العزيز الخالدى، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
١١٧. عبد الحى بن عبد الكبير الكتانى الحنفى، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، الطبعة: ٢، ١٩٨٢ م.
١١٨. عبد الرحمن بن صالح العبد اللطيف، القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير، الناشر: عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ/٢٠٠٣ م.
١١٩. عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخى زاده، يعرف بداماد أفندى (المتوفى: ١٠٧٨ هـ)، مجمع الأنهر فى شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار إحياء التراث العربى.
١٢٠. عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخارى (المتوفى: ٧٣٠ هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ/١٩٩٧ م.
١٢١. عبد العزيز بن عبد السلام بن أبى القاسم بن الحسن السلمى الدمشقى، أبو محمد عز الدين الملقب بسطان العلماء (المتوفى: ٦٦٠ هـ)، قواعد الأحكام فى مصالح الأنام، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة، ١٤١٤ هـ - ١٩٩١ م.
١٢٢. عبيد الله بن مسعود المحبوى البخارى الحنفى، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح فى أصول الفقه، تحقيق زكريا عميرات، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م.
١٢٣. العدوى، على بن أحمد بن مكرم الصعبدى (نسبة إلى بنى عدى، بالقرب من منفلوط) (المتوفى: ١١٨٩ هـ)، حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى، المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعى، الناشر: دار الفكر - بيروت، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.
١٢٤. العظيم آبادى، محمد أشرف بن أمير بن على بن حيدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصديقى، (المتوفى: ١٣٢٩ هـ)، عون المعبود شرح سنن أبى داود، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٥ هـ.

١٢٥. العكرى، عبد الحى بن أحمد الدمشقى، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، بيروت، دار النشر : دار الكتب العلمية.

١٢٦. علاء الدين السمرقندى، محمد بن أحمد بن أبى أحمد، أبو بكر (المتوفى: نحو ٥٤٠هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.

١٢٧. ابن سيده، على بن إسماعيل المرسى أبو الحسن [ت: ٤٥٨هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هنداوى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.

١٢٨. عمر رضا كحالة، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت دار إحياء التراث العربى بيروت.

١٢٩. الغزى، محمد بن محمد، نجم الدين (المتوفى: ١٠٦١هـ)، الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، المحقق: خليل المنصور، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.

١٣٠. الفيروزأبادى، محمد بن يعقوب. البلغة فى تراجم أئمة النحو واللغة، تحقيق : محمد المصرى، دار النشر / جمعية إحياء التراث الإسلامى - الكويت، الطبعة: الأولى - ١٤٠٧هـ.

١٣١. الفيومى، أحمد بن محمد بن على الفيومى ثم الحموى، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـ)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت.

١٣٢. القدورى، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين (المتوفى: ٤٢٨هـ)، مختصر القدورى فى الفقه الحنفى، المحقق: كامل محمد عويضة، الناشر: دار الكتب العلمية مكتبة ومطبعة محمد على صبح - القاهرة.

١٣٣. القرطبى، محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح الأنصارى الخزرجى شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م.

١٣٤. القليوبى، أحمد سلامة وأحمد البرلسى عميرة، حاشيتنا قليوبى وعميرة، الناشر: دار الفكر - بيروت، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.

١٣٥. الكاسانى، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، الحنفى، (المتوفى: ٥٨٧هـ)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

١٣٦. لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء فى الخلافة العثمانية، مجلة الأحكام العدلية، المحقق: نجيب هو اوينى، الناشر: نور محمد، كارخانه تجارت كتب، آرام باغ، كراتشى.
١٣٧. المحبوبي، عبيد الله بن مسعود البخارى الحنفى، شرح التلويح على التوضيح لمتن التفتيح فى أصول الفقه، تحقيق زكريا عميرات، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م.
١٣٨. محمد بن أحمد بن على، تقى الدين، أبو الطيب المكي الحسنى الفاسى (المتوفى: ٨٣٢ هـ)، ذيل التقييد فى رواة السنن والأسانيد، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ/١٩٩٠ م، ج ٢ ص ٢٣٠.
١٣٩. محمد بن الحسن بن فرقد الشيبانى أبو عبد الله (المتوفى: ١٨٩ هـ)، الأصل، تحقيق ودراسة: محمد بوينوكانل، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م.
١٤٠. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبد الرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر الملقب بصلاح الدين (المتوفى: ٧٦٤ هـ)، فوات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٧٤.
١٤١. محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١ هـ)، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار النشر: دار ابن الجوزى، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ - ١٤٢٨ هـ.
١٤٢. محمد بن عبد الواحد السيواسى كمال الدين، فتح القدير، الناشر دار الفكر، بيروت.
١٤٣. محمد بن محمد بن عمر قاسم مخلوف، شجرة النور الزكية فى تراجم المالكية، الناشر: دار الفكر، بيروت.
١٤٤. محمد خير بن رمضان بن إسماعيل يوسف، تكملة معجم المؤلفين، وفيات (١٣٩٧ - ١٤١٥ هـ) = (١٩٧٧ - ١٩٩٥ م)، الناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
١٤٥. محمد عبد الحى بن عبد الكبير الإدريسي، (المتوفى: ١٣٨٢ هـ)، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، الطبعة: ٢، ١٩٨٢ م.
١٤٦. محمود الطحان، تيسير مصطلح الحديث، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، جامعة الكويت.

١٤٧. محيي الدين الحنفى، عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشى، أبو محمد، (المتوفى: ٧٧٥هـ)، الجواهر المضية فى طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشيز
١٤٨. مرتضى زبيدى، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسينى، أبو الفيض، الملقب بمرتضى الزبيدى، تاج العروس من جواهر القاموس، الناشر: دار الهداية، بيروت.
١٤٩. المرادوى، على بن سليمان الدمشقى الصالحى الحنبلى (المتوفى: ٨٨٥هـ)، الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت، الطبعة: الثانية.
١٥٠. المرغينانى، على بن أبى بكر بن عبد الجليل الفرغانى أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣هـ)، متن بداية المبتدى فى فقه الإمام أبى حنيفة، الناشر: ومطبعة محمد على صبح - القاهرة.
١٥١. مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيرى النيسابورى أبو الحسين، صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل، بيروت.
١٥٢. مصطفى بن عبد الله القسطنطينى العثمانى المعروف بـ «كاتب جلى» وبـ «حاجى خليفة» (المتوفى ١٠٦٧ هـ)، سلم الوصول إلى طبقات الفحول، المحقق: محمود عبد القادر الأرنؤوط، الناشر: مكتبة إرسىكا، إستانبول - تركيا، ٢٠١٠ م.
١٥٣. المغراوى، محمد بن عبد الرحمن، أبو سهل. موسوعة مواقف السلف فى العقيدة والمنهج والتربية، الناشر: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، القاهرة - مصر، النبلاء للكتاب، مراكش - المغرب، الطبعة: الأولى.
١٥٤. مغلطاي بن قليج بن عبد الله البكرى المصرى الحكرى الحنفى، أبو عبد الله، علاء الدين (المتوفى: ٧٦٢هـ)، إكمال تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن محمد - أبو محمد أسامة بن إبراهيم، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م.
١٥٥. ملاجيون بن ابوسعيد المعروف بشيخ احمد، نور الانوار، المكتبة الحقانية، محله جنجى پشاور.
١٥٦. المناوى، عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادى ثم القاهرى (المتوفى: ١٠٣١هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦.

١٥٧. المواق، محمد بن يوسف بن أبي القاسم العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: ٨٩٧هـ)، التاج والإكليل لمختصر خليل، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ-١٩٩٤م.
١٥٨. نايف بن صلاح بن علي، أبو الطيب المنصوري، إرشاد القاصي والداني إلى تراجم شيوخ الطبراني، الناشر: دار الكيان - الرياض، مكتبة ابن تيمية - الإمارات.
١٥٩. النووي، يحيى بن شرف أبو زكريا محيي الدين (المتوفى: ٦٧٦هـ)، المجموع شرح المهذب، الناشر: دار الفكر، بيروت.
١٦٠. النووي، يحيى بن شرف أبو زكريا محيي الدين (المتوفى: ٦٧٦هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ / ١٩٩١م.
١٦١. الهيتمي، علي بن أبي بكر نور الدين (٧٣٥-٨٠٧هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.
١٦٢. يوسف بن تغري بردي بن عبد الله الظاهري الحنفي، أبو المحاسن، جمال الدين (المتوفى: ٨٧٤هـ)، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، الناشر: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دار الكتب، مصر.

Summary of the discussion

The present research is on al-Ikhtiar for the interpretation of Al-Mukhtar from the beginning of the book of Sawm to the end, which is translation, explanation of Jurisprudential words and terms, interpretation of Hadiths and works of jurisprudence rules and regulations and statement of issues, I have discussed and investigated Latalil Al-Mukhtar and in that translation the explanation of jurisprudential words and terms. The interpretation of Hadiths and the works of jurisprudence and the statement of issues, so that with this research all the issues and topics of these cases have become clear and obvious, and it is a service be great for Muslims. The importance and necessity of research.

This research is an urgent necessity of our society because it helps us to be more aware of our religion by introducing and knowing the issues of Somla, especially in the part of fasting, Itikaf and the like.

The importance of this issue and the awareness of the society on this issue is the reason for the authorization of this issue. Before my research, books were written in Arabic on this topic, but there was no comprehensive book on this topic in Dari Language. On the other hand, there was an urgent need to conduct research on this topic, so I found it necessary to research this title in Dari Language.

Show this research was done with a descriptive analytical method. This research started with the introduction and preparation and in the preparation of the author of its religion and the book of Al-Fawq Latalil along with its explanations, it was discussed later on the translation of the explanation jurisprudential words and terms. The interpretation of Hadiths and the works of jurisprudence rules and regulations, and the statement of the issues of the book of Al-Fawq Latalil Al-Mukhtar from the book of fasting to finally, I have started in this research, I have tried to translate form the book of fasting to the end, then the words and jurisprudential terms were introduced in vocabulary and terms, then the Hadiths and works that were used in the discussion of fasting until the end were excluded, then its jurisprudential rules and regulations its has been clarified and rejected and recently the issues of this discussion have been confirmed.

Keywords, translation, description of words, exclusion of Hadiths and works, rules and regulations for expressing issues.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Al-Ikhtiar Latalil Al-mukhtar from the beginning of the book of the
end of its translation, explanation of jurisprudential words and
terms, Interpretation of hadiths and works, rules and regulations
of jurisprudence and statement of issues**

Master's thesis

Student: Noor Rahman Awaab

Supervisor: Dr. Muhammad Yunus ibrahimi

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program In Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afgh
Ministry of Higher Edu
DM of Academic Aff

Al-Ikhtiar Latalil Al-mukhtar from the beginning of the book o
end of its translation, explanation of jurisprudential words
terms, Interpretation of hadiths and works, rules and regulat
of jurisprudence and statement of issues
Master's thesis

Student: Noor Rahman Awaab

Supervisor: Dr. Muhammad Yunus ibrahimi

Year: 2023